

سنجۀ کتاب

بخش اوّل

علی اکبر صفری

مقدمه

ما پیرو آیین «اِقْرَأْ» هستیم. این نوشتارها که با عنوان «سنجه کتاب» تقدیم می شود، برای یادداشت و یادآوری است و بس. رهاورد کوچکی است که با پرسه زدن در کتابخانه ها و ورق زدن کتابها و نسخه های خطی و اشاره استادان بدست آمده است. یادداشت هایی از این دست، نه در قالب مقاله می گنجد و نه می توان آن را ننوشتن گذاشت، جایگاه ویژه ای دارد که در برخی نشریات مرسوم شده است. تلاش بر آن است نخستینه ها در این مجموعه فراهم آید، اگر به زحمت دیگرگست باثبات نام و یاد او؛ که شناسایی حق در حق شناسی ست. در باب کتاب و نسخه های خطی اگر ارزشی هست برای نخستینه هاست و آنها که نخست بار به آگاهی دست یافته و خشتی بر بنای اندیشه گذاشته اند. تفکر عبارتست از مرتب ساختن امور معلوم برای رسیدن به کشف مجهول حکیم سبزواری چه ناب سروده است: «الفکر حرکت من المبادی - ومن مبادی الی المراد» و گرنه تکرار در فرهنگ لغت «مبتذل» معنا شده است. آگاهی های کتابشناختی و زندگی نامه ای در روزگار ما آن قدر تکراری و ونخ نما شده، که انگیزه ای برای مطالعه باقی نمانده است. این آسیب در کنار دیگر آسیب ها، چاپ و مطالعه کتاب را با بحران جدی مواجه کرده است. اکنون کتابهایی منتشر می شود با تیراژ بسیار ناچیز که نه می توان گفت چاپ شده و نه می توان گفت چاپ نشده است. با تقدیم ادب و احترام به محضر استادان و فهرست نگاران و پژوهشگران کتابشناسی و نسخه شناسی چند یافته تازه

تقدیم می‌شود. راهنمایی اساتید و بزرگان همواره چون چراغی فراراه است آنان که شمع وار پاکباخته و بی صدا سوخته‌اند تا برای رهروان فروغ بخشند. علم و اندیشه و فرهنگ شکوهمند ما همیشه و امدار تلاش جاودانه آنان است، دیگران چون کف روی آب به کار می‌روند.



سنجه کتاب (۱): رساله «سیره ابن فهد حلی»

رساله‌ای از قرن یازدهم در فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی (چاپ قدیم: ج ۱۵ ص ۱۵۱، چاپ جدید: ج ۸ ص ۶۲۶۰) به شماره ۵۱۳۸/۴۴ در موضوع سرگذشت ابن فهد حلی (درگذشته ۸۴۱ق) و قصیده‌ای بیست بیتی از شیخ زین الدین علی در مدح ابن فهد معرفی شده است. این رساله در منابع دیگر مانند فهرست دنا، ج ۶، ص ۲۸۰ و فهرست فنخا، ج ۱۸، ص ۵۹۸ نیز معرفی شده است. این رساله بخشی از کتاب مجالس المؤمنین اثر قاضی نورالله شوشتری (شهید در ۱۰۱۹ق) است. این فصل از زندگینامه ابن فهد در مجالس المؤمنین (چاپ مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس، ۱۳۹۴) جلد سوم از صفحه ۵۹۸ تا ۳۰۲ کتاب آمده است.

سنجه کتاب (۳ و ۲): «رساله احوال خواجه نصیر طوسی» و «رساله احوال

سید محمد مجاهد»

«این دو رساله در مجموعه شماره ۲/۳۸۴۰ و ۳/۳۸۴۰ کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (فهرست کتابخانه ج ۱۰ ص ۲۲۲-۲۲۳) از تألیفات شیخ ابوالحسن بن حسین رانکوهی گیلانی (قرن سیزدهم) معرفی شده است. درانجام هر کدام از رساله‌ها به خط مؤلف عبارات «تم بید المؤلف العاصی الخاطی الممتحن ابوالحسن» و «تم بید مؤلفه الممتحن ابوالحسن» به نگارش درآمده است. در تمام منابع زندگینامه‌ای مانند معجم رجال الفکر و الأدب، ج ۲، ص ۵۹۲، تراجم الرجال، ج ۱، ص ۴۸ و ۴۹، بزرگان تنکابن، ص ۲۹، لاهیجان و بزرگان آن، ص ۷۶۱، مستدرک اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۷، ج ۶، ص ۹، موسوعة مؤلفی الإمامیه، ج ۲، ص ۵۷ و... به عنوان دو رساله مستقل از تألیفات ایشان شمرده شده است. ایشان در آغاز مجموعه خطی می‌نویسد: «به طوری که استاد میرزا محمد تنکابنی (اعلی الله مقامه) ذکر فرموده است من در اینجا ذکر کردم». این دو رساله بی‌کم و بیش



بخشی از کتاب قصص العلماء؛ بخش زندگینامه سید محمد مجاهد و خواجه نصیر طوسی است و نویسنده که از شاگردان میرزا محمد تنکابنی؛ صاحب کتاب قصص العلماء بوده و این دورساله را از کتاب استاد خود برگرفته است.

سنجه کتاب (۴): زندگی فردی ناشناخته

کتابی ارزشمند و خواندنی با عنوان «زندگی فردی ناشناخته» بی نام مؤلف، نوشته شده و سال ۱۴۰۱ق / ۱۳۶۰ش در ۱۷۲ صفحه و زیری در قم به چاپ رسیده است. مؤلف در مقدمه نگاشته است: «زندگی فردی ناشناخته را بخوانید و با اوضاع دینی، اجتماعی سیاسی اقتصادی برهه ای از تاریخ آشنا شوید». پایان این زندگینامه چنین است: «این یک از زندگی فرد ناشناخته ایست که برای ارائه دادن شئون مختلف در این سرزمین معروض شده است. امید است بتوانیم با موفقیت و پیروزی کامل تاریخ بقیه زندگی خویش را به موقع معروض داریم و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته، فردی ناشناخته».

در این کتاب گزارشی ناب و خواندنی از وضعیت حوزه علمیه قم در زمان رضاخان و اقدامات حاج شیخ عبدالکریم حائری در حفظ و صیانت از حوزه علمیه قم و مسئله خدمت سربازی طلاب و چگونگی امتحانات و زعامت حوزه پس از درگذشت شیخ عبدالکریم حائری و آیت الله بروجردی و آیات ثلاث آمده است. همچنین خاطرات نویسنده از قیام مسجد گوهرشاد، امر به معروف مرحوم شیخ محمد تقی بافقی و شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی و کراماتی از ایشان و دیدار با شیخ علی اکبر نهاوندی و سفر به عتبات عالیات نوشته شده است.

این کتاب اثر شیخ محمد بروجردی (درگذشته ۱۳۷۷ش) از شاگردان حضرات آیات شیخ عبدالکریم حائری و سید حسین طباطبایی بروجردی و سید محمد حجت و سید محمد تقی خوانساری و شیخ محمد علی اراکی است. ایشان پس از تحصیل در حوزه قم به زادگاهش بروجرد بازگشت و به تدریس علوم حوزوی و تبلیغ و ارشاد پرداخت. زندگی نامه ایشان در دانشمندان بروجرد از قرن چهارم تا عصر حاضر (ج ۲ ص ۵۱۳-۵۱۶) ذیل زندگی نامه پدر بزرگوارش مرحوم ملا عبد الله بروجردی چاپ شده است. این نکته که این کتاب از آثار ایشان است؛ فاضل ارجمند شیخ عبدالحسین جواهر کلام در شرح حال ایشان در مجله آینه پژوهش (سال نهم، شماره چهارم، مهر- آبان ۱۳۷۷، شماره ۵۲، ص ۱۱۶-۱۱۷) به نقل از



مرحوم بروجردی آورده است.

سنجه کتاب (۵): رد آلوسی بغدادی

عالمان بسیاری در جواب ابوالثناء محمود شکری آلوسی بغدادی ردیه نوشتند از جمله محدث نوری، علامه کاشف الغطاء، محمدباقر بهاری همدانی، علامه سید محسن امین، شیخ محمد جواد بلاغی، و دیگر بزرگان. او در سال ۱۳۱۷ هـ ق قصیده‌ای در ۲۵ بیت سرود و در آن وجود امام زمان (عج) را انکار کرد و غیبت و امامت آن حضرت را زیر سوال برد. ملافتح الله مشهور به شیخ الشریعه اصفهانی (درگذشته ۱۳۳۹ق) نیز در جواب آلوسی رساله‌ای نگاشت و نسخه‌هایی از این رساله در کتابخانه‌ها موجود است. برخی شاگردان او این رساله را استنساخ کرده‌اند؛ از جمله مرحوم شیخ مرتضی چهرقانی (درگذشته ۱۳۸۱ق). در شماری از منابع مانند: تربت پاکان قم ۴ ص ۳۶، المفضل فی تراجم الأعلام ج ۳ ص ۴۴۸، کتابنامه امام مهدی علیه السلام ج ۱ ص ۳۸۷، گلشن ابرار آذربایجان ج ۱ ص ۳۳۳ این رساله که استنساخ آن مرحوم بوده، به عنوان تالیف ایشان یاد شده است.

سنجه کتاب (۶): نام مصحح عصرة المنجود فی علم الکلام

عصرة المنجود فی علم الکلام اثر زین الدین علی بن محمد بیاضی عاملی (درگذشته ۸۷۷ق) - نویسنده کتاب الصراط المستقیم - از سوی انتشاراتی در قم در سال ۱۴۲۸ق به تصحیح فاضل ارجمند جناب آقای حسین شهبازی به چاپ رسید. به نام شهبازی دقت کنید؛ چنانچه می‌دانیم شهباز نام سابق تنکابن (پیش از انقلاب) بوده است. ناشر بزرگوار نام این مصحح را که از فضلالی حوزه قم و اهل ضیاء آباد قزوین و ترک زبان است روی جلد کتاب تبدیل کرده است به «حسین تنکابنی». در صفحه فیبا نیز به طور کامل نام مصحح را حذف کرده است. این نکته را نوشتیم تا خواننده از مقام حیرت درآید، مبادا نام ایشان به مشاهیر تنکابن و مازندران افزوده شود.

سنجه کتاب (۷): المنیة فی تحقیق حکم الشارب و اللحیه

رساله المنیة فی تحقیق حکم الشارب و اللحیه یا المنیة فی ما یتعلق بالشارب و اللحیه کتابی ست در موضوع فقهی حرمت تراشیدن ریش به فارسی و بیان اقوال و اختلافات فقهای بزرگ شیعه و نظر آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی. مرحوم آیت الله شیخ محمد رضا طبسی آن

رادر ۱۳۵۸ ق نگاشته و بيش از چهارده بار در در نجف و قم منتشر شده است. مرحوم آيت الله سيد امير محمد كاظمي قزويني در سال ۱۳۶۲ ق آن را به عربي ترجمه کرده و به همان نام «المنية في تحقيق حكم الشارب والحيه» منتشر شده است. نويسنده بزرگوار مرحوم محمد محمدی اشتهاردی در ماه رمضان المبارک ۱۳۹۴ ق دوباره آن را از متن عربي به فارسی ترجمه کرده و به نام «تراش ريش از نظر اسلام» منتشر شده است. از ناحیه عنوان و نام پديد آورنده اين کتاب در فهرست تمامی کتابخانه ها اشتباه معرفی شده است.

سنجه (۸): مؤلف کتاب جمال ابهی.

کتابی در رد بهائیت با نام جمال ابهی یا نقطه اولی! جمال ابهی! مرکز میثاق! نوشته شده که در برخی چاپها بی نام مؤلف و در برخی نام مؤلف اسم مستعار (ع- موسوی) است. این کتاب از سوی انتشارات جهان در قم به سال ۱۳۴۸ ش در ۲۳۴+۸ صفحه، در قطع وزیری به چاپ رسیده است.

چنان که در زندگی نامه آیت الله سيد عبدالکریم موسوی اردبیلی آمده، کتاب یاد شده از آثار ایشان است. پس از تبلیغات گسترده مبلغین بهایی، جوانان و دانشجویان از ایشان درخواست راهنمایی نمودند مجموعه این پرسش و پاسخ ها و یادداشت های مفصل در مورد بهائیت، به تألیف کتابی به نام «جمال ابهی» انجامید. ده هزار نسخه از آن چاپ و منتشر گردید و اینک نایاب است. (زندگینامه آیت الله العظمی سيد عبدالکریم موسوی اردبیلی: ۳۶- ۳۹). ناگفته نماند به گزارش استاد بزرگوار علی اکبر مهدی پور در کتابنامه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، (ج ۱ ص ۲۷۱) مرحوم آیت الله شيخ علی اکبر مشهور به بیوک آقا مروج اردبیلی نیز در تألیف این اثر نقش داشته است.

سنجه (۹): رساله اثبات الولاية،

رساله ای ناشناخته با این عنوان در کتابخانه آیت الله گلپایگانی به شماره ۳۷۹۳- ۱۹/۱۲۳ (فهرست کتابخانه ج ۱ و ۲ ص ۶۱) موجود است. این اثر در دوازده باب است و در اثبات ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی عجل الله تعالی فرجه نگارش یافته است. فهرست ابواب آن عبارتند از:
باب اول: در ثبوت افضلیت مرتضی به نص احادیث.



- باب دوم: در ثبوت افضلیت مرتضی به جهت شرف محل.
- باب سوم: در ثبوت افضلیت مرتضی به جهت سبق اسلام.
- باب چهارم: در ثبوت افضلیت مرتضی به سبب وجوب موالات وی.
- باب پنجم: در ثبوت افضلیت مرتضی به جهت تلقیب به خلیفه و وصی.
- باب ششم: در ثبوت افضلیت مرتضی به جهت تلقیب به ولی المؤمنین.
- باب هفتم: در ثبوت افضلیت مرتضی به سبب تلقیب به امیر المؤمنین.
- باب هشتم: در ثبوت افضلیت مرتضی به نص اخوت.
- باب نهم: در ثبوت افضلیت مرتضی به مفهوم بودن وی باقرآن.
- باب دهم: در ثبوت افضلیت مرتضی به نص آیات و احادیث وارده در شأن وی.
- باب یازدهم: در ثبوت افضلیت مرتضی به سبب کفویت وی به فاطمه.
- باب دوازدهم: در بعض احادیث متعلق به غرض ما.

این اثر همان کتاب «در بحر المناقب فی تفضیل علی بن ابی طالب (علیه السلام)» اثر علی بن ابراهیم بغدادی درویش برهان است با این تفاوت که خطبه و مقدمه نسخه افتاده و از باب اول آغاز شده است. علامه تهرانی در الذریعه ج ۸، ص ۹۲ به معرفی این کتاب پرداخته و چاپ آن را نیز در سال ۱۳۱۳ در تبریز شناسانده است. این خطا به فهرستگان فنخا، ج ۱ ص ۵۰۴، فهرستواره دنا، ج ۱، ص ۱۶۲ و مستدرک الذریعه استاد اشکوری ج ۱ ص ۲۱-۲۲ نیز راه یافته است.

سنجه (۱۰): الحجة البالغة لأصحاب اليمين

کتابی حدیثی در کتابخانه مدرسه آیت الله بروجردی کرمانشاه به شماره ۴۹ (فهرست مدرسه آیت الله بروجردی ص ۴۲) نگهداری می شود که نویسنده آن را به سفارش دوستان از کتاب دیگرش منهج الواعظین و مسلک الراشدین برگزیده و شامل احادیث حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) است. چنانکه در مقدمه این کتاب آمده؛ منهج الواعظین و مسلک الراشدین در بیست و هشت باب به ترتیب حروف الفبا تنظیم شده، آیات و کلمات و اخبار و اشعار و فضایل و حکایات است. این کتاب نیز بر همان سبک به ترتیب حروف الفبا در بیست و هشت فصل سامان یافته و هر فصل در بردارنده موضوعات اخلاقی و دینی است. این کتاب نیز احادیث حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) بر پایه مثال حرف الف شامل چهارده باب است که به ترتیب

شامل موضوع اسلام، ايمان، اخلاص، احسان... است. وی کتاب منهج الواعظین را در هشت مجلد و در بیست و هشت فصل به عنوان کتاب فراهم آورده که هر جلد آن بیش از چهار هزار بیت است و دارای موضوع اخلاقی و نصایح نگاشته (مقدمه روح الارواح و بهجة الاشباح، نسخه کتابخانه مجلس ش ۱/۷۹۱۵، برگ) است.

نویسنده در کتاب دیگرش رساله امر به معروف و نهی از منکر به کتاب منهج الواعظین نیز اشاره کرده است (فهرست کتابخانه گلبایگانی ج ۷ و ۸ ص ۴۹۵۹-۴۹۶۰). مؤلف پس از کتاب منهج الواعظین و مسلک الراشدین کتاب دیگر خود ینابیع الحیة فی موارد الآیات در موضوع علوم قرآن نگاشته و آیه های قرآن کریم را در موضوعهای مختلف دسته بندی کرده، و همچنین راجع به آیات ناسخ و منسوخ و ترجمه بعضی از لغات مشکل بفارسی و پاره ای مطالب قرآنی دیگر را گرد آورده است. مؤلف این کتاب را در پنجاه و پنج سالگی و پس از کتاب دیگرش "منهج الواعظین و مسلک الراشدین" در دوازده باب تالیف نموده، و بعضی از ابواب به فارسی است. (فهرست کتابخانه مرعشی ج ۱۲ ص ۱۱۲-۱۱۴). از این آثار بر می آید مؤلف کتاب الحجة البالغة لأصحاب الیمین سید محمد حسن بن محمود موسوی کاشانی مشهور به سلطان الواعظین (درگذشته ۱۳۲۰ ق) است. ماجرای تکفیر و نفی بلد او از سوی علمای اصفهان مشهور است. این که در نسخه مدرسه آیت الله بروجردی کرمانشاه به شماره ۴۹ / (فهرست مدرسه آیت الله بروجردی ص ۴۲) نام مؤلف را در دیباچه محو کرده و نام حسن بن محمد کاشانی نوشته اند به نام مؤلف اشاره دارد. مؤلف این کتاب در تمامی منابع مانند مستدرک الذریعه استاد اشکوری ج ۱ ص ۲۳۱-۲۱۴ و فهرست نسخه های عکسی مرکز احیاء ج ۵ ص ۲۴۴، فهرست دنا ج ۴ ص ۵۰۰، فهرست فنخا ج ۱۲ ص ۶۰۵، التراث العربی المخطوط ج ۵ ص ۶۹ ناشناخته مانده است.

سنجه (۱۱): وظایف امروزه ایرانیان

نسخه خطی این کتاب در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۶۹۸۰ (فهرست کتابخانه مرعشی ج ۱۸ ص ۱۰۸۵) نگهداری می شود و نام مؤلف آن در فهرست و منابع دیگر معرفی نشده است. یادداشتی از مؤلف این کتاب در آغاز نسخه بدین شرح موجود است:

«هو، استحضار از طرف نگارنده؛ در عرّه ذی قعدة الحرام ۱۳۳۳ هجری شبانه به فکر افتادم چند جمله که کلیات اصلاحیه باشد در یک صفحه نیم ورقی به عنوان عریضه به ساحت



شاهنشاه اسلامیان پناه نگارش داده و به طهران گسیل دارد، رفته رفته تا ختم ماه مزبور شبی چند صفحه بدون ترتیب مسوده گردید و یک ماهه به این مجمع رسید و در مجمع توحید عرضه یافت که به عنوان پیشنهاد وسطی میبایست میبایست شود بدون تغییر و تبدیل. روشم است که از اول قصه تالیف و تصنیف نبوده است. و کسانی که اجلاذ مفتاح التمدن و فی سیاست المدن نگارنده را دیده اند گواهی می دهند که این رساله بدون قصد مرتجلائی بر صفحه کاغذ ریخته شده است...»

نویسنده در برگ ۱۶۳ نیز از کتاب دیگر خود *مفتاح التمدن فی سیاست المدن* نام برده است: «... تمول و فواید بالضد و رقیب تأسیسات ثروتیه را کاملا در مجلد دویم کتاب مفتاح التمدن نگارش داده است»

در انجامه: تمام شد پیشنهاد و مرام وسطی حزب محترم ائتلافیون توحیدیون استتساخا ۱۳۳۳.

مؤلف در فهرست مندرجات کتاب که در آغاز نسخه نگاشته از خود بانام «آثار قلم الجانی محمد ازجانی» یاد کرده است و یادآوری نموده که در ۲۰ ذی حجه ۱۳۳۳ در مجمع توحید به اتفاق آراء تصویب گردید.

فصول این اثر به شرح زیر است: استخوان بندی و اساس کارخانه حیازت امور داخله؛ تشکیلات اداری موجوده در ایران؛ تشکیلات اداری کامل هیأت حاکمه محلی و مرکزی تا کجا حکومت دارد؟؛ تدارک عاجل برای تعرفه موجوده گمرک قبل از تبدیل آن به رسمیت بین المللی؛ یک اعانه اساسی؛ اعانه دیگر که اساسی است حسن جریان قانون است؛ جنگ عمومی و ایران با برداشت فلسفه طبیعی جنگ؛ قرآن شریف و جنگ مقدس.

در این اثر مباحثی از تاریخ مشروطیت، تاریخ بهبهان و کهکیلویه، رویدادهای معاصر ایران و قانون آمده است که ارزش تصحیح و چاپ دارد. چنان که روشن است این کتاب از آثار محمد معین الاسلام بهبهانی (۱۳۵۱ ش) است. *مفتاح التمدن فی سیاست المدن* نیز در چهار جلد تالیف شده و نسخه هایی به خط مؤلف در کتابخانه دایرة المعارف بزرگ اسلامی به شماره ۲۵۱-۲۶۰ و ۳۴۰ (فهرست کتابخانه دایرة المعارف ج ۱ ص ۲۳۸) موجود است. این اثر در سال ۱۳۸۵ توسط انتشارات مهنامک در ۳۵۸ صفحه منتشر شده است. وظایف امروزه ایرانیان در فهرست دناج ۱۰ ص ۸۵ فهرست فنخاج بی نام مؤلف آمده است.

سنجۀ (۱۲): مرآة جنت و نار

نسخه ای از کتابخانه مجلس به شماره ۱۶۶۶۰ و کتابخانه آیت الله گلپایگانی به شماره ۷۲/۹-۱۵۲۲ (فهرست کتابخانه گلپایگانی ج ۸ ص ۵۷۲۸-۴۲۵۸) از کتاب جنت و نار موجود است که نویسنده آن ملا محمد طاهر بن محمد حسین شیرازی القمی (۱۰۹۸) معرفی شده است. در این نسخه به آغاز نسخه دست برده شده و نام مؤلف این گونه تغییر یافته است: الحمد لله رب العالمین مالک يوم الدين والصلاة والسلام على الأولین والآخرین و شفیع المذنبین.. اما بعد این کتابیست از مؤلفات کمترین محمد طاهر بن محمد حسین غفرالله لهما در بیان احوال نفوس انسان از ابتدا...» که در اصل چنین است «اما بعد این کتابی است که کمترین کمترین علی قلی ابن قرچقای خان در بیان احوال».

نویسنده این کتاب در جای جای این کتاب از آثار دیگر خود مانند *احیاء حکمت و شرح بر اتولوجیا* و کتاب *مثل و اشباح و خزاین جواهر القرآن* نام برده و ارجاع داده است. این کتاب از آثار علی قلی خان قرچقای خان (قرن ۱۱) از شاگردان آقا حسین خوانساری است. به این نکته جناب حافظیان اشاره کرده و در همان فهرست آمده است، ولی نام مؤلف آن اصلاح نشده است. این اشتباه به فهرست دناج ص ۳۳۴ و معجم التراث الکلامی ج ۵ ص ۸۰، مستدرک الذریعه استاد اشکوری ج ۲ ص ۴۶۷-۴۶۸ نیز راه یافته است.

سنجۀ (۱۳): نخستین ترجمه فارسی منظوم نهج البلاغه

آنچه تا کنون از ترجمه های فارسی منظوم نهج البلاغه معرفی شده نخست ترجمه شیخ محمد حزین کاشانی (درگذشته به سال ۱۱۷۰ق) (از نوادگان فیض کاشانی) است که آیت الله مرعشی نجفی در رساله هدیه ذوی الفضل والنهی فی ترجمه محمد علم الهدی (مقدمه معادن الحکمة) معرفی کرده است:

«العلامة المولى محمد المشتهر بالحزین ابن صفی الدین احمد بن علم الهدی المترجم کان من نوابغ عصره فی الأدب والشعر، له منظومات منها نظم نهج البلاغه لم یتیم، نظم الصحیفة الكاملة السجّادیه، نظم خطبة الشقشقیة، دیوان شعر الفارسی تخلّص فیہ بالحزین توقی سنة ۱۱۷۰ کما حدّثنی بذالک العلامة الفیضی المعاصر» (موسوعة العلامة المرعشی ج ۱ ص ۱۸۰ و



طبقات اعلام الشيعة؛ الكواكب المنتشرة ص ۶۵۹). تا کون نسخه ای از این اثر بدست نیامده است.

دوم. نسخه نهج البلاغه منظوم اثر تقی بن محمد ساوجبلاغی نجم آبادی (درگذشته ح ۱۳۱۵ ش)، مشهور به دبیراعلم و عنوان نگار متخلص به رهی و عنوان نگار و تقی است. دبیراعلم ساوجبلاغی - خوشنویس، شاعر و نویسنده روزگار قاجار - فرزند رئیس محمد منشی ساوجبلاغی و برخواسته از روستای نجم آباد ساوجبلاغ است که اکنون از توابع شهرستان نظرآباد (استان البرز) بشمار می آید. دبیراعلم در کتاب چاره ساز اشاره می کند که پدرش در شعر و ادب نیز دستی داشته و قصیده ای از ناصرالدین شاه را با مطلع (برقع از روی برافکن که همه خلق جهان / به یکی روز دو خورشید ببینند عیان) استقبال نموده و قصیده غرائی ساخته است.

میرزا محمد منشی ساوجبلاغی مسئولیت تحریرات محرمانه و رسائل خاصه محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار را به عهده داشته است. اعتماد السلطنه در منتظم ناصری در فهرست منشیان و اجزاء وزارت معاون الملک که مربوط به نوشتجات و احکام دولتی است نام میرزا محمد ساوجبلاغی و فرزند او میرزاتقی عنوان نگار؛ مأمور خراسان را ثبت کرده است. (منتظم ناصری، ج ۱، ص ۵۲۸).

میرزا هدایت الله لسان الملک در تذکرة الخطاطین درباره او نوشته است: «میرزا محمد منشی ساوجبلاغی تحریر شکسته را چون اساتید سلف نگاهت» و تاریخ درگذشت او را ۱۲۸۰ نوشته است. (تذکرة الخطاطین، ص ۱۴۴) مرقعات بسیاری در کتابخانه ها از میرزا محمد منشی به یادگار مانده و منتخبی نیز از دیوان فروغی به خط چشم نواز او در کتابخانه ملی به شماره ۷۷۸/ ف موجود است (فهرست کتابخانه ملی، ج ۲، ص ۳۰۱-۳۰۳)

میرزاتقی عنوان نگار در دیوان رسائل حکومت ناصرالدین شاه قاجار به مقام دبیری و منشی گری اشتغال داشته است. وی از سوی مظفرالدین شاه به لقب «عنوان نگار» و دریافت ماهانه سی تومان موجب امتیاز یافته است. دبیراعلم در منطقه بروجرد، بختیاری، خوزستان، رشت، کردستان مأموریت داشته است. او بیش از شصت سال در وزارت داخله به صدور نامه ها، حکم ها و فرمان های شاهانه به منطقه بروجرد، بختیاری، خوزستان، رشت، پرداخته است. آخرین سمت او در دیوان مدیر رسایل این مناطق بوده است.



این هنرمند گرانمایه در فن خوشنویسی انواع خط از غبار تا کتیبه را به زیبایی می نوشته است. زندگی دبیر اعلم به شغل منشی گری و نویسندگی در وزارت داخله قاجار و کشاورری در زادگاه خود و تألیف و ترجمه منظوم آثار گذشته است. وی کتابهایی در علوم و فنون گوناگون قلم زده است و در آن روزگار به چهار زبان فارسی، عربی، ترکی، فرانسوی تسلط کامل داشته آثاری به یادگار گذاشته است. نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، مصباح الشریعه را به شعر ترجمه کرده است و دستور زبان و ادبیات، فرهنگ لغات چهارگانه، دستور انشاء، مدارج البلاغه، قزل چشمه در عروض را نوشته است.

از آثار منظوم این شاعر: ترجمه منظوم صحیفه سجادیه - این اثر نخستین ترجمه منظوم صحیفه سجادیه به فارسی است و در نوع خود بی مانند و بدیع است. شمار ایات این ترجمه منظوم که در قالب مثنوی سروده شده، ۱۹۹۴ بیت است. این کتاب به خط نستعلیق در شبیه ۱۹ شوال ۱۳۴۲ ق به فرجام رسیده است. نسخه ای از این کتاب در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۴۵۶۶ (فهرست مختصر نسخه های خطی کتابخانه مجلس، ص ۱۶۴) موجود است. آثار دیگری نیز از دبیر اعلم ساوجبلاغی معرفی شده است نگاه کنید به: (پیام بهارستان، شماره هشت، تابستان ۱۳۸۹، دوره دوم، سال دوم، ص ۵۶۴-۵۹۳).

دبیر اعلم در سال ۱۳۰۸ ش در تهران درگذشت و در آرامگاه ابن بابویه به خاک سپرده شد. فرزندان وی نیز میرزا عزیز الله و میرزا شفیع در هنر خوشنویسی سرآمد بوده اند. نوه ایشان مرحوم استاد غلامرضا دبیران در حکومت پهلوی در منصب فرماندای اهواز و مشهد و سمنان و... خدمت کرده است و پس از پیروزی انقلاب نیز به عنوان اولین استاندار یزد انتخاب شد. ایشان نیز در شعر و علم و هنر وارث نیاکان بزرگوار خود بوده است. هنر و علم و شعر تا کنون نیز در این خانواده نسل به نسل ادامه داشته است.

تاریخ اتمام ترجمه منظوم نهج البلاغه ماه صفر ۱۳۲۲ است. این اثر به مظفرالدین شاه قاجار تقدیم شده است. خوشبختانه نسخه خطی آن از گزند حوادث بدور مانده و نزد خانواده آن مرحوم در تهران نگهداری می شود.

ویژگی های نسخه شناسی: جلد: لاکه زرین دارای کتیبه و چهار کتیبه کوچک و مجدول گرهی زرین با نقوش اسلیمی، این اشعار از مؤلف و بخط او در کتیبه ها به نستعلیق قلمی شده است. اشعار روی طبله اول:



از امیرالمؤمنین با ذوق جان
خوش بخوان که خوش بود آیات دین
مستدام آید ز حق دادگر
عین دولت آن مهین ابن عمش
عالمی راجحت نیک آمد قرین
خامه صدق رهی داد این ثمر
روشنی افزایشی چون مهر و ماه
این سزا باشد بتعمیر بلاد
سال هجری در پناه کردگار
زین دعای شاه و انجام مرام
شکریزدان هر دمی زبید بکار

«در بقای دولت شاه جهان
این کتاب نیک دستور گزین
شه مظفر پادشاه حق نگر
ابن عم شه وزیر اعظمش
زین نکو عهد شهنشاه مهین
در تواریخ و قوانین و سیر
تابه عالم زین شه و دستور شاه
کاینچنین باید نگهداری عباد
سیصد و بیست و دو آمد با هزار
که سعادت شد قرین اقبال تام
بر ترقی منشی عنوان نگار

در عهد دولت قوی شوکت ابد مدت اعلی حضرت قدر قدرت و اقدس همایون ظل الله
اسلامیان پناه شاهنشاه جمجاه موید سپاه له همم لامنتهی لکبارها السلطان مظفرالدین شاه
قاجار ابد الله عیشه و اید الله جیشه، چاکر جان نثار تقی عنوان نگار در تشکر پنجاه سال
خدمت در رسایل خاصه و مأموریتها ترجمه منظوم نمود امید آن که مقبول آید و ببذل مرحمتی
مخصوص سرفراز شده برشکر و دعا اقرار نماید»

روی طبله دوم این متن آمده است:

باشد از این عهد نیکو بر خدا
از امام اولین آمد ثواب
باشد این خدمت از این چاکر کثیر
یاری آمد از امیر مومنان
هم وزیر اعظم نیکو نهاد
دست حق در نظم ملک آن نیکخو
بر شهنشاه و وزیر نیکخواه
بر شهنشاه نامه جلد دومین

«در دعای شه مظفر شرکرها
کاینچنین نامی کتاب مستطاب
ترجمه منظوم بر کلک حقیر
عاجز از نظمش همه پیشینیان
بود اقبال شه حق بین راد
عین دولت حامی ملت هم او
استدامت باشد از عون اله
کز ولی الله کشف آید چنین



گر به ترتیب نگارش دویم است
در مقام رأفت و فضل و قبول
از خدا خواهد به صدق عنوان نگار
اول آمد با عقیده حق پرست
حاجتی نبود به نیت و عقول
عهد شاهنشاه مظفر استوار

چون این کتاب مستطاب فرمان معجز آیات حضرت شاه اولیاء علی مرتضی علیه آلاف التحية والثناء و دراستدامت دولت جاوید قرار گرفت.. با افتخار عربیت با مراقبات خاصه از عربی به نظم پارسی سروده شده مستدعیست امر مقرر فرمایید با اقبال عهد از روال بزیور طبع متحلی آیی که دعای ذات ملکوتی... عموم مردم قرار گیرد. شهر صفر ۱۳۲۲ انجم پذیرفت».

متن نسخه مجدول به زر و صفحه آغازین دارای لوح و سرلوح و کتیبه است و به خط شاعر به نستعلیق، هر صفحه در دو ستون کتابت شده است.

آغاز متن کتاب:

حمد بیحد بر خداوند ودود
بر شه لولاک باشد نعتها
آن که نام پاک او آمد علی
اولین جلد شهنشاه نامه را
بر شهنشاه رؤوف و مهربان
بذل انعام آمدی بر این رهی
... شاه در یادل مظفر شد بدین
که سلاطین را از رونق فزود
هم سلام حق به شاه لافتی
مشکلات از نور پاکش منجلی
آمد اتمام و هم از لطف خدا
گشت مقبول و تلاف شد عیان
شکر احسان مینماید آگهی
زان شهنشاه نامه اش آمد چنین

چنان که این شاعر آرزو داشته، امید است این اثر پس از صد و پانزده سال منتشر شود.

سنجه كتاب (۱۴): شرح حقیقة الروح

جشن نامه استاد سید احمد حسینی اشکوری در بردارنده مقاله ها و رساله های تصحیح شده اهدایی به ایشان است و این اثر به کوشش محقق پرتلاش دکتر رسول جعفریان در سال ۱۳۹۲ توسط انتشارات علم تهران منتشر شد. رساله ای در شرح حدیث نبوی «من عرف نفسه فقد عرف ربه» با عنوان «شرح حقیقة الروح و ما يتوقف عليه الفتح» با تصحیح و ترجمه جناب سید صادق حسینی اشکوری (فرزند استاد اشکوری) به چاپ رسیده که مؤلف آن

شناخته نشده است. مقدمه شش سطر ای رساله چنین است: «رساله حاضر مختصری است عرفانی که در آن به حقیقت معنای روح پرداخته و با تطبیق معارف عرفانی بر آیات و روایات سعی کرده به معنای باطنی نفس و روح دست یابد. این رساله که نام مؤلف آن معلوم نیست به دستور عالم کامل ملا عبدالرحیم نگاشته شده و کاتب آن حسن بن عبدالرحیم مراغی در سال ۱۳۵۸ هجری قمری است. گمان می رود اصل تألیف نیز از سده سیزدهم باشد. تنها نسخه این رساله در کتابخانه مرکز احیای میراث اسلامی قم قرار دارد که هنوز شماره نشده است».

این رساله که برای یافتن نام مؤلف آن به خبره ای مراجعه نشده و جستجویی هم انجام نشده است، از آثار کاتب نسخه حسن بن عبدالرحیم مراغی (درگذشته ۱۳۰۰ق) است. از این کتاب چهار نسخه موجود است که سه نسخه آن در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی است: نسخه شماره ۵/۱۵۱۳۶ (فهرست ج ۳۸ ص ۴۱۷)، شماره ۴/۲۰۲۷ (فهرست ج ۶ ص ۳۳/۴/۸۸۴) (فهرست ج ۳ ص ۷۷) و نسخه ای در کتابخانه ملی به شماره ۳/۷۸۰. همچنین نگاه کنید به التراث العربی المخطوط ج ۵ ص ۱۸۰ و فهرست دنا ج ۴ ص ۷۰۰ و تراجم الرجال ج ۱ ص ۱۴۴.

سنجه کتاب (۱۵): اجازات عوالم العلوم و المعارف

کتاب عوالم العلوم و المعارف اثر شیخ ابوالحسن عبدالله بن نورالله بحرانی - از شاگردان علامه مجلسی - در صد جلد تألیف شده و نسخه های بسیاری از آن موجود است. بحرانی در مقدمه این کتاب به اثر دیگر خود اشاره کرده با نام **جوامع العلوم** که گسترده تر از عوالم است. جلد ویژه امام حسین علیه السلام در سال ۱۲۹۵ق و ۱۳۱۸ق چاپ سنگی شده (فهرست عربی مشارس ۶۴۱) و شماری از مجلدات عوالم ویژه زندگی اهل بیت علیهم السلام به تصحیح و استدراک آیت الله سید محمد باقر موحد ابطحی به چاپ رسیده است. چند تن از علمای یزدی به دستور محمد ولی میرزا قاجار - حاکم یزد - برخی مجلدات عوالم را به فارسی برگردانیده اند که عبارتند از سید احمد اردکانی، ملاحسین اردکانی، ملا محمد علی فاضل نحوی اردکانی، سید ابوالحسن فیروزآبادی (جامع جعفری ص ۶۰۰-۶۰۱). میرزای نوری در فیض القدسی و صاحب روضات الجناب برآند کتاب عوالم برگرفته از بحار الأنوار بوده ولی مرحوم آیت الله سید محمد باقر ابطحی این نظر را قبول نداشت بلکه مقایسه دو اثر را نیز ناصواب می دانست.

گمان می‌رود برخی از مجلدات با کتاب بحار الانوار تفاوت اندکی داشته باشد. استاد عبدالحسین حائری در این باره نوشته است: «عوامل در نام گذاری اجزاء و ابواب و ترتیب آنها بر اسلوب بحار الانوار تألیف ملا محمد باقر مجلسی نوشته شده و با آن کتاب مشترکات اصولی بسیار دارد بطوریکه مطالعه کننده در ابتداء یقین میکند که فقط با تغییرات و اضافاتی از بحار الانوار گرفته شده ولی مصنف گذشته از آنکه نامی از بحار نمی برد برخی گفته های وی نیز شاهد آنست که اقتباس و پیروی از کتاب بحار نداشته و در جلد اول که بمنزله مقدمه و فهرست مجلدات عوامل است از مجلسی بسمت استادی خویش فراوان نام برده و متذکر شده است که از وی اجازه داشته و از نسخ کتابخانه او استفاده های شایان برده است ولی در عین حال بسیار بعید و غیر قابل قبول است که از تألیف کتاب بحار بیخبر بوده و گویا نظر باین نکته و نکات فوق است که حاجی میرزا حسین نوری در کتاب الفیض القدسی در شرح حال مجلسی باختصار نامی از وی و کتاب عوامل برده و آنرا متخذ از بحار خوانده است و بهر حال عوامل دارای امتیازاتی است که مایه برجستگی و استقلال آن است» (فهرست مجلس ج ۴ ص ۴۵).

در باره جلد اجازات عوامل: بحرانی در مقدمه عوامل، فهرست صدگانه مجلدات این کتاب را بر شمرده است. بحرانی در مقدمه در باره جلد اجازات چنین گفته است: «الکتاب المائة کتاب بیان اجازات بعض العلماء لبعض رضی الله عنهم». علامه سید محمد علی روضاتی نسخه‌هایی از کتاب عوامل را در (فهرست کتب خطی اصفهان ج ۲ ص ۱۹۳-۲۰۴) از کتابخانه مرحوم سید العراقین شناساند و پس از اهدای کتابخانه سید العراقین به کتابخانه ملی به لطف جناب احسان الله شکراللهی تصویری از این اثر بدست آمد. انتظار می رفت این جلد در بردارنده اجازاتی جدید از علمای قرن یازدهم و پیش از آن باشد که چنین نبود؛ با مقایسه این دو اثر معلوم شد این اثر رونوشتی ناقص از کتاب اجازات بحار الانوار است. مجلدات اجازات بحار الانوار دارای صد و هفت اجازه حدیثی است و اجازات عوامل حدود چهل اجازه برگزیده از آن است.

آغاز و انجام این نسخه چنین است:

آغاز: «الحمد لله الذی أجاز لعلماء الحدیث الإجازة بالإطناب و التوسیط و الوجادة و الصلاة و السلام علی محمد و أهل بیته الذین إجازة الحدیث عنهم و جاء منهم ائمة بعد فهذا مجلد المائة من مجلدات کتاب عوامل العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال الذی

الفه ابن نورالله عبدالله فی إجازات بعض العلماء لبعضهم راجیا من العلماء أن یجیزوا لنا نقله و حملوا عنّا نقله فها انذا أشرع فی المقصود بعون الله ملک المعبود قائلًا و الیه من غیره مائلا الكتاب المائة من كتب عوالم العلوم و المعارف و الأحوال فی الأجازات ابواب الأجازات و الأسناد باب صورة أجازة شیخ حسن بن الحسین بن علی الدوریستی ...»

انجام: «و قد نقل هذه الأجازة من نقل من خطه الشريف قدس الله روحه و نور ضریحه افقر عباد الله الغنی المغنی أبو عبد الله الحسین بن حیدر الکرکی العاملی عاملهم الله بلطفه الخفی بالنبی و الوصی و آلهما الأطهار و الأبرار صباح یوم الإثنين عشرين و من شهر ربیع الأول من شهور سنة الف و إثنتان من الهجرة النبویة علی مشرفها الصلاة و السلام الی هنا ختم المصنف رحمه الله و قویل مع أصله و قد تم بالخیر فی یوم الإثنين ثانی شهر رمضان المبارک من شهور سنة ۱۲۸۱».

سنجه (۱۶): زندگی نامه خود نوشت آیت الله سید محمد علوی بروجردی کاشانی

در کتاب نامه های ناموران گزیده ای از نامه های رجال دینی و علمی به حضرت آیت الله علامه سید شهاب الدین مرعشی نجفی، (قم نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۶۶). نامه ای حاوی زندگینامه خود نوشت یکی از علمای معاصر آمده است که نویسنده آن شناخته نشده و در قسمت «نامه هایی که نویسندگان آنها شناخته نشده» آمده است. این نامه بنا بر دلایل زیر نوشته آیت الله سید محمد علوی بروجردی کاشانی (۱۲۷۴ - ۱۳۶۲ ق) است:

نخست اینکه خط ایشان که در شمار اجازه دهندگان به آیت الله مرعشی نجفی است، با این خط برابر است. تصویر اجازه حدیثی ایشان در کتاب المسلسلات فی الاجازات موجود است و همچنین تصویر اجازه ایشان به آیت الله سید فخرالدین امامت (درگذشته ۱۳۹۲ ق) نیز گواه این مسأله است.^۱ دیگر این اینکه محتوا و آگاهی های آمده در نامه، با زندگینامه و آثار این فقیه مشهور مطابقت دارد.^۲

۱. کشکول امامت، ج ۳، ص ۴۵۷.

۲. برای آگاهی از شرح حال و آثار ایشان نگاه کنید به: نباء البشر (ج ۵، ص ۱۵۳-۱۵۴)، کشکول سید عزیز الله امامت کاشانی (ج ۱، ص ۱۳۵-۱۳۷)، تراجم الرجال (ج ۲، ص ۲۳۵)، مشاهیر کاشان (ص ۹۸-۹۷)، العندیل (ص ۱۷۳)، بزرگان کاشان (ج ۲، ص ۱۷۲-۱۷۳)، ملحقات لباب الألقاب (۱۵۸-۱۶۰)، تذکره

متن این نامه که خطاب به آیت الله مرعشی نجفی نوشته شده، چنین است:
 «به عرض عالی می رساند رقیمۀ کریمه که به عباراتی شریفه و اشاراتی لطیفه رقمزد کلک
 مشکین سلک آن کان کمال و مخزن فضل و افضال گردیده بود، دیده رمد دیده راروشن کرد و
 خاطر کمد رسیده رارشک گلشن.

لراقمه:

ورد الكتاب فلا عَدِمَتْ أناملا عَبَّثَتْ به حتى تَضَمَّخَ طيب
 ولقد شفى نفسى وأبرأ سقمها لله دَرَكٌ يَأْكُتَابُ طيب

فقلت: الحمد لله الذى سقانى من الزلال، وشفانى من هذا الداء العضال، ونجّانى عمّا
 ضرت بى من الملل، ونجّانى عمّا [...] من الكلال.

بارى، راجع به اجازه امر عالی اطاعت شد و تألیفات و سنۀ تولد حقیر را خواسته بودید؛
 تولد حقیر در یوم جمعه ۲۴ من شهر ربیع الثانی ۱۲۷۴ و تألیف قابلی ندارم، اغلب حواشی
 است مانند حاشیه ریاض و حاشیه کفایه و پاره ای نظم است مانند:

منظومه نحو که الفیه است

و منظومه معانی و بیان که آن نیز الفیه است

و منظومه فقه که تقریباً پنج هزار بیت است

و منظومه ای در میزان که فعلاً مفقود است

و مراثنی عربیّه موسومه به اربعین عاشوریه مشتمل بر هزار و هشتاد بیت

و لواحق اربعین عاشوریه متجاوز از پانصد بیت

و لامیة الأدب صد بیت

و قصیده غلائیّه هشتاد بیت

و قصیده ذوقیه چهل بیت

و قصیده شوقیه چهل و پنج بیت

و تقریظات منظومه و موادّ تاریخ و وفیات اجلاء از عربیه و فارسیه تقریباً ده هزار بیت



و اساتید حقیر، المولی الأجل محمد اسماعیل محلاتی، ثم المولی الأجل محمد الأبیانه ای، ثم المولی الأجل الاکرم آیه الله حبیب الله ساوجی، ثم المولی الأجل الأفخم آیه الله شیخ العلماء الأعظم عبدالغفور بن ابی القاسم - علّت درجاتهم فی الجنان لابسین بهم حلل الغفران و الرضوان - زیاده براین چه تصدیع.

همواره از خدای احد و کردگار صمد صحت و سلامت آن وجود ذیجود را سائل و آلمم. خداوند آن فرخنده وجود را از سوانح زمان مصون و همواره بر توفیقات بی کران و عنایات بی پایان خود مشمول و مقرون فرماید. ایام افاضات پابنده و مستدام باد. فی ۸ شهر صفر المظفر (۱۳۵۷)

سنجه (۱۷): محمد کاظم هزارجریبی و نکته ای تازه از زندگانی او

ملا محمد کاظم بن محمد شفیع هزارجریبی درگذشته ۱۲۳۷ق است. ایشان برخاسته از منطقه هزارجریب مازندران بوده و در کربلای معلی به تحصیل و تدریس اشتغال داشته و در همان شهر درگذشته است. آرامگاه او نیز در جوار حرم حضرت اباعبدالله الحسین - علیه السلام - کنار مزار استادش سید علی صاحب ریاض قرارداد. هزارجریبی در شمار شاگردان وحید بهبهانی و میرمحمد مهدی شهرستانی و سید علی صاحب ریاض و علامه سید محمد مهدی بحر العلوم است. سید محمد حسن کلید دار در کتاب مدینه الحسین علیه السلام تاریخ دقیق وفات او را در ۱۲۳۶ به علت بیماری و باثبات کرده است. «فی اوائل سنة ۱۲۳۶ هـ وفد من الهند الی العراق مرض لایعرف اسمه و لا دواؤه یومذاك و اتشرف فی بداية الأمر فی المدین الواقعة علی الخلیج العربی ثم سری منها الی بصره و منها الی الحلة فکربلاء و النجف ففات فی هذه الوباء الذی عرف اسمه فیما بعد باسم (الکولیرا) أو الهواء الأصفر أو الهیضة خلق کثیر فی کربلاء و النجف یقدر عددهم بخمسة الف شخص ... و من الاعلام الذین وافتهم المنیة بهذا المرض الفتاک فی کربلاء العلامة المولی محمد کاظم بن محمد شفیع الملقب بالهزارجریبی [و دفن فی الصحن الحسینی الشریف]»^۱.

علامه شیخ آقاییزگ مزار او را به نقل برخی مطلعین، در کنار آرامگاه صاحب ریاض در کربلا ثبت کرده است. «فهرست خودنوشت ملا محمد کاظم هزارجریبی» به کوشش نویسنده

۱. مدینه الحسین مختصر تاریخ کربلاء، محمد حسن مصطفی کلیدار آل طعنة، (کربلاء، مرکز کربلا للدراسات و البحوث، ۱۴۳۷ هـ / ۲۰۱۶) ج ۳، ص ۱۶۱.

این مطالب در جشن نامه آیت الله رضا استادی به چاپ رسیده است.^۱
وی در این فهرست بیش از چهل عنوان از آثار خود را برشمرده و نام و موضوع و شمار
سطور آن را نیز شناسانده است. از آثار او می توان به معارف الانوار (در دوازده جلد در توحید و
عدل و زندگانی اهل بیت علیهم السلام) تحفة المجاور، الزام الملحدین، معارف الائمه، کنزالفوائد، تذکره
الفتن،... نام برد.

گفتنی است این عالم، همشهری هنام و معاصری داشته است که دارای آثاری چون
حاشیه بر حاشیه معالم الاصول است و نسخه این اثر در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی به
شماره ۶۱۹ (فهرست کتابخانه مرعشی ج ۲ ص ۲۱۸-۲۱۹) نگهداری می شود. کشکول اثر
دیگراوست که نسخه منحصر به فرد آن در کتابخانه دانشکده الهیات به شماره ۸۱۱ (فهرست
دانشکده الهیات ص ۱۰۷) نگهداری می شود، وی سالها پس از درگذشت هزارجریبی در قید
حیات بوده و در اصفهان از اصحاب سید محمد باقر شفتی بوده و سال ها پس از درگذشت هزار
جریبی در این شهر سکونت داشته است. وفای اصفهانی در تذکره مآثر الباقریه حضور او را در
زمان تاسیس مسجد سید اصفهان چنین شرح داده است: «مهر سپهر فضل و فقاہت، مهر
حکمت و نباهت، نحریر الفضلاء، منطبق البلغاء، مولانا محمد کاظم الشہیر به هزارجریبی که
اقر ب مقربین آن جناب [سید شفتی] و ملتزم رکاب سعادت نساب بود، از آن حادثه اصطکاک
و اندکاک مصداق خرموسی صعقا آمده و مدتی غرقه بحار اغماء بود».^۲

در گوشه ای از اوراق جنگ هزارجریبی (نسخه شماره ۱۹، کتابخانه آیت الله سید حسن
فقیه امامی) این یادداشت درباره ایشان نوشته شده است.

«این کتاب مجموعه خط مرحوم مغفور آخوند ملا محمد کاظم هزارجریبی می باشد و
آخوند مرحوم بسیار فاضل و ملاً بوده در بسیاری از علوم استاد ماهر بوده مثل اصول و فقه و
تفسیر و غیرها در اصفهان مشغول تفسیر بوده و در اصفهان وفات فرموده و جسد او را بعبات
نقل نمودند رحمه الله»

۱. جشن نامه آیت الله رضا استادی، به کوشش رسول جعفریان (قم)، نشر مورخ با همکاری کتابخانه تاریخ اسلام
و ایران، ۱۳۹۳.

۲. تذکره مآثر الباقریه به انضمام رساله اشعار مسجدیه، محمد علی وفازواره ای، به کوشش حسین
مسجدی (اصفهان)، سازمان فرهنگی هنری شهرداری اصفهان، ۱۳۸۵، ص ۲۵۰.



سنجه (۱۸): ملا نظر علی طالقانی

علامه شیخ آقابرگ در نقباء البشر در شرح حال مولی نظر علی طالقانی (۱۲۴۰-۱۳۰۶ق) می نویسد: «... و حفیده الدكتور جعفر القدسی طیب الأسنان فی طهران و هو ابن اعظام الوزراء حسن بن جعفر بن ملا نظر علی رأیت اعظام الوزراء فی طهران و هو من اعضاء الوزارة الداخلية یقرب من سبعین من العمر كما رأیت المترجم علی منبر وعظه فی داره و أنا مراهق و رأیت صلاة جماعته فی مسجد سراج الملک...». چنان که شهرت دارد ملا نظر علی طالقانی فرزندی نداشته است (المآثر و الآثار ص ۲۳۵). فرد مورد اشاره دکتر جعفر قدسی فرزند میرزا حسن اعظام الوزراء؛ نویسنده کتاب خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صدساله است. دکتر جعفر نوه پسری ملا علی مدرس طالقانی است. حسن اعظام الوزراء قدسی در کتاب **خاطرات من** آورده: «نامم را حسن گذاردند، پدرم مردی روحانی بود بنام ملا علی مدرس...». ملا نظر علی و ملا علی مدرس هر دو از روستای سوهان طالقان بوده اند و همزمان به وعظ و ارشاد در تهران اشتغال داشته اند. «خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صدساله، حسن اعظام قدسی، (تهران، نشر ابوریحان، ۱۳۴۹) ج ۱ ص ۱۱»

شماری از منابع زادگاه این عالم فقیه را طالقان خراسان قدیم دانسته اند.^۱ این اشتباه از کتاب احسن الودیعه آغاز شده است. مرحوم سید محمد مهدی موسوی اصفهانی؛ نویسنده احسن الودیعه، پس از چاپ این اثر به اشتباه خود پی برده و در حاشیه زندگی نامه ملا نظر علی این اشتباه را تصحیح کرده است و انتساب ملا نظر علی را به طالقان کنونی در استان البرز نزدیکتر دانسته است.^۲

افزون بر مطالبی که در مقدمه کاشف الاسرار درباره این عالم فقیه آمده است، اعتماد السلطنه در رساله جغرافیای طالقان که در سال ۱۳۰۲ (چهار سال پیش از درگذشت ملا نظر علی طالقانی) در فصل «ذکر مشاهیر و معاریف طالقان» او را چنین یاد کرده است: «اتما منسوبین به طالقان از اهل علم و کمال جمعی کثیرند... دیگر فقیه فاضل عالم، جامع منقول و منقول، حاوی الفروع و الاصول آخوند ملا نظر علی طالقانی است خلف مرحوم سلطان محمد قزوینی که در دارالخلافه تهران از مجتهدین مشهور است و مرجع قطع و فصل امور خدمت شیخ

۱. الأعلام زرکلی ج ۸ ص ۳۴، رحمانة الأدب ج ۴ ص ۱۹.

۲. احسن الودیعه، (قم، موسسة تراث الشیعة، ۱۳۹۴ش/ ۱۴۳۷ق) ص ۹۵.

اعظم مرتضی الانصاری اعلی الله مقامه شاگردی کرده و در زمانی قلیل کلام الله مجید را از بر نموده و ترجمه احوال او در کتاب نامه دانشوران بشرح می آید. کتاب کاشف الاسرار از تصنیف آن بزرگوار در فن اصول عقاید و علم اخبار و مواعظ ساهلاست به طبع رسیده و در همه دیار و اقطار انتشار و اشتها یافته است و در فقه استدلالی و خلاقیات و اصول و کلام و حدیث و مقتل تصنیفات سودمند دارد. آدم الله آیامه.»^۱

سنجۀ (۱۹): کتابی برگزیده از دوهزار کتاب

ملاعلی واعظ خیابانی در کتاب نوادر اثمین که دست نویس آن در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی به شماره ۴۴۸۹ (فهرست کتابخانه ج ۱۲ ص ۶۸-۶۹) نگهداری می شود به معرفی و گزینش کتاب «نفایس اللباب المأخوذ من ألفی کتاب» اثر شیخ علی کبر مروّج خراسانی پرداخته است. اثریاد شده چنان که از عنوانش نیز پیداست رهاورد مطالعه دوهزار کتاب و فیش برداری از آن است. مروّج خراسانی در گذشته سال ۱۴۰۰ ق، از علمای ساکن مشهد و صاحب تالیفاتی چون کرامات الرضویة، هدایة المحدثین، سوانح الأیام... است. واعظ خیابانی این گونه نوشته است:

«نوادر مجلد اول نفایس اللباب المأخوذ من ألفی کتاب، تألیف فاضل معاصر عالم جلیل متبحر آقای حاج شیخ علی اکبر الشهیر بمروّج الاسلام اطال الله بقائه که در سنه ۱۳۵۳ در ارض اقدس رضوی علی ساکنها آلاف الصلاة والسلام ملاقات اتفاق افتاد و الحق در حکم امروز وجودش مغتنم و بسی محل استفاضه و استفاده است و اصل دو نسخه نفایس را بخط خود مرحمت فرمودند نبذی در مشهد مقدس انتخاب گردید و قدری از آنها منقول می شود و چند سال قبل هدیه المحدثین از تالیفات جناب معظم له طبع و نشر شده، حقیر از خود ایشان پرسیدم که الفی کتاب را شما خود دیده اید؟ فرمود: زیاد از آن دیده ام و اگر ممکن باشد به منبر نمی روم و مشغول تألیف می شوم؛ که فیض منبر خاص و تألیف عام و باقیات الصالحات است...»

واعظ خیابانی در علمای معاصرین (ص ۲۹۷-۳۰۵) زندگی نامه و مطالبی از این کتاب نقل کرده است.



۱. فشنک بضمیمه جغرافیای طالقان، محمد حسن اعتماد السلطنة، زیر نظر جلال آل احمد (تهران، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۱) ص ۱۶۱-۱۶۲.

سنجه (۲۰): زندگینامه خودنوشت آیت الله میرمحسن میرغفاری آذرشهری

زندگینامه آیت الله میرمحسن حسینی آذرشهری (درگذشته ۱۳۹۱ق/۱۳۵۱ش)، از علمای نامدار آذربایجان در مقدمه کتاب اربعین حسینیّه به قلم فرزندش استاد میرسید علی میرغفاری آمده است. مجموعه آثار مخطوط این عالم فقیه در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی نگهداری (شماره ۱۱۰۲۹-۱۱۰۴۰) می شود که عبارتند از رساله فی جمع و تالیف، جلاء البصر فی القضاء و القدر، کشکول، الفوائد الحسینیّة (اربعین محسنیّه)، مجالس الهدی لأرباب التقی (دو جلد)، اللالی المتشره (دو جلد)، تفسیر بیست و دو سوره از آخر قرآن، حقیقه الصوم و أسراره، مقیاس آداب المتعلّمین، الدرّة البيضاء هدیة لرواة حدیث الکساء (فهرست کتابخانه مرعشی ج ۲۸ ص ۵۴-۶۵). العده فی شرح قصیده برده، مقیاس آداب المتعلّمین، مجالس الهدی، علل الغیبه و شماری از این آثار نیز چاپ شده است. ایشان در سرودن شعر نیز دستی داشته و اشعاری به فارسی و عربی در آثارشان به یادگار مانده است از جمله قصیده ای در مدح حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم که با مطلع «الحمد لله خالق البروج...» آغاز می شود. این خودنوشت به قلم میرمحسن غفاری آذرشهری در نسخه خطی کتاب اللالی المتشره به شماره ۱۱۰۳۷، (برگ ۲۱۱-۲۱۲ پ) آمده است. ایشان پس از نگارش در سال ۱۳۶۹ق در سال ۱۳۷۷ نیز مطالبی بر آن افزوده است. این عالم فقیه در شانزدهم ذیحجه ۱۳۹۲ در تبریز درگذشت و پیکر مطهروی پس از انتقال به قم در آرامگاه دارالسلام (مقبره خاندان غفاری آذرشهری) به خاک سپرده شد. متن سنگ مزار او را چنین است:

«هو الحی الذی لایموت. قد یرتحل العلامه الجلیل و الحبر النبیل سلمان عصره و اویس دهره حجة الاسلام و المسلمین آیه الله الحاج سید محسن المیرغفاری الآذرشهری اعلى الله مقامه المتولّد ۱۳۰۰ - فی شانزدهم ۱۳۹۲ قمری»

متن زندگینامه خودنوشت:

«... چون بعضی از اخوان دین خواهش نمودند که حقیر شرح حال خود را نوشته، تقدیم نمایم لذا در این وجیزه بوجه اختصار اجابۀ لامره، با این که خود را از زمره کسانی نمی دانم که در شرح حال او برای کسی نفعی یا عبرتی برای دیگران بشود در حال اختلال حواس و تشویش بال به سبب بعضی واردات و ناملائمات غیر منتظره به عرض ناظرین می رسانم: این حقیر سراپا تقصیر محسن بن غفار الحسینی در قصبه دهخوارقان در سال هزار و سیصد



در ماه رجب المرجّب متولد و در سن هفت سالگی قرآن مجید را شروع، و در مولد و مسقط الرأس مزبور از اساتید مختلفه مثل آخوند ملا محمد علی مرحوم و آقا میرزا اسدالله شیخ الاسلام مرحوم و آقا میر جلال امین الشرع و آقای علی آقای قاضی فارسیات و مقدمات صرف و نحو و منطق را خوانده و در هفده سالگی به شهر تبریز رفته و در مدرسه طالبیه الی هزار و سیصد و بیست و دو در محضر اساتید عظام بقیه مقدمات و متون را از جمله اساتید؛ مرحوم آقا میرزا ابراهیم بقال اوغلی و آقای آقا سید حسن آقا- پدر بزرگوار آقای آقا سید کاظم شریعتمداری - و آقای سید مرتضی خسروشاهی و آقای مبرور حاجی سید حاجی آقا میلانی و آقای حاجی میرزا آقای فتاح آقا شهیدی تدریس نموده، بعد از مراجعت در قصبه مشغول تدریس و ضمناً در محضر مرحومین مبرورین آقا شیخ جلیل مقداری از فقه و در محضر آقای شیخ رضا دهخوارقانی مقداری خارج اصول را قرائت نموده و تلمذ و بعداً مشغول تدریس بحسب الامکان شده و در این بین بعضی نوشتجات نوشته که بعضی از آنها مثل علل الغیبه و شرح حال رواة حدیث کساء و مقیاس آداب المتعلمین به طبع رسیده [است] و بعضی از آنها که کتاب الجمع و تألیف و تفسیر سوره مبارکه توحید و کتاب الرضوان فی تفسیر عباد الرحمن و کنز الیواقیت در دو جلد و شرح برده فارسیه و ثالی منتشره و کتاب اسرار الصوم که عشره کامله می باشد از قلم خارج شده و از کتاب مجالس ۵۵ مجلس فعلاً نوشته ام و مشغول تتمیم آن و شرح اربعین و جلد ثانی لثالی منتشره بوده از درگاه احدیت سائل توفیق اتمام می باشم. فی ۲۲ شهرشوال المکرم ۱۳۶۹. بعضی اجازات از حضرات علما- رضوان الله علیهم - مقتخر شده و به باقی عمر از خداوند تبارک و تعالی تأیید و تسدید مسئلت می نمایم. الحمد لله موفق به اتمام مجالس و تفسیر بیست و دو سوره از آخر قرآن مجید و تفسیر فاتحه الكتاب و رساله قضا و قدر و کتاب تندرستی در مضرت خمر.» «تاریخ حاشیه ۱۳۷۷»

سنجۀ (۲۱): حدائق الشریعة فی تراجم علماء الشیعة

یا بقایا الاطیاب فی تنمة الکنی و الالقب

کتاب الکنی و الالقب اثر محدث قمی (درگذشته ۱۳۱۹ ش) در تاریخ ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۵۷ ق برابر ۲۱ خرداد ۱۳۱۷ ش تألیف شده و تاکنون بارها در قم تهران و صیدا (بیروت) چاپ شده و در آن زندگی نامه و آثار بسیاری از عالمان شیعه و سنی و شاعران و ادیبان آمده است. «مشاهیر دانشمندان اسلام» نام ترجمه فارسی این کتاب است که به قلم محمد جواد

نجفی و شیخ محمد باقر کمره ای و شیخ محمد شریف رازی از طرف انتشارات کتابفروشی اسلامیة در تهران به سال ۱۳۵۱ در چهارجلد منتشر شده است. شیخ محمد شریف رازی در پایان جلد چهارم مستدرکی بر این کتاب افزوده است که در بردارنده بیست و دو زندگینامه از علما و مراجع معاصر است.

مستدرک دیگری نیز شیخ جعفر بن عبد الحمید هلالی بصری بر این کتاب نگاشته که تا کنون چاپ نشده است (المنتخب من أعلام الفکر والأدب ص ۸۱). حواشی مختصری نیز مرحوم سید محمد علی روضاتی بر این کتاب نگاشته که به کوشش آقای محمد برکت تدوین شده و در شماره آتی دو فصلنامه کتاب شیعه منتشر خواهد شد.

مرحوم شیخ محمد هادی امینی در سال ۱۹۶۰م رساله «المحدث القمی و مصادر کتابه الکنی والألقاب» را درسی و دو صفحه نوشت و پس از آن در مقدمه کتاب الکنی والألقاب (چاپ نجف) به طبع رسید. این رساله در بردارنده زندگی نامه محدث قمی، منابع زندگی نامه، خاندان محدث قمی، فهرست الفبایی دویست و سی و پنج منبع مورد استفاده محدث قمی در تالیف الکنی والألقاب است. فهرستی بر این کتاب به قلم شیخ عبدالستار اسلامی فراهم آمده است که نسخه خطی آن به شماره ۳۳/۱۷۴ در کتابخانه آیت الله گلپایگانی موجود است. در این فهرست اسامی بر پایه حروف الفبا تنظیم شده و در آن ۱۳۷۰ نام تنظیم شده است. تاریخ تحریر این فهرست ۳۰ شوال ۱۳۴۸ است. (فهرست کتابخانه آیت الله گلپایگانی، ج ۵ و ۶، ص ۳۰۹۱).

مرحوم سید محمد رضا اعرجی فحّام (درگذشته ۱۳۷۹ش) ذیلی بر آن نگاشته به نام حدائق الشریعة فی تراجم علماء الشیعة یا بقایا الاطیاب فی تامة الکنی والألقاب. در این اثر که تنها به زندگی نامه علمای شیعه اختصاص دارد، ترتیب کنیه و القاب مدخل ها رعایت نشده است. در معرفی ها، پس از نام و شهرت و نسب هر عالم به ولادت و تحصیل و اساتید و اجازات و شاگردان او پرداخته می شود و گاهی فرزندان و آثار علمی او نیز معرفی می شود. تاریخ وفات و محل دفن آخرین مطلب در این زندگی نامه ها را تشکیل می دهد.

چنانکه در متن آمده، مؤلف در نظر داشته این اثر را ادامه داده و جلد دوم و سوم نیز بر آن بنویسد که این کار انجام نشده است. این کتاب به تازگی از سوی مکتبه ابن فهد در کربلا در ۱۲۸ صفحه به کوشش جناب استاد شیخ احمد حائری به چاپ رسیده است.



این اثر دارای تاریخ تالیف ۱۳۸۶ق / ۱۳۴۵ ش است. این تاریخ تحریر واقعی نیست؛ زیرا نویسنده در این سنین در کربلا بوده، در سال ۱۳۵۰ ش به قم آمده است. شماری از علمای قم و اصفهان و سایر بلاد که در این اثر آورده پس از آشنایی مؤلف در قم بوده است و از سویی در ترجمه برخی عالمان مانند مصلح بزرگ شیخ عبدالکریم زنجانی تاریخ وفات او ۱۳۸۸ق و یا ترجمه علامه امینی تاریخ وفات ۱۳۹۰ق را نیز ثبت کرده است. یا تاریخ وفات آیت الله فیروز آبادی ۱۴۱۰ق و تاریخ وفات آیت الله خویی ۱۴۱۳ق را نیز گزارش نموده است.

نسخه عکسی این اثر به شماره ۲۳۵۵ در مرکز احیاء میراث اسلامی (فهرست نسخه های عکسی مرکز احیاء ج ۶ ص ۴۵۸) نگهداری می شود. در این کتاب زندگی نامه صد و چهل و سه تن از عالمان قرن سیزدهم و چهاردهم و معاصرین نویسنده آمده است. این کتاب با تحقیق تحقیق شیخ احمد حائری اسدی از انتشارات مکتبه علامه ابن فهد حلی، کربلا در ۱۴۳۴ق / ۲۰۱۳م به طبع رسیده است.

در چاپ این اثر متن زندگی نامه دوتن از عالمان از قلم افتاده که بدین شرح است:

الشیخ محمد الکرباسی: الشیخ محمد بن ابی تراب بن محمد جعفر بن محمد ابراهیم الکلکلباسی الاصفهانی الحائری ولد فی النجف سنة ۱۳۲۴ و نشأ بها، سافرالی اصفهان بعد وفاة والده و أكمل مقدماته هناك ثم رجع الی النجف و أكمل اجتهاده فیها حتی صار عالما فاضلا ثم هاجر الی کربلا و استوطنها و حضر علی جمع من العلماء امثال السید آغا حسین القمی و السید میرزا مهدی الشیرازی و له کتاب السعة و الرزق ط.

السید عبدالحسین آل طعمة: هو الحبر النبیل و العالم الجلیل فخر الأماثل و صدر الأفاضل السید عبدالحسین سادن الروضة الحسينية بن السید علی السادن بن السید جواد السادن بن السید حسن بن سلیمان بن درویش بن السید یحیی آل طعمة من آل فائز الوسوی الحائری المولود سنة ۱۲۹۹. كان ذاتقوی و عفاف موصوفا بأحسن الأوصاف مشغولا بالتاریخ متتبعا للأخبار أحاط بتاریخ کربلا احاطة تامة و له خزانة كتب جليلة و صدر له کتاب تاریخ کربلا المعلی طبع سنة ۱۳۴۹. توفی سنة ۱۳۸۰. رحمه الله.

سنجۀ (۲۲): رساله ای در فضیلت زیارت سیدالشهدا و آداب زیارت

نسخه شماره ۱۵۵۵۱ کتابخانه مجلس که در فهرست مجلس جلد ۴۳ ص ۱۵۹-۱۶۰، با عنوان "رساله ای در فضایل و مناقب کربلا" معرفی شده و مؤلف آن ناشناخته مانده است این

مطلب در فهرست مختصر مجلس ص ۵۸۹ و فهرست دناج ۷ ص ۱۰۶۶ و فهرست فنخاج ۲۴ ص ۱۴۹ آمده است.

ویژگیهای این نسخه چنین است:

آغاز نسخه [افتاده]... که آن سرور فرمودند من زار قبرالحسین (ع) فی النصف من شعبان غفرت ذنوبه ولم تکتب علیه سیئة فی سنة حتی یحول...

انجام: «... خداوند عالم جمیع شیعیان و آرزومندان را به زیارت و مجاروت قبة الاسلام و فخر انام مشرف سازد و این شرافت عظمی را سرمایه نجات و وسیله افتخار و در عرصه عرصات و سبب روسفیدی نامه روسیاهان و عصات نماید متوقع از برادران ایمانی و اخلائی روحانی چنانم که هرگاه به مطالعه و استتساخ این نسخه شریف بهرور و کامیاب شوند این مذهب عاصی را به دعای خیر یادآوری نمایند که در ترتیب اخبار یا نقل احادیث سهوی واقع شده باشد در تصحیح آن به قلم برآیند زیرا که اکثر این اخبار و فضایل زیارت آن برگزیده پروردگار در طی منازل و مراحل و کمی اسباب از کتب اخبار صورت پذیرفت و لله الحمد اولاً و آخراً»

یادآوری شود این نسخه شامل دو کتاب است؛ این قسمت از نسخه، مباحث پایانی کتاب نجات الخائفین فی زیارة الحسین علیه السلام، اثر ملا نوروز علی بسطامی (در گذشته ۱۳۰۹ق) است.

ادامه نسخه چنین است:

«باب اول در بیان فضیلت ارض مقدس معطر کربلا است..»

«مقصد دوم در بیان فضیلت ارض مقدس و منور کربلا می معللاً و فضیلت آب فرات و فضیلت و شرافت حرم آن سرور و تحدید حایر مقدس آن سرور و شرافت تربت معطر منور آن حضرت و فواید و خواص آن است و بیان کیفیت اخذ تربت و اکل آن به جهت شفای امراض و بیان آداب و ادعیه وارده در آن است و این که جمیع خاکها حرام است خوردن آن و سوای خاک قبر آن سرور به جهت شفا و در این مقصد شش باب منعقد است. بسم الله الرحمن الرحيم نحمدک اللهم یا من جعل مدفن الحسین من أعمال الجنان و نقدسک یا من خلق من شعاع نور الحسین جمیع نعم و الرضوان...»

عنوان ابواب این کتاب عبارتند از:

باب اول: در بیان فضیلت ارض مقدس معطر کربلاست



باب دوم: در فضیلت آب فرات است
 باب سوم: در فضیلت حایر مقدس آن سرور است و بیان تحدید آن
 باب چهارم: در بیان فضیلت و فوائد تربت منور معطر آن سرور است
 باب پنجم: در مکان برداشتن آن تربت مقدّس و معطر است و تحدید آن و بیان بعضی از
 آداب و شرایط و ادعیه وارده در آن است.
 باب ششم: در بیان این که خوردن جمیع خاکها حرام است مگر خاک قبر آن سرور به جهت
 شفا.

مقصد سیم از خاتمه کتاب در بیان مجملی از احوال عباس بن عبدالمطلب و عدد اولاد او و
 مجملی از احوال بنی عباس و عدد ایشان و مدت خلافت و عمر ایشان و بیان ظلمی که از آن
 فرقه شوم به ائمه علیهم السلام وارد شد»
 این قسمت نیز که بخش دوم از نسخه بشمار می آید؛ خاتمه کتاب تحفة الحسینیة (مباحث
 پایانی جلد دوم کتاب) اثر دیگر فاضل بسطامی است که کتابت آن ناتمام مانده است.
 انجامة این نسخه: «تمت الرسالة فی تاریخ ۵ جمادی الأولى سنة ۱۲۶۷ علی ید الفقیر
 الحقیر المسکین علی باب الشکور عبد الغفور فی مدرسة المشتهر ب«دودر» فی مشهد المقدّس
 فی جوار الآستانة المقدّسة المباركة...»

سنجه (۲۳): سفینه النجات ثنایی بابل کناری

سفینه النجات اثر مصطفی قلی ثنایی بابل کناری (زنده در ۱۲۷۱ق) در موضوع زندگانی
 پیامبر گرامی اسلام و خاندان عصمت و طهارت کتابیست که با لطف و عنایت و ویژه اهل بیت
 نوشته شده است. ساختار این کتاب به شرح زیر است:
 بحر اول در ذکر بعضی از احوالات حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی از زمان تولّد تا
 وفاتش و آن مشتمل بر پنج موجه است.

بحر دوم در شرح احوال فاطمة الزهراء و مشتمل بر دوازده موجه
 بحر سوم در ذکر مصائب اسدالله الغالب علی بن ابی طالب و آن مشتمل است بر هفت
 موجه

بحر چهارم در ذکر مصائب امام حسن مجتبی که مشتمل بر چهار موجه
 بحر پنجم در ذکر مصائب سلالة الثقلین ابی عبدالله الحسین و آن مشتمل است بر

چهل موجه

بحر ششم در ذکر مصائب حضرت سیدالساجدین امام زین العابدین و آن مشتمل است بر دوازده موجه

خاتمه: در ذکر احوالات مصنف و ظهور برخی کرامات و در حین تصنیف از حضرت اهل بیت علیهم السلام.

وی در خاتمه سفینه النجات طبع شعر و مرثیه سرایی و تالیف این کتاب را کرامت و عنایتی از اهل بیت علیهم السلام بیان کرده است:

بنشسته به بزم رشک جنّت	«دیدم همه صاحبان مکنّت
سرحلقه انبیاء محمّد	یک حلقه ز انبیای ارشد
در خدمت خاتم گرامی	ماه همه انبیای نامی
از دور بر او کنند تعظیم	بنشسته همه ز روی تکریم
داخل چو شدم سلام کردم	آن دم ادب تمام کردم
رو بر من و هادی ام نمودند	چون ردّ سلام را نمودند
این شخص که شد به بزم داخل	گفتند که یا علی ست قابل
منصب به من گذاشهان	دادند پس اندر آن میانه
بیدار شدم ز شوق از خواب»	گشتم چوبه آن شرف شرفیاب

بعد از آن خواب مدّتی در تفکر و تحیّر که آیا این بی بصیرت سراپا جهل و نادانی را عنایات آن برگزیدگان حضرت سبحانی در این دیرفانی خواهد رسید تا به ثنوبات الهی و فیوضات جاودانی مستفیض شوم؛ این مقدمه و مرثیه بود که هیچ طبعی و وقوف شعرگفتنی نداشتم در همان حالت دیدم که اشعار جانگداز چندی به خاطر می آید و بنای نوحه سرایی گذاشتم...»

دل خورد چو آب زندگانی	از چشمه علم جاودانی
فایض چو شدی ز خواب بیدار	برگو که ز فیض نور الانوار
می بوده تو را چو خود مقبری	نی طبعی و نی وقوف شعری
این گونه دری به طبع سفتن	آیات و کجا و مدح گفتن



علمی که به تونبوده اینسان
ای شخص سؤال بس سؤالت
آری که بهر جهات بودم
لیک از نظری که خاک اکسیر
بر من چونگاه کیمیا کرد
جزاین نه به من دلیل دیگر
بین فیض علوم من بتوحید
بنگربه اصول خمسۀ من
سرمنشأ هر علوم توحید
درهائی از آن برشته نظم
هر بیستی از آن به دفتر چند
چون قدرت عدل دوست حاکم
کوتاه سخن ز نور الانوار
زان بعد دری به فضل واکرد
این جامه چو خود برای من دوخت
صد شکر به خاندان اطهار
خوانند زهی به عالمینم

دانابه کجاشدی تونادان
بشنو که توراکنم دلالت
موصوف باین صفات بودم
می بوده شدم برآن نظرگیر
مس بودم ویک نظرطلا کرد
از من نکئی اگر توباور
فیضی است که فیض عام گردید
توحید شد از علوم هرفن
شدهادی هر ظلوم توحید
آردم از آن گذشته نظم
دارد بحواله صادر چند
محکوم چه می توان زنددم
این بهره من شدم چو بیدار
برهریکی منصبی عطا کرد
این رشته نظم من خود آموخت
خادم شده ام در آخر کار
ازیاورو چاکر حسینم...»

وی تاریخ نگارش این اثر را چنین سروده است:

تاریخ سلفینه راثنایبی
تاریخ که لطف دارد این شد

از لطف به ماکن التفاتی
«زان حسن سفینه النجاتی» (۱۲۷۱ق)

از اشعار مشهور ثنائی که در این کتاب آمده مرثیه چهارده بیتی زیر است که به نام شاعران
دیگری مانند واقف سرابی^۱ و ... معروف شده است:

۱. دیوان مرثی واقف سرابی، تصحیح: احمد رنجبری حیدریاخی، گردآوری: محمد حسین رشاد (قم)، انتشارات
انتخاب روز، ۱۳۹۳.



آن خداوندی که خلق این قوی بنیاد کرد
هیچ میدانی بنای این بلاآباد را
بود معمارش نبی علی بانی خدا
تولیت راداده چون برشا مظلومان حسین
از تو ناید شرح این ماتم «ثنایی» این چنین

کربلا را با بلا پیش از همه ایجاد کرد
درازل از دست خود آیا کدام استاد کرد؟
فاطمه بیعش نموده وقف بر اولاد کرد
این خرابات بلا را خود حسین آباد کرد
مرشد روح الامین اینسان تورا ارشاد کرد

نامی از این کتاب در الذریعه و دیگر منابع کتابشناسی و زندگی نامه ای برده نشده است.
این یادداشتها از نسخه منحصر به فرد سفینه النجات، از یک کتابخانه خصوصی قلمی شد.

سنجه (۲۴): نظم کبری در منطق

در فهرست مرکز احیاء میراث اسلامی نسخه شماره ۱۶۷/۲ (فهرست مرکز احیاء ج ۱ ص ۲۳۶) منظومه ای در موضوع منطق با عنوان نظم کبری در منطق از آثار تقی بن محمد، دبیر اعلم ساوجبلاغی (عنوان نگار) معرفی شده است. این انتساب در منابع دیگر مانند موسوعة مؤلفی الإمامیة ج ۷ ص ۳۸۸ و تراجم الرجال ج ۱ ص ۱۹۰ و فهرست دناج ص ۷۳۴ و فهرست فنخاج ص ۳۳ ۵۲۸ راه یافته است. این کتاب، ترجمه منظوم کتاب الکبری فی المنطق اثر مشهور میرسید شریف جرجانی است و ناظم آن محمد علی بن عبدالحسین نورعلیشاه اصفهانی است و به قلم دبیر اعلم کتابت شده است. عنوان و ویژگیهای چاپی اثر یاد شده در فهرست کتب چاپی فارسی مشارج ۴ س ۴۰۱۶-۴۰۱۷ آمده و چاپ نخست آن در ۱۳۱۷ ق معرفی شده است. منشأ اشتباه این بوده که کاتب پس از ابیات پایانی انجامه ای منظوم از خود سروده و به مطالب آن افزوده است.

آغاز: حمد بی حد مرخدایی را نخست
آن که از فضلش دو عالم روشن است

که به نامش کارها گردد درست
هیکل خاکی ز فضلش گلشن است



این ابیات و ده بیت ادامه آن، در تراجم الرجال (ج ۱ ص ۱۹۰) از سروده های دبیر اعلم بشمار آمده که از نورعلی شاه اصفهانی است.

دوبیت انجم : چار شکل منطقی چون یافتی	معنی آن موبه موبه موبه شکافتی
در دلت نورعلی رایاد کن	وز دعایی روح او را شاد کن
انجامه: فاتحه خواند تقی ای نورعلی	منطقی اشکال از تو منجلی
الف سیصد چهل و یک در صیام	مرتجل کردم بدین نسخه قیام
تا که شاید مرو را هم بعدها	زین وسیله یا آرند و دعا
قرب هشتاد است سنّ این فقیر	شکرها دارد به خلاق قدیر
دون عینک می نویسد اینچنین	کار او بر حق تو گل بهترین
صبح شد از بهر صوم آور نیت	که به جز بحر خداوندی نیت
از خدا خواهد بصدق عنوان نگار	دنیی و عقباش بخشد کردگار

وقت اذان صبح ۲۷ رمضان برج تنگورژیل سنه ۱۳۴۱، توکلت علی الله یا الله.

سنجه (۲۵): شرح حدیث رأس الجالوت

این اثر در آغاز کتاب البحر اللامع فی شرح المختصر النافع نسخه خطی کتابخانه مدرسه فیضیه به شماره ۸۳۷ (فهرست کتابخانه فیضیه ص ۳۱) در دو برگ (چهار صفحه) بیست و چهار سطری تحریر شده است. این شرح که به خط مؤلف و منحصر به فرد است، از چشم فهرست نگار افتاده و در فهرست معرفی نشده است. کتاب بحر اللامع از تألیفات عالم فقیه قرن سیزدهم؛ شیخ محمد ابراهیم بن محمد مهدی قشلاقی (۱۲۳۵ - ۱۲۸۸ قمری) این شرح نیز از آثار او بشمار می آید. از ویژگیهای ممتاز این شرح نقد مطالبی از شرح حدیث رأس الجالوت اثر شیخ احمد احسایی با عناوین «قوله - أقول» است.

آغاز: سئل رأس الجالوت عن مولانا الرضاع فقال یا مولای ما الکفر والإیمان وما الکفران وما

الشیطانان الذان کلاهما المرجوان وقد نطق کلام الرحمن
آغاز متن شرح: قال مولانا العلام النحریر القمقام مخرج انواع الکمود صاحب مقام المحمود ابقاه
الله تعالی ببقاء جنس المهیة والوجود ...
انجام: هو من جهة الافتقار والإمكان الذاتی لكن هذا الممكن الناقص ممکن کاد أن یجاوز
حد الإمكان یکاد زیتها یضیء ولولم تمسسه نار.
انجامه: قلم اینجا رسید سریشکست ووقت هم گذشت. شب سه شنبه شهر جمادی الآخرة
سنه ۱۲۶۵ در طهران کنج مدرسه خرابه حاجی بی کتاب و اسباب نوشتته شد.



سفینه روغای

سفینه ای شیعی از قرن هشتم

(بخش دوم: منظومه ها و اشعار فارسی و عربی)

علی صدراپی خوبی

مقدمه

در شماره قبلی این مجله وزین، رسایل و مطالب مشور، مندرج در سفینه روغای - تحریر شده در سال ۷۴۰ ق - گزارش گردید، در اینجا مطالب منظوم آن، گزارش می شود. نویسنده سفینه، علیرغم اینکه اغلب مطالب نشر را از کتابهای عربی انتخاب و نقل نموده، به اشعار فارسی علاقه زاید الوصفی داشته است. به همین مناسبت او در موارد متعدد این سفینه اشعاری را تحریر نموده و در مواردی نیز شاعران، اشعارشان را به خط خود، نگارش نموده اند. اشعار فارسی و عربی مندرج در این سفینه عبارتند از:

(۱)

مقتل الحسین (ع) ابوالمفاخر رازی

از اشعار مهمی که در سفینه روغای نقل شده، مراثی ابوالمفاخر رازی است که در هیچ مصدر دیگری تاکنون ذکر نشده است. شمس الدین ابوالمفاخر معروف به فاخر رازی فرزند عبدالله محمد رازی از شاعران بنام شیعی در دوره سلجوقیان و معاصر با محمد بن ملکشاه پسرش مسعود است.

از تاریخ تولد و مرگ وی اطلاعی در دست نیست. کهن ترین ماخذی که از وی در آن یاد شده «فهرست منتجب الدین» است که از وی با وصف «مداح آل رسول الله» و «صالح و فاضل» یاد کرده است.

تخلص شاعر در پایان قصیده بال مرصع «فاخر» و در آخر اشعارش در سفینه روغای «بوالمفاخر» ذکر شده است. ولی شیخ آقا بزرگ در الذریعه، تخلص وی را به نقل از آتشکده آذر «قاصری» ذکر کرده که تحریفی از همان «فاخری» است که به وسیله کاتبان صورت گرفته است.^۱ در دایرة المعارف تشیع نیز نام وی «ابوالمفاخر منجیک فاخر رازی» درج شده که گویا این اشتباه در هنگام نقل از تذکره دولتشاه پیش آمده است.^۲

در شرح حال ابوالمفاخر رازی، از اثری یاد نشده، اما چند اثر وی بعد از خودش مورد استفاده محققان بوده و از آنها یاد کرده اند، که عبارتند از:

المشکاه: از این اثر سید حسین اخلاطی در کتاب ذخیره الاسماء خود یاد می کند و از آن به دست می آید که موضوع آن علوم غریبه و شرح و تفسیر اسماء الهی بوده است.^۳

قصیده بال مرصع: اشتهار ابوالمفاخر با همین قصیده است و در مصادر متعدد از آن یاد شده و شرح آن را با عنوان حل ما لاینحل از عبد اللطیف شیروانی، استاد حسن زاده آملی -

۱. این دومین مورد از اشتباهات فاحشی است که نگارنده، در تذکره آتشکده آذر درباره تخلص شاعران، با آن مواجه شده است. مورد دیگر درباره قتالی خوارزمی است که آذر ابتدا اشتباها تخلص وی را از مجالس العشاق، فنایی برداشت نموده و در نسخه های بعدی آتشکده، به قتالی تغییر یافته است. در صورتی که تخلص قتالی یا فنایی برای پهلوان محمود، در جایی ثبت نشده است. رک مقاله پهلوان محمود، پوریای ولی و قتالی نیست، منتشر شده در فصلنامه نقد میراث، شماره ۷۶ (تابستان و پاییز ۱۳۹۴ ش)، ص ۵-۲۴.

۲. دایرة المعارف تشیع: ۴۴۲/۲.

۳. الذریعه، آقا بزرگ تهرانی: ۱۴/۱۰.

مدظله‌العالی - تصحیح و منتشر نموده‌اند.^۱ همچنین دو شرح و سیزده جواب از قصیده بال مرصع، به کوشش آقای اصغر ادراتی، چاپ شده است.^۲

رساله پزشکی: محمد ولی بن محمد جعفر در رساله شرح کافوریه، در جایی چنین نوشته است: «عبارت مصنف عیناً از فاخر رازی است».^۳ اگر منظوری از فاخر رازی، همین ابو المفاخر رازی باشد، معلوم می‌شود که وی را اثری در پزشکی نیز بوده است زیرا موضوع رساله محمد ولی درباره کافور و اثرات درمانی آن است.

مقتل الحسین (ع) یا مقتل الشهداء: از این اثر اولین بار ملا حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ق) در روضه الشهداء، یاد نموده و اشعاری - قریب به دو بیست بیت - از آن نقل نموده است. برخی تعبیرهای کاشفی نشان می‌دهد که عبارت منثوری هم از ابو المفاخر و کتاب مقتل وی در روضه الشهداء آمده است.^۴

اشعاری را که کاشفی از مقتل ابو المفاخر نقل نموده استاد حسن زاده آملی - دام ظلّه‌العالی - در مقدمه رساله حلّ ما لاینحل و پس از آن محمد علی مجاهدی (پروانه) در کتاب سیمای امام حسین (ع) در شعر فارسی^۵ آورده است.

مراثی جدید فاخر رازی در سفینه روغای

در سفینه روغای، دو قصیده فارسی طولانی در رثای امام حسین (ع) از ابو المفاخر رازی نقل شده، ولی مؤلف مأخذ خود را ذکر ننموده و معلوم نیست آیا از کتاب مقتل الحسین (ع) وی نقل نموده یا مأخذ دیگری داشته است. اما این اشعار هیچ ارتباطی با منقولات کاشفی در روضه الشهداء ندارد و حتی یک بیت، از این دو قصیده، در منقولات کاشفی به چشم نمی‌خورد.

این دو قصیده از حیث ادبیات و مضامین شعری بسیار بالا هستند و نمونه ارزشمندی از

۱. میراث اسلامی ایران، دفتر دوم، ص ۲، ص ۱۹-۴۲.

۲. میراث اسلامی ایران، دفتر نهم، ص ۵۰۸-۵۶۳.

۳. فهرستگان نسخ خطی ایران (فخا)، ج ۲۰ ص ۴۷۰ به نقل از فهرست نسخه‌های خطی مجلس شورای اسلامی، ج ۷، ص ۱۴۶.

۴. میراث اسلامی ایران، ج ۹، ص ۵۱۰.

۵. سیمای امام حسین (ع) در شعر فارسی (کاروان عاشورا)، ص ۹۹-۱۰۲.

ادب مرثیه سرایی فارسی در قرن ششم، به شمار می رود. خط این دو قصیده در سفینه روغای بسیار بد خط و دشوار خوان هست به همین سبب احتمال غلط خواندن در برخی از ابیات، وجود دارد. به همین دلیل اصل تصویر خطی هر دو قصیده، در اینجا تقدیم می گردد تا خوانندگان هر کجا به لغزشی در بازخوانی این دو قصیده، اطلاع یابند نگارنده راهین منت خود گرداند. تفسیر و شرح فقرات این دو قصیده ارزشمند نیز بر عهده عاشورا پژوهان گرامی است که در تاریخ امام حسین (ع) خبره بوده و اشارات و استعاره های ابوالمفاخر را می توانند به خوبی رازگشایی نمایند. هدف اصلی از این مقاله نیز همین بوده که این میراث ارزشمند در دسترس اهل تحقیق و پژوهش قرار گیرد و انشاء الله بعد از این بحث درباره الفاظ و معانی این قصاید گشوده گردد.

قصیده اول شامل بیست و دو بیت و قصیده دوم شامل سی و شش بیت، و جمعاً دارای پنجاه و هشت بیت می باشند. این دو قصیده عبارتند از:

قصیده اول

زبانحال سید الشهداء (ع) در مقابل سپاه دشمن

این قصیده را ابوالمفاخر در زبانحال حضرت سید الشهداء (ع) سروده، در هنگامی که بعد از شهادت یارانش در روز عاشورا، یکه و تنها در مقابل انبوه سپاهیان عمر سعد ایستاده بود و زبان حالش چنین بود:

(۱) افسوس که در بلا بماندم	در عرصه کربلا بماندم
(۲) بر گلبن دین ز صرصر قهر	بی نعمت و بی نوا بماندم
(۳) از نامه کوفیان بی دین	نزدیک عدو چنین بماندم
(۴) بر مرکب نوبت شهادت	در تیه هوان هوی؟ بماندم
(۵) غمها چنان شکست در هم	که از مرهم و از دوا بماندم
(۶) در حجله نو عروس فردوس	بی زیور دست پای بماندم
(۷) با موی چوسیم و روی چون زر	در کوره کیمیا بماندم
(۸) یک فضا ام از دو زر گرفته	امروز درین فزع بماندم



از نصرت اصطفای باند	(۹) با تاج و ضیاء و حله صدق
در تعیها عنا باند	(۱۰) بی خیمه و خرگه پیمبر
در غصه مرعوا باند	(۱۱) با يك رمه عورتان غمگین
سرگشته چو آسیا باند	(۱۲) پیرامن یاد کرد اصحاب
بر لوح چرا بما باند	(۱۳) قصه چه کنم ز ابجد عمر
در خانه لا فتی باند	(۱۴) لاسیف چو بازود فرو خواند
با قافله هدی باند	(۱۵) منشور خلافت امامت
بی مردم آشنا باند	(۱۶) در خون جگر غریب تشنه
زآن بهره که ناشتا باند	(۱۷) «ترضی» ^۱ چو من فرشته بسته
از پرده کیان جدا باند	(۱۸) رنجور پدر ضعیف بابا
بی زینب و مرتضی باند	(۱۹) بی فاطمه نبی بدم
زین امت بی وفا باند	(۲۰) با سنت جد و کتاب عترت
از دعوة و از دعا باند	(۲۱) هر چند به عشق بازی سر
در حضرت کبریا باند ^۲ (۶۵ ب)	(۲۲) روزی خور زنده تا قیامت

پیوسته



۱. گویا اشاره به آیه: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (الضحی/ ۵)، است یعنی چون می دانم که همه این رنجها از نظر باری تعالی پوشیده نیست و حضرت باری همه را به زودی جبران خواهد کرد، دستم بسته است، یعنی آن نیروی غیبی که با من است و ملائکه ای که قصد یاری مراد دارند، در يك لحظه می توانم عرصه را عوض کنم ولی پاداش الهی برای من والاتر و بالاتر از دنیای فانی است.

۲. اشاره به آیه: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ». (آل عمران/ ۱۶۹).

قصیده دوم

زبانحال سید الشهداء (ع) در هنگام شهادت

در این قصیده ابوالمفاخر احوال حضرت سید الشهداء (ع) را، در هنگام شهادت به نظم کشیده است، در آخرین قصیده شاعر تخلص خود «بوالمفاخر» را ذکر نموده است. قصیده چنین است:

- (۱) بیا بابا وداعم کن به آبی آتشم بنشان
 - (۲) بیا زان پیش کز حلقم بریزد شمر ملعون خون
 - (۳) کنارم گیر و یک باری، که محنت بی نهایت شد
 - (۴) بیا خاتون من لختی بین چشم و چراغت را
 - (۵) شکسته کرده اندر دل به نوک ناجح زوپین
 - (۶) کجا شد مادرم زهرا کجا شد خواهرم زینب
 - (۷) اگر تیرت زره گشته است همچون آه در سینه
 - (۸) اگر شد قرة العین تو خون آلوده راضی شو
 - (۹) بهار دادند نزد آمد (کذا) تو این نوباوه دین را
 - (۱۰) من آبی خواستم زیشان به من دادند بی آبی
 - (۱۱) حسن لولو و من مرجان به تقریر قرآن لکن
 - (۱۲) شگفته آید از قاتل برندازد جگر لولو
 - (۱۳) نه من عیدم پیمبر را و حیدر هم به قول او
 - (۱۴) منم عید و علی کعبه چه نقصان آید ای بانو
 - (۱۵) من این گیسوی خون آلوده در روزی قضا کردم
 - (۱۶) چو کشتی خیر را کشتی (کذا) و غارت کرده فارغ شو
 - (۱۷) چو بودی دخترانم را بیالانها داشتی بند
 - (۱۸) کتاب بود و فرزند و زهرا و عظم پیوند امانت
 - (۱۹) کمان قاب قوسینم بتیرانداز او ادنی
 - (۲۰) تو آن منگر که می آیم به مرهم منزل آبی
- که تیر از استخوان بگذشت و آب از فوق و کار از جان
شود مرغ دل پاکم ز تاب کربلا بریان
مگر دردم بیوی تو برد راهی فرا درمان
بریده سر، دریده دل، میان خاک و خون غلطان
گسسته جوشن اندر بر به نعل یکدش (کذا) پیکران
کجا شد یاری کسری کجا شد تاج نوشی وان
وگر شیرت گره بستست همچون آب در بستان
که تضمین ثناء اوست قدر ربع از قرآن
به من چون سوسن دادی زمن چون لاله بستان
ز بی آبی و بی باکی چو ناپاکان یکی پیکان
جگر پاره است لولو را و مرجان را روان رنجان
عجب باشد کی از پیکان بپردازد جهان مرجان
معظم کعبه اصل است چون قرآن و چون ایمان
و گر شد حسباً لله ما را طفلکی قربان
نهم بر دستهای خویش بین خالق سبحان
فرس بر سینه ام می تازد و مرکب بر دلم می ران
علامت کرده می گردان به مصر و موصل خون
خواجه دین را سزد امت نادان؟
کی جان را وقع این غوغاست اندر ترکش قربان
خورم آسیب و می گردم چو چرخ آسیا گردان

- هنوزم حضرت حوراست در هشتم جنان جولان
 هنوزم شهر جبریل جلبابست شادروان
 مرا گهواره جنبان بود يك چندی مهی تابان
 هنوزم در هوا خواهی مریدانند بر کیوان
 من الاصحاب و الاولاد و الاحباب و الاخوان
 از آن شد تیره بر عترت سگان کوفه دادند آن
 قتی در تنگنای موی هر ایکی کابیناً من کان
 بیفکن سایه بر خاکم چو شد خورشید تو پنهان
 شبت خوش باد چون باشد شب خوش با غم هجران
 بگفت این درودش کرد و تنها تاخت در میدان
 زبان عصمت طاوس چو طوطی طرّوقو گویان
 رسیده تا سمک آسیب و رفته تا سما افغان
 یکی بر ذرّوه اعلی دوم بر حفرة نیران
 گریبان خشک و تر دامن مخنث عهد و زن پیمان
 سران را رختها غارت خران را پشتها پالان
 غریب خسته تشنه اسیر عاجز حیران (۶۶ ر)
- (۲۱) هنوزم خلوت جوزاست بر هفتم فلك جلوه
 (۲۲) هنوزم طور آیتی يك ریحانست دستنبو
 (۲۳) در آن موسم که ترکیب حمایت کرد فطرس را
 (۲۴) هنوزم در وفاداری رفیقانند بر سدره
 (۲۵) قتلت الان مظلوماً و حولی فیئته سرعی
 (۲۶) شد آن شیر عرین حالی به مکر شامیان پیشه
 (۲۷) جزع سودی نخواهد داشت بگذار این جزع کآخر
 (۲۸) تو را خورشید من بودم به هر صبح و هر شامی
 (۲۹) من اینک بی سروسامان بجدّ و باب پیوستم
 (۳۰) تو فردا این کودکاتم را بشفقت مادرها کن
 (۳۱) سپاه راست کرد آنگاه به صد انصاف در موکب
 (۳۲) ز نعل رخس زمین رخشان به هر عطفی و آهنگی
 (۳۳) دو جمهور از جناح قلب چون کفتار و چون ضیغم
 (۳۴) مقابل روضه رضوان چو کشتی هیزم دوزخ
 (۳۵) شهادت را قدم ثابت شقاوت را بنا محکم
 (۳۶) بنال ای «بو المفاخر» زار برای کشته بی کس



(۳)

آملی. ابراهیم

شیخ ابراهیم آملی از جمله شعرایی است که اشعاری را به خط خودش در ابن سفینه، نگاشته است. او در پایان یکی از غزلهایش این طور امضاء نموده است: «المحرره مملوك الفقراء شیخ ابراهیم آملی». از این عبارت نمایان است که او در جرگه عارفان بوده و با آنان محشور بوده است. از این شاعر شیعی سده هشتم، اطلاعی در تذکره ها، به دست نیامد. از آملی دو غزل در ابن سفینه - هر دو به خط خودش - موجود است، که عبارتند از:

غزل اول

دل کشور عشق تو شد آهنگ ویرانی مکن	در دیده من عشق را لعل بدخشانی مکن
عکس سواد دیده ام گرگشت بر رویت رقم	چون زیور حسن تو شد هر دم پیشمانی مکن
یا زلف کافر کیش را از قصد جانها منع کن	یا در میان مردمان دعوی مسلمانی مکن
چون بر عذار روشنت خط غرور می دمد	در کشتن صاحب دلان فتوای پنهانی مکن
از غره رخسار خود عیدی به مشتاقان رسان	آزار چندین بی دلان بر حسن سلطانی مکن
گفتم که قصد بی دلان کردن مبارک نبودت	در عین طفل دیده ام تو نور انسانی مکن
چون زلف عنبرسای خود پیچیده اندر تاب شد	گفتم چنین شوریدگی تو مونس جانی مکن
گر حاجب ابروی تو حرفی کج آرد با میان	بر جویبار دیده ام بنشین و پیشمانی مکن
محمودی آواره را از دخمه غم ده خلاص	اشکش چو قوت لعل خود باقوت رمانی مکن (۸۲ الف)

غزل دوم آملی

چون در چمن از نامیه گل چهره بیاراست	ساز طرب بلبل خوش نغمه تلالاست
اوباش طریقت چکند بی می و معشوق	چون درازل آن شاهد سرمست چنین خواست
بر وعده الله لطیف بعباده	برخیز ندیما که کون وقت تماشاست



کان دلبرنسرین بر گل روی من اینجاست
ساقی بده آبی که به از آتش همراست
در عشق هر آن فکر که دارای همه زیباست
در حسن چو بر جمله بتان دست تو بالاست
با قد تو کارش نشود در دو جهان راست
وردش همه المنة لله تعالاست (۸۲ الف)

غم در دل مستان صبحی نبرد راه
بر رفته و نا آمده منشین و منه دل
جز دوست هر اندیشه که کردی همه کفرست
دل را به سر آنست که در پای تو میرد
در باغ طرب قامت سرو ارچه بلندست
در عشق تو محمودی اگر بی دل و دین گشت

(۴)

ابن حسین

صاحب سفینه از این شاعر با عبارت: «ابن حسین فرماید» غزلی را نقل نمود است، با این عبارت:

ترك خطا يا ختن حور بهشت يا پری
حیرت هفت آسمان غیرت هشت اختری
آب حیات در لب ت جان عزیز در دری
هر که فتاد به شست تو از دل جانش می بری
آخر بترس از خدا گر چه ز کیش کافری
هر چه ز تو رسد خوشست گر چه بود ستمگری
تشنه عشقت ای صنم گشته به حکم تنگری (۱۴۰)

ای که ز روح خوشتری تو ز کدام کشوری
در ره حسن سرو سهی فتنه خلق یکسری
هم به مشاق سگری هم به مشاط عنبری
آه ز چشم مست تو زان لب می پرست تو
تیغ جفا همی کشی خلق خدا همی کشی
حمله به دوستان مکن بر من خسته جان مکن
ابن حسین منظرت گر چه که نیست در برت

(۵)

اوحدی

در بخش ملحقات - که در مقاله قبلی توضیح داد شد - ترجیع بندی از اوحدی آمده در پنج بند، با این مطلع:

در خرابات عاشقان کویی است و اندر خانه پری رویست

و بند ترجیع آن این بیت است:

من و آن دلبر خراباتی
فی طریق الهوی کما یاتی

و بند آخر آن این است:

سخنی می رود به من کن گوش
پیش از آن کز سخن شوم خاموش
جز یکی نیست نقد این عالم
باز بین و به عالمش مفروش
گل این باغ را تویی غنچه
سراین گنج را تویی سرپوش
کو کسی می شود به جز تو کسی
در جهان نیست بشنو و مخروش
اگر این حال بر تو کشف شود
برهی از خیال امشب و دوش
باز دانی که من چه می گویم
گرت افتد گذر به عالم هوش
پرده بردار تا به بینی خوش
دست بادوست کرده در آغوش
آن شناسد حدیث این دل مست
که از این باده کرده باشد نوش
اوحدی بازگشت گوشه نشین
اگرش فتنه ای نگیرد گوش (۱۰ر)
وله ایضا
وصال حق ز خلقیت جدا نیست
ز خود بیگانه گشتن آشناییست



(۶)

بابا طاهر همدانی

در این پنج بیت نام بابا طاهر نیامده، ولی در آن از رباعی معروف بابا طاهر استقبال شده است.

بیخشا ورنه عالم را بسوزم
جهان را جمله سرتا پا بسوزم
وگرد در نیم شب آهی برآرم
رواق گنبد خضرا بسوزم
وگریک شعله بر گردون فشانم
حمایل در بر جوزا بسوزم
ازین دوزخ کی دارم درد پهلو
بهشت و کوثر و حورا بسوزم
بسوزم علایم ارکارم نسازی
چه فرمایی بسازی یا بسوزم

(۷)

بایزید بسطامی (دو غزل از بایزید بسطامی)

در باره شخصیت بایزید بسطامی، تک نگاری‌ها و مقالات تحقیقی خوبی در سه دهه اخیر شده، که از جمله آنهاست:

دستور الجمهور فی مناقب سلطان العارفين ابویزید طیفور، تالیف احمد بن حسین بن شیخ خرقانی (قرن هشتم)، به کوشش محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب و انجمن ایران شناسی فرانسه در ایران، ۱۳۸۸ ش، ۴۷۶ ص.

مقاله بایزید بسطامی، عباس زریاب خوبی (دانشنامه جهان اسلام، ج ۲، ص ۱۷۶-۱۷۴).

مقاله بایزید بسطامی، آرامگاه، حسین سلطانزاده، دانشنامه جهان اسلام، ج ۲ (۱۳۷۵ ش)، ص ۱۷۸-۱۷۶.

النور من کلمات ابی طیفور، محمد بن علی سهلگی، در کتاب شطحات الصوفیة، جلد اول،

تألیف عبد الرحمن بدوی، قاهره، ۱۹۴۹م، ترجمه فارسی آن به قلم محمد رضا شفیعی کدکنی، به نام دفتر روشنائی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.

مقاله بایزید بسطامی، فاطمه لاجوردی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱ (۱۳۸۱ش)، صص ۳۱۳-۳۲۱.

سلطان العارفين بایزید بسطامی، عبد الریفیع حقیقت، تهران، ۱۳۶۲ش.

فرهنگ سخنوران، عبد الرسول خیامپور، ج ۱، صص ۱۲۳-۱۲۴.

ریاض الجنّة، علامه میرزا محمد حسن زنوزی (م ۱۲۲۳ق)، القسم الثانی من الروضة الرابعة (قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، تحقیق علی رفیعی، ۱۳۷۸ش)، صص ۱۱۰-۱۲۰.

زنده یاد عباس زریاب خویی در مقاله پیش گفته، طی تحقیقی موشکافه، رسیدن بایزید بسطامی را خدمت امام صادق علیه السلام از مسلمات تاریخی دانسته و در این مورد می نویسد:

«بسطامی ۳۱۳ استاد را خدمت کرد که آخر ایشان امام جعفر صادق علیه السلام بوده است و حضرت او را مأمور بازگشت به بسطام و دعوت مردم به خدا کرد. او چندین سال امام را خدمت کرد و چون سقای خانه ایشان بود حضرت او را طیفور سقّامی خواند.

ملاقات امام صادق علیه السلام و بایزید بسطامی را و سقّایی او بردخانه حضرت را جمعی از مورخین نقل کرده و فخر رازی در کتابهای کلامی خود و سید بن طاووس در الطرائف و علامه حلّی در شرح تخرید نیز آن را آورده اند.

بنابراین به آنچه در بعضی از کتابها از جمله شرح مواقف آمده است نباید اهمیت داد که گفته اند بایزید امام را ملاقات نکرده زیرا زمان او مدت درازی پس از زمان ایشان بوده است.

شاید این تنافی را بتوان اینگونه از میان برداشت که گفته شود دو تن به نام طیفور بوده اند (کشکول، شیخ بهایی، ج ۱، ص ۳۱۶). گفته شیخ بهایی ناشی از تیزی بیانی عالمانه اوست و شهرت بایزید به ملاقاتش با امام تنها نزد صوفیه و مریدان او نبوده است. بعلاوه مورخان و مشایخ تصوف، که این حکایت را نقل کرده اند، شیعه نبوده اند که بخواهند مقامات بایزید را بالا برند»^۱.

پیش از زریاب خویی، زنوزی در ریاض الجنّة در شرح حال بسطامی، همین مطلب را ذکر کرده است.

غزل فارسی بایزید بسطامی

روغای در سفینه خود دو غزل - یکی به فارسی و دیگری به عربی از بایزید بسطامی آورده و از او با عبارت «سلطان العارفین ابویزید بسطامی فرماید» یاد کرده است. این دو غزل عبارتند از:

فَرخ آن چشم که در یاد حق گریان بود
فَرخ آن دل کوبه نزد دوستی بریان بود
فَرخ فرخنده بادا سال و ماه و روز و شب
آن دل عارف که سرش معرفت ما کان بود
معرفت را مدعی بسیار می بینم ولی
چون به معنی بنگری دعویش بی برهان بود
مرد دنیا دوست دنیا همچو عارف کی بود
عارف آن باشد که او در امر و در فرمان بود
هر که دلشادست در عالم او عارف کی شدی
عارف آن شد که در اندیشه ایمان بود
هر که در سالی یکی قربان کند عارف کی است
عارف آن باشد که نفسش هر زمان قربان بود
باغ بستانست آرام دل دون همتان
باز آرام دل عارف به گورستان بود
از چنان عارف که می جویم کجا یابم دل
کوبه کنج در میان کهنه ای پنهان بود
چون بمیرد گر کسی بروی نگرید زان رواست
آسمانها و زمین بر مرگ وی گریان بود
باش تا روز قضا کو خاک جوی به ویرانه ای
در میان مردمان چون شمس و قمر تابان بود
خوب گفتم بایزید از ولایت این سخن
هر که حق را دوست دارد روز و شب گریان بود (ص ۱۲۴ ب)

خالیستند چنان شکار و صید کنی بحدی که در حال ظاهر کلام ترا تفصیلا گذرانند که اندک آنرا
 دیدی جویندگی تو نبرد دیدی **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی** **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی**
 عشق را بنور عیان نماید در این عین باید این آینه عینت هردم بنور ایگان نماید
 یک دیوه فرض کنی همان نو هفتظه از عیان نماید این دیوه من نطقه نیست لیکن نظره عیان نماید
 تر نطقه نشین بگر دلن کن دیوه اندر بند نماید این نطقه زیندیگر که مددی دیوه هر زمان نماید
 این نطقه بنوشید از بیخبر ظاهر دیوه عیان نماید هفتظه بنوعی صلیت در حدیث این دیوه نماید
 هر نطقه بنوعی صلیت در حدیث این نطقه عیان نماید این نطقه بیان کند چه آینه همدیگر که آن نماید
 این نطقه بدلاک طالع خورشید کار بند و در این جان نماید که بند در جگر که صفت انگریز و عیان نماید
 که در عین عیان مینانه کند و بند بیطی گویانه که در جگر که صفت او شود بر او و در نطقه از نطقه
 نوری که کلام عین است از آب جمال است بعد از آن اولی نطقه او ... **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی**
 و او هم ز اقبال روشن **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی** **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی**
 دل از نطقه حق بگردانید **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی** **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی**
 در ایندی مضطرب چه بیند **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی** **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی**
 در صورتی او خزان دیدید **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی** **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی**
 امید که نشانی او **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی** **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی**
بسیار غزل و سینه در مقام نایابی
 در نطقه زرد از بوی بوی او مالو **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی** **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی**
 در آینه روشن پیش خنیل و مالو **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی** **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی**
 او ز حق وین بوی که در آری **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی** **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی**
 او ز حق حق تو نایابی که در آری **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی** **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی**
 فدا که چشم او در دگر که در آری **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی** **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی**
 موی که از نطقه عیان مینماید **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی** **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی**
 هر که از نطقه عیان مینماید **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی** **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی**
 باه استانی از نطقه عیان مینماید **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی** **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی**
 چون نطقه عیان مینماید **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی** **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی**
 خوب کنی نایابی از نطقه عیان مینماید **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی** **بسیار غزل و سینه در مقام نایابی**

بسیار غزل و سینه در مقام نایابی
 در نطقه زرد از بوی بوی او مالو
 در آینه روشن پیش خنیل و مالو
 او ز حق وین بوی که در آری
 او ز حق حق تو نایابی که در آری
 فدا که چشم او در دگر که در آری
 موی که از نطقه عیان مینماید
 هر که از نطقه عیان مینماید
 باه استانی از نطقه عیان مینماید
 چون نطقه عیان مینماید
 خوب کنی نایابی از نطقه عیان مینماید

تصویر غزل فارسی بایزید بسطامی

غزل عربی بایزید بسطامی

روغای قصیده ای به عربی نیز از بایزید نقل می‌کند با این تعبیر «من کلام سلطان العارفين ابی یزید البسطامی قدس الله سره»:

انا من ذاق و من ذاق انا

هو فیما لنا و الحق لنا

انا فیما هو و الا مربغا

هو فیما هو الق بنا ... (ص ۱۲۳ ر)

ادامه این غزل را در تصویر ملاحظه نمایید.



تصویر غزل عربی بایزید بسطامی



(۸)

جامی

در بخش ملحقات، در چند مورد، اشعاری از عبد الرحمن جامی (م ۸۹۸ق)، که چنین است:

مولانا جامی در قصه یوسف علیه السلام:
منم آن تشنه در ریگ بیابان
برای آب در هر سو شتابان
زبان از تشنگی بر لب فتاده
لب از تبخاله موج خون گشاده
نماید ناگهان از دور آبم
فتان خیزان بسوی او شتابم
به جای آب یابم در مغاکی
ز تاب خور درخشان تیره خاکی
منم آن راحله گم کرده در کوه
ز بی زادی بزیر کوه اندوه
شده پا شاخ شاخ از زخم سنگم
نه صبرم مانده نه رای درنگم
منم آن بگری کشتی شکسته
برهنه بر سر لوحی نشسته
رباید هر زمان از جای موجم
برد گه بر حضیض و گه بر او جم
ز ناگه زورقی آید پدیدار
شوم خرم کزو آسان شود کار
چون نزدیک من آید بی درنگی
بود بهر هلاک من نهنگی
چو من در جمله عالم بی دلی نیست

میان بیدلان بیحاصلی نیست
نه دل اکنون به دست من نه دلبر
از آنم سنگ بردل دست بر سر

وله ایضا

حق را بحق شناس نه از حجت و قیاس
خورشید را چه حاجت شمعست و مشعله

وله ایضا

عشق آمد و بر من در دولت بگشاد
هرگز این در بروی کس بسته مباد
هم سامعه را بی یسمع زد
هم باصره را لمعه بی بیصرداد

وله ایضا

قومی که حقست قبله همتشان
تاسرداری سرمکش از خدمتشان
آن را که چشید زهر آفات زدهر
خاصیت تریاق دهد صحبتشان

وله ایضا

مدح رسول صلعم
یا من بدا جمالك فی کلّ ما بدا
بادا هزار جان مقدس تو را فدا
می نالم از جدای تو دمبدم چونی
ور طرفه تر که از تو نیم یک نفس جدا
عشقست و بس که در دو جهان جلوه می کند
گاه از لباس شاه و گه از کسوت گدا
یک صوت برد و گونه همی آیدت به گوش
گاهی ندا همی نهیش نام و گه صدا



بر خیز ساقیا به کرم جرعه ای بریز
بر عاشقان غم زده زان جام غم زدا
زان جام خاص کز خودیم چون دهد خلاص
در دیده شهود نماند به جز خدا
جامی ره هدا بخدا غیر عشق نیست
گفتیم والسلام علی تابع الهدی

وله ایضا

توبه لب جان نازینی و من
کمترین بنده به جان مشتاق
سر عشق از کتاب نتوان یافت
لیس تلك الامور فی الاوراق

چند ای معلم هر روز تا شب
باشد غزالم محبوس مکتب
شد صحن صحرا چون رنگ دیا
ارسله معنا یرتع و یلعب
تعلیم آداب او را چه حاجت
او چون در آغاز آمد مؤدب
هر جا خرامد بهر دعایش
خیزد ز جانها فریاد یارب
در دور لعلش منع از شرابم
ای خواجه دورست از لطف مشرب
دی ترک عشقش مذهب گرفتم
چون دیدم آن رخ گشتم ز مذهب
جامی از آن لب همچون صراحی
دارد درونی از خون لبالب

(۹)

جلال جعفری

روغای دریک مورد از جعفری، با تعبیر «قال سید العارفين جلال جعفری»، نقل می کند،
که چنین است:

مرا با کفرو با ایمان چکارست
مرا با طاعت و عصیان چکارست
زدوزخ فارغم و از جنت اولی
مرا با ملاک صولت چکارست
ز نقد معرفت کشتم منقد
مرا با حکمت یونان چکار است
چو برف برف رو سفید اسرار کونین
مرا با حجت و برهان چکار است
دل از چاه طبیعت بر کشیدم
مرا با یوسف زندان چکار است
هوا از فرعون کینه سر بریدم
مرا با موسی عمران چکار است
چو از بیداد پا بیرون نهادم
مرا با داد نوشروان چکار است
چو کیخسرو شوم در غار عزلت
مرا با رستم دستان چکار است
چو در گلزار استغنا مقیمم
مرا با لاله و ریحان چکار است
چو حد بی نیازی زیورم شد
کرا با لاله ریحان چکار است
چو فرخ فالم از فتر فرشته
مرا با شومی شیطان چکار است



بصحرا نشینی اندر چو غرقم
مرا با کشتی طوفان چکار است
لباس ترجهت در بر کشیدم
مرا با خلعت سلطان چکار است
چو ایرانم رسد ره در گذشتش
مرا در قلعه کیوان چکار است
چو گرد خویش می گردم چو پرگار
مرا با چرخ بادوران چکار است
شدم قربان با کیشم نظر نیست
مرا با کیش یا قربان چکار است
زناسوتی به لاهوتی رسیدم
مرا با جن با انسان چکار است
جلال جعفری رو کار خود کن
تورا با کار یزدانی چکار است (ص ۱۲۵)



(۱۰)

حافظ شیرازی

در بخش ملحقات سفینه روغای از برگ (۸ ر) تا (۳۳ ب)، به صورت پراکنده، شرحی به زبان ترکی عثمانی، بر اشعار حافظ شیرازی تحریر شده، که شارح آن معلوم نگردید. غزلیات و قطعات شرح شده، پراکنده بوده و مرتب نیست. اولین غزل شرح شده در آن با این مطلع است:

مرغ دلم طایریست قدسی عرش آشیان
از قفس تن ملول سیر شده از جهان

و مقطع این غزل چنین است:

تادم وحدت زدی حافظ شوریده حال
خامه توحید کش بر ورق انس و جان
این غزل در نسخه‌های موجود از دیوان حافظ شیرازی، یافت نشد.



العلم حفظ العبد منه ان يكون مشغوقا يتحصل العلوم التي ينسب اليها العارف
 الا ان الله تعالى من باحثه عن ذاته وصفاً من فاته ان يشرق العلم واقترب الزمان
 الى الله تعالى من اقترب الى حواله حتى يطلع على مصابره وموارده لعلمه بان الله تعالى ينظر
 مطلق على سريره. وعن بعض القائلين من علم انه علم على الله صير على بلبيته
 وشكر على عطية او اعتراف عن منبع خلقه قال الشيخ ابو القاسم من آداب
 من علم ان الله تعالى عالم الخفيات صير بما في الضمائر والسرور من الخفيات لا يخفى
 عليه شيء من الكواشف في عموم الحقائق فبكر ان يستخرج من مواضع الظاهر ويرتوي
 عن الاعتزاز بجعل ستره. **وله ايضا** من جرد مطاير من فوس خرس اشيا
 كوكلم وتوتير برقدية طائر در عوشن بوه لوع از قسيسين ملوك
 سير شده از جهان تن تفسندن ملوك وجران دن طو بمسراد بود
 قبا انسان كامل برقد سطر اورد كه انك يواسه عرش را بر قفسند
 كرفته و عالون اوصا مستدر اوز راين خاكدان چون برقد موع روه
 بود يوليك قيو سنده او جدا بول قوشه با ز بيخمن كند بود را ن
 استان كبر و مكاف ايد راوله اشك قيو سوز مراد بود رك ساك
 طريقت روه چون بوجها ن جويك كنده او حضرت غنديث الهيه ده كبر
 مكان د و تن جوف بود زين جهان سدر بود جاي و هو با و صير بيهانه
 سدر اوله انك برونه نكبه كه با ز ما كك كره عرش دان بزم طوفانم
 نكبه كاه عرش بر جسي بله مراد بود رك روه انسان كامل بوجها ن
 كيد بلسدره انهم مايد و عرش اعلايه وار ب انك يمكن اولو سا مبرود
فرد بر عالم همه د و لت كوكله سده و شر عالم باشه اوز كبر كند موع
ما با ليري و رجهان اكر جيس بزم قوشن قناد و قوشه جهان ندراد بود
انسان كامل ظل سابع دولت و رها مد رد و جهان مكان او نيسه جني
توق جره اكر جهان انك مكان يوتدر عرش اوز رنده عريه كاه و عيار
معدنست جانه و ازل مكان انك كانه معدن ارواح و مقام لامكان
مراد بود رك روه كامله كاه عرش اوز عالم ارواحه عنديته
الهيته جدر اوله لامكان نور عالمي علوي بود جلوه كه مرغ ما عالم علوي
اولو بزم توشه جلوه كاه ايت حور او بود كلشن باغ جهان انك صيرده
اولو جنتيه باغ كلشن مراد روه انسانه كنگل روه جان كلشن اوله
انك مكانه و جولان عالم علوي و ليه مقاهير كلشن باغ جهان نور كبر
تا اتم وحدت روي حافظ ستره حاله جوه وحدت نفس اوردك اعجاز
نور به حاله حاسه توحيد كنه بروره انسانه و حابه توحيد كلن كيه
انسان و جن و ريه اوز مراد بود رك جوه وحدت نفس اوردك قلم ايله
خط كيكيه انسان و جان توحيد علم ايله جايو بيمور فانه قيل
كل نهم هالك الا وجهه موجهه ان دن عبيره كالعدم بيلك

قال الشيخ ابو القاسم المشرك في حاشية قوله
 من علم انه عالم الخفيات صير بما في الضمائر والسرور من الخفيات لا يخفى
 عليه شيء من الكواشف في عموم الحقائق فبكر ان يستخرج من مواضع الظاهر ويرتوي
 عن الاعتزاز بجعل ستره. **وله ايضا** من جرد مطاير من فوس خرس اشيا
 كوكلم وتوتير برقدية طائر در عوشن بوه لوع از قسيسين ملوك
 سير شده از جهان تن تفسندن ملوك وجران دن طو بمسراد بود
 قبا انسان كامل برقد سطر اورد كه انك يواسه عرش را بر قفسند
 كرفته و عالون اوصا مستدر اوز راين خاكدان چون برقد موع روه
 بود يوليك قيو سنده او جدا بول قوشه با ز بيخمن كند بود را ن
 استان كبر و مكاف ايد راوله اشك قيو سوز مراد بود رك ساك
 طريقت روه چون بوجها ن جويك كنده او حضرت غنديث الهيه ده كبر
 مكان د و تن جوف بود زين جهان سدر بود جاي و هو با و صير بيهانه
 سدر اوله انك برونه نكبه كه با ز ما كك كره عرش دان بزم طوفانم
 نكبه كاه عرش بر جسي بله مراد بود رك روه انسان كامل بوجها ن
 كيد بلسدره انهم مايد و عرش اعلايه وار ب انك يمكن اولو سا مبرود
فرد بر عالم همه د و لت كوكله سده و شر عالم باشه اوز كبر كند موع
ما با ليري و رجهان اكر جيس بزم قوشن قناد و قوشه جهان ندراد بود
انسان كامل ظل سابع دولت و رها مد رد و جهان مكان او نيسه جني
توق جره اكر جهان انك مكان يوتدر عرش اوز رنده عريه كاه و عيار
معدنست جانه و ازل مكان انك كانه معدن ارواح و مقام لامكان
مراد بود رك روه كامله كاه عرش اوز عالم ارواحه عنديته
الهيته جدر اوله لامكان نور عالمي علوي بود جلوه كه مرغ ما عالم علوي
اولو بزم توشه جلوه كاه ايت حور او بود كلشن باغ جهان انك صيرده
اولو جنتيه باغ كلشن مراد روه انسانه كنگل روه جان كلشن اوله
انك مكانه و جولان عالم علوي و ليه مقاهير كلشن باغ جهان نور كبر
تا اتم وحدت روي حافظ ستره حاله جوه وحدت نفس اوردك اعجاز
نور به حاله حاسه توحيد كنه بروره انسانه و حابه توحيد كلن كيه
انسان و جن و ريه اوز مراد بود رك جوه وحدت نفس اوردك قلم ايله
خط كيكيه انسان و جان توحيد علم ايله جايو بيمور فانه قيل
كل نهم هالك الا وجهه موجهه ان دن عبيره كالعدم بيلك

تصوير صفحه اول از شرح تركي ديوان حافظ

(۱۱)

قصیده سید الشهداء امام حسین بن علی علیهما السلام
روغای در سفینه خود قصیده ای را که به امام حسین (ع) نسبت داده شده نقل نموده
است.

این قصیده را اولین بار ابن شهر آشوب در کتاب مناقب خود (ج ۴، ص ۷۹)، ذکر نموده و
بعد از وی در مصادر متعدد به نقل از کتاب مناقب نقل شده است. بعد از ابن شهر آشوب،
سفینه روغای دومین مصدر کهنی است که این قصیده در آن نقل شده، البته روغای ماخذش
را ذکر نکرده، و معلوم نیست ماخذ وی مناقب ابن شهر آشوب است یا ماخذ دیگری داشته
است. در مصادر جدید مانند: دانشنامه امام حسین ج ۷، ص ۲۰۶-۲۱۰ و ج ۱۴، ص ۴۴۶-
۴۵۰، و شعراء اهل البيت فی مناقب آل ابيطالب، تالیف علامه سید عبد اللطیف قریشی
کوهکبری مد ظلّه العالی، ص ۱۹۶-۱۹۷، نیز این قصیده، به نقل از مناقب، ذکر گردیده است.
ولی سفینه روغای - که کهن ترین نسخه شناخته شده از این قصیده است - با مناقب و
همچنین ماخذ جدید، تفاوتی دارد که به برخی از آنها در پاورقی ها، اشاره می شود.
روغای این قصیده مبارك را چنین نقل نموده است:

«قال امام بن الامام حین نزل بکربلاء حسین بن ابی طالب علیهم شرایف الصلوة و اکرم
التحیات:

كفر القوم وقد ما رغبوا
عن ثواب الله ربّ الثقلين
قتلوا قدماً علیاً و ابنه
حسن الخیر الکریم الابوین^۱
حنقاً منهم و قالوا اجمعوا
نفتک الان جمعاً بالحسین
یا القوم لانسِ رذل^۲
جمعوا الجمع لاهل الحرمین

۱. فی المصادن: «کریم الطرفین».

۲. فی المصادن: «یا القوم من انسِ رذل».

ثم صاروا وتواصوا كلهم
 باحتياجي لرضاء الفرقدين^١
 لم يخافوا الله في سفك دمي
 لعبيد الله نسل الكافرين
 وابن سعد قد رمانى عنوةً
 بجنودٍ كؤكوف الهاطلين
 لا لشي كان منى قبل ذا
 غير فخرى بضياء الفرقدين
 بعلى الخير من بعد النبي
 والنبي القرشى الوالدين
 خيرة الله من الخلق ابى
 ثم امى فانا بان الخيرين
 من له عم كعمى جعفر
 وهب الله له اجنحتين
 فانا الضرغام والليث اخى
 وعلى كان زين العسكريين^٢
 من له جد كجدى فى الورى
 او كشيخى فانا ابن النيرين^٣
 فابى^٤ شمس وامى قمر
 فانا الكوكب بين^٥ القمرين
 فضة قد خلصت من ذهب
 فانا الفضة بين^١ الذهبين

١. فى المصادر: «باحتياحى لرضاء الملحدين».

٢. المصادر: - «فانا الضرغام والليث اخى / وعلى كان زين العسكريين».

٣. فى المصادر: «وكشيخى فانا ابن العلمين».

٤. فى المصادر: «والدى».

٥. فى المصادر: «وابن القمرين».



فاطم الزهرا امی و ابی
قاسم الکفر ببدر و حنین^۲
عبد الله غلاماً یافعاً
وقریش یعبدون الوثنین
یعبدون اللات والعزی معاً
وعلی قام صلی قبلتین
مع رسول الله سبعاً كاملاً
ما علی الارض مصلی غیر ذین
فی سبیل الله ماذا صنعت
امة السوء معاً بالعترتین
عترة الله النبی المصطفی
وعلی الخیر تعالی الجحفلین^۳
جدی المرسل مصباح الهدی
وابا الموفی له بالبیعتین
بطل قوم هزیر ضیغم
ساجد^۴ سمح قوی الساعدین
عروة الدین علی المرتضی^۵
صاحب الحوض مصلی قبلتین
ترك الاوثان لم یسجد لها
مع قریش مذ نشا طرفة عین
والذی اردی جیوشاً اقبلوا
یطلبون الوتر فی یوم حنین

۱. فی المصادر: «وابن القمرین».

۲. فی المصادر: «وارث الرسل و مولی الثقلین».

۳. البیت لم یوجد فی المصادر. «عترة الله النبی المصطفی / وعلی الخیر تعالی الجحفلین».

۴. فی المصادر: «ماجد».

۵. فی المصادر: «علی ذاکم».



واخو خیر ذابارزہم
بحسام صارم ذی شفرتین
ایہا الشیعۃ فارضوا بالذی
قسم اللہ لکم فی الہادین^۱ (۶۵ب).

(۱۱)

خاقانی

بردار زلفش از رخ تا جان تازه بینی
وز نیم کشت غمزش قربان تازه بینی
در مجلسی کہ بگذشت از یاد او حدیثی
هر لب تر سفالی ریحان تارہ بینی
خاقانیا در آتش سرمست شور عشقش
تا در میان آتش بستان تازه بینی

ولہ: با این مطلع:

سنت عشاق چیست برگ عدم ساختن
گوهر دل راز تف مجمر غم ساختن
بدرقہ چون عشق گشت از پس پی تاختن
تفرقہ چون جمع گردد با کم کم ساختن
گرچہ نداء جہان خارج پرده رود
چون تو درین مجلسی با ہمہ در ساختن (۱۰۹ب)



خاقانی

سنت شایسته است که عدم ساختن	کوه را از تن مجسم ساختن
بدرت خیزد گشت از بین ساختن	نذر خیزد جمع کلا با یک ساختن
کوزج نواب جهان خارج بوله روله	چیز تو درین مجلسی باجم ساختن
پیش پیر بسران ارجمه دین باش	تات مسلم بول پشنت تخم ساختن
نزد پیر دلان قاعله کن خواهد	بادله اتش نشان چهره در تن ساختن
تقوان در خط و هم خط و نایافتن	تقوان بر سطح آب نشن تلم ساختن
عزیمه و کاز عین برده بول صبح	از بی یک روز هک جتن و علم ساختن
تا کی در حشر خنده و فیلان زدن	تا کی در راه نفیس باغ ارم ساختن
نشت و تهرای زردن در پیش دیوه	پس خواننده سم مرکب خم ساختن
دل را طرد و کین زانک بیکو بول	مصحف ایانه اولدو بهم ساختن
بدر شهن صدراعظمی کی تا خوی بول	بدر سر زندهغان بیسم رقه ساختن
چند و صد گاه دیو بود دل دانتی	چند قدم گاه پیدایت خرم ساختن
بدر خوله همان چند جو بره میتم	سینه و تن را از جهه شکم ساختن
چند جو مار از نهنگ یاد زبان زبنتی	چند جو طایفه شکم کبچ درم ساختن
ز جبهه جز صنم بر نیست ز خدای	دل کی نظر گاه او ند جای صنم ساختن
هان کی در دل شکست ز لوله نغض	کوش خرم شتر طایفه فوله را هم ساختن
وین دم معجز ناملک تو خاقانیها	کو پیر این دم تولد لاله علم ساختن
کله ز می قضا کتد نیم هار و ل	خیز بوضار یعنی نند دفع تم ساختن
یوسف دلکانه کی کایت یتیم سخن	پیش کوبند دلان خولد کرم ساختن
چون شامی تو کرم قضا شمر بید	نام شامی تو نند مهر علم ساختن
چون در عصفر پایب چکان تم	نرض با بیعت او حوز امم ساختن

۶

مرکه مندی ز غن سو ماری اه دل و راه مر لهر ماری
 به برین تو ندمی از آن ساری کون نم ما کیم و اراک

کوه را از تن مجسم ساختن
 نذر خیزد جمع کلا با یک ساختن
 چیز تو درین مجلسی باجم ساختن
 تات مسلم بول پشنت تخم ساختن
 تقوان بر سطح آب نشن تلم ساختن
 از بی یک روز هک جتن و علم ساختن
 تا کی در راه نفیس باغ ارم ساختن
 پس خواننده سم مرکب خم ساختن
 مصحف ایانه اولدو بهم ساختن
 بدر سر زندهغان بیسم رقه ساختن
 چند قدم گاه پیدایت خرم ساختن
 سینه و تن را از جهه شکم ساختن
 چند جو طایفه شکم کبچ درم ساختن
 دل کی نظر گاه او ند جای صنم ساختن
 کوش خرم شتر طایفه فوله را هم ساختن
 کو پیر این دم تولد لاله علم ساختن
 خیز بوضار یعنی نند دفع تم ساختن
 پیش کوبند دلان خولد کرم ساختن
 نام شامی تو نند مهر علم ساختن
 نرض با بیعت او حوز امم ساختن

تصویر قصیده خاقانی

سعد الدین اصیل

«خواجه سعد الدین اصیل فرماید:

برخیزند یا که کنون وقت تماشا است
کان دلبر نسرین مو گل روی من اینجاست
در رویش نگاه کن که جهانی همه رویست
در رتبت قدش زهر مرتبه بالاست
عکس رخ او از همه رویی بتوان دید
لیکن سخن اندر نظر دیده بیناست
ز آینه خود گو پیرای زنگ تعلق
در صورت تو صورت و معنی همه پیدا است
سرمی طلبی لاک کن آن سر که بیابی
سربین نشوی چون که ز سر برتوان خاست
در صورت خوبان اثر لطف بینی
گردیده سربین تو بادیده شود راست
بسیار کسان شیفته از گل و سرونند
من عاشق آن کس که چنان باغ بیاراست
ای سعد اگر چند که جو یای وصالی
در جد تو سستی است که کارت نهیاست
این پند به مردم چه دهی خود نشنودی
توسعی کن اول که زبان بهرتو گو یاست (ص ۱۲۵ ب)

وله ایضا

مدعی بسیار دارم اندرین معنی ولیک
زیرکان دانند سیراز سوسن و خار از سمن
بی جمال یوسف بی عشق یعقوب از گراف
توتیایی ناید از هرباد و از هر پیرهن



(۱۳)

سعدی

سعدیا مرد نکونام غیرد هرگز
مرده آنست که نامش به نکویی نبرند

وله با این مطلع:

کی برگذشت کی بوی عبیر می آید
کی می رود کی چنین دلپذیر می آید (۹۸ ب)

(۱۴)

سلمان

سرورا عمریست تا عنقا عالی همتم
قله قاف قناعت رانشیمن کرده است
روزگار خائن گندم نما و جو فروش
طوطی طبع مرا قانع به ارزن کرده است

وله ایضا

ای دوستان بکام دلم نیست روزگار
آری زمانه دشمن اهل هنر بود
سهلست اگر جفا کشم از دهر بی وفا
زحمت نصیب مردم والا گهر بود
در آسمان ستاره بود بی شمار لیک
رنج کسوف بردل شمس قمر بود

(۱۵)

سنایی

رب حسین تست و آرزو آرزو خوک و سگت
تشنه ای رامی کشی و آن هردورا می پروری

بریزید و شمر ملعون چون کنی لعنت همی
چون حسین خویش را شمر و یزید دیگری (۱۲۲)

(۱۶)

شمس الدین صاحب دیوان

چون مهر زیك نیمه خرچنگ گذر کرد
جرمش سوی بهرام بتربیع نظر کرد
بار و بنه نور بر شیر فرستاد
و آنگه سوی کیوان ز در کینه سفر کرد
بهرام گرفتار کره گشت به کژدم
وین واقعه را ماه بر افلاک سمر کرد
برجیس به تندی نظر افکند به ناهید
بر آتش سوزنده خورشید گذر کرد
در خاطر من هیچ نیامد که ز گردون
سیاره بدین گونه توانند وحشر کرد
لیکن چو قضا نوك قلم راند به امضا
آن را نتوان دفع به شمشیر و سپر کرد
هر تیر که از قبضه تقدیر برون شد
کی شاید از آن تیر به تدبیر حذر کرد
انصاف فلک بین که درین مدت نزدیک
چه شور برانگیخت و چه آشوب و چه شر کرد
اسباب مراداد به تاراج دلم را
سد زهن روح حواله به جگر کرد
بگشاد به حکمت زدو چشمم رگ یاقوت
وز شحنه رخساره من کوره زر کرد
هان دل سرگشته چه نالی توز گردون
یا چند زنی طعنه که این شمس و قمر کرد



چون چرخ ز آسیب بلا چرخ دگر کرد
صد تیر عناد در جگر اهل هنر کرد
گردون بود کینه ستان چه بود مهر
فرقان خدا برد حواله به قدر کرد
هر حیف که اهل جهان کردم ازین پیش
پیش آمد و احوال مرا هر چه بتر کرد
پروانه بیچاره که او را غضب حسن
آوراه به هریاغ و به هر برزن و در کرد
بی جرم گناهی پیر او را بیریدم
پس نوحه وزاری نتوان آن را صفت کرد
انصاف مرا بین که جگر گوشه او را
هم سربیریدم به گناهی که پدر کرد
حجاج که گویند وی ظالم بد و ملعون
اونیز همین کرد و که این شیفته سر کرد
آن دبدبه سلطنتم را که تو دیدی
خون های بناحق همه رازیر و زبر کرد (۴۴ ر)

(۱۷)

عراقی

نگارابی تو برگ جان که دارد
سر کفر و غم ایمان که دارد
به امید وصال می دهم جان
و گرنه طاقت هجران که دارد
نیاید جز خیالت دردلی حسن
به جز یوسف سر زندان که دارد
دل من با خیالت دوش می گفت
که این درد مرا درمان که دارد

لب شیرین تو گفتار من پرس
که من با تو بگویم کان که دارد
غمت هر لحظه جان می خواهد از من
چه انصافست چندین جان که دارد
اگر عشق تو خون من بریزد
غمت را هر شبی مهمان که دارد
اگر ذوق وصال تو نباشد
عراقی را چنین حیران که دارد
وله ایضا

در صومعه نگنجد زند شراب خانه
عنقا چگونه گنجد در کنج آشیانه
ساقی به یک کرشمه بشکن هزار توبه
بستان مرا و خود را زآن چشم جاودانه
تا وارهم زهستی و ز ننگ خود پرستی
برهم زنم زمستی نیک و بد زمانه
این زهد و پارسایی چون نیست جز ریایی
ما و شراب و شاهد شمع و شراب خانه
چه خوش بود خرابی افتاده در خرابات
چون چشم یار مخمور از باده شبانه
آیا بود که بختم روزی بخواب ببند
او در کنار و انگه من رفته از میانه
ساقی شراب درده هر لحظه از دگر جام
مطرب سرود بر گوهر دم دگر ترانه
در جام باده دیده عکس جمال درویش
آواز او شنیده از نغمه چغانه
اینست و زندگانی باقی همه حکایت



اینست کامرانی باقی همه فسانه
میخانه حسن ساقی می خواره چشم مستش
پیمانه هم لب او باقی همه بهانه
در دیده عراقی جام و شراب ساقی
هرسه یکیست کاحول بیند یکی دو گانه

ترجیعات قطب السالکین فخرالدین عراقی رحمه الله
مطلع:

اکووس تلالات بمدام
ام شموس تهلتت بغمام
از صفای می ولطافت جام
درهم آمیخت رنگ و جام و مدام
همه جامست و نیست گویی می
یا مدامست نیست گویی جام

بند ترجیع:

که همه اوست هر چه هست یقین
جان جانان دلبر و دل و دین (۱۰۴-۱۰۵ ب)

شیخ العارفین عراقی فرماید رحمه الله: ترجیع بند، مطلع:
در جام جهان نمای اول
شد نقش همه جهان مثل

بند ترجیع:

می بین رخ جان فزای ساقی
در جام جهان نمای باقی (۱۲۳ ب-۱۲۴ ب)

(۱۸)

عزالدین متخلص به عزاوجی

سرآن دارم کز صومعه بیزار شوم
زهد بگذارم و در حلقه زنا شوم
یار در کوی خرابات مقیمست مرا
به از آن نیست که در خانه خمار شوم
خرقه بفروشم و می نوشم و شاهد بازم
چنگ بنوازم و دردی کش عیار شوم
باده بر یاد رخ یار پیایی نوشم
با حریفان صبحی زده در کار شوم
همچو زندان زخرابات برآیم سرمست
بی خبر نعره زنان بر سر بازار شوم
گر ملامت کردم خلق نه اندیشم از آن
چه شود گر بر سربی خبری خوار شوم
مفتی شهر اگر رخصت دهد بر خونم
همچو منصور روان بر زفر دار شوم
بگذرم از سر بر سر کوی جانان
تا از آن کوی مگر محرم اسرار شوم
یکسر از نام و نشان عزاوای برهم
چون ز خود هیچ نامم همه خود یار شوم (۱۰۸ ب)



(۱۹)

عطار نیشابوری

در دلم تا برق عشق او بجست
رونق بازار زهد من شکست
چون مرا می دید دل برخاسته
دل زمن بر بود و در جانم نشست
خنجر خون زد او خونم بریخت
ناوک سرتیز او جانم بجست
آتش عشقت ز غیرت بردلم
تاختن آورد همچون شیخ مست
بانک بر من زد که ای حق ناسپاس
دل به ماده چند باشی بت پرست
گر سر هستی ما داری تمام
در غم ما نیست گردان هر چه هست
هر که در هستی ما نیست شد
دایم از ننگ وجود خود برست
می ندانی کز که ماندی در حجاب
پرده هستی توره بر تو بست
مرغ دل چون واقف اسرار گشت
می طپد از شوق چون ماهی ز شصت
بر امید آن گهر در بحر عشق
غرق شده و از گوهرش نآمد بدست
آخر این نومیدی عطار چیست
تو نایی همتای مردان نشست

وله با این مطلع:

تمم را در جهان لذت جز آن نیست



که می گویم که آن دم از جهان نیست
کمال عشق آدم آن دم آمد
از آن دم بود کادم آدم آمد
... (۱۲۵) ر

(۲۰)

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع)

قال امیر المؤمنین (ع):

ولو كانت الدنيا تنال بفضنه
وعقلٍ وفضلٍ لثلت اعلى المراتب
ولكنما الارزاق حطّ وقسمة
بفضل ملّيك لا بحيلة طالب

اذا ما المرء لم يحفظ ثلاثاً
فيعد ولو بكف من رمادٍ
وفاء للصدیق وبذل مالٍ
وكتمان السرّاتر فی الفواد

هموم رجال فی امور كثيرة
وهمی من الدنيا صدیق مساعد
يكون كروح بين جسمی قسّمت
فجسماهما جسمان والروح واحد (۳۶) ر

قال امیر المؤمنین (ع):

الناراهون من ركوب العار
والعار يدخل اهله فی النار
... (وهفت بیت بعد از آن) (۴۴) ب.



قال امير المؤمنين (ع):

لا تجزعن من الهزال فرجما
ذبح السمين و عرفى الهزال
... (وشش بيت بعد از آن) (٤٤ ب).

قال امير المؤمنين (ع):

فان تكن الدنيا تعد نفيسة
فلان ثواب الله اعلى وانبل
... (وسه بيت بعد از آن) (٤٤ ب).

قال امير المؤمنين (ع):

هب الدنيا تساق اليك عفواً
اليس مصير ذاك الى الزوال
وما ترجو بشى ليس يبقى
وشيكاً ما تغيره الليالى

قال امير المؤمنين (ع):

لنقل الصخر من قلال الجبال
احب الى من منن الرجال
فان تكن الدنيا تعد نفيسة
فلان ثواب الله اعلى وانبل
... (و چهار بيت بعد از آن) (٤٤ ب).

ذكر الامام على بن احمد الواصبى عن ابى هريره قال اجتمعنا من اصحاب الرسول صلعم فيهم:
ابوبكر وعمر و عثمان و طلحة و الزبير و الفضل بن العباس و عمار و عبد الرحمن و ابوذر و المقداد
و سلمان و عبد الله بن مسعود فاخذوا من مناقبهم فدخل على بن ابى طالب عليه السلام فقال فيم
انتم فقالوا نتذكروا مناقبنا مما سمعنا من رسول الله صلعم فقال لهم اسمعوا منى و عدا، انشأ هذا

الشعر:

لقد علم الانام بان سهمى



من الاسلام یفضل کل سهم
اتى للنبی اخ وصهر
علیه الله صلی وابن عمی
واتی قاید للناس طراً
الی الاسلام من عرب وعجم
... وبعد از آن هشت بیت دیگر (۶۶ب)

قال امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام
اذا قربت ساعة یاها
وزلزلت الارض زلزالها
تسیر الجبال علی سرعة
کمر السحاب ترى حاها
... وبعد از آن نه بیت دیگر (۷۴ب)

وله علیه السلام
اذا عاش امرء ستین عاماً
فنصف العمر تمحقه اللیالی
... وبعد از آن چهار بیت دیگر (۷۴ب)

قال امیر المؤمنین علیه السلام:

لا تطلبنّ معیشتةً بمذلةٍ
وارفع بنفسك عن دنی المطلب
... وادامه دو بیت دیگر («۸۲ب»).

(۲۱)

زین العابدین امام علی بن الحسین علیه السلام

قال الامام زین العابدین علیه السلام:

آتی لاکنم من علمی جواهره
لکی لا یربنی جهل فیفتتنا
فیارتب جوهر علم لوابوح به
لقلیل لی انت ممن یعبد الوثنا
ولاستحل رجال مسلمون دمی
ویرون اقیح مایاتونه حسنا (۴۵ب)^۱

(۲۲)

عماد الدین سدید

قبله من روی تست کعبه من کوی تست
روی دلم از ازل تا به ابد سوی تست
روی توراروح من سجده کند روز و شب
قبله و محراب من طاق دوا بروی تست
ابروی خود گفتمش با من مسکین نمای
گفت کمانیست سخت کان نه به بازوی تست
مهرتوم ذره واربی سرو سامان بکرد
بی سروسامان بود هر که هوا جوی تست
کوی دل خسته را بی سرسرگشته را
نیک بدیدم خفا در خم گیسوی تست
ایمن و آسوده بوده ملک دل از ترک تاز
فتنه و آشوب خلق طره هندوی تست
دل زهوا در ربود عقل گریزان عشق
بر من و مردم فریب غمزه جادوی تست
مردم دیوانه را سلسله عاقل کند

۱. شایان ذکر است که دیوان امام زین العابدین نیز در برگ های (۶۱-۶۳ب) این سفینه قرار دارد که در بخش اول معرفی شده است.

مایه دیوانگی سلسله موی تست
ظلمت شب در جهان عکس سرزلف تست
نورمه و آفتاب شعشعه روی تست
آتش روی تو داد خرمن عمرم بیاد
آب حیاتم منون خاک سرکوی تست
مردۀ صد ساله رازنده کند بوی تو
زنده روان عماد از اثر بوی تست (۹۰ ب)

(۲۳)

عین القضاة همدانی

در بخش ملحقات اییاتی و مطالبی با این عنوان نقل شده است: «من شرح الاسماء
الحسنی اظنه لعین القضاة»:

ای ناظم شمل هر پیریشان شده ای
معمار دل خراب ویران شده ای
بر حال من افکن نظر آخر چه شود
با جان شده گیرد از توبی جان شده ای

به انتظار عیادت که دوست می آید
خوشست بردل رنجور رنج بیماری

ای دل چو تورا صحبت یار آمد خوش
هر لحظه یکی شربت دردش می چش
چون آهن تاب داده اندر آتش
نومی کن دلا و سختی می کش

نیکو نبود به بد گمانی
من تشنه و تو آب زندگانی



رهبر خضر و تشنه همراه
غمخوار مسیح و ناتوانی

بی مال نیم اگر چه کم می کوشم
بی عقل نیم اگر چه کم شد هوشم
گر چرخ فلک به فقر مالد گوشم
آزادی را به بندگی نفروشم

زین آشیان خاکی طبعم ملول شد
ای مرغ روح وقت نیآمد که بر پری

در بعضی آثار قصه موسی آمده است - و از عجایبی که قصه او بر آن مشتمل است دور نیست - که وقتی موسی را در خاطر آمد که این منم که حق تعالی با من سخن گفت و این مکت کرا بود که دم تواند بر آورد که: ازنی انظر اليك. فرمان آمد که ای موسی عصا بر سنگ زن، بنگریست صحرائی دید چندین هزار کس بر شبهه موسی عصا در دست گرفته و در مقام هیبت و خدمت ایستاده و نعره ارنی در داده.

ثلاثون ألفاً كل يوم احبهم
و مافی فؤادی واحد منهم بیقی
ای شمع سرای و تاج هر انجمنی
چون کوی تو در خوشی نباشد چمنی
شاهان جهان غلام رویت زینند
من خود کیم و چه آید از هم چومنی

تا کی ز حسد راه ملامت سپرید
از عشق من و حسن بتم بی خبرید
گراز سراین سخن نمی گذرید



در چشم من آید و به رویش نگرید

عشق خوش جوهری است، جز بادل داد و ستد نکند و جز بادل کُشتی نگیرد و عشق از آب گرد بر آرد. چنین که گفته اند که از عالم غیب يك ذره عشق بیش به صحرانیا آمد و گرد همه عالم بگشت و کسی را اهل خود ندید بار دیگر به غیب باز رفت.

ایویزید در غلبات شوق خود می گفت:

اتعجب من حالتین: من غنی اختار فقیراً و من عزیزاً و من ذلیلاً و ربك یخلق ما یشاء و یختار حکمی در ازل کرده و اثر آن حکم تا ابد باقی مانده است.

زان می خوردم که روح پیمانه اوست

مستی شده ام که عقل دیوانه اوست

دردی به من آمد آتشی در من زد

زان شمع که آفتاب پروانه اوست

هم ره جان و خرد باش که در عالم قدس

نه ستوری که ترا عالم جستست و حرس

بنده خاص ملک باش که با داغ ملک

روزها ایمنی از شحنه و شبها ز عسس

گرچه با طاعتی از هیبت او لا تأمن

ورچه با معصیتی از در او لا تیأس

گرچه خوبی بسوی زشت بخواری منگر

کاندرین ملک چو طاوس نگارست مگس

تا نزد خویشان به جوی قدر باشدت

کی اسب همّت تو رود راه کهکشان

کس پشت دست دوست نبوسد چو آستین

تا زیر پای نبوسد چو آستان

آن کس که غمت پیش نهادش باشد
شک نیست که بی داد تو دادش باشد
سبحان الله چه با سعادت بود آنکس
کز روی تو فال بامدادش باشد

با روی تو برگ گل و لاله ندارم
با چشم چو دریا هوس ژاله ندارم
خود گوی سخن با من دل سوخته زیرا
کز رشک تو طاقت دلّاله ندارم

گیا هست پوشیدن و خوردنم
سپاس کسی نیست در گردنم
چو دیدی که گیتی ندارد بها
از و بس بود خورد و پوشش گیا
چه باید سوی هر خورش تاختن
شکم گور هر جانور ساختن

بگذرز حدیث ناقمان
بشکن دلت از شکسته نامان
این عالم اگر منزل تست
دهلیز سراجۀ دل تست
در مصر تورانعیم الوان
تو بستۀ قحط سال کنعان
در کنعان زان توقف توست
کین جاه تو چاه یوسف تست



کاتبی

در بخش ملحقات، در دو جا اشعاری از «کاتبی» تحریر شده، و معلوم نیست که منظور از آن همان کاتبی ترشیزی (شمس الدین محمد ابن عبد الله متوفای ۸۳۹ق) است که در فرهنگ سخنوران (ج ۲ ص ۷۵۳)، از وی یاد شده، یا شاعر دیگری است. این اشعار عبارتند از:

یار به از حضرت جبار نیست
کار به از طاعت دادار نیست
محنت خواب امل از غفلت است
هیچ به از دولت بیدار نیست
حاجت دل جستن خود خجلتست
خواجۀ من حاجت گفتار نیست
عزلت پر نیکویی آرد ولی
نیک تراز صحبت ابرار نیست
در ره دین از همه پرهیز کن
کت به جز از علّت بسیار نیست
بی تف سوز و بی نار مهر
سینه کس ثابت اسرار نیست
در دل من معنی بسیار هست
وز سوی جان رخصت گفتار نیست
وله ایضا

ای دل آواره صحبت دوست باش
روز و شب با اهل صحبت دوست باش
هر که رادل ذوق صحبت یافته
اهل دل خوانند و صحبت یافته
صحبت دانا بود پر فائده
بردن از صحبت توان پر فائده



هر که اودانا و صحبت دیده است
هر چه دیدست اوز صحبت دیده است
صحبت اریابی بمرد حق شناس
صحبت اورا ممان و حق شناس
صحبت مردان بود جان پروری
چون در آن صحبت روی جان پروری
صحبت نادان بود سر جمله غم
باشد اواز پای تا سر جمله غم
ترك صحبت کن به جاهل زینهار
ورفتد صحبت به جاهل زینهار
صحبت مردان بود آب حیات
کِشت تن رازورسد آب حیات
خوش بود در صحبت مردان طلب
صحبت آن قوم چون مردان طلب

(۲۵)

کمال پاشازاده

در بخش ملحقات این مطلب از کتاب نگارستان تألیف کمال پاشازاده، نقل شده است:
«سلطان محمد خدابنده رحمة الله علیه، اعلام علم را سرفراز ساخت و راییت درایت بر
افراخت، قاشانی و علاء الدوله سمنانی و شیخ صافی اردبیلی و شیخ اوحد الدین کرمانی را که
علم ظاهر و باطن را جامع بودند، اندر مجامع به نفس نفیس خود خدمت می کردی و شرط
فرط اکرام و احترام را به جای آوردی درین جهان فانی نام نیک گذاشت و ایام بهار عمرش
چون هنگام گل تیز گذشت. در تاریخ وفاتش گفتند:

از هفتصد و شانزده چونه ماه گذشت
از گاه و کلاه سروری شاه گذشت
بگذشت و جهان بی وفارا بگذشت



آگاه ز حال خویش و ناگاه گذشت»،

(۲۶)

محمود منور

فخرالمحققین محمود منور فرماید:

ما از ره معدوم به موجود رسیدیم
وز عبد گذشتیم و به معبود رسیدیم
کردیم بسی سجدهٔ تقلید بعهدا
ناگه ز سر صدق به مسجود رسیدیم
در کنج حقیقت به سر گنج سعادت
از قوت این طالع مسعود رسیدیم
گشتیم شهید درش از شمع شهادت
تا لاجرم امروز به مشهود رسیدیم
به بود که بودیم چو آن بود نبودست
به بود در آن بود که در درد رسیدیم
از عالم معنی به سوی مجلس مستان
با مجمر و با شگرو با عود رسیدیم
در وادی ایمن به شب تیره دویدیم
ناگه به سر آتش بی دود رسیدیم
رفتیم بسی در پی محمود منور
تا عاقبت امروز به محمود رسیدیم
چشم دل ما هست به محمود منور
المنته لله که به مقصود رسیدیم (ص ۱۴۱)

(۲۷)

مولوی رومی

در موارد مختلف این سفینه، اشعاری از مولوی رومی نقل شده، که عبارتند از:

خوشرآن باشد که سردلبران

گفته آید در حدیث دیگران

وله ایضا

تو مگو ما را بدان شه بار نیست

با کریمان کارها دشوار نیست

وله ایضا

أنا كالشوك وسیدی كالورد

وهما اثنتان فی الحقیقة فرد

آته الشمس و آتنی كالظل

منه حرّ البقاء متى البرد

شمس تبریز آفتاب دلست

میوه های دل از نفس پرورد

وله ایضا

هر که رخسار تو ببیند به گلستان نرود

هر که درد تو کشد جانب درمان نرود

هر که در خانه دمی با توبه خلوت بنشست

به تماشای گل و لاله و ریحان نرود

خضر اگر نقل شکر بار تو را در یابد

بار دیگر به سر چشمه حیوان نرود

هوسم بود که در کیش غمت کشته شوم

لیک این بنده ضعیف است به قربان نرود

شمس تبریز به الفاظ تو سخنی

عاشق سوخته دل از پی پایان نرود

وله ایضاً، با این مطلع:

ای عاشقان ای عاشقان پیمانہ را گم کرده ایم

از می که در میخانه ها اندر ننگجد خورده ایم (۹۸ ب)



وله ایضاً، با این مطلع:

می خورده ام می خورده ام پنهان چرا و می کنم
مست از میم مست از میم پنهان چرا و می کنم (ب ۱۰۲)

وله ایضاً، با این مطلع:

من طربم طرب منم زمره زند نوای من
عشق میان عاشقان شیوه کند برای من (ب ۱۰۵)

وله ایضاً، با این مطلع:

بروز مرگ چو تابوت من روان باشد
گمان مبر که مراد درد این جهان باشد
برای من نگری و مگودریغ دریغ
به ذوق دیو در اقتی دریغت آن باشد
جنازه ام چو ببینی مگوفراق فراق
مرا وصال ملاقات آن زمان باشد
مرا بگوی مبارک گلو و دواع (ب ۱۰۹)

وله ایضاً، با این مطلع:

ای طایران قدس را عشقت فزوده بالها
در حلقه سودای تو روحانیان را حالها (ب ۱۲۲)

وله ایضاً، با این مطلع:

این بار من یکبارگی در عاشقی پیچیده ام
اینبار من یکبارگی از عافیت بیریده ام (ب ۱۲۲)

وله ایضاً، با این مطلع:

ای قوم به حج رفته کجا بید کجا بید
معشوقه همیجاست بیاید بیاید (ب ۱۲۵):

وله ایضاً، با این مطلع:

آنان که درین منزل دانند که نمی دانند
آنان که نمی دانند ایشان همه می دانند (ب ۱۲۵):

وله ایضاً:

بده از باده دوشین که من از نوش تو مستم
بده ای حاتم طایی قدحی باده بدستم
زمن ای ساقی مردان نفسی روی مگردان
دل من مشکن اگر نه قدح و شیشه شکستم
قدحی بود به دستم بفکندم و شکستم
کف صد پای برهنه من از آن شیشه بخرستم
تواز آن شیشه پرستی که ز شیره است شرابت
می من نیست ز شیره ز چه رو شیشه پرستم
چه خوش آویخته سییم که ز سنگت نشکیم
ز بلی چون بشکیم من اگر مست الستم
بر لب جوی چه گردی بجه از جوی بمردی
بجه از جوی مرا جوی که من از جوی بچستم
فلقد فمت اقنا ولئن رحمت رحلنا
چو بخوردی تو بخوردم چون نشستی تونشستم
منم آن مست دهل زن که شدم مست به میدان
علم خویش چو پرچم به سر نیزه بیستم (۱۴۲)

(۲۸)

نظامی

و گنج پرداز گنجه نشین - زاد الله فتوحه - در مخزن اسرار خویش گوید:

هر نفسی کان غرض آمیز شد
دوستی دشمنی انگیز شد
دوستی کان زتوی و منیست
نسبت آن دوستی از دشمنیست
دوستی باید از آن گونه جست
کان ابد الدهر بماند درست



(۲۹)

نوالی افندی

از کتاب فتح نامه نوالی افندی:

به شهزاده سخن گفتمی ز نرمی
که باشد در دلش يك لحظه گرمی
معلم به که گاهی نرم باشد
نه هر دم دل به سختی می خراشد
زیرا که هر گاه تعلم ده اکراه ایدوب متعلمی سخن سخت ایله آزرده دل ایدیجک امرتعلیم به
غایت مشکل اولور که: القلب اذا اکره عمی.

نظم:

به ستم دل به سوی علم مبر
کان ستم آتش دل افروزد
هیچ خاطر اگر چه تیز بود
به ستم هیچ علم نیاموزد (۲۱ر)

(۳۰)

همام تبریزی

همام تبریزی فرماید

عاشقی چیست بجان بنده جانان بودن
گرلبش جان طلبد دادن و خندان بودن
باغ فردوس چو پیش تونیزد کاخی
رغبتت چیست میان دل و دولت بودن
سوی زلفش نظری کردن و رویش دیدن
گاه کافر شدن گاه مسلمان بودن
هست در چشمه خورشید ز رویت اثری
چون توان منکر خورشید پری سان بودن

عکس روی تو چو بر صورت انسان افتاد
رسم شد شیفته طلعت خوبان بودن
گر نه روی تو بود من چکنم باغ بهشت
تتوان بهر گل و میوه بزندان بودن
تانسیم بوی زلفت ز صبا نشنیدم
کارما هست چو زلف تو پیریشان بودن
روی بنمای که صاحب نظران مشتاقند
تا بکی زیر نقاب از همه پنهان بودن
هر کسی راهوسی باشد و سوداء همام
بنده خال لب از بن دندان بودن (۱۲۲ر)
وله ایضا:

دی خوب نظری کردم در آینه جانی
وز صورت من بنموده آینه مثالی
چون عکس رخ خویش در آینه بدیدم
کردم زره صدق بر آینه سوالی ... (۱۲۲ر)

(۳۱)

در چند جای سفینه اشعاری تحریر شده، با عنوان «اشعار با هججه دیگر»، برای نگارنده معلوم نشد که این هججه مربوط به کدام منطقه است. این اشعار عبارتند از:

دونشمنند دار بود پر خال و بال بو
جون و پیش اومه دونش بقال وال بو
دامیه بوشن قیل و قال بو
چون سینه بروشن بو فون بلال بو (۱۲۴ب)

اون که حق وین بو بکرا گره داری
اون که حق دون بو بکتار درواری
اون که حق خون بوتاریک دل داری



مجبی سرنگون ای حق نشون نداری (۱۲۴ب)

دلبركك رڤدی مدام حشم عج عنه
ای کی ومن و دکن هرچه درم عثارتو
... و دو بیت دیگر. (۱۰۸ب)

(۳۲)

اشعار ناشناخته به فارسی

در موارد مختلف این سفینه، اشعاری به فارسی، تحریر شده و نام شاعر ذکر نگردیده، این اشعار عبارتند از:

آنکه دانش نباشدش روزی
عار دارد زدانش آموزی

شنیده ام که به قصاب گوسفندی بگفت
در آن زمان که به خنجر سرش زتن ببرد
جزای هر بن خاری که خورده ام دیدم
کسی که چرب من بخورد چه خواهد دید

گر عشق نبودی و غم عشق نبودی
چندین سخن نغز که گفتمی که شنودی

سه چیز آرد براه دین زیانت
دروغ و غیبت و دیگر خیانت

ای طالب خلود و بقا و دوام عمر
باقی به ذکر خیر بود نام آدمی
هیجست ملك سلطنت و حکم و مال و جاه
چون عاقبت فناست سرانجام آدمی

هر چند فکرمی کم از هر چه در جهان
نام نکوست حاصل ایام آدمی

جوان با ادب بینی به سال و ماه او منگر
که بس ده ساله با علمست و پنجه ساله گاو و خر
من از علمت همی پرسم تو پیری پیش می آری
اگر پیری هنر بودی بُدی ابلیس بر منبر

گر کرمی به دولتی برسد
دوستان را همیشه بنوازد
ورئیمی سعادت می یابد
دوستان را بکل براندازد

تا در طلب مال وزن و فرزندی
در دایره طبیعتی در بندی
تا توبه جهان و مال و جان خرسندی
در عالم ارواح کجا در پیوندی

مصرع

با کسی حال توان گفت که حالی دارد

من بدین سان و نگارم هرگز
خود پیرسید که حالت چونست

از سوز من خسته کسی را خبری نیست
آری چه کم آتش ما دود ندارد

بر دلم صحبت آن کس که ندارد ذوقی



که همه عمر عزیزت گران می آید

ز ابنای دهر وقت کسی خوش نمی شود
خوش وقت آنکه معتکف کنج عزلت است

آب حیوانی که اسکندریه تاریکی نیافت
در سواد خط مکتوبان مضمیر یافتم

دولت نه به اکتساب فضل و هنر است
وابسته به احکام قضا و قدر است

دریای محیط را که پاکست
از گند دهان سگ چه پاکست

چو برخوانی خطم بر من دعا کن
بگو یارب امیدش را روا کن
خداوند اهر آنکس کین دعا کرد
تو عمر و دولتش بی منتها کن

دوستی کان نه از برای خداست
نیست آن دوستی که باد هواست

نعیم هر دو جهان می کنند بر ما عرض
دل از میانه تمنا ندارد الا دوست

هر زبانی که نه ذکر تو کند گویا نیست
و آن دلی را که تو مشهود نه ای بینا نیست

بیرای صبا پیامی به گل از زبان بلبل
ولئن سئلت عتی فکمارایتی قل

گر به دست آوریم دامن دوست
همه او را شویم که خود همه اوست

بیرون ز چهار عنصر و پنج حواس
از شش جهت هفت خط و هشت اساس
به تو چسبیده بنهفته در نهانخانه جان
کان را نتوان یافت به تقلید و قیاس

ای منظر دل طلعت روح افزایت
مه راست خجالت از رخ زیبایت
سرتا پایت عظیم خوبست و لطیف
سرتا پایم فدای سرتا پایت

هجری که بود مراد محبوب
از وصل هزار بار خوشتر

ای مسلمانان بد لثیم این دوران را چه است
این چه ادباری و بدبختی خلقان آمدست

با دوست به وقت صبح می گفتم راز
کی دوست مرا به وصل تو هست نیاز
گفتا تو به خویشتن به وصلم نرسی
الا ز وجود خویشتن مانی باز

ای از توفتاده عالمی در شر و شور



نزدیک تو درویش توانگر همه عور
ای با همه در حدیث گوش همه کر
وای با همه در حضور چشم همه کور

مرغ توام از دانه و دام آزادم
مست توام از باده و جام آزادم
مقصود من از کعبه و بت خانه تویی
ورنه من از این هر دو مقام آزادم

زان می خوردم که روح پیمانہ اوست
زان مست شدم که عقل دیوانہ اوست
بویی به من آمد آتشی در من زد
زان شمعی که آفتاب پروانہ اوست

بنشین پس کارگر نه بنشانند
کس را نرنجان کی برنجانند
انصاف خدا و مردم امروز بده
بدهی به از آن بود که بستانند

سیل اگر سنگ را بگرداند
خود به دریا رسد فرو ماند

ای دل به کوی دوست زمانی قرار گیر
بی کار چو باشی دنبال کار گیر

ای دل که تو در بند هوا و هوسی
هش دار که در حمایت یک نفسی
درآ و طلب جاه مجو عشوه مخر



کز دوست برآیی و به دشمن نرسی

يك سوز گرت زانك تورا با تو گذارند
بس قصه و بیداد تو کز خون بنگازند
بس بی گنهان کز تو سحرگاه بنالند
بس بیوه زنان کز تو شبانگاه بزارند
بس خاك که از دست تو ریزند بسربو
بس آب که از جور تو از دیده بیارند
غافل مشوای خفته که از ظلم تو هر شب
در حضرت ایزد ز تو در سجده هزارند
گیرم که ز کس شرم نداری و نترسی
یا پیش تو عیب تو همی گفت نیارند
باری ز خدا هم بترسی تو که در حشر
این کرده و این گفته تو بر تو شمارند
بس شرم و خجالت که تو را خواهد بود
گر آینه فعل تو در پیش تو دارند
زین سان که تویی گریه سرانگشت در آیی
بس نعره و تکبیر که از سوز برآزند
این ناز و تنعم که در پیش گرفتی
شك نیست که خوش می گذرد گریبگذارند (۱۰۹ر)

ایمن مباش که مرکب مردان مرد را
در سنگ لایخ بادیه پی ها بریده اند
نومید هم مباش که زندان باده نوش
ناگه به يك خروش به منزل رسیده اند

من که به هیچ مقامی نزد خیمه عشق
پیش تو دست فرو بستم و پس بنهادم



دیده که بود که در جمال تو رسد
یا تن که به دولت وصال تو رسد
این بس نبود که دست جان در دل شب
ناگاه به دامن خیال تو رسد

مخمور دو چشم دلربای تو منم
بیمار دو لعل جان فزای تو منم
نادیده ز آفتاب رویت نوری
سرگشته چو ذره در هوای تو منم

امروز جفائی کنه کس
در شهر مگر تومی کنی بس
در دام تو عاشقان گرفتار
در بند تو دوستان محبس
یا محرقتی بنا جید
من همرتها السراج بقس
صبحی که مشام جان مشتاق
خوش بوی کند اذا تنفس
استقبل وان تولى
استانسه وان تعس
آن دم تو خود خرمی چیست
دیگر چه کنی فناء اطلس
جان در قدمت کنم ولیکن
ترسم نهی تو پای بر خس
ای صاحب حسن در وفا کوش
کین حسن وفا نکرده با کس
آخر به به زکات تن درستی

فریاد دل شکستگان رس
من بعد کمن حیا گزین پیش
ورنه به خدا که من ازین پس
بنشینم و صبر پیش گیرم
دنباله کار خود خویش گیرم

(۳۳)

اشعار ناشناخته به عربی

در مواردی نیز در این سفینه، اشعاری به عربی، تحریر شده و نام شاعر ذکر نگردیده، این اشعار عبارتند از:

الا شأبا لربّ العرشِ عاصِ
اتدری ما جزاء ذنب المعاصی
سعیراً للشباب بهائموراً
فویل یوم یوخذ بالنواصی
فان تصبر علی النیران فاعصی
والا کن من العصیان قاص
وفیما قد کسبت من الخطایا
ضمنت النفس فاجهد الخلاص

تلین الصخون وقلبی حدید
وفی کل یوم ذوبوبی جدید
فیا خجلتافی ذنوبی غداً
اذا قالت النار هل من مزید

این بود گزارشی از سفینه ارزشمند روغای، میراثی که از هفتصد سال قبل، از عالمان دینی به دست ما رسیده است. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.



بررسی و تبیین آثار محمد کاظم هزارجریبی

دکتر سید مجتبی میردامادی^۱ و علی قنبریان^۲

۱. کمیّت و کیفیت آثار

تألیفات هزارجریبی به هردو زبان فارسی و عربی می باشد ولی چنانچه از دو فهرست ایشان که نسخه های خطی آن در کتابخانه طوسی در شهر قم می باشد به نظر می رسد، اکثر تألیفاتش به زبان فارسی می باشد و چنانچه خود گوید: «رسائل فارسی، زیاده برسی عدد است.»^۳ و در جایی دیگر از فهرست گوید: «جمع عدد ایات کتابهای عربی صد هزار بیت است و عدد ایات جمع کتابهای فارسی از بزرگ و کوچک صد و نود و دو هزار بیت است به حسب تخمین فقیر - والله العالم بالحق والصواب - همه آنها از عربی و فارسی سیصد هزار را به هشت هزار کم است.»^۴

در کتاب دنا و فهرست نسخه های خطی حوزه مروی و در فهرست کتابخانه آیت الله بروجردی و فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله گلپایگانی و فهرست کتابخانه ملک، به

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه تهران / سطح ۴.

۲. سطح ۳، دانشجوی دکتری دانشگاه تهران.

۳. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۴. همان، ص ۹۰۷-۹۱۹.

خط مرحوم هزارجریبی نسخه ای وجود ندارد و تاکنون فقط در کتابخانه مجلس نسخه هایی را یافتیم که کتابت بدست خودش بوده است.

هزارجریبی علاوه بر تالیف، در ترجمه متون نیز آثاری را از خود به یادگار گذاشته است، همچون:

الاربعون حدیثاً. (چهل حدیث)

ترجمان لغات القرآن المجید.

ترجمه اعتقادات مولانا جناب آخوند ملا محمد باقر مجلسی.

جدلیه.

الحجة البالغة فی شرح الاحادیث القدسیه / ترجمه احادیث قدسی / حجة بقية الله / تحفة بقية الله.

حدیث عنوان بصری. (ترجمه)

الدرر الصافية والحكمة الشافية / درة صافية وحکمت شافية / الدرر الصافية فی ترجمة بعض الكلمات القصار لأمیر المؤمنین.

دوازده کلمه از تورات. (ترجمه)

در ارتباط با آثار هزارجریبی سؤالاتی مطرح می گردد که عبارتند از:

۱. آیا ترجمه احادیث قدسی و حدیث قدسی و احادیث قدسیه یکی است؟

۲. آیا رساله عدلیه و جبر و اختیار یکی است؟

۳. آیا ترجمان لغات القرآن المجید همان ارشاد الصبیان است؟

۴. آیا تذکرة الغافلین و تنبیه الغافلین و هدایة الغافلین یک کتاب هستند؟

جواب این سؤالات در صورتی معلوم می گردد که نسخه های خطی مربوطه بررسی و کنکاش گردد.

۲. محمد کاظم بن محمد نصیر هزار جریبی

هزارجریبی، محمد کاظم بن محمد شفیع (۱۲۳۴ق) می باشد و همنامی دارد که در برخی از نوشته ها رساله هایشان به اشتباه به یکدیگر نسبت داده شده است و ایشان محمد کاظم بن محمد نصیر هزار جریبی است که دارای حاشیه حاشیه الشیروانی علی المعالم و کشکول است و



نسخه‌ای را هم استنساخ کرده است با مشخصات ذیل:

تهران، ملی ش: ۹۸۳۱-۵، عنوان و نام پدیدآور: حاشیه معالم الاصول [نسخه خطی] / نویسنده متن: حسن بن زین الدین ابن شهید ثانی؛ شارح: رفیع الدین معروف به خلیفه سلطان، وضعیت استنساخ: محمد کاظم بن محمد نصیر الهزار جریبی؛ اواسط ذی قعدة الحرام سنه ۱۲۱۳ق، آغاز: بسمله و به ثقتی، الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وآله الطاهرين فيقول الفقير الغريق في بحر العصيان والمشرق بالشهاب الله ثانی سیدی شباب اهل الجنان المدعو خلیفه سلطان عفی عنه... انجام: افتاده... فی ذلك تجویزنا العمل بما قال الاخر لمن لا يظهر علیه الخطاء وان كان خطاء فی الواقع والحاصل ان التخییر فی العمل لیس قولاً ثالث... مشخصات ظاهری: ۴۱ برگ، ۲۰ سطر، اندازه سطور: ۱۷۰×۸۰، راده گذاری شده؛ قطع: ۲۲۰×۱۳۰، معرفی نسخه: برای معرفی بنگرید به شماره ۷۲ع همین فهرست. انتهای نسخه افتاده و نسخه ناقم است و از برگ ۳۵ پ تا ۴۱ پ بیاض مانده است، توضیحات نسخه: نسخه بررسی شده. اسفندماه ۱۳۸۹ برخی اوراق دارای آثار رطوبت است، نسخه ناقص و انجام افتاده است، زبان: عربی، موضوع: اصول فقه شیعه^۱.
و نسخه‌ای دیگر وجود دارد که ایضاً ایشان استنساخ کرده است و در مورد آن چنین آمده است:

تهران، ملی ش: ۹۸۳۱-۵، عنوان و نام پدیدآور: معالم الدین و ملاذ المجتهدین [نسخه خطی] / حسن بن زین الدین شهید ثانی، وضعیت استنساخ: محمد کاظم بن محمد نصیر الهزار جریبی؛ اواسط ذی قعدة الحرام سنه ۱۲۱۳ق، آغاز: بسمله و به ثقتی، الحمد لله المتعالی فی عز جلاله عن مطارح الافهام فلا محیط بکنه العارفون المتقدس... و بعد فان اولی مانفقت فی تحصیله کنوز الاعمال و اطالت التردد بین العین...
انجام:... ان احتمال التقیه علی ما هو المعلوم من احوال الائمة اقرب و اظهر و ذالک کاف فی الترجیح فکلام الشیخ عندی هو الحق.

انجامه: و کان الفراغ من تسوید هذه النسخه الشریفه فی اواسط شهر ذی قعدة الحرام حول ثبته و عشرة و مأتین بعد الالف من الهجرة النبویه المصطفویه علیه وآله افضل الصلوة و اکمل التحیيات و انا العبد العاصی محمد کاظم بن محمد نصیر الهزار جریبی الهم اغفر لی و لوالدی و

۱. سایت کتابخانه ملی ایران.

احسن الیہما والی تم تم، مشخصات ظاہری: (۱۲۷-۴۲ برگ)، ۱۸ و ۱۹ سطری، اندازه سطور: ۸۰×۱۵۰؛ قطع: ۲۱۵×۱۲۵، مشخصات ظاہری: تزئینات متن: بعضی کلمات به سرخی نوشته و روی برخی کلمات و عبارات نیز به سرخی خط کشیده شده است.

نوع و تزئینات جلد: مقوایی باروکش تیماج زرشکی رنگ حاشیه زنجیری و ترنج کوچک زرین در وسط آن، یادداشت های تملک: در برگ ۱۲۶ پ یادداشت تملک به نام عبدالکریم ابن حاجی ملا مهدی جزئی اصفهانی به تاریخ ۱۲۸۷ مشاهده میشود و نیز در حاشیه همین برگ گناهان کبیره آمده است

شکل و سجع مهر: در برگ ۱۲۷ پ دو مهر بیضوی با سجع کریم مشاهده میشود، نسخه بررسی شده. اسفند ماه ۱۳۸۹، دارای آثار رطوبت و بعضی اوراق نیز وصالی شده است، زبان: ربی.»

۳. فواید تصحیح آثار هزارجریبی

از دستاوردهای تصحیح و احیاء آثار هزارجریبی می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

شناسایی نسخه های هزارجریبی. زیرا که تاکنون به صورت عمیق و همه جانبه آثاروی تبیین نگردیده است.

شناسایی منظومه فکری وی.

بررسی ارتباط و نقطه نظر هزارجریبی با مسأله غلو در مورد اهل البیت.

بررسی ارتباط و نقطه نظر هزارجریبی در ارتباط با عرفان و فلسفه و اشخاصی چون مولوی و حافظ و...

کمیت و کیفیت تأثیرپذیری ایشان از اساتید و بزرگانی همچون: استاد الکل وحید بهبهانی، علامه بحر العلوم، سید علی طباطبایی صاحب ریاض و حکیم ملا محمد بیدآبادی متوفای ۱۱۹۷ قری.

۴. آثار منتخب جهت تصحیح

از میان آثار هزارجریبی، اسامی که در ذیل می آید جهت تصحیح و احیاء مناسب تر می باشند و تا حدی بیانگر منظومه فکری ایشان می باشند.

۱. احتجاجیه

۲. آداب العشرة.
۳. آداب نماز یومیّه و دعای منقوله.
۴. اثبات الصانع و اصول دین:
۵. افضلیت ائمه از انبیاء (تفضیل الأئمة علی غیر جدّهم من الأنبياء).
۶. افلاکیّه.
۷. اقناعیّه: این کتاب را حقیر با آقای علی کریمی تصحیح و منتشر کردم.
۸. الزام الملحدین در مطاعن ملای رومی و غیر او.
۹. برهانیه کوچک [با عنوان « البراهین الجلیّة فی تفضیل آل محمد علی جمیع البریّة »]: این کتاب را حقیر با آقای علی کریمی تصحیح و منتشر کردم.
۱۰. برهانیه (بزرگ).
۱۱. تاریخیه فی مقدار اعمار سادات البریّه.
۱۲. تحفة الاخیار.
۱۳. تحفة المجاور.
۱۴. تحفة بقیة الله.
۱۵. تذکرة الغافلین [با عنوان تنبیه الغافلین] و در آن مذکور است نصایح قدسی و مواعظ حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - و ائمه معصومین - علیهم السلام - و سایر مواعظ. (عربی)
۱۶. تذکرة المعاد و مشتمل بر احوال مرگ و قبر و سؤال و برزخ و قیامت و حوض و صراط و میزان و بهشت و نعیم آن و جهنّم و نکال آن. (عربی)
۱۷. ترجمه اعتقادات مولانا جناب آخوند ملا محمدباقر مجلسی.
۱۸. ترجمه حدیث عنوان بصری.
۱۹. تفسیر [رساله] تیرائیّه.
۲۰. توحید: این کتاب را حقیر با آقای علی کریمی تصحیح و منتشر کردم.



۲۱. جدلیّه: کتاب آقا سید محمد مهدی طباطبائی است که احتجاج بر گروه یهود نموده به تورات و ایشان را ملزم گردانیده است. ایشان استاد هزارجریبی است و هزارجریبی رساله استاد را به فارسی ترجمه کرده است.
۲۲. جواهر الاخبار و معتقد الاخیار.
۲۳. چهل حدیث.
۲۴. خواص القرآن.
۲۵. درر الاخبار.
۲۶. دعائم الاسلام.
۲۷. دوازده کلمه از تورات (ترجمه).
۲۸. رافعة التوهم.
۲۹. رسائل.
۳۰. روحیه.
۳۱. سلمانیه.
۳۲. شبهات واهیه.
۳۳. عدلیّه (جبر و اختیار): این کتاب را حقیر با آقای علی کریمی تصحیح و منتشر کردم.
۳۴. فوائد لطیفه.
۳۵. فوائد التنزیل در زمینه اخبار و فضیلت قرآن. (عربی)
۳۶. کاشف العدل: این کتاب را حقیر با آقای علی کریمی تصحیح و منتشر کردم.
۳۷. کنزالفوائد.
۳۸. گنج الشفاء و رافع الدعاء
۳۹. مباحله با مخالف حق و کیفیت نفرین و لعن ایشان.
۴۰. مجمع الفصایح لارباب القبایح.
۴۱. محک الایمان.
۴۲. محک النبیین فی شأن امیرالمؤمنین علیه السلام.



۴۳. مرشد الصبیان الی تلاوة القرآن (ارشاد الصبیان الی تلاوة القرآن)

۴۴. معراجیه.

۴۵. مناجات قرآنیه.

۴۶. مناظره امام صادق (ع) با زندیق.

۴۷. منبّه الجهّال علی وصف رییس اهل الضّلال.

۴۸. منبّه الجهّال وردّ بعضی صوفیه.

۴۹. منبّه العوام علی وجوب تقلید النّائب العام عند خفاء الامام - علیه السلام - .

۵۰. منبّه المغرورین در مذمت تصوّف و فلسفه و ذکر مشایخ ایشان.

۵۱. منهاج العابدین در ادعیه می باشد. (عربی)

۵۲. وضو و نماز.

۵۳. هدایة الغافلین.

۵. آثار نایاب

رساله‌هایی از هزار جریبی می باشد که نام و اوصاف آن در فهرست‌ها و تذکره‌ها ذکر گردیده اما نامی از آن‌ها در مراکز و کتابخانه‌هایی که دارای نسخه‌های قدیمی می باشند، نیست. در مورد این کتاب‌ها چندین احتمال داده می شود:

با عناوین دیگری در کتابخانه‌ها موجود می باشند که این امر محتمل است به ویژه آنکه برخی از کتب هزار جریبی دارای اسامی متعدّد می باشند.

در کتابخانه‌هایی هستند که هنوز سازماندهی و مرتب نشده و اسامی کتاب‌ها را منتشر نکرده‌اند مانند: کتابخانه مرحوم شیخ عبدالحسین تهرانی در کشور عراق. به مرور زمان و عدم توجّه و سهل انگاری از بین رفته‌اند.

اسامی این کتب در ذیل آورده می شود و چنانچه با تحقیقات بعدی، حقیر از این کتب و مکان نگهداری آن‌ها مطلع گردم، به صورت کتاب و یا مقالات متذکر خواهم شد.

۱. آداب نماز یومیّه و دعای منقوله در آن:

که به زبان فارسی است و قریب به دویست بیت است.^۱

۲. احتجاجیه:

رساله احتجاجیه است که به زبان فارسی بوده و آن هزار بیت است.^۲

۳. اخلاق:

هزارجریبی کتابی در اخلاق به زبان عربی دارد که در مورد آن گوید: «... ویک جلد آن در اخلاق است و آن دوازده هزار بیت است. و آن اوّل تألیف فقیر بود و در آن قدری از کلام سنیها را ایراد نمود لهذا در سدد^۳ تعدّد آن نسخه بر نیامدم و آن را کأن لم یکن انگاشتم و آن دوازده هزار بیت است.»^۴

۴. ارشاد الصبیان الی تلاوة القرآن (مرشد الصبیان الی تلاوة القرآن):

به زبان فارسی بوده و آن زیاده بر هفتاد بیت است.^۵

۵. الزام الملحدین:

که به زبان فارسی است و در ردّ صوفیه و آن پانصد بیت است.^۶

۶. تبری:

هزارجریبی رساله دیگر در تبری نوشته شده است، قریب به هزار بیت است.^۷

۷. تحفة العابدین:

و آن زیاده بر دوازده هزار بیت است.^۸

۸. ترجمه الاعتقادات نوشته علامه مجلسی (ره).^۹

۱. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۲. همان، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۳. صحیح: در سدد.

۴. همان، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۵. همان، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۶. همان، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۷. همان، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۸. همان، ص ۹۰۷-۹۱۹.

رساله ترجمه اعتقادات مولانا جناب آخوند ملا محمد باقر مجلسی - رضوان الله علیه . است
و آن هزار بیت است.^۱

۹. ترجمه حدیث عنوان بصری.^۲

۱۰. تفسیر [رساله] تبرائیه:

که به زبان فارسی است و آن قریب به هزار بیت است.^۳

۱۱. تقریراتی در اصول فقه:

از شاگردان هزار جریبی، شیخ ابوتراب بن محمد سلیم ساروی مازندرانی است که تقریراتی از
درس اصول استادش مولی محمد کاظم داشته است.^۴

تقریراتی در اصول فقه به قلم شیخ ابوتراب بن محمد سلیم ساروی (قرن ۱۳) به یادگار مانده که
علامه تهرانی^۵ در ذریعه، مقرر آن را ملا محمد کاظم هزار جریبی شناسانده ولی در طبقات، نام
مقرر را محمد کاظم بن محمد مازندرانی معرفی کرده است.^۶

۱۲. الدرر الصافیة والحكمة الشافیة = درة صافیة و حکمت شافیة = الدرر الصافیة فی ترجمة
بعض الکلمات القصار لأمیر المؤمنین

۱۳. ضروریات دین:

نام این کتاب در دو فهرست موجود در کتابخانه طبسی نیامده است.^۸

۱۴. عقائد حیدریه و معارف دینی:

۱. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۲. پنهان تراز پنهانی؛ یادنامه فقیه اهل بیت علیهم السلام حضرت آیت الله حاج سید محمد علی حائری
طبسی «فهرست نسخه های خطی کتابخانه امام رضا علیه السلام»، ص ۳۰۹.

۳. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۴. <http://www.emamat.ir>.

۵. محمد محسن آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۴، ص ۳۶۹.

۶. محمد محسن آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه؛ الکرام البرره، ج ۱، ص ۲۸ و ج ۳، ص ۲۷۱.

۷. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۸. همان، ص ۹۰۷-۹۱۹.

این کتاب را در شرح حدیثی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در باب توحید در یک مقدمه و دو باب مبدأ و معاد و خاتمه ای به نگارش درآورده و ابتدا زین المرشدین نامیده و بعداً نامش را تغییر داد.^۱

نام این کتاب در دو فهرست موجود در کتابخانه طبسی نیامده است.^۲
۱۵. عوالم:

نام این کتاب در دو فهرست موجود در کتابخانه طبسی نیامده است.^۳
۱۶. غایة العارفين:

به زبان عربی بوده و مشتمل است بر اخبار توحید و صفت عرش و کرسی و ملائکه و اخبار بعضی و آن دوازده هزار بیت است از غذاهایی که بر امم سابقه نازل شده و دلالت می کند بر عظمت و سطوت مالک خلق.^۴

۱۷. الغیة للحجة عليه السلام:

نام این کتاب در دو فهرست موجود در کتابخانه طبسی نیامده است.^۵
که احتمال دارد با کتاب ابواب احوال صاحب الزمان عليه السلام، مشترک باشد و در دو جلد به نگارش درآمده است.^۶

۱۸. فصل الخطاب:

به زبان عربی بوده و آن مشتمل است بر احتجاج خالق بر خلق و احتجاج حضرت رسول - صلی الله علیه وآله - بر کفار و براهل ادیان مختلف و احتجاج ائمه عليهم السلام و اصحاب ایشان و علمای ملت ایشان بر مخالفین و ملاحده و آن پانزده هزار بیت است^۷ و آن را برای امتثال امر جناب مولانا آقا

1. <http://www.emamat.ir> .

۲. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۳. همان، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۴. همان، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۵. همان، ص ۹۰۷-۹۱۹.

6. <http://www.emamat.ir> .

7. <http://manuscripts.ir>.



آقا سید محمد - آئیده الله - خلف العلماء الصالحین و خلف الاستاد - رضوان الله علیه و علیهم
- نوشته است.^۱

مرحوم علی دوانی در مفاخر اسلام، در مورد ایشان چنین آورده:
«در فوائد الرضویه به عربی نقل می کند که وی عالمی فاضل و از شاگردان محقق بهبهانی و از
علمای عصر علامه بحر العلوم بوده است کتابی در احتجاج به نام فصل الخطاب دارد که شبیه
احتجاج طبرسی است.»^۲

۱۹. فوائد التنزیل:

به زبان عربی بوده و اخبار و فضیلت قرآن در آن مسطور است و آن هزار بیت است.^۳

۲۰. مباهله با مخالف حق (مباهله با اهل باطل):

و کیفیت نفرین و لعن ایشان است که به زبان فارسی بوده و آن شصت بیت است تخمیناً.^۴

۲۱. مجمع الدرر در فضایل حضرت امیر المؤمنین - علیه السلام:

و آن دو مجلد است، هر جلد آن دوازده هزار بیت است.^۵ مجمع الدرر فی فضائل حیدر علیه
السلام، این کتاب عربی و مبسوط است و موضوع آن کرامات امیر المؤمنین (علیه السلام) در
حیات و بعد از وفات می باشد.^۶

در فضایل حضرت امیر المؤمنین ع است، که تخمیناً عدد ابیات آنها بیست و چهار هزار و
پانصد بیت است.^۷

۲۲. مناجات قرآنیه:

قریب به صد بیت است.^۱

۱. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۲. علی دوانی، مفاخر اسلام، ج ۹، ص ۳۴۵-۳۴۶.

۳. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۴. همان، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۵. همان، ص ۹۰۷-۹۱۹.



۲۳. منبّه العوام علی وجوب تقلید النائب العام عند خفاء الامام علیه السلام:
که به زبان فارسی بوده و آن صد بیت است.^۲

۲۴. منبّه المغرورین:

به زبان فارسی است و در ردّ صوفیه و فلسفه و آن سه هزار بیت است.^۳

۲۵. منهاج العابدین:

به زبان عربی بوده و در دعا و آن چهار هزار بیت است.^۴

۲۶. النقمات النازلة:

نام این کتاب در دو فهرست موجود در کتابخانه طبسی نیامده است.^۵

۲۷. یوحنا:

شماره نسخه: ۱۲۳۹، رساله یوحنا (۳۶ گ).^۶

۶. آثار تصحیح شده تاکنون:

هشت رساله از رساله های هزارجریبی توسط برخی از محققین تصحیح گردیده است که در

ذیل به آن ها اشاره می گردد:

۱. افناعیه:

توسط حجت الاسلام علی قنبریان و آقای علی کریمی تصحیح گردیده است.

۲. برهائیه کوچک [با عنوان « البراهین الجلیّة فی تفضیل آل محمد علی جمیع

البریّة »]:

توسط حجت الاسلام علی قنبریان و آقای علی کریمی تصحیح گردیده است.

۳. توحید:

۱. همان، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۲. همان، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۳. همان، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۴. همان، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۵. همان، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۶. رضا استادی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه فیضیه قم، ج ۲، ص ۷۲.



این کتاب را حقیر با آقای علی کریمی تصحیح و منتشر کردم.
۴. عدلیّه (جبر و اختیار):

این کتاب را حقیر با آقای علی کریمی تصحیح و منتشر کردم.
۵. کاشف العدل:

توسط حجت الاسلام علی قنبریان و آقای علی کریمی تصحیح گردیده است.
۶. فهرست خودنوشت:

در کتاب جشن نامه آیت الله رضا استادی که به کوشش رسول جعفریان از سوی کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران در سال ۱۳۹۳ در ۱۰۸۰ صفحه منتشر شده است، مقاله ای از آقای علی اکبر صفری با نام «فهرست خودنوشت ملا محمد کاظم هزار جریبی» آمده است که دو فهرست خودنوشت آیت الله هزار جریبی که در کتابخانه طبسی (این کتابخانه در شهر قم بوده و نام دیگرش مکتبه امام رضا علیه السلام می باشد) موجود می باشد، به شماره ۶۰۰/۱۵ و ۴۷۱/۲ در آن تصحیح و احیاء گردیده است.^۲

۷. کاشف الغلو و هادی اهل العلو:

کلام و اعتقادات / فارسی

الف) (قم - طبسی ش: ۳۰۷/۶) / ابن شیخ محمّد ارومیه ای / نسخ / پنج شنبه ۳ شوال
۱۲۳۶ / ۷ برگ / [ف مخ: ۱-۳۸۴]

ب) (مشهد - رضوی ش: ۷۱۵۵) / نسخ / ۱۲۳۶ / [الفبایی ف: ۴۵۵]

پ) (قم - طبسی ش: ۶۰۰/۱۳) / از اول تا آخر / نسخ / قبل از ۱۲۳۷ / ۶ برگ / [ف مخ:
۱-۳۸۳] ^۳ نسخه شماره: ۶۰۰/۱۳ توسط آقای جويا جهان بخش تصحیح گردیده است و در
کتاب مزدک نامه به چاپ رسیده است.^۴

۱. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۷، ص ۱۲۴۹.

۲. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۳. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۸، ص ۳۷۲.

۴. رجوع شود به: جهانبخش، جويا، ۱۳۹۱، ملامحمد کاظم هزار جریبی و دو رساله غلو ستیزانه اش، مزدک نامه ۵ (یادبود پنجمین سالگرد درگذشت مهندس مزدک کیان فر)، ناشر: انتشارات پروین استخری، به کوشش: پروین

۸. منبه الملحدين في رد الغالين:

(قم - طبسی ش: ۶۰/۱۲) / از اول تا آخر / نسخ / ۱۲۳۷ / ۳ برگ / [ف مخ: ۲-۵۳۵]^۱
نسخه شماره: ۶۰/۱۲ توسط آقای جويا جهان بخش تصحيح گردیده است و در کتاب
مزدک نامه به چاپ رسیده است.^۲

۷. آثار يافت شده در مراکز نگهداری نسخ خطی

۱. آداب العشرة:

اخلاق/ فارسی

آداب العشرة به زبان فارسی بوده و آن سیصد بیت است.^۳

(الف) (قم - طبسی ش: ۳۶۶/۲) / نسخ / محمد علی ولد شاطر / تقی / ۲۰ جمادی الاول
۱۲۹۱ / ۸ برگ / {ف مخ-۱-۳}^۴

۲. ابواب احوال صاحب الزمان:

تاریخ معصومین / فارسی

(الف) (تهران - الهیات ش: ۲۲۳) / جلد دوم، درسگذشت امام دوازدهم. / نسخ / عبدالرحیم
/ بی تا / ۲۷۲ برگ / {ف: ۲}^۵

۳. اثبات الخلافه:

کلام و اعتقادات / فارسی

(الف) (قم - مرعشی ش: ۷۱۹۹) نسخ / بی تا / ۲۳۲ برگ {ف: ۱۸-۳۳۵}^۱

استخری و جمشید کیان فر، تهران، چ اول، ص ۵۱-۱۱۰.

۱. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۱۰، ص ۹۵.

۲. رجوع شود به: جهان بخش، جويا، ۱۳۹۱، ملامحمد کاظم هزارجریبی و دورساله غلوستیانه اش، مزدک نامه ۵
(یادبود پنجمین سالگرد درگذشت مهندس مزدک کیان فر)، ناشر: انتشارات پروین استخری، به کوشش: پروین

استخری و جمشید کیان فر، تهران، چ اول، ص ۵۱-۱۱۰.

۳. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۴. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۱، ص ۴۴.

۵. همان، ج ۱، ص ۱۰۹.

اثبات الخلافه، فارسی در چند باب که در مورد زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام و معجزات و کرامات و شهادت ایشان که در این کتاب سعی شده است خلافت بلا فصل ایشان را اثبات بنمایند.^۲

آغاز: «الحمد لله رب العالمین... چون بعضی از گمراهان که حق را از باطل و باطل را از حق ندانسته».

انجام افتاده: «چون به نزدیک آدم مرد پیری دیدم با جثه عظیم...».

نسخ، عناوین شنگرف یا نوشته نیست، در حاشیه تصحیح شده است، جلد تیماج نیلی. ۲۳۲ برگ، سطور مختلف.^۳

۴. اثبات الصانع و اصول دین:

کلام و اعتقادات / فارسی

الف (قم - مسجد اعظم ش: ۴۱۴/۱) / نستعلیق / بی تا / ۱۸ برگ / {ف: ۱-۳۱}؛
احتجاجات النبی (ص):

ب (قم - طبسی ش: ۴۷۱/۳) نسخ / بی تا / ۵۰ برگ {ف مخ - ۱-۱۷}؛
۵. احادیث ملحقه:

الف) نسخه شماره ۴۳۷۰ کتابخانه آیت الله مرعشی.

۶. الاربعون حدیثاً (چهل حدیث):

چهل حدیث است که به زبان فارسی است و آن زیاده بر صد بیت است.^۶

الف (شیراز - شاه چراغ ش: ۲۵۰۴۳/۳) / نسخ / قرن ۱۳ / ۱۰ برگ (۱۷۳-۱۶۳) /
(ف: ۳-۱۲۹)

۱. همان، ج ۱، ص ۱۳۵.

۲. <http://www.emamat.ir>.

۳. سید احمد حسینی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۱۸، ص ۳۳۵.

۴. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۱، ص ۱۴۰.

۵. همان، ج ۱، ص ۳۴۰.

۶. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.



ب) (یزد - وزیری ش: ۳/۹۶۸) نسخ / قرن ۱۳ / ۹ برگ (ف: ۲-۷۹۶)

پ) (تهران - مجلس ش: ۱۲/۴۵۲۷) / نسخ / شیخ محمد ارومی الاصل ساکن کربلا / ۱۲۳۵ / ۴ برگ (۱۸۸-۱۹۲) / {ف: ۱۲-۱۹۷}^۱

فارسی، محلّ کتابت: کربلا، سه شنبه ماه رجب ۱۲۳۵ق، گ ۱۸۸پ - ۱۹۲پ، آغاز: الحمد لله رب العالمین... اما بعد چنین گوید بنده خاطی محمد کاظم بن محمد شفیع هزار جریبی عفی الله عن جرأئهما که علمای شیعه و علمای اهل سنت حدیثی از حضرت رسالت پناه...، انجام: و چهل و دویم رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که اگر تمام درختان قلم گردند... نتوانند که احصا نمایند فضایل علی بن ابیطالب علیه السلام را.^۲

ت) تهران، ملی ش: ۱۴۳۲۱-۵، عنوان و نام پدید آور: چهل حدیث [نسخه خطی] / محمد کاظم بن محمد شفیع هزار جریبی، وضعیت استنساخ: محمد صادق حاجی محمد مدعلی یزدی، شعبان ۱۲۳۶ق، آغاز: بسمله. الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و اله الطاهرین اما بعد چنین گوید بنده خاطی محمد کاظم بن محمد شفیع هزار جریبی عفی الله عن جرأئهما که علمای شیعه و علمای اهل سنه حدیثی از حضرت رسالت... انجام: ... ان الغیاض اقلام و البحر مداد و الجن حساب و الانس کتاب ما احصوا فضائل علی بن ابیطالب علیه السلام انجامه: ... تمت الكتاب بعون الملك الوهاب ۲۸ شهر شعبان المعظم کاتب الحروف اقل خلق الله محمد صادق حاجی محمد مدعلی یزدی، مشخصات ظاهری: برگ ۱۰۲ب - ۱۰۷ب (۱۸۹ برگ)، ۱۸ سطر: ۹۰x۱۴۰؛ قطع: ۱۴۵x۲۰۵، معرفی نسخه: چهل و دو حدیث در فضائل حضرت امیرالمومنین علیه السلام را از کتاب سنیان جمع آوری کرده است. بیست و نه حدیث اول همراه با ترجمه فارسی و مابقی فاقد ترجمه است، زبان: فارسی، عنوانهای دیگر: اربعین.^۳

۷. افضلیت ائمه از انبیاء:

کلام و اعتقادات / فارسی

نام دیگر این کتاب «تفضیل الأئمة علی غیر جدّهم من الأنبياء» می باشد و نام این کتاب در دو فهرست موجود در کتابخانه طبسی نیامده است.^۴

۱. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۱، ص ۶۲۶.

۲. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

۳. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه ملی ایران.

۴. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

تفضیل الائمه علیهم السلام علی غیر جدهم من الأنبیاء یا رساله تفضیل الائمه علی الأنبیاء، همان طور که از نام این کتاب مشهود است در باب برتری امامان معصومین (علیهم السلام) بر همه انبیاء به غیر از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می باشد.^۱

الف) (تهران - مروی ش: ۲/ ۹۲۴) / ۱۲۲۴ / ۲۵ برگ / {ف: ۳۲۷} در قطع جیبی و تحریر ۱۲۲۴ می باشد.

۸. افلاکیه:

هیأت/ فارسی

دوازدهم رساله افلاکیه است و آن چهارصد بیت است.^۲

الف) (تهران - شورا ش: ۹/ ۴۵۲۷) / نسخ/ شیخ محمد ارومی الاصل ساکن کربلا / ۱۲۳۵ / ۱۲ برگ (۱۳۷-۱۴۹) / {ف: ۱۲-۱۹۶}

فارسی، محل کتابت: کربلا، سه شنبه ماه رجب ۱۲۳۵ ق، گ ۱۳۷-۱۴۹ پ، آغاز: الحمد لله رب العالمین... اما بعد چنین گوید بنده خاطی محمدکاظم بن محمد شفیع هزار جریبی عفی الله عن جرائمها که این رساله ای است مشتمل بر سه فصل، فصل اول در ذکر عرش است و فصل دوم در عدد افلاک است و فصل سیم در آن که رجوع کردن بساعت نجوم، انجام: تحصیل علوم و تالیف و نحو آنها روز سه شنبه خوب است زیرا که حق تعالی در روز سه شنبه آهن را برای حضرت داود علیه السلام نرم کرد و به نستین، مشتمل بر سه فصل. فصل اول در ذکر عرش، فصل دوم در عدد افلاک و فصل سیم در رجوع کردن به ساعت نجوم.^۳

ب) (قم - مرعشی ش: ۲/ ۴۳۷۰) / نستعلیق / بی تا/ {ف: ۱۱-۳۷۰} به خط مؤلف می باشد.

افلاکیه: «۳۰ پ- ۴۱ پ» (نجوم - فارسی)

پیرامون عرش و فلک و احکام نجوم با استفاده از آیات کریمه و احادیث شریفه و گفته های

1. <http://www.emamat.ir>.

۲. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۲، ص ۶۸.

۳. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۴. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

۵. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۲، ص ۷۱.



بعضی از بزرگان علماء و به سال ۱۲۳۱ نگاشته شده است. این رساله دارای سه فصل است بدین تفصیل:

فصل اول: در ذکر عرش.

فصل دوم: در عدد افلاک.

فصل سوم: در اینکه رجوع به نجوم در کارها احتیاجی نیست.

آغاز: «الحمد لله رب العالمين و صلى الله على خير خلقه محمد وآله الظاهرين، اما بعد چنین گوید بنده خاطی».

انجام: «زیرا که حق تعالی در روز سه شنبه آهن را برای حضرت داوود (ع) نرم کرد».^۱

پ) کتابخانه ملی: شماره بازیابی: ۳۲۱۴۹-۵، عنوان و نام پدیدآور: مجموعه: منبه الجهال، رساله تاریخیه، جدلیه، جبر و اختیار، برهانیه، اقناعیه، افلاکیه و... [نسخه خطی] / محمد کاظم بن محمد شفیع هزارجریبی.^۲

۹. اقناعیه:

کلام و اعتقادات / فارسی

رساله اقناعیه است و آن چهارصد بیت است و آن اصول دین است بوجه اختصار.^۳ الاقناعیه در اصول عقاید، هفت فصل بسیار کوتاه است در اثبات اصول دین پنجگانه، به روشی مختصر برای همگان و بر وجه اجمال. فهرست فصل ها چنین است:

فصل اول: در اثبات صانع عالم.

فصل دوم: در توحید الهی.

فصل سوم: در صفات الهی.

فصل چهارم: در عدل الهی.

فصل پنجم: در نبوت عامه و خاصه.

فصل ششم: در امامت.

۱. سید احمد حسینی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۱۱، ص ۳۷۰-۳۷۴.

۲. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه ملی ایران.

۳. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.



فصل هفتم: در معاد.^۱

(الف) (تهران - شورا ش ۴/۴۵۲۷) / نسخ / شیخ محمد اورمی الاصل ساکن کربلا /
۱۲۳۵ / ۱۵ برگ (۷۳-۵۸) / [ف: ۱۲-۱۹۲]

زبان اثر: فارسی، محلّ کتابت: کربلا، تاریخ کتابت: سه شنبه ماه رجب ۱۲۳۵ ق، ۵۸-۷۳ ر،
آغاز: الحمد لله رب العالمین... اما بعد چنین گوید بنده خاکسار و ذره بی مقدار الفقیر الجانی
المحتاج الی رحمة ربه الغنی محمدکاظم بن محمدشفیع هزار جریبی عفی الله عن جرائمها که باید
دانست بر همه خلق واجب است معرفت... انجام: منقول است که از ما نیست کسی که یکی از
چهار چیز را انکار کند معراج و سؤال قبر و مخلوق شدن بهشت و دوزخ و شفاعت.^۲

«در ابتدای فریم ۲ نسخه ۴۵۲۷ کتابخانه مجلس شورای اسلامی نوشته شده است:

«هذا [...] من الله تبارک و تعالی علی... وانا الراجی عفوریه [...] محمد بن اسماعیل در
این کتاب ۱۴ رساله است اول رساله توحیدیه دوم رساله عدل و جبر و اختیار سیم رساله
کاشف العدل چهارم رساله اقتناعیه پنجم رساله تحفة الاخیار و هشتم رساله روحیه و نهم رساله
افلاکیه و دهم رساله هدایة الغافلین و یازدهم رساله تحفة بقیة الله دوازدهم رساله چهل حدیث
و سیزدهم رساله آداب نماز و چهاردهم رساله در الاخبار.»
و در فریم سوم همان نسخه نگاشته شده است:

«در الاخبار للمولی محمد کاظم ابن محمد شفیع الهزار جریبی الحائری ساکن محلة النقیب و
المتوفی بهابین ۱۲۳۲ و ۱۲۳۸ فرغ من بعض تصانیفه فی التاریخ الاول و دعی له بعض
معاصریه الذی استعار منه بعض الكتب بالرحمة فی التاریخ الثانی
(الذریعة باب الدال ج ۸ ص ۱۱۷ رقم ۴۳۵) يظهر من مطالعة الذریعة امور:

۱- ان المصنف كان تلميذ الوحيد المبهاني و صاحب الرياض السيد علی الطباطبایی و كان
مقيما بکربلاء و انه دفن بجوار ذینک الاستاذین.

۲- انه وقف علی الاولى والرابعة الی التاسعة ورابعة عشر من هذه الرسائل و انه لم يقف
علی الثانية والحادية عشر و الحمد لله.»

1. <http://www.emamat.ir>.

۲. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

و در فریم ۴ چنین نگاشته شده است:

«(۲۱۸۹: التوحیدیه) رساله فی معرفه الواجب تعالی للمولی محمد کاظم ابن المولی محمد شفیع اهزارجریبی صاحب کتاب البراهین و کذا البرهانیة الجلیة رأیته ضمن مجموعه من رسائله فی النجف الاشرف مرتب علی عدة ابواب فی التوحید و الصفات الثبوتیة و السلبیة و هو فارسی مثل جملة من تصانیفه الآخر (الذریعة، ج ۴، ص ۴۸۸).»
 (ب) (مشهد - الهیات ش: ۲/۲۲۷۳۸) / نسخ / ۱۲۴۰ / ۳۱ برگ (۱۴۳-۱۷۳) / [۳-۸۷۱]
 (پ) (قم - طبسی ش: ۴/۳۶۶) / نسخ / ۲۹ جمادی الاول ۱۲۹۱ / ۱۶ برگ (۳۰۰/۳۱۵ر) / [مخ ف: ۱/۵۵]

ت) (قم - مرعشی ش: ۸/۴۳۷۰) / نستعلیق / بیتا [ف: ۱۱-۳۷۴] به خط مؤلف می باشد.

اقناعیه «۱۲۲ پ- ۱۳۸ پ» (اعتقادات - فارسی)

هفت فصل بسیار کوتاه است در اثبات اصول دین پنجگانه به روشی مختصر برای همگان و

بر وجه اجمال فهرست فصل ها چنین است:

فصل اول: در اثبات صانع عالم.

فصل دوم: در توحید الهی.

فصل سوم: در صفات الهی.

فصل چهارم: در عدل الهی.

فصل پنجم: در نبوت عامه و خاصه.

فصل ششم در امامت.

فصل هفتم: در معاد.

آغاز «الحمد لله رب العالمین ... باید دانست بر همه خلق واجب است معرفت و شناختن

رب العالمین».

انجام: افتاده «و احکام دین خود را از ایشان می پرسیدند ...».

نستعلیق، شاید به خط مؤلف، عناوین و نشانی ها شنگرف، جلد تیماج قهوه ای بدون

مقوا.



۱۳۹ گ، ۱۷ س.^۱

ث) (یزد - وزیری ش: ۱۲۸۶/۵) / نسخ / علی بن احمد جعفر / بی تا / ۶ (گ ۴۴-۵۰) / [ف: ۳-۹۱۷]

ج) (تهران - مروی ش: ۹۲۴/۱) بی تا؟ ۳۰ برگ / [ف: ۳۲۷] قطع جیبی و در اعتقادات بوده و زبان آن فارسی است.

چ) (تهران - مروی ش: ۹۵۲/۱) در هفت فصل / بی تا / [ف: ۳۳۱]^۲ قطع جیبی و عقاید، فارسی، از محمد کاظم بن محمد شفیع هزار جریبی، شاگرد وحید بهبهانی، متوفای بعد از ۱۲۳۲. به ذریعه ۲/۲۶۲ و ۲۷۵ رجوع شود.

ح) کتابخانه ملی: شماره بازیابی: ۳۲۱۴۹-۵، عنوان و نام پدیدآور: مجموعه: منبه الجهال، رساله تاریخیه، جدلیه، جبر و اختیار، برهانیه، اقناعیه، افلاکیه... [نسخه خطی] / محمد کاظم بن محمد شفیع هزار جریبی.^۳
۱۰. برهانیه (بزرگ):

کلام و اعتقادات / فارسی

شانزدهم رساله برهانیه [با عنوان البرهان الجلیة فی اثبات حقیة الائتني عشریة] بزرگ است، در حقیقت مذهب اثنا عشری و بطلان سایر مذاهب و آن زیاده بر سه هزاریت است.^۴

الف) (قم - طبسی ش: ۳۰۷/۱۰) / نسخ / ۱۲۳۵ / ۱۱۵ برگ / [مخ ف: ۱-۷۳]

ب) (قم - مرعشی ش: ۷۲۸۰) / نستعلیق / سید محمد باقر مشهور به سید آقا واعظ تفرشی طهرانی / پنج شنبه ۱۷ ذی قعدة ۱۲۶۸ / ۱۵۲ برگ / [ف: ۱۹-۶۸]^۵
البرهانية الجلیة فی اثبات حقیة الائتني عشریة یا البرهانیة الکبری، که این کتاب مبسوط را

۱. سید احمد حسینی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۱۱، ص ۳۷۰-۳۷۴.

۲. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۲، ص ۸۹.

۳. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه ملی ایران.

۴. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۵. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۲، ص ۴۹۲.

در دوازده فصل به اثبات امامت ائمه (علیهم السلام) نگاشته است.^۱
پیرامون اثبات حقانیت مذهب شیعه و ادله خلافت حضرت علی (ع) و پاره ای از مناقب و فضائل آن حضرت و بطلان مخالفین وی مشتمل بر دوازده فصل و روز پنجشنبه از ماه ربیع الثانی ۱۲۲۵ به پایان رسیده است.

این کتاب جز «رساله برهانیه جلیه فی تفضیل آل محمد علی جمیع البریه» مؤلف است که به شماره ۴۳۷۰ در همین فهرست ذکرش گذشت.

فهرست عناوین کتاب چنین است:

فصل اول: در وجوب تحصیل مذهب حق.

فصل دوم: در ذکر مذاهب مختلفه.

فصل سوم: در آنکه مذهب حق مذهب امامیه است.

فصل چهارم: در براین عقلیه بر حقیقت مذهب شیعه.

فصل پنجم: در براین قرآنیّه برای مطلب.

فصل ششم: در براین اخباریه.

فصل هفتم: در اوصاف حضرت امیر (ع).

فصل هشتم: در بدعت های مخالفین.

فصل نهم: در قلیلی از فضائل حضرت امیر (ع).

فصل دهم: در امامت باقی ائمه.

فصل یازدهم: در بطلان خلافت خلفای جور.

فصل دوازدهم: در بطلان ادله خلافت دیگران.

آغاز: «الحمد لله رب العالمین ... یکی از ارکان دین اصول پنجگانه که معرفت امام و اثبات

کردن امام است».

انجام: «زیرا که حق تعالی در کتاب خود اورا نمی نموده، والله العالم».

نستعلیق، سید محمد باقر مشهور به سید آقا واعظ تفرشی تهرانی، پنجشنبه هفدهم ذی القعدة ۱۲۶۸ عنوانین نوشته نیست، پس از کتاب چند خطبه عربی و تفسیر آیه صوم به فارسی برای اهل منبر نیز نوشته شده است، جلد تیماج قهوه ای بدون مقوا.

۱۵۲ گ-۱۱۰ س.^۱

۱۱. برهانیه (کوچک):

برهانیه [با عنوان «البراهین الجلیة فی تفضیل آل محمد علی جمیع البریة»] کوچک و آن زیاده بر سیصد بیت است و در آن نوشته شده است دلائل تفضیل محمد و آل او - علیه وعلیهم السلام - بر جمیع انبیاء و اوصیاء و ملائکه مقربین و بر جمیع خلائق اولین و آخرین و آن دو بیست و پنجاه بیت است.^۲

البراهین الجلیة فی تفضیل آل محمد (علیهم السلام) علی جمیع البریه، با هفت برهان اثبات می کند که انمه طاهرین (علیهم السلام) از همه مخلوقات افضل اند. این برهانها از آیات کریمه و احادیث شریفه استفاده شده است.^۳

آغاز: «الحمد لله رب العالمین... اما بعد غرض از تحریر این کلمات آن است که این خلیقه»^۴.

الف) رساله برهانیه محمد کاظم ابن محمد شفیع هزار جریبی به خط مؤلف شماره نسخه ۴۳۷۰ کتابخانه آیت الله مرعشی.

برهانیه جلیله فی تفضیل آل محمد علی جمیع البریه «۷۶ پ- ۸۷ پ» (اعتقادات - فارسی)

ب) تهران، ملی، شماره بازیابی: ۳۲۱۴۹-۵، عنوان و نام پدیدآور: مجموعه: منبه الجهال، رساله تاریخیه، جدلیه، جبر و اختیار، برهانیه، اقتاعیه، افلاکیه و... [نسخه خطی] / محمد کاظم بن محمد شفیع هزار جریبی.^۵

پ) کتابخانه مجلس (شورا)، ش: ۴۵۲۷.

۱. سید احمد حسینی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۱۹، ص ۶۷-۶۸.

۲. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۳. <http://www.emamat.ir>.

۴. سید احمد حسینی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۱۱، ص ۳۷۴-۳۷۰.

۵. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه ملی ایران.

شماره بازیابی: ۴۵۲۷/۵، عنوان و نام پدیدآور: رساله برهانیه / محمد کاظم بن محمد شفیع هزار جریبی، زبان اثر: فارسی، محل کتابت: کربلا، کاتب: شیخ محمد ارومی الاصل، تاریخ کتابت: سه شنبه ماه رجب ۱۲۳۵ ق، کمیت اثر: گ ۷۳-۸۴ پ، آغاز: الحمد لله رب العالمین... اما بعد غرض از تحریر این کلمات آنست که این اقل خلیقه بل لا شیء فی الحقیقه عبد جانی محمد کاظم بن محمد شفیع هزار جریبی عفی الله عن جرائمها بعرض برادران دینی میرساند که چون حقیر کرات از علما... انجام: از این جاه و منزله او که غیر عقل کل بآن نمیرسد، به این جا ختم کردم این رساله را حامدا لله... من اعدائه، نوع خط: نسخ، در پایان رساله مهری است به نام محمد کاظم.^۱

۱۲. تاریخیه:

رساله تاریخیه فی مقدار اعمار سادات البریه است که به زبان فارسی بوده و آن زیاده بر دو بیست بیت است.^۲

الرساله التاریخیه فی اعمار سادات البریه، این کتاب را در موضوع تاریخ ائمه علیهم السلام و برخی از امام زادگان و سادات جلیل القدر به رشته تحریر در آورده است.^۳

الف) کتابخانه ملی: شماره بازیابی: ۳۲۱۴۹-۵، عنوان و نام پدیدآور: مجموعه: منبه الجهال، رساله تاریخیه، جدلیه، جبر و اختیار، برهانیه، اقناعیه، افلاکیه و... [نسخه خطی] / محمد کاظم بن محمد شفیع هزار جریبی.^۴

۱۳. تحفة الاخیار:

کلام و اعتقادات / فارسی

دهم رساله تحفة الاخیار است و آن زیاده بر پانصد بیت است.^۵

الف) (تهران - شوراش: ۴۵۲۷/۷ / نسخ / شیخ محمد ارومی الاصل ساکن کربلا / ۱۲۳۵ / ۱۹ برگ (۱۰۲-۱۲۲) / [شوراف: ۱۲-۱۹۴]^۶

۱. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

۲. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

3. <http://www.emamat.ir>.

۴. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه ملی ایران.

۵. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۶. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۲، ص ۹۱۱.

تهران، مجلس ش: ۴۵۲۷/۷، زبان: فارسی، عنوان: تحفه الاخيار، کاتب: شيخ محمد ارومی الاصل، محل کتابت: کربلا، سه شنبه ماه رجب ۱۲۳۵ق، گ ۱۰۳ پ - ۱۲۲، آغاز: الحمد لله رب العالمين... اما بعد چنین گوید بنده خاطی محمدکاظم بن محمدشفیع هزار جریبی عفی الله عن جرائمها که این رساله ای است مشتمل بر دو باب. باب اول در بیان قلیلی از معجزات ائمه بقیع علیهم السلام و قلیلی از معجزات امام موسی و امام محمدتقی. باب دوم در بیان قلیلی از آن چه مشاهده شده است از اهل برزخ...، انجام: تا آن که آن قصه را نقل کردم پس آن برنج خلاص شد، والله العالم بالحق والصواب.^۱

ب) در مرکز احیاء هم نسخه ای از آن وجود دارد.
۱۴. تحفة المجاور:

زیارات / فارسی

نهم رساله تحفة المجاور است و آن زیاده بر پانصد بیت است. در آن ثواب زیارت ائمه علیهم السلام مذکور است.^۲

مرحوم علی دوانی در مفاخر اسلام، در مورد ایشان چنین آورده:

«از دارالسلام علامه نوری استفاده می شود که وی دارای تالیفات و تصنیفات بسیاری است و قسمتی از آن را نام می برد من جمله از کتاب تحفة المجاورین او نقل می کند که نوشته است از جناب آقا محمد باقر بهبهانی شنیده ام که فرمود در عالم رؤیا از حضرت امام حسین علیه السلام پرسیدم ای آقای من آیا از آنها که در جوار شما مدفون اند در قبر سوال می شود؟ حضرت فرمود: کدام فرشته جرأت دارد که از مدفون در جوار من سوال کند! ما همین مطلب را بعینه قبلا از کتاب ریاض الجنة زنوزی که او نیز از افاضل شاگردان آقا و خود از آقا شنیده است نقل کردیم که می رساند آقا این جواب و نظایر آن را مکرر بازگو می کرده و به آن اهمیت می داده یا در مجلسی که نقل فرموده زنوزی و محمد کاظم هزار جریبی هر دو حضور داشته اند.»^۳



۱. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

۲. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۳. علی دوانی، مفاخر اسلام، ج ۹، ص ۳۴۵-۳۴۶.

و ایضاً گوید:

«استاد فقید علامه تهرانی می نویسد: تحفة المجاورین از ملا محمد کاظم بن محمد شفیع هزارجریبی حائری شاگرد وحید بهبهانی است در آن کتاب از استادش وحید و میرزا مهدی شهرستانی و میرسید علی صاحب ریاض روایت می کند استاد ما در کتاب دارالسلام از این کتاب نقل کرده.»^۱

الف) تهران، ملی، شماره بازیابی: ۱۴۳۲۱-۵، عنوان و نام پدیدآور: تحفة المجاور [نسخه خطی] / محمد کاظم بن محمد شفیع هزارجریبی، وضعیت استنساخ: محمدصادق حاجی محمدعلی یزدی (به قرینه شماره ۸ مجموعه)، قرن ۱۳ق، آغاز: بسمله. الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و اله الطاهرین اما بعد چنین گوید بنده خاطی محمد کاظم بن محمد شفیع هزارجریبی عفی الله عن جرائمهما که بهترین اعمالی که باعث خوشنودی پروردگار و استحقاق عفو و آمرزش... انجام: ... بر سر قبر ایشان رفتن و برایشان ترحم نمودن بهتر است از اوقات دیگر و باینجا ختم رساله تحفه المجاور الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و اله اجمعین، مشخصات ظاهری: برگ ۱۶۳ - ۱۷۲ (۱۸۹ برگ)، ۱۶ سطر: ۹۳x۱۵۰؛ قطع: ۱۴۵x۲۰۵، رساله ای است در فضیلت زیارت معصومین (ع) به ویژه امام حسین (ع) و ذکر بعضی از زیارت های آن حضرت بدون آوردن زیارت های مفصل که در سال ۱۲۲۲ق. در پنج فصل و یک خاتمه نگاشته شده است. فصل اول در فضیلت زیارت حضرت امام حسین (ع)، دوم در ثواب مجاورت آن حضرت، سوم در فضیلت کربلا و حایر و نماز کردن در آن، چهارم در ثواب زیارت آن حضرت در اوقات مخصوصه و ثواب خواندن زیارت عاشورا و فصل پنجم در فضیلت زیارت سایر امامان علیهم السلام و خاتمه در ثواب قبور مؤمنین است، زبان:

فارسی.^۲



۱. همان، ج ۹، ص ۳۴۵-۳۴۶.

۲. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه ملی ایران.

- (ب) (قم - مرکز احیاء ش: ۳/۳۴۶۳) / نسخ / قرن ۱۳ / ۱۸ برگ (۵۰-۶۸ پ) / [محدث
ارومی مخ ف: ۱-۳۰۲]
- (پ) (رشت - جمعیت نشر فرهنگ ش: ۳/۷۵۰ الف) / شکسته نستعلیق / قرن ۱۳ / [رشت
و همدان ف: ۱۲۲۶]
- (ت) (تهران - سپهسالار ش: ۲/۵۷۲۸) / نستعلیق / علی اصغر بن ملا محمد امینی هزار
جریبی / ۳ رمضان ۱۲۲۲ / [ف: ۳-۳۷۶]
- (ث) (تهران - مروی ش: ۳/۹۲۴) / ۳۲ برگ / [ف: ۳۲۷] قطع جیبی و فارسی در
ثواب زیارت امام حسین (ع)، تحریر ۱۲۲۵.
- (ج) (قم - مرعشی ش: ۲/۱۰۲۳۸) / نسخ / جبار بن ابراهیم / ۱۲۳۳ / [ف: ۲۶-۲۰۱]
- (چ) (تهران - شوری ش: ۶/۴۵۲۷) / نسخ / شیخ محمد ارومی الاصل ساکن کربلا / ۱۲۳۵
/ ۱۹ برگ (۸۴-۱۰۳) / [شورا ف: ۱۲-۱۹۳]
- تهران، مجلس، ش: ۶/۴۵۲۷، عنوان و نام پدیدآور: تحفة المجاورین یا تحفة المجاور / محمد کاظم
بن محمد شفیع هزار جریبی، زبان اثر: فارسی، محل کتابت: کربلا، کاتب: شیخ محمد ارومی
الاصل، تاریخ کتابت: سه شنبه ماه رجب ۱۲۳۵ ق، کمیت اثر: گ ۸۴ پ - ۱۰۳ پ، آغاز:
الحمد لله رب العالمین... اما بعد چنین گوید بنده خاطی محمدکاظم ابن محمد شفیع هزار جریبی
عفی الله عن جرائمهما که بهترین اعمالی که باعث خوشنودی... انجام: بهتر است از اوقات
دیگر. و باینجا ختم کردم رساله تحفة المجاور را الحمد لله رب العالمین... الی یوم الدین، نوع
خط: نسخ.^۱
- (ح) (اصفهان - دانشگاه اصفهان ش: ۴/۲۳۳) / ۸ شعبان ۱۲۴۰ / [نشریه: ۱۱-۹۳۲]
- (خ) (قم - مرعشی ش: ۴/۴۳۷۰) / نستعلیق / بی تا / [ف: ۱۱-۳۷۱] به خط مؤلف می باشد.
- (د) (یزد - وزیری ش: ۳/۱۲۸۶) / نسخ / علی بن احمد جعفر / بی تا / ۱۴ (گ ۱۵-۲۹) /
[ف: ۳-۹۱۷]
- (ذ) (تهران - مروی ش: ۳/۹۵۲) / دارای پنج فصل و یک خاتمه / بی تا / ۳۱ برگ /

[ف: ۳۳۱] تحفة المجاور در ثواب زیارت امام حسین (ع) می باشد. ۳۱ برگ به ذریعه ۳/۴۶۶ و ۱۰۲ رجوع شود.

(ر) (قم - مرعشی ش: ۱۱۰۳۵) بی تا [میراث شهاب - س ۹ ش ۲-۷]^۱

تحفة المجاور «۵۸ پ- ۷۵ ر» (زیارت - فارسی)

تحفة المجاور یا تحفة المجاورین فارسی که در فضل زیارت قبور ائمه طاهرین (ع) و مخصوصاً قبر امام حسین (ع) و مختصری از آداب آن بدون آوردن زیارت های مفصل مشتمل بر پنج فصل و یک خاتمه و به سال ۱۲۲۲ تألیف شده. فهرست مطالب چنین است:

فصل اول: در فضل زیارت امام حسین (ع).

فصل دوم: در ثواب مجاورت آن حضرت.

فصل سوم: در فضیلت کربلا و حائر.

فصل چهارم: در ثواب زیارت آن حضرت و اوقات مخصوصه آن.

فصل پنجم: در فضیلت زیارت سایر امامان.

خاتمه: در ثواب قبور مؤمنین.

آغاز: «الحمد لله رب العالمین... بهترین اعمالی که باعث خشنودی پروردگار و استحقاق

عفو و آمرزش او گردد».

انجام: «و برایشان ترجم نمودن بهتر است از اوقات دیگر و به اینجا ختم کردم کتاب تحفة المجاور

را».^۲

۱۵. تذکرة الاعجاز:

فضایل و مناقب/ عربی

هزار جریبی در این زمینه گوید:

«دویم تذکرة الاعجاز است و آن دوازده هزار بیت است و آن معجزات پیغمبر - صلی الله

علیه و آله - بایازده امام - علیهم السلام - است.»

«معجزات حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - و معجزات حسنین - علیهما السلام -



۱. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۲، ص ۹۹۵.

۲. سید احمد حسینی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۱۱، ص ۳۷۰-۳۷۴.

وباقی ائمة عليهم السلام است. وعدد ابیات آنها شانزده هزار بیت است.»^۱

الف) (قم - طبسی حائری ش: ۶۴۶) / جلد دوم از اواسط احوال امام کاظم (ع) تا اواخر احوال امام زمان (ع) (آخر کتاب) / نسخ / احتمالاً به خط مؤلف / بی تا / ۲۰۲ برگ / [مخ ف: ۱-۱۰۹]^۲

۱۶. تذکرة الفتن:

کلام و اعتقادات / فارسی

تذکرة الفتن: در دو جلد و چند باب و در امامت میباید. برای شناخت موضوع کتاب به گوشه ای از مقدمه ایشان اشاره می شود: الحمد لله الذي خلقني فيهدين والذي هو يطمعني و يسقين^۳ ... اما بعد باید دانست که بهترین اعمال بعد از معرفت خدا و رسول و حجت های او دوست داشتن دوستان خدا و دشمن داشتن دشمنان خدا است ... لهذا فقیر بعضی از آیات و اخباری که مشتمل بر شقاوت و ضلالت آن پیشوایان کفر و غوایت بود در این رساله ایراد نمودم و قلیلی از قبایح افعال و شنايع اعمال آن کافران بد آمال با شمه از پستی حسب و دنائت نسب ایشان را در اینجا ذکر کردم ... في الجملة بروفق مراد با تمام رسید مسمی بتذکره الفتن گردید و آن بر چند باب است.^۴

و دو جلد از کتابهای فارسیه مسمی است به تذکرة الفتن، جلد اول مطاعن خلفای ثلاثه است و آن دوازده هزار بیت است و جلد دویم مشتمل است بر غزوات حضرت امیر المؤمنین عليه السلام با طلحه و زبیر و عایشه که بیعت حضرت امیر المؤمنین عليه السلام را شکستند. ایشان را ناکثان می گویند و در بصره خروج کردند این راجنگ جهل می گویند و دویم جنگ صفین است که آن حضرت با معاویه و عمرو عاص و سایر اشقیاء اهل شام کرده است و ایشان را قاسطین می گویند و سیم جنگ نهروان است که آن حضرت با هرقوص که معروف به ذوالثدیة است و سایر مارقین کرده است. و ایشان را مارقین می گویند. و این جلد زیاده بر هفده هزار بیت است.^۵

۱. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۲. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۲، ص ۱۰۵۹.

۳. «الَّذِي خَلَقَنِي فَهَوَّ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ». (شعراء: ۷۸/۲۶-۷۹)

4. <http://www.emamat.ir>

۵. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

در زمینه رساله ایضاً گوید:

«تذکره الفتن که جلد اول آن در مطاعن خلفای ثلاثه و قبایح افعال و خباثت حسب و رذالت نسب ایشان است و آن دوازده هزار بیت است و جلد دویم آن غزوه جمل و نهروان و صفین است و مطاعن عایشه و حفصه و معاویه و طلحه و زبیر و هر قوص و سایر اشقیاء در آن مذکور است و آن شانزده هزار بیت است.»^۱

الف) (تهران - دانشگاه ش: ۶۱۰) / نسخ / محمد بن صفر فخار / ۷ جمادی الثانی گویا سال ۱۲۳۹ / ۳۰۰ برگ / [ف: ۶-۲۱۵۸]^۲

۱۷. تذکره المعاد:

کلام و اعتقادات / فارسی

و آن شش هزار بیت است و آن مشتمل بر احوال مرگ و قبر و سؤال و برزخ و قیامت و حوض و صراط و میزان و بهشت و نعیم آن و جهنم و نکال آن.^۳

الف) (مشهد - گوهرشاد ش: ۱۴۹۱) / نسخ / قرن ۱۳ / [ف: ۴-۲۰۵۸]

ب) (مشهد - گوهرشاد ش: ۶۰۳) / نسخ / علی اکبر بن ابوالهدی یزدی / ۱۲۴۱ / ۲۳۳ برگ / [ف: ۲-۷۲۱]^۴

۱۸. ترجمان لغات القرآن المجید:

علوم قرآن / فارسی

الف) (تهران - شوراش: ۱/۹۳۵-ط) / قرن ۱۳ / [شوراف: ۲۳-۲۴۴] ترجمان اللغة نک: الترجمان^۵ زبان اثر: فارسی، ظاهراً همان ارشاد الصبیان است.^۶

۱۹. تنبیه الغافلین:

۱. همان.

۲. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۲، ص ۱۰۸۲.

۳. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۴. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۲، ص ۱۰۹۵.

۵. همان، ج ۲، ص ۱۱۱۴.

۶. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.



تذکره الغافلین [با عنوان تنبیه الغافلین] و به زبان عربی بوده و در آن مذکور است نصایح قدسی و مواعظ حضرت رسول - صلی الله علیه وآله - و آئمه معصومین - علیهم السلام - و سایر مواعظ و آن دو هزار بیت است.^۱

الف) (تهران - دانشگاه ش: ۴/۶۳۵۸) / در چند باب در موعظه مذهبی / نستعلیق / قرن ۱۲/۱۳ برگ (۵۱-۶۱ر) / [ف: ۱۶-۲۴۹]^۲

ب) تهران، ملی، ش: ۵-۳۲۸۳۵، عنوان و نام پدیدآور: مجموعه: تفسیر جداول کشکول شیخ بهایی، گلشن راز، تنبیه الغافلین [نسخه خطی] / محمود بن عبدالکریم شبستری؛ محمد کاظم بن محمد شفیع هزار جریبی، زبان: فارسی.^۳

۲۰. توحیدیه (رساله در توحید):

کلام و اعتقادات / فارسی

رساله توحید و آن دو بیست و هفتاد بیت است.^۴

الف) (قم - طبسی ش: ۱/۶۰۰) / از اول تا آخر / نسخ / ۱۳/۱۲۲۴ برگ / (پ-۱۳ر) / [مخ ف: ۱-۱۴۴]

ب) (تهران - مجلس ش: ۱/۴۵۲۷) / نسخ / شیخ محمد ارومی الاصل ساکن کربلا / سه شنبه رجب ۱۰/۱۲۳۵ برگ (۱-۱۱) / [ف: ۱۲-۱۹۱]

تهران، مجلس، ش: ۱/۴۵۲۷، زبان اثر: فارسی، عنوان و نام پدیدآور: رساله در توحید = توحیدیه / محمد کاظم بن محمد شفیع هزار جریبی، محل کتابت: کربلا، کاتب: شیخ محمد ارومی الاصل، تاریخ کتابت: سه شنبه ماه رجب ۱۲۳۵ق، پ-۱۱، آغاز: الحمد لله رب العالمین... اما بعد باید دانست که بهترین واجبات بر فرزند آدم معرفت خالق اوست...، انجام: دیگر را

۱. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۲. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۳، ص ۳۵۳.

۳. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه ملی ایران.

۴. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

فمی تواند تصور نماید سبحان ما الطف شانه. و به اینجا ختم کردم این رساله را حامد الله... وآله الطاهرین، نوع خط: نسخ.^۱

در صفحه اول نسخه ۴۵۲۷ کتابخانه مجلس نگاشته شده است:

اول: رساله توحیدیه، دوم: رساله عدل و جبر و اختیار، سیم: رساله کاشف العدل، چهارم: رساله اقناعیه، پنجم: رساله تحفة الاخیار و هشتم: رساله روحیه و نهم: رساله افلاکیه و دهم: رساله هداية الغافلین و یازدهم: رساله تحفة بقية الله و دوازدهم: رساله چهل حدیث و سیزدهم: رساله آداب نماز و چهاردهم: رساله در الاخبار.
پ) (قم - مرعشی ش: ۶/۴۳۷۰) / نستعلیق/ بی تا / [ف: ۱۱-۳۷۲] به خط مؤلف می باشد.

توحیدیه ((۸۷ پ-۹۹ پ)) (اعتقادات - فارسی)

در اثبات توحید و معرفت الهی و بیات صفات ثبوتیه و سلویه بایانی ساده.

و استفاده شده از آیات و روایات و ادله عقلیه و مشتمل بر چهار باب کوتاه بدین تفصیل:

باب اول: ثواب اهل توحید و معرفت.

باب دوم: اثبات صانع.

باب سوم: در توحید الهی.

باب چهارم: در صفات ثبوتیه و سلویه.

آغاز: «الحمد لله رب العالمین ... اما بعد باید دانست که بهترین واجبات بر فرزند آدم

معرفت خالق اوست».

انجام: «و به اینجا ختم کرده ام این رساله را حامد الله و مصلیاً علی محمد وآله».^۲

ت) (یزد - وزیری ش: ۶/۱۲۸۶) / نسخ / علی بن احمد جعفر/ بی تا / ۸ (گ-۵۰-۵۸) /

[ف: ۳-۹۱۷]^۳



۱. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

۲. سید احمد حسینی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۱۱، ص ۳۷۰-۳۷۴.

۳. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۳، ص ۴۰۶.

۲۱. جبر و اختیار:

کلام و اعتقادات/ فارسی

الف) (قم - طبسی ش: ۲/۶۰۰) / از اول تا آخر/ نسخ/ ۱۹/۱۲۲۴ برگ/ [مخ ف: ۱-۱۵۵]

ب) (قم - مفتی الشیعه ش: ۳/۶۸) / نسخ/ ۱۵ ربیع الاول ۱۲۳۲ / ۷ برگ (۲۸۶ پ- ۲۹۳ پ) / [ف: ۷۳]^۱

پ) تهران، مّلی، ش: ۳۲۱۴۹-۵، عنوان و نام پدیدآور: مجموعه: منبه الجهال، رساله تاریخیه، جدلیه، جبر و اختیار، برهانیه، اقلانیه، افلاکیه و... [نسخه خطی] / محمدکاظم بن محمدشفیع هزارجریبی.^۲

۲۲. جدلیّه:

رساله جدلیّه است که جناب مولانا و استادنا افضل العلماء آقا سید محمد مهدی طباطبائی - رضوان الله علیه - احتجاج بر گروه یهود نموده به تورات و ایشان را ملزم گردانیده است، فقیر آن را به فارسی ترجمه نمودم و آن چهارصد بیت است.^۳

الف) تهران، مّلی، ش: ۱۴۶۲۸-۵، عنوان و نام پدیدآور: جدلیّه [نسخه خطی] / نویسنده متن: محمد مهدی بن مرتضی بحر العلوم؛ مترجم: محمدکاظم بن محمدشفیع هزارجریبی، آغاز: بسمله. الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین اما بعد چنین گوید بنده خاطی محمدکاظم ابن محمدشفیع هزارجریبی عفی الله عن جرائنهما که این رساله ایست در ترجمه کلام مولانا الاعظم... انجام: ... رفت خواب نرفتم برای خوابیدن و چهار سال متوالی بوضو نماز مغرب و عشا نماز صبح را بجا آوردم تمت، مشخصات ظاهری: برگ ۳۹ - ۶۶ ب (۶۹ برگ)، ۱۲ سطر: ۶۵x۱۲۰؛ قطع: ۱۵x۱۰۵، معرفی نسخه: این رساله ترجمه مناظره بحر العلوم در سال ۱۲۱۱ ق. با علماء یهود در بطلان مذهب یهود و اثبات حقانیت اسلام است، زبان: فارسی.^۴

۱. همان، ج ۳، ص ۶۱۸.

۲. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه مّلی ایران.

۳. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۴. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه مّلی ایران.

ب) تهران، ملی، ش: ۳۲۱۴۹-۵، عنوان و نام پدیدآور: مجموعه: منبه الجهال، رساله تاریخیه، جدلیه، جبر و اختیار، برهانیه، اقناعیه، افلاکیه و... [نسخه خطی] / محمد کاظم بن محمد شفیع هزار جریبی.^۱

ب) تهران، ملی، ش: ۳۲۱۴۹-۵، عنوان و نام پدیدآور: مجموعه: منبه الجهال، رساله تاریخیه، جدلیه، جبر و اختیار، برهانیه، اقناعیه، افلاکیه و... [نسخه خطی] / محمد کاظم بن محمد شفیع هزار جریبی.^۲

۲۳. جواهر الاخبار و معتقد الاخیار:

کلام و اعتقادات / فارسی

نام این کتاب در دو فهرست موجود در کتابخانه طبسی نیامده است.^۳
 جواهر الاخبار و معتقد الاخیار، کتابی است فارسی که متشکل از مقدمه و ۴ باب و خاتمه در موضوع امامت که به ذکر اوصاف امام و شرایط امامت و برخی از معجزات ائمه (علیهم السلام) می باشد.^۴

الف) (قم - طبسی ش: ۳۰۷/۴) / نسخ / ابن شیخ محمد ارومیه کربلایی / شوال ۱۲۳۶ / ۴۸ برگ / [مخ ف: ۱/۱۶۴]

ب) (قم - فیضیه ش: ۱۲۳۹/۲) / نسخ / ۱۲۳۷ / ۳۴ برگ / [ف: ۳-۷۲] شماره نسخه: ۱۲۳۹، جواهر الاخبار و معتقد الاخیار (۳۴ گ)، از همودر امامت (ذریعه، جلد پنجم، ص ۲۵۹)، آغاز: ... اما بعد چنین گوید عبد خاظمی ابن محمد شفیع محمد کاظم ...^۵

پ) (قم - طبسی ش: ۱۲۷/۲) / نسخ / حمزه بن آقا محمد حسن بهبهانی / ۲۳ صفر ۱۳۰۲ / ۵۰ برگ / [مخ ف: ۱-۱۶۳]^۶

۲۴. حاشیه حاشیه الشیروانی علی معالم الاصول:

۱. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه ملی ایران.

۲. همان.

۳. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۴. <http://www.emamat.ir>

۵. رضا استادی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه فیضیه قم، ج ۲، ص ۷۲.

۶. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۳، ص ۱۰۶۶.

اصول فقه / عربی

وابسته به: حاشیه معالم الاصول = حاشیه المعالم؛ شیروانی، محمد بن حسن (۱۰۳۳-)

(۱۰۹۸ق)

الف) (تهران - دانشگاه ش: ۷۵۲۴/۴) / نسخ / قرن ۱۳ / ۱۴۱ برگ (۳۸-۱۷۹) / [ف: ۱۶-]

[۶۰۸]

ب) (تهران - حقوق ش: ۲۹۵-ج) / نسخ و نستعلیق / قرن ۱۳ / ۲۲۹ برگ / [ف: ۳۱۹]

پ) (مشهد - گوهر شاد ش: ۵۴۳/۳) / نسخ / سلخ جمادی الثانی ۱۲۴۹ / ۵۲ برگ (۸۷-)

[۱۳۹] / [ف: ۲-۶۴۷]

ت) (قم - مرعشی ش: ۶۱۹) / نسخ / پنج شنبه ۱۹ رجب ۱۲۵۴ / ۱۱۴ برگ / [ف: ۲-۲۱۸]

ث) (قم - گلپایگانی ش: ۱۶۶۹-۹/۲۱۹) / نستعلیق / بی تا / ۴۹ برگ / [ف: ۳-۱۴۶۶]

باید تحقیقات بیشتری صورت گیرد و در انتساب این کتاب به محمد کاظم هزارجریبی شک دارم، زیرا:

۱. در کتاب «موسوعة العلامة المرعشی»، الرسائل و المقالات، ج ۲، ص ۳۷۴

حاشیه حاشیه شیروانی علی المعالم را از محمد کاظم بن محمد نصیر هزار

جریبی دانسته است.

۲. آقای مصطفی درایتی در فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۴، ص ۱۷۶-

۱۷۷ نیز تشکیک کرده است.

تا آنجایی که اطلاع دارم تقریراتی در اصول فقه از محمد کاظم هزارجریبی باقی مانده که

شیخ ابوتراب بن محمد سلیم ساروی مازندرانی (قرن ۱۳) که از شاگردان هزارجریبی است آن را

نگاشته است.^۲

۲۵. الحجة البالغة فی شرح الاحادیث القدسیه = ترجمه احادیث قدسی = حجة

بقية الله:

۱. همان، ج ۴، ص ۱۷۶.

۲. محمد محسن آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام لشیعہ: الكرام البرره، ج ۱، ص ۲۸ و ج ۳،

ص ۲۷۱ و <http://www.emamat.ir>

حدیث/ فارسی

رساله تحفة بقیة الله است و آن ششصد بیت است.^۱

حجة الیقین یا حجة البقیة یا حجة بقیة الله یا الحجة البالغة فی شرح الاحادیث القدسیه، ترجمه حدیث قدسی با جهل سوره از تورات است. اصل آن منسوب است به حضرت علی بن ایطالب علیه السلام که از تورات انتخاب و به عربی ترجمه فرموده در پند و اندرزهای که خداوند متعال با پیامبر خود موسی علیه السلام سخن گفته است.

به گفته مترجم در بین راه زیارت حضرت صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، به جمع آوری و ترجمه این احادیث ملهم شده است.^۲

ترجمه احادیث قدسیه درد و فهرستی که در کتابخانه طبسی می باشد، نیامده است.^۳

حدیث قدسی سنگی در مرکز احیاء وجود دارد.

(الف) (یزد - وزیر ش: ۹۶۸/۱) / نسخ / قرن ۱۳ / ۴۲ برگ (۱-۴۳) / [ف: ۲-۷۹۵]

(ب) (تهران - شورا ش: ۴۵۲۷/۱۱) / شیخه محمد ارومی الاصل ساکن کربلا / نسخ /

۱۸/۱۲۳۵ برگ (۱۷۰-۱۸۸) / [ف: ۱۲-۱۹۶]

رساله تحفة بقیة الله، فارسی، محل کتابت: کربلا، کاتب: شیخ محمد ارومی الاصل، سه شنبه ماه رجب ۱۲۳۵ ق، گ ۱۷۰-۱۸۸ پ، آغاز: الحمد لله رب العالمین... اما بعد چنین گوید بنده خاطی محمد کاظم بن محمد شفیع هزار جریبی که بعضی از برادران دینی این حقیر را بر این داشتند که این احادیث قدسی را ترجمه و فارسی نمایم...، انجام: و آن فقیر باسگ یکسان است، نوع خط: نسخ.^۴

(پ) (قم - گلپایگانی ش: ۸۶۲۵-۵۸/۷۵) / نستعلیق / دو شنبه ۱۸ جمادی الثانی ۱۲۷۲ /

۳۲ برگ / [ف: ۳-۱۵۸۲]

۱. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

2. <http://www.emamat.ir>.

۳. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۴. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.



- (ت) (مشهد - مرتضوی ش: بدون شماره) عبد الوهاب بن محمد حسن کاتب اصفهانی / ۱۲۷۳ / [مخطوطات مرتضوی ف: ۱۵]
- (ث) (قم - مرکز احیاء ش: ۲۵۴۱) / عبد وهاب بن ملا محمد حسن کاتب اصفهانی / نسخ / ۱۲۷۳ / ۱۳۱۳ صفحه / [عکسی ف: ۷-۱۴۰] حجة بقیة الله در مرکز احیاء دارای نسخه خطی و سنگی است.
- (ج) (تهران - ملک ش: ۲۵۲۲/۲) / نسخ و نستعلیق و شکسته / ۱۹ جمادی الاول ۱۲۸۴ / [ف: ۳۳-۶]
- (چ) (قم - طبسی ش: ۶۸۳/۴) / از آخر اندکی افتاده است. / نسخ / قرن ۱۴ / ۲۵ برگ / [ف: ۱-۱۸۴]
- (ح) (قم - مفتی الشیعه ش: ۶۷/۱) / آقا احمد اصفهانی / نستعلیق / ۱۳۰۳ / ۵۷ برگ (پ-۱) / (۵۸) / [ف: ۷۱]
- (خ) (قم - معصومیه ش: ۱۵۴) / محمد حسن طیب گیلانی / نسخ معرب / ۱۳۱۰ / ۵۲ برگ / [ف: ۱-۱۷۴]
- (د) (قم - مسجد اعظم ش: ۳۷۸۷/۴) / تا سوره تاسع / نسخ / بی تا / ۶ برگ / [ف: ۱-۳۹۸]
- (ذ) (یزد - وزیر ش: ۱۲۸۶/۴) / علی بن احمد جعفر / نسخ / بی تا / ۱۵ گ (۲۹-۴۴) / [ف: ۳-۹۱۷]
- (ر) (تهران - شورا ش: ۱۴۳۰۳/۵) / ترجمه و شرح ۳۹ سوره را شامل است. / نسخ / بی تا / ۳۷ برگ (پ-۸۲) / [ف: ۳۸-۴۲۷]
- زبان اثر: فارسی، عنوان و نام پدیدآور: ال حجة البالغة فی شرح الاحادیث القدسیه؛ محمد کاظم بن محمد شفیع هزار جریبی حائری (۱۲۳۴ق)، ترجمه و شرح کوتاه از "الاحادیث القدسیه" یا چهل سوره منتخب از تورات منسوب به حضرت علی (ع).^۱
- (ز) (تهران - دانشگاه ش: ۲۴۲۹/۵) / بی تا / ۲۵ برگ (۱۷۳-۱۹۸) / [ف: ۹-۱۳۱۷]

(ژ) (قم - مسجد اعظم ش: ۱/۱۳۰۴) / در فهرست ناشناس آمده. / نستعلیق / بی تا / ۳۴ برگ / [ف: ۳-۱۱۸۴]^۱

س) احادیث قدسیه شماره نسخه ۴۳۷۰ کتابخانه مرعشی
 الاحادیث القدسیة «۱ پ-۲۸ پ»
 منسوب به حضرت علی (ع) به شماره ۵۷ رجوع شود.
 این احادیث در نسخه حاضر به فارسی زیر سطرها ترجمه شده است.
 آغاز: «يقول الله عز وجل عجب لمن ايقن بالموت كيف يفرح ... می فرماید خدای عزوجل
 که عجب دارم از کسی که یقین به مرگ دارد چگونه شاد می گردد»^۲
 ۲۶. حدیث عنوان بصری (ترجمه):

حدیث / فارسی

نام این کتاب در دو فهرستی که در کتابخانه طبسی موجود می باشد، نیامده است.^۳
 الف) (قم - طبسی ش: ۷/۶۰۰) / از اول تا آخر / نسخ / ۴ برگ / [ف: ۱-۱۱۴]
 حدیث الغمامه نک: حدیث غمامه

حدیث الغمامه نک: حدیث غمامه (ترجمه)^۴

۲۷. خواص القرآن:

علوم قرآن / فارسی

هجدهم رساله خواص القرآن است که به زبان فارسی است و آن دوهزار بیت است.^۵

الف) (قم - طبسی ش: ۸۲۱) / نسخ / قرن ۱۳ / ۶۸ برگ / [ف: ۱-۲۰۵]

۱. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۴، ص ۴۹۹.

۲. سید احمد حسینی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۱۱، ص ۳۷۰-۳۷۴.

۳. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۴. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۴، ص ۵۶۹.

۵. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

ب) (قم - طبسی ش: ۳/۳۰۷) / ابن شیخ محمد ارومیه ای کربلایی / نسخ / شعبان ۱۲۳۶ / ۷۴ برگ / [ف: ۱-۲۰۵]^۱

۲۸. درر الأخبار:

آن زیاده بر سه هزار بیت است.^۲

الف) تهران، مجلس، ش: ۵ / ۱۳۵۷۱، ۱۳۱ پ ۱۶۶-، زبان اثر: فارسی، عنوان: درر الاخبار، تاریخ کتابت: قرن ۱۳، خط: نسخ.^۳

ب) تهران، مجلس، ش: ۱۴ / ۴۵۲۷، فارسی، عنوان و نام پدیدآور: درر الاخبار و جواهر الآثار / محمدکاظم بن محمد شفیع هزار جریبی، محل کتابت: کربلا، کاتب: شیخ محمد ارومی الاصل، تاریخ کتابت: سه شنبه ماه رجب ۱۲۳۵ ق، گ ۲۰۱ پ - ۲۷۱ پ، آغاز: الحمد لله رب العالمین... اما بعد چنین گوید بنده خاطی محمدکاظم بن محمد شفیع هزار جریبی عفی الله عن جرائمهما که این رساله ای است مشتمل بر جمله ای از اخبار نافع و متفرقه، انجام: و یضعه فی الاخره. المره شر کلها و شر منها انه لا بد منها. قد تم الكتاب بعون الملك الوهاب، نوع خط: نسخ، مشتمل بر سه فصل. فصل اول در ذکر عرش، فصل دوم در عدد افلاک و فصل سیم در رجوع کردن به ساعت نجوم.^۴

۲۹. الدرر الصافية و الحکمة الشافية = درة صافية و حکمت شافية = الدرر الصافية
فی ترجمة بعض الكلمات القصار لأمیر المؤمنین:

حدیث / فارسی

الدرر الصافية یا درة صافية و حکمت شافية، این کتاب ترجمه برخی از کلمات قصار امیر المؤمنین علیه السلام میباشد.^۵

۱. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۴، ص ۱۰۴۶.

۲. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۳. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

۴. همان.

نام این کتاب در دو فهرست موجود در کتابخانه طبسی نیامده است.^۱
 الف) (قم - طبسی ش: ۳/۳۶۶) / ترجمه کلمات قصار حضرت امیر (ع) است. / نسخ /
 قرن ۱۳/۲۵ برگ / [مخ ف: ۱-۲۰۶]
 ب) (قم - طبسی ش: ۳/۵۵۷) / نسخ / قرن ۱۳/۱۷ برگ / [مخ ف: ۱-۲۰۶]
 پ) (قم - فیضیه ش: ۱-۱۲۳۹) / نسخ / ۱۲۷/۷۲ برگ / [ف: ۳-۷۲] شماره نسخه:
 ۱۲۳۹، درّه صاقیّه و حکمة شاقیّه (۷۲ برگ)، ترجمه سخنان علی (ع)، (ذریعه، جلد سه،
 صفحه ۴۱۸)، آغاز: ... و بعد چنین گوید بنده خاطی ...^۲
 ت) (مشهد - الهیات ش: ۱/۲۲۷۳۸) / نسخ / ۱۲۴۰/۱۴۲ برگ / (۱-۱۴۲) /
 [ف: ۵-۲۷۵۱]^۳
۳۰. دعائم الاسلام:

کلام و اعتقادات / فارسی

دعائم الاسلام، این کتاب در باب ایمان [احتمالا ولایت ائمه (علیهم السلام) مراد می
 باشد] و اسلام و شرک و کفر و نفاق می باشد.^۴
 هشتم رساله دعائم الاسلام است و آن هزار و پانصد بیت است.^۵

الف) (قم - طبسی ش: ۴-۶۰۰) / از اول تا آخر / نسخ / حدود ۱۲۲۴ / ۲۹ برگ / [مخ
 ف: ۱-۲۱۲]

ب) (قم - طبسی ش: ۱/۳۰۷) / ابن شیخ محمد / نسخ / ربیع الاول ۱۲۳۶ / ۳۱ برگ /
 [مخ ف: ۱-۲۱۲]^۶

۳۱. دوازده کلمه از تورات (ترجمه):

متفرقه / فارسی

۱. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۲. رضا استادی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه فیضیه قم، ج ۲، ص ۷۲.

۳. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۴، ص ۱۱۴۸.

۴. <http://www.emamat.ir>

۵. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۶. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۴، ص ۱۲۰۸.



الف) (یزد - وزیری ش: ۲/۹۶۸) / نسخ / قرن ۱۳ / برگ ۲ / [ف: ۲-۷۹۵]^۱

۳۲. رافعة التوهم:

شرح حدیث / فارسی

رافعة التوهم، این کتاب را در شرح برخی از روایاتی که مشعر به غلو در مورد اهل بیت علیهم السلام می باشد به نگارش درآورد.^۲

نام این کتاب در دو فهرست موجود در کتابخانه طبسی نیامده است.^۳

در مورد این رساله آقای جویا جهان بخش در مزدک نامه ۵ چنین گوید:

هزار جریبی رارساله فارسی مختصری نیز هست موسوم به رافعة التوهم که چونان تکمله ای از برای کاشف الغلو تألیف کرده و در آن به شرح بعضی مآثوراتی که به گونه ای غلو اشعار دارند پرداخته است دستنوشتی از این رساله را شیخ آقا بزرگ طهرانی در سامرا دیده و شناسانیده است افسوس می خورم که به تصویری از این رساله دسترسی نداشتم تا آن را نیز به همراه کاشف الغلو آماده چاپ کنم.^۴

الف) (قم - طبسی ش: ۷/۳۰۷) / ابن شیخ محمد ارومیه ای / نسخ / ۱۲۳۶ / برگ ۲ /
/ مخ ف: ۱-۲۲۲]^۵

۳۳. رسائل:

گوناگون / فارسی

الف) (تهران - مجلس ش: ۱۷۹۳۳ ض) / بی تا / [د.ث.]

ب) (تهران - مدرسه مروی ش: ۹۲۴) / ۱- اقلعیه؛ ۲- برهانیه جلیلیه فی تفصیل آل

محمد علی جمیع البریه؛ ۳- تحفة المجاور / بی تا / [ف: ۳۳۱]

۱. همان، ج ۴، ص ۱۲۷۱.

۲. <http://www.emamat.ir>.

۳. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۴. جویا جهان بخش، مزدک نامه ۵ (یادبود پنجمین سالگرد درگذشت مزدک کیان فر)، «ملا محمد کاظم هزار جریبی و دو رساله غلو ستیزانه اش»، ص ۷۸.

۵. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۵، ص ۵۳۱.

پ) (تهران - مدرسه مروی ش: ۹۵۲) / ۱- اقناعیه؛ ۲- برهانیه جلیلیه فی تفصیل آل
 محمّد علی جمیع البریه؛ ۳- تحفة المجاور/بی تا / [ف: ۳۳۱]
 ت) (تهران - مجلس ش: ۴۵۲۷) / ۱- رساله در توحید = توحیدیه؛ ۲- جبر و اختیار؛ ۳-
 کشف العدل و بین الفضل؛ ۴- رساله اقناعیه؛ ۵- برهانیه = جلیلیه فی...؛ ۵- برهانیه = جلیلیه
 فی...؛ ۶- تحفة المجاور ۷- تحفة الاخیار؛ ۸- رساله روحیه در کیفیت اخذ روح؛ ۹- افلاکیه؛ ۱۰-
 هدایة الغافلین؛ ۱۱- تحفة بقیة الله؛ ۱۲- جهل حدیث (ابعون حدیثا)؛ ۱۳- رساله در وضو
 نماز؛ ۱۴- درر الاخبار و جواهر الاثار / شیخ محمّد ارومی الاصل ساکن کربلا / نسخ / بی تا /
 ۲۷۱ برگ / [ف: ۱۲-۱۹۱]^۱

۳۴. روحیه در کیفیت اخذ روح:

کلام و اعتقادات / فارسی

یازدهم رساله روحیه است و آن زیاده بر سیصد بیت است.^۲

الف) (خوانسار - فاضل ش: ۲۶۵/۴ / نستعلیق / قرن ۱۲ / [ف: ۱-۲۴۴]

ب) (تهران - مجلس ش: ۴۵۲۷/۸) / شیخ محمّد ارومی الاصل ساکن کربلا / نسخ /
 ۱۵ / ۱۲۳۵ برگ (۱۲۲-۱۳۷) / [ف: ۱۲-۱۹۵]

محلّ کتابت: کربلا، زبان: فارسی، سه شنبه ماه رجب ۱۲۳۵ ق، گ ۱۲۲-۱۳۷، آغاز:
 الحمد لله رب العالمین... اما بعد چنین گوید بنده خاطی محمد کاظم بن محمد شفیع هزار جریبی
 عفی الله عن جرائمها که این رساله ای است مشتمل بر احوال روح... انجام: گفت یا امیرالمؤمنین
 دل مرا زنده کردی باذن خدای تعالی و از جمله نقلهای غریبه که در این زمان ما واقع.^۳

پ) (قم - فیضیه ش: ۱۲۳۹/۴) / نسخ / ۱۲۳۷ / ۱۱ برگ / [ف: ۳-۷۲] شماره
 نسخه: ۱۲۳۹، رساله روحیه (۱۱ گ)، از همان هزار جریبی (منزوی جلد دو، ص ۷۹۶۹).^۴

۱. همان، ج ۵، ص ۶۸۵.

۲. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۳. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

۴. رضا استادی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه فیضیه قم، ج ۲، ص ۷۲.

ت) (قم - مرعشی ش: ۳/۴۳۷۰) / نستعلیق / بی تا / [ف: ۱۱-۳۷۱] به خط مؤلف است.

روحیه «۴۲ پ - ۵۶ پ» (اعتقادات - فارسی)

در احوال روح و معنی آن و کیفیت قبض و بقای آن در عالم برزخ، بنا بر آنچه در آیات و احادیث آمده مشتمل بر سه فصل بدین ترتیب:

فصل اول: در کیفیت انتقال روح از عالمی به عالم دیگر.

فصل دوم: در معنای روح.

فصل سوم: در ذکر اعداد و افراد آن.

آغاز: «الحمد لله رب العالمین... این رساله ای است مشتمل بر احوال روح و معنی آن».

انجام: «تا آنکه قصه را نقل کردم پس آن رنج تمام شد».^۲

ث) تهران، ملی، ش: ۵-۱۴۳۲۱، عنوان و نام پدیدآور: روحیه [نسخه خطی] / محمدکاظم بن محمدشفیع هزار جریبی، وضعیت استنساخ: محمدصادق حاجی محمدعلی یزدی (به قرینه شماره ۸ مجموعه)، قرن ۱۳ق، آغاز: بسمله. الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و اله الطاهرین اما بعد چنین گوید بنده خاطی محمدکاظم بن محمدشفیع هزار جریبی عفی الله عن جرائمهما که این رساله ایست مشتمل است بر احوال روح و معنی آن و کیفیت قبض آن... انجام: ... بحضرت امام رضا (ع) فرمود که این مهمان تو است او را بزوار برسان و آن حضرت مرا رسانید و غایب گردید و الله اعلم بالصواب، مشخصات ظاهری: برگ ۱۴۶ ب - ۱۶۳، (۱۸۹ برگ)، ۱۶ سطر: ۹۳x۱۵۳؛ قطع: ۱۴۵x۲۰۵، معرفی نسخه: رساله ای است در احوال روح و معنی آن و کیفیت قبض و بقای آن که با استفاده از آیات و احادیث بیان شده و مشتمل بر سه فصل است. فصل اول در

۱. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۵، ص ۹۳۲.

۲. سید احمد حسینی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۱۱، ص ۳۷۰-۳۷۴.

کیفیت انتقال روح از عالم فنا بسوی عالم بقا، فصل دوم در معنای روح، فصل سوم در ذکر اعداد و افراد آن، زبان: فارسی.^۱

۳۵. سلمانیه:

متفرقه / فارسی

السلمانیة، فارسی در فضائل سلمان و ابی ذر و عمار و مقداد که از صحابی جلیل القدر رسول اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ می باشند.^۲

نام این رساله در دو فهرست که در کتابخانه طبسی می باشد نیامده است.

الف) (قم - طبسی ش: ۳۰۷/۹) / ابن شیخ محمد ارومیه ای کربلایی / نسخ / پنج شنبه ذیقعد ۱۲۳۶ / ۱۴ برگ (۱۰۵ پ- ۲۱۸ پ) / [مخ ف: ۱-۲۶۹]

ب) (قم - طبسی ش: ۱۱-۶۰۰) / از اول تا آخر / نسخ / قبل از ۱۲۳۷ / ۱۳ برگ / [مخ ف: ۱-۲۶۹]^۳

۳۶. شبها ت واهیه:

در مرکز احیاء وجود دارد.

۳۷. عدلیه:

کلام و اعتقادات / فارسی

رساله عدلیه است مسمی به جبر و اختیار، و آن پانصد بیت است.^۴

تصویر نسخه های شماره ۴۵۲۷/۲ کتابخانه مجلس و ۴۳۷۰/۷ کتابخانه آیت الله مرعشی تهیه گردید و توسط حجت الاسلام علی قنبریان و آقای علی کریمی تصحیح گردیده و به چاپ رسید و احتمال می دهیم که رساله جبر و اختیار نیز همین باشد زیرا هزارجریبی در رساله عدلیه گوید «مسمی گردانیدم این رساله را به رساله ی جبر و اختیار» و باید تحقیق بیشتری صورت گیرد.

۱. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه ملی ایران.

2. <http://www.emamat.ir>.

۳. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۶، ص ۱۸۷.

۴. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

الف) (تهران - مجلس ش: ۴۵۲۷/۲) / شیخ محمد ارومی الاصل ساکن کربلا / نسخ /
۱۲۳۵ / ۱۹ برگ (۱۱-۳۰) / ف [۱۲-۱۹۱]

تهران، ملی، ش: ۴۵۲۷/۲، عنوان و نام پدیدآور: رساله عدلیه / محمد کاظم بن محمد شفیع
هزار جریبی، زبان اثر: فارسی، محل کتابت: کربلا، کاتب: شیخ محمد ارومی الاصل، تاریخ
کتابت: سه شنبه ماه رجب ۱۲۳۵ ق، آغاز: اما بعد چنین گوید بنده خاطی محمد کاظم بن
محمد شفیع هزار جریبی عفی الله عن جرائمها، که یکی از اصول پنج گانه... انجام: بروفق شرع
پس در آن وقت تمام میشود، نوع خط: نسخ.^۱
ب) (قم - مرعشی ش: ۴۳۷۰/۷) / نستعلیق / بی تا / [ف: ۱۱-۳۷۳] به خط
مؤلف می باشد.

عدلیّه «۱۰۰ پ-۱۲۲ ر» (اعتقادات - فارسی)

در اثبات عدل الهی که یکی از اصول پنجگانه دین می باشد طی بیان چهار مسئله مشکل
که ضمن چهار فصل کوتاه بحث شده بدین ترتیب:
فصل اول: در مسئله جبر و اختیار و استطاعت.
فصل دوم: در قضا و قدر و مشیت.
فصل سوم: در سعادت و شقاوت و خیر و شر.
فصل چهارم: در هدایت و اضلال و توفیق و خذلان.
آغاز: «الحمد لله رب العالمین ... یکی از اصول پنجگانه که اعتقاد به آن واجب است و تأمل
و تشکیک در آن کفر است».

انجام «و اصابه که آن کردن فعل است بروفق شرع پس در آن وقت تمام می شود شرع».^۳

۳۸. فوائد لطیفه:

کلام و اعتقادات / فارسی



۱. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

۲. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۷، ص ۴۵۱.

۳. سید احمد حسینی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی،
ج ۱۱، ص ۳۷۰-۳۷۴.

الف) (قم - فیضیه ش: ۶/۱۲۳۹) / نسخ / ۱۲۳۷ / ۲۴ برگ / [ف: ۳-۷۲] شماره نسخه: ۱۲۳۹، رساله فوائد لطیفه (۲۴ گ)، آغاز: اما بعد ... این کلمات چندی است در بعضی از فوائد نافع ...، انجام: ... رجوع کن به رساله منبّه المغرورین حقیر ...، نسخ ۱۲۳۷، ۱۷۷ گ.^۱

ب) (قم - طبسی ش: ۵/۵۵۷) / فایده یازدهم و بعد از آن چند سوال و جواب. / عبارات عربی نسخ معرب / قبل از ۱۲۴۶ / ۱۸ برگ / [مخ ف: ۱-۳۶۲]

پ) (قم - طبسی ش: ۳/۱۲۷۹) / نسخ / ۱۵ ذیحجه ۱۳۰۱ / ۳۷ برگ / [مخ ف: ۱-۳۶۱]^۲
۳۹. فهرست کتب:

فهرست / فارسی

الف) (قم - طبسی ش: ۱۵/۶۰۰) / از اول تا آخر / نسخ / قرن ۱۳ / ۴ برگ / [مخ ف: ۱-۳۶۶] سال تحریر آن ۱۲۳۵ ق است. ساختار این فهرست همانند ساختار فهرست مصنفات علامه مجلسی به قلم میرمحمد حسین خاتون آبادی است.^۳

ب) (قم - طبسی ش: ۲/۴۷۱) / انجام ناقم / نسخ / بی تا / ۳ برگ / [مخ ف: ۱-۳۶۶]^۴ فهرست دوم نیز در مجموعه شماره ۲/۴۷۱ همان کتابخانه است. این فهرست به خط مؤلف، دارای قلم خوردگی و تصحیح و در آن دگرگونی ها در عناوین و افزوده هایی در شمار تالیفات و جزآن دیده می شود. تاریخ تحریر آن ساها پیش از نگارش فهرست پیشین است. در این مجموعه جز کتاب فهرست، چند کتاب از ملا محمد کاظم هزارجریبی آمده است که عبارتند از: توحیدیه، عدلیّه مسّی به جبر و اختیار، برهائیه کوچک، دعائم الاسلام، محک الایمان، هداية الغافلین، کاشف العدل، سلمانیّه، منبّه الملحدین، کاشف الغلو، محک النبیین.

۱. رضا استادی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه فیضیه قم، ج ۲، ص ۷۲.

۲. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۷، ص ۱۲۱۶.

۳. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۴. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۷، ص ۱۲۴۹.



شیخ محمد کاظم هزار جریبی این فهرست را سال ۱۲۳۵ ق نگاشته و مجموعه کتابها و رساله های تألیفی خود را در آن ثبت کرده است.

در این فهرست نام اثر، شمارسرها، موضوع آثار معرفی شده است. ساختار این فهرست همانند فهرست مصنفات علامه مجلسی به قلم میر محمد حسین خاتون آبادی است.^۱

در کتاب جشن نامه آیت الله رضا استادی که به کوشش رسول جعفریان از سوی کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران در سال ۹۳ در ۱۰۸۰ صفحه منتشر شده است، مقاله ای از آقای علی اکبر صفری با نام «فهرست خود نوشت ملا محمد کاظم هزار جریبی» آمده است که دو فهرست خود نوشت آیت الله هزار جریبی که در کتابخانه طبسی (این کتابخانه در شهر قم بوده و نام دیگرش مکتبه امام رضا علیه السلام می باشد) موجود می باشد، در آن تصحیح و احیاء گردیده است.^۲

۴۰. کاشف العدل و بین الفضل:

کلام و اعتقادات / فارسی

پنجم رساله کاشف العدل است و آن تخمیناً هفتصد بیت است و حق آنست که اگر کسی رساله توحید و کاشف العدل را نبیند بروحدت و عدالت خدا ظنّ نیک به قضاء و قدر خدا اطلاع درست بهم نمی رساند.^۳

الف) (قم - طبسی ش: ۶۰۰/۹) / از اول تا آخر / نسخ روایات شریفه معرب / حدود ۱۲۲۴ / ۲۸ برگ / [ف مخ: ۱-۳۸۳]

ب) (تهران - مجلس ش: ۴۵۲۷/۳) / شیخ محمد ارومی الاصل ساکن کربلا / نسخ / ۱۲۳۵ / ۲۸ برگ (۳۰-۵۸) / [ف: ۱۲-۱۹۲]

تهران، مجلس، ش: ۴۵۲۷/۳، عنوان و نام پدید آور: کاشف العدل / محمد کاظم بن محمد شفیع هزار جریبی، زبان اثر: فارسی، محل کتابت: کربلا، کاتب: شیخ محمد ارومی الاصل، تاریخ کتابت: سه شنبه ماه رجب ۱۲۳۵ ق، کمیت اثر: ۳۰ پ - ۵۸، آغاز: اما بعد چنین گوید بنده



۱. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۲. همان، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۳. همان، ص ۹۰۷-۹۱۹.

خاطی محمد کاظم بن محمد شفیع هزارجریبی عفی الله عن جرائمها، که بهترین خصلتی که دلالت میکند بر کمال ایمان مومن آنست...، انجام: و آل آن حضرت را ذکر نکرد بآن مرد فرمود که ظلم نکن ما را در حق ما بگو اللهم صل علی محمد و اهل بیته، نوع خط: نسخ.^۱

(پ) (قم - طبسی ش: ۵-۳۶۶) / نسخ / بی تا / ۲۳ برگ / [ف مخ: ۱-۳۸۳]^۲
 ۴۱. کاشف الغلو و هادی اهل العلو:

کلام و اعتقادات / فارسی

(الف) (قم - طبسی ش: ۶/۳۰۷) / ابن شیخ محمد ارومیه ای / نسخ / پنجشنبه ۳ شوال ۱۲۳۶ / ۷ برگ / [ف مخ: ۱-۳۸۴]

(ب) (مشهد - رضوی ش: ۷۱۵۵) / نسخ / ۱۲۳۶ / [الفبایی ف: ۴۵۵]

(پ) (قم - طبسی ش: ۱۳/۶۰۰) / از اول تا آخر / نسخ / قبل از ۱۲۳۷ / ۶ برگ / [ف مخ: ۱-۳۸۳]^۳ نسخه شماره: ۱۳/۶۰۰ توسط آقای جويا جهان بخش تصحیح گردیده است و در کتاب مزدک نامه به چاپ رسیده است.^۴

۴۲. کنز الفوائد:

اخلاق / فارسی

کنز الفوائد یا کفایه منصوریه یا کفایه مجاهدیه، در موضوعات امامت و فواید دینی و اخلاقی نوشته شده که در نیمه جمادی الثانی ۱۲۲۲ به پایان رسانیده است.
 کنز الفوائد [۱۸/۱۶۱، کشف الاستار: ۴۷۶] به زبان فارسی است و جوامع و بدایع اخبار در آن مذکور است و آن زیاده برده هزار بیت است.^۵

۱. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

۲. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۸، ص ۳۷۲.

۳. همان، ج ۸، ص ۳۷۲.

۴. رجوع شود به: جهانبخش، جويا، ۱۳۹۱، ملا محمد کاظم هزارجریبی و دورساله غلو ستیزانه اش، مزدک نامه ۵ (یادبود پنجمین سالگرد درگذشت مهندس مزدک کیان فر)، ناشر: انتشارات پروین استخری، به کوشش: پروین استخری و همشید کیان فر، تهران، چ اول، ص ۵۱-۱۱۰.

۵. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.



الف) (قزوین - امام صادق ش: ۱۷۷) / کامل / نسخ جلی / ۱۲۳۶ / ۲۵۲ برگ / [ف: ۱-۲۱۳]

ب) (قم - مرعشی ش: ۲۹۳۰ / ... بن محمد ارومیه ای کربلائی / نسخ / ربیع الثانی ۱۲۳۷ / ۱۸۹ برگ / [ف: ۸-۱۲۴]

در فواید مختلف دینی و اخلاقی و اعتقادی که برای اثبات عقاید حقه گردآوری شده، و دارای یک مقدمه و دوازده باب و یک خاتمه است و تألیف آن در سه ماه و نیم انجام شده و نیمه جمادی الثانی ۱۲۲۲ به پایان رسیده است.

فهرست ابواب چنین است:

مقدمه: ترک سخنان ناشایسته.

باب اول: دفع شبهات واهی.

باب دوم: وجوب اجتناب از فتنه های مضله.

باب سوم: فرو گرفتن نعمت های حق جمیع خلق را.

باب چهارم: در عقل است.

باب پنجم: فضیلت علم.

باب ششم: در تفسیر آیه «وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً»^۱ است تا قول حق تعالی که فرموده است «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»^۲.

باب هفتم: بعضی از منازل حضرت امیر (ع).

باب هشتم: قلیلی از فضائل حضرت امیر (ع).

باب نهم: اخباری چند در بزرگواری حق تعالی.

باب دهم: ذکر بعضی از عذابها که بر امام سابقه نازل شده.

باب یازدهم: ذکر قلیلی از اوصاف امام (ع).

باب دوازدهم: وجوب استعاذه به خداوند از شر شیطان.

خاتمه: در حقوق مسلمانان.

۱. بقره: ۸۰/۲.

۲. بقره: ۸۳/۲.

آغاز: «الحمد لله رب العالمین... این رساله ای است در ذکر قلیلی از فوائد متفرقه مهمّه نافعہ برای برادران دینی».

انجام: «و حق را گرفتن در حال خوشنودی و در حالت غضب و تضرع به جناب مقدس الهی کردن بر هر حالی».

نسخ... ابن محمد ارومیه ای کربلایی ربیع الآخر ۱۲۳۷ عناوین و نشانی هاشنگرف، در حاشیه تصحیح شده است، روی برگه اول وقفنامه کتاب به تاریخ ربیع الاول ۱۲۷۰ دیده می شود، ۱۸۹ گ، جلد تیماج قرمز.^۱

پ) (قم - مرکز احیاء ش: ۳۵۰۸) / محمد کریم بن محمد سلیم همدانی / نسخ / سه شنبه ۱۲ رمضان ۱۲۴۹ / ۲۷۶ برگ / [محدث ارموی مخ: ۳-۱۱۶۷]

ت) (قم - مرکز احیاء ش: ۳۵۸۲/۳) / علی اصغر بن ملا محمد حسین ایزئی سبزواری / نستعلیق / یکشنبه ۲۱ محرم ۱۲۵۲ / ۸۴ برگ (۱۳۹-۲۲۳ پ) / [محدث ارموی مخ: ۳-۱۱۶۷]

ث) (قم - طبسی ش: ۱/۳۶۶) / نستعلیق / ۱۰ جمادی الاول ۱۲۹۱ / ۲۶۰ برگ / [ف مخ: ۱-۴۰۰]

ج) (قم - فیضیه ش: ۱۰۰۶) / میر کریم / نسخ / ۱۲۹۹ / ۲۱۲ برگ / [ف: ۲-۸۷]

چ) (تهران - مجلس ش: ۱/۱۳۱۹۵) / محمد حسن مشهدی راثی بن ملا محمد مهدی / نستعلیق / یکشنبه ۲۷ رمضان ۱۳۲۳ / [ف: ۳۶-۲۷۹]^۲ زبان اثر: فارسی، محل کتابت: کربلا.^۳

۴۳. گنج الشفاء و رافع الدعاء:

دعا / فارسی و عربی

رساله گنج الشفا که به زبان فارسی است و آن زیادہ بر صد بیت است.^۱

۱. سید احمد حسینی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۸، ص ۱۲۴-۱۲۵ و <http://www.emamat.ir>

۲. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۸، ص ۸۲۹.

۳. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.



الف) (قم - طبسی ش: ۱۰-۶۰۰) / از اول تا آخر / نسخ معرب / ۱۲۲۴ / ۳ برگ / [ف مخ: ۴۰۳-۱]^۲

۴۴. مجمع الفضایح لارباب القبایح:

متفرقه / عربی

مجمع الفضایح لأرباب القبایح في مطاعن أهل الجرائم، کتابی است در ۷ مطلب و خاتمه که در سال ۱۲۰۴ آن را به پایان رسانده است. ظاهراً این کتاب در مطاعن دشمنان اهل بیت علیهم السلام نوشته شده است. میرزا ابوالفضل نوری در کتاب شفاء الصدور فی شرح زیارت العاشور از این کتاب مطالبی را نقل می‌کند.^۳

مجمع الفضایح لارباب القبایح مطاعن خلفای ثلاثه است و آن هفت هزار بیت است.^۴

الف) (تهران - مجلس ش: ۲/۱۰۴۲۹) / نسخ / قرن ۱۳ / ۳۸ برگ / (۷۵ ب-۱۱۳ الف) / [مختصر ف: ۷۲۳]^۵ / زبان اثر: عربی.^۶

۴۵. محبت نامه الهی:

عرفان و تصوف / فارسی

الف) (خوانسار - فاضل ش: ۳/۲۶۵) / نستعلیق / قرن ۱۲ / [ف: ۱-۲۴۴]^۷

۴۶. محک ایمان:

اخلاق / فارسی

هفتم رساله محک الایمان است و آن ششصد بیت است.^۸

الف) (قم - طبسی ش: ۲/۳۰۷) / نسخ / ۱۲۳۶ / ۳۰ برگ / [ف: ۲-۴۸۱]

۱. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۲. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۸، ص ۹۶۴.

3. <http://www.emamat.ir>.

۴. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۵. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۹، ص ۱۰۸.

۶. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

۷. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۹، ص ۱۶۳.

۸. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

(ب) (قم - طبسی ش: ۵/۶۰۰) / از اول تا آخر / نسخ / ۱۲۴۴ / ۲۸ برگ / [ف: ۲-۴۸۲]
 (پ) (قم - طبسی ش: ۳/۳۳۶) / نسخ / آخر جمادی الاول ۱۲۹۱ / ۳۱ برگ (۲۷۰-
 ۳۰۰) / [ف: ۲-۴۸۲]^۱

۴۷. محک النبیین فی شأن امیرالمؤمنین علیه السلام:

کلام و اعتقادات / فارسی

محک النبیین، این کتاب فارسی در باب امتحاناتی است که خداوند متعال از انبیاء و
 مرسلین علیهم السلام در مورد ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام گرفته است.^۲
 نام این کتاب در دو فهرست موجود در کتابخانه طبسی نیامده است.^۳

(الف) (یزد - وزیری ش: ۵۶/۹۶۸) / نسخ / قرن ۱۳ / [ف: ۲-۷۹۶]

(ب) (قم - طبسی ش: ۵/۳۰۷) / ابن شیخ محمد ارومیه ای کربلایی / نسخ / چهارشنبه
 ذیقعد ۱۲۳۶ / ۸ برگ / [ف: ۲-۴۸۲]

(پ) (قم - طبسی ش: ۱۴/۶۰۰) / از اول تا آخر / نسخ / قبل از ۱۲۳۷ / ۱۱ برگ / [ف: ۲-
 ۴۸۳]^۴

۴۸. معارف الائمه:

حدیث / فارسی

معارف الائمه علیهم السلام، کتاب بزرگی است که در موضوع امامت و معارف ایشان در تاریخ
 ۱۲۲۲ نوشته شده است. عناوین کلی کتاب چنین است: ابواب علامات و صفات امام، ابواب
 علوم ائمه علیهم السلام، ابواب فضائل ائمه علیهم السلام، ابواب ولایت و حب و بغض ائمه، ابواب احتجاجات
 و دلایل در امامت.^۵
 هزار جریبی در فهرست چنین آورده است:

۱. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۹، ص ۱۸۷.

2. <http://www.emamat.ir>.

۳. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۴. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۹، ص ۱۸۷.

5. <http://www.emamat.ir>.

«وایضاً یک جلد از کتاب فارسی مستمی است به معارف ائمه به زبان فارسی است و آن دوازده هزار بیت است و در آن کتاب مذکور است فضائل همه امامان بر سیل اشتراک و فضائل شیعیان و دوستان ایشان.»^۱

مرحوم علی دوانی در مفاخر اسلام، در مورد ایشان چنین آورده:
کتاب معارف الائمه او را استاد فقید علامه طهرانی بدین گونه می شناساند:
معارف الائمه از ملا محمد کاظم بن محمد شفیع استرآبادی هزار جریبی حائری شاگرد وحید بهبهانی و مدفون در صندوق نصب شده در رواق شریف حسینی است او این کتاب را در مجموعه ای از رسائلش که همگی به قلم اوست و در کتابخانه شیخ عبدالحسین طهرانی بوده از تالیفات خود دانسته است.
مؤلف ساکن محله ی النقیب کربلا بوده است او در سال ۱۲۲۳ از تالیف یکی از مجلدات کتاب بزرگش موسوم به معارف الانوار فراغت یافته و خود قبل از ۱۲۳۸ وفات کرده است چنان که کاتب جلد هفتم آن کتاب در احوال امام زمان (عج) تصریح به این مطلب نموده و گفته است:
رحمة الله علیه. معارف الائمه او مجلدی بزرگ بوده و امروز در نجف نزد شیخ محمد تقی پسر شیخ محمد علی خراسانی است.^۲

و در صفحه بعد همان کتاب را معارف الانوار او دانسته و دو صفحه بعد می نویسد:
معارف الانوار فارسی است از ملا محمد کاظم بن محمد شفیع استرآبادی هزار جریبی شاگرد وحید بهبهانی و صاحب ریاض و مدفون در صندوق آنهاست او یکی از تصانیفش را در حدود ۱۲۲۰ نوشته و آن هشت مجلد است جلد دوم آن در فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام و آن هم سه جلد است من جلد سوم آن را ندیده ام.
او در کتاب دیگرش جواهر الاخبار در معجزات امام زمان عج را در سال ۱۲۲۳ نوشته و نسخه آن در مشهد نزد حاج شیخ عباس قمی است این جلد، جلد هفتم کتابش معارف است نسخه

۱. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۲. محمد محسن آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۱، ص ۱۸۹.

ای از آن هم در کربلا نزد شیخ محمد عطار است و آن را در سال ۱۲۳۸ بعد از وفات مؤلف نوشته است.»^۱

الف) (قم - مرعشی ش: ۴۸۹۷) / ابوالحسن بن دخیلعلی آقا کوچک / نسخ / سه شنبه ۱۷ رمضان ۱۲۳۹ / ۲۶۰ برگ / [ف: ۱۲-۳۶۱]^۲

در اخبار و روایاتی که در فضل ائمه معصومین (ع) و تفضیل آنان بر ملائکه و انبیاء و سایر خلائق و تعریف و نشانی های شیعیان آنان، روایت شده در این کتاب گردآوری شده است، با مطالب وردّ و ایرادهایی از مؤلف با عنوان «مؤلف گوید».

عناوین کلی کتاب چنین است:

ابواب علامات و صفات امام.

ابواب علوم ائمه (ع).

ابواب فضائل ائمه (ع).

ابواب ولایت و حبّ و بغض ائمه.

ابواب احتجاجات و دلائل در امامت.

آغاز: «الحمد لله رب العالمین ... افضل واجبات بر بنی آدم بعد از معرفت خدا و رسول معرفت امام است.»

انجام: «و آن جماعت متفرّق شدند و من از خواب بیدار شدم.»

نسخ ابوالحسن ابن دخیلعلی آقا کوچک سه شنبه هفده رمضان ۱۲۳۹ در کربلا، عناوین و نشانی ها شنگرف، جلد تیماج قرمز.
۲۶۰ گ^۳

۴۹. معارف الانوار:

فضایل و مناقب / فارسی

معارف الانوار، این کتاب مهمترین و بزرگترین کتابی است که ایشان تألیف نمودند در ۸

۱. همان، ص ۱۹۱

۲. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۹، ص ۷۸۵.

۳. سید احمد حسینی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۱۲، ص ۳۶۱.

جلد خطی ۳۰ جلد آن یعنی جلد دوم و سوم و چهارم در رابطه با امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد در ۱۰۰ باب، جلد دوم تا باب ۵۸ می باشد و جلد سوم تا باب ۸۳ می باشد که در فضائل و احکام و صد مورد از قضاوت آن حضرت می باشد و باقی مطالب در جلد چهارم آمده است. جلد هفتم این کتاب در مورد حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و در این جلد بیش از ۸۰ معجزه از ایشان را نقل کرده است. تاریخ اتمام این جلد سال ۱۲۲۳ قمری می باشد.^۱

هزار جریبی در رساله عدلیه گوید:

«و بسیاری از اخبار عدل را در جلد اول معارف الانوار ذکر کردم.»

و در فهرست چنین آورده است:

«معارف الانوار به زبان فارسی است و فضایل حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - است و آن مشتمل است بر بدو خلقت نور آن بزرگوار و ولادت او و احوال والدین او و آیاتی که در شأن او نازل شده است و نصوص امامت او و اخبار منقبت او و غرایب معجزاتی که از آن سرور به ظهور رسیده است و احکام غریبه که از آن حضرت صادر گردیده و سایر اخباری که متعلق به آن حضرت است از علو درجه او در قیامت و عدد ایات آن سی و دو هزار بیت است و جلد چهارم معارف الانوار در احوال حضرت فاطمه و حسنین - علیهم السلام - است. و آن هفده هزار بیت است.»^۲

و در جای دیگر چنین گوید:

«هشت مجلد آنها مسمی است به معارف الانوار که جلد اول آن توحید و عدل است و آن ده هزار بیت است و جلد دویم و سیم آن فضایل حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - است آن دو جلد، سی و دو هزار بیت است و جلد چهارم؛ احوال حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین - علیهم السلام - است و آن هجده هزار و پانصد بیت است و جلد پنجم؛ احوال حضرت امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و امام موسی کاظم - علیهم السلام - است.»

1. <http://www.emamat.ir> .

۲. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

السلام . است و آن پانزده هزاریت است و جلد ششم احوال حضرت امام رضا و امام محمد تقی و امام علی النقی و امام حسن عسکری - علیهم السلام - است و آن نه هزاریت است با قدری زیاده و جلد هفتم احوال حضرت صاحب الامر - علیه السلام - است و آن دوازده هزار بیت است و جلد هشتم معاد است و این هشت هزاریت است»^۱

(الف) (قم - گلپایگانی ش: ۱/۷۷۷۵-۱۵۵۳۹) / از آغاز کتاب تا اواسط باب دوم / نسخ / قرن ۱۳ / ۸ برگ / [ف: ۸-۴۳۹۸]

(ب) (قم - مرعشی ش: ۱۰۸۸۶) / شامل فضایل حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام / قرن ۱۳ / [میراث شهاب-س ۹ ش ۲-۲۴]

(پ) (تهران - مجلس ش: ۵۵۷۶) / محمد بن حسن / نستعلیق متوسط / ۱۲۰۳ / ۱۸۴ صفحه / [۱۷-۳۸]

زبان اثر: فارسی، آغاز: ... بسمله. از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود که خلق نکرد خدای عز و جل چیزی را که دشمنتر باشد بسوی او از آدم احمق زیرا که سلب نمود ازو محبوبترین چیزها را و آن عقل است و محمد بن سلیمان روایت کرده از پدرش و او از حضرت صادق علیه السلام گفت، انجام: ... ولیکن اینقدر ازو ماند برای موعظه هر کسی که بشنود و ببیند و السلام علی من اتبع الهدی کتبه ابن حسین محمد و غفرالله له و لوالدیه فی شهر ذی الحجه الحرام سنه ۱۲۰۳، در پشت برگ اول و آخر تملک شیخ نصرالله قاری مشهور قزوین به جوهر بنفش دیده می شود. دارای ده فصل در اصول عقاید و ۲۵ باب در فضایل علی (ع) از اخبار شیعه.^۲

(ت) (تهران - مجلس ش: ۱۵۱۰۸/۲) / عینعلی بن محمد ماراکانی / نسخ / ذیحجه ۱۲۳۵ / ۹۵ برگ (الف-۱۶۳ب) / [مختصر ف: ۷۷۰]

شماره بازیابی: ۲ / ۱۵۱۰۸، زبان اثر: فارسی، عنوان و نام پدیدآور: معارف الانوار / محمد کاظم بن محمد شفیع هزار جریبی، محل کتابت: کربلا، کاتب: عینعلی بن محمد ماراکانی، تاریخ

۱. همان.

۲. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.



کتابت: اول ذی حجه ۱۲۳۵، گ ۶۸-۱۶۳ پ، آغاز: «بسمله الحمد لله رب العالمین پس این جلد سیم از کتاب... از تألیفات احقر عباد الله محمد کاظم بن محمد شفیع هزار جریبی... جوامع مناقب آن بزرگوار»، انجام: «میان کف مبارک او پیرشد و آن را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد»، نوع خط: نسخ و نستعلیق با قلم متفاوت، این نسخه مطابق آنچه که در آغاز آن آمده جلد سیم از کتاب مذکور است که جلد دوم فضایل حضرت علی (ع) است.^۱

(ث) (قم - طبسی ش: ۲۹۴) جلد اول، مشتمل بر اخبار توحید و عدل / عبد الرحیم بن حاجی فارسی / نسخ / ۱۲۳۶ / ۴۵۰ برگ / [ف: ۲-۵۱۱]

(ج) (مشهد - رضوی ش: ۷۹۸۴) / جلد اول / حسین بن غلامعلی / نسخ / ۲۳ صفر ۱۲۳۸ / ۴۶۱ برگ / [ف: ۱۴-۵۱۵]

(چ) (قم - مسجد اعظم ش: ۱۶۵۳) / جلد دوم / نسخ جلی / بی تا / ۲۲۲ برگ / [ف: ۵-۲۰۴۲]

(ح) (قم - مسجد اعظم ش: ۴۱۴/۲) / جلد دوم، فضائل و احکام قضاوت ها / نستعلیق زیبا / بی تا / ۳۲۳ برگ / [ف: ۵-۲۰۴۲]

(خ) (قم - مرعشی ش: ۱۰۸۹۶) / نستعلیق / بی تا / ۲۷۲ برگ / [ف: ۲۷-۳۱۴]^۲
۵۰. معجزات:

فضایل و مناقب / فارسی

(الف) (قم - فیضیه ش: ۱۲۳۹/۵) / نسخ / ۱۲۳۷ / ۳۸ برگ / [ف: ۳-۷۲]^۳ شماره نسخه: ۱۲۳۹، رساله ای در معجزات (۳۸ گ)، گویا از همان هزار جریبی و شاید بخش نخست تحفة الاخیار او (منزوی جلد دو، ص ۹۰۸) یا جزئی از معارف الانوار که در معجزات امامان نوشته و در جواهر الاخیار از آن یاد می کند.^۴

۱. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

۲. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۹، ص ۷۸۶.

۳. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۹، ص ۸۴۳.

۴. رضا استادی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه فیضیه قم، ج ۲، ص ۷۲.

۵۱. معراجیه:

کلام و اعتقادات / فارسی

الف) (تهران - مجلس ش: ۲/۱۳۱۹۵) / نستعلیق / ۱۴ جمادی الاول ۱۳۱۱ / [ف: ۳۶-۲۸۱] 'زبان اثر: فارسی.^۲

۵۲. مناظره امام صادق (ع) با زندیق:

حدیث / فارسی

الف) (قم - طبسی ش: ۴-۴۷۱) / نسخ / بی تا / ۳۴ برگ / [ف مخ: ۲-۵۲۹]^۳

۵۳. منبه الجهال علی وصف رئیس اهل الضلال:

عرفان و تصوف / فارسی

رساله منبه الجهال است که به زبان فارسی است و ردّ بعضی صوفیه و آن زیاده بر چهارصد بیت است.^۴

الف) (قم - مرعشی ش: ۳/۱۰۷۳) / ملا محمد حسن حری / نستعلیق / ۱۲۳۲ / [عکسی ف: ۳-۱۵۰]^۵

ب) تهران، ملی، ش: ۱۴۳۲۱-۵، عنوان و نام پدیدآور: منبه الجهال علی وصف رئیس اهل الضلال [نسخه خطی] / محمدکاظم بن محمدشفیع هزارجریبی، وضعیت استنساخ: محمدصادق حاجی محمدعلی یزدی (به قرینه شماره ۸ مجموعه)، قرن ۱۳ق، آغاز: بسمله. الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمد خیر خلقه و آله الطاهیرین اما بعد چنین گوید بنده خاطی محمدکاظم بن محمدشفیع هزارجریبی عفی الله عن جرائمهما که بهترین اعمال بعد از معرفت رب العالمین و حجت‌های او دوری کردندست ...

۱. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته‌های ایران (دنا)، ج ۹، ص ۸۷۱.
۲. پایگاه اطلاع‌رسانی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۳. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته‌های ایران (دنا)، ج ۱۰، ص ۴۲.
۴. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.
۵. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته‌های ایران (دنا)، ج ۱۰، ص ۹۴.

انجام: ... و بان سبب دلش مرض بهمرسانده باشد او را بیش از این نیز فایده ندارد فزادهم الله مرضا و لهم عذاب الیم اللهم خذ بناصیتنا الی ما تحب و ترضی و لا تکلنا طرفة عین ابداء و ارحمنا فی الدنیا و الاخرة بحق محمد و اله الطاهرین و جاهم صل علی محمد و آله الطاهرین لعنة الله علی اعدائهم الی یوم الدین تمت و السلام، مشخصات ظاهری: برگ ۱۷۳ب- ۱۸۹ (۱۸۹ برگ)، ۱۸ سطر: ۹۳x۱۴۰؛ قطع: ۱۴۵x۲۰۵، معرفی نسخه: رساله ای است در نکوهش حافظ و امثال وی که در آن مردم را از مطالعه دیوان وی برحذر داشته و بعضی از سروده های او را باطل می داند، توضیحات نسخه: نسخه بررسی شده گوشه پایین جلد شکسته و افتاده و لت پشت جلد از نسخه جدا است، برگهای ۱ تا ۴ پاره شده و نیمی از آنها جدا شده، آثار لکه در اوراق مشاهده و اوراق انتهایی نسخه از شیرازه جدا شده است، زبان: فارسی.»^۱

پ) تهران، ملی، ش: ۳۲۱۴۹-۵، عنوان و نام پدیدآور: مجموعه: منبه الجهال، رساله تاریخیه، جدلیه، جبرو اختیار، برهانیه، اقناعیه، افلاکیه و... [نسخه خطی] / محمد کاظم بن محمد شفیع هزار جریبی.^۲

۵۴. منبه الملحدین فی رد الغالین:

نام این کتاب در دو فهرست موجود در کتابخانه طبسی نیامده است.^۳

الف) (قم - طبسی ش: ۳۰۷/۸) / ابن شیخ محمد ارومیه ای کربلای / نسخ / شوال ۱۲۳۶ / ۴ برگ / [ف مخ: ۵۳۵/۲]

ب) (قم - طبسی ش: ۶۰۰/۱۲) / از اول تا آخر / نسخ / ۱۲۳۷ / ۳ برگ / [ف مخ: ۲- ۵۳۵] ^۴ نسخه شماره: ۶۰۰/۱۲ توسط آقای جوینا جهان بخش تصحیح گردیده است و در کتاب مزدک نامه به چاپ رسیده است.^۵

۱. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه ملی ایران.

۲. همان.

۳. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۴. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۱۰، ص ۹۵.

۵. رجوع شود به: جهان بخش، جوینا، ۱۳۹۱، ملاحمد کاظم هزار جریبی و دو رساله غلو ستیزانه اش، مزدک نامه ۵

منتخب نک: اوراد الحجاب (منتخب)

۵۵. وسیلة النجاة:

اخلاق / عربی

رساله ایست در اخلاق و آداب اسلامی و عقاید با استناد به قرآن و احادیث اهل بیت - علیهم السلام .. نام این کتاب در دو فهرستی که در کتابخانه طبسی می باشد نیامده است.^۱
الف) (قم - مرعشی ش: ۵۲۵۷) / نسخ / ۱۲۴۰ / ۲۸۹ برگ / [ف: ۱۴-۵۲]^۲
در این فصول اخلاقی و اعتقادی به آیات و روایات استشهد شده و دارای مطالب نیکومی باشد و بعضی از فصل ها مفصل است.

آغاز: «قال الله تعالى: وما خلقت الجنَّ والإنسَ إلا ليعبُدون ... وقال في عدّة مواضع بعد وصف الجنة جزاء بما كانوا يعملون».

انجام: «قال رسول الله (ص) من سعادة الرجل الولد الصالح».

نسخ، ۱۲۴۰، عناوین و نشانی ها شنکرف، در حاشیه تصحیح شده و مختصری حاشیه نویسی دارد، روی برگی قبل از کتاب تملک میرزا ابوالفضل تهرانی به تاریخ ۱۳۰۵ و روی برگه اول مهر مقرنص وی دیده می شود، جلد تیماج قرمز، ۲۸۹ گ.^۳

۵۶. وضو و نماز:

فقه / فارسی

ب) (تهران - مجلس ش: ۴۵۲۷/۱۳) / شیخ محمد ارومی الاصل ساکن کربلا / نسخ / ۱۲۳۵ / ۷ برگ (۱۹۲-۱۹۹) [۱۲-۱۹۷]^۴

فارسی، محلّ کتابت: کربلا، سه شنبه ماه رجب ۱۲۳۵ ق، گ ۱۹۲ پ - ۱۹۹ پ، آغاز:

(یادبود پنجمین سالگرد درگذشت مهندس مزدک کیان فر)، ناشر: انتشارات پروین استخری، به کوشش: پروین استخری و جمشید کیان فر، تهران، چ اول، ص ۵۱-۱۱۰.

۱. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۲. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۱۰، ص ۱۰۵۲.

۳. سید احمد حسینی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۱۴، ص ۵۲.

۴. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۱۰، ص ۱۰۸۵.



الحمد لله رب العالمین... اما بعد چنین گوید بنده خاطی محمدکاظم بن محمدشفیع هزار جریبی که این رساله مختصری است در آداب نماز و کیفیت آن...، انجام: در کتاب امالی روایت کرده است که حضرت امام زین العابدین علیه السلام در قنوت وتر بعد از آن که سیصد مرتبه العفو میگفت این دعا میخواند سیدی سیدی هذه یدای، در پنج باب در آداب وضو و نماز.^۱
۵۷. هدایة الغافلین:

اخلاق / فارسی

ششم رساله هدایت الغافلین است و آن پانصد بیت است.^۲

الف) (قم - طبسی ش: ۶/۶۰۰) / از اول تا آخر / نسخ / ۱۲۲۴ / ۱۹ برگ / [ف مخ: ۲-
[۵۸۱

ب) (تهران - مجلس ش: ۱۰/۴۵۲۷) / شیخ محمد ارومی الاصل ساکن کربلا / نسخ /
[۱۲۳۵ / ۲۱ (۱۴۹-۱۷۰) / [۱۲-۱۹۶]

فارسی، محل کتابت: کربلا، سه شنبه ماه رجب ۱۲۳۵ ق، گ ۱۴۹ پ - ۱۷۰، آغاز: الحمد لله رب العالمین... اما بعد چنین گوید بنده خاطی محمدکاظم بن محمدشفیع هزار جریبی که این رساله ای است در مذمت بی فکری و ترک تعقل...، انجام: که من مردی ام که بسیار خست میکم از عمر خود از آن که ضایع گردد، مشتمل بر سه فصل. فصل اول در ذکر عرش، فصل دوم در عدد افلاک و فصل سیم در رجوع کردن به ساعت نجوم.^۳
هدایة الفرقان و داریة قرآن نک: هدایة التنزیل.^۴



۱. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

۲. رسول جعفریان، جشن نامه آیت الله رضا استادی، ص ۹۰۷-۹۱۹.

۳. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

۴. مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۱۰، ص ۱۱۵۷.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- استادی، رضا، ۱۳۹۶ق، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه فیضیه قم، قم.
 آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه.
 جعفریان، رسول، ۱۳۹۳، جشن نامه آیت الله رضا استادی، قم، ناشر: مورخ با همکاری
 کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، چ اول.
 جهانبخش، جويا، ۱۳۹۱، ملامحمد کاظم هزارجریبی و دورساله غلوستیزانه اش، مزدک
 نامه ۵ (یادبود پنجمین سالگرد درگذشت مهندس مزدک کیان فر)، ناشر: انتشارات پروین
 استخری، به کوشش: پروین استخری و جمشید کیان فر، تهران، چ اول، ص ۵۱-۱۱۰.
 حسینی، سید احمد، ۱۳۷۱، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله
 العظمی مرعشی نجفی، زیر نظر: سید محمود مرعشی، قم، ناشر: کتابخانه عمومی حضرت آیت
 الله العظمی مرعشی نجفی، چ اول.
 درایتی، مصطفی، ۱۳۸۹، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ویراستار: مجتبی درایتی،
 تهران، نشر کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چ اول.
 دوانی، علی، ۱۳۸۱، مفاخر اسلام، تهران، ناشر: انتشارات مرکز اسناد و انقلاب اسلامی، چ
 سوم.

موسوعة العلامة المرعشی، ۱۳۸۹، المجلد الثانی؛ الرسائل والمقالات، قم، مکتبه آية الله
 العظمی المرعشی النجفی.

پایگاه اطلاع رسانی: <http://www.emamat.ir>

_____ : <http://manuscripts.ir>

_____ : کتابخانه ملی ایران.

_____ : کتابخانه مجلس شورای اسلامی.



مدرسه زینیه حلّه

محمد کاظم رحمتی

مقدمه

در میان فهارس نسخه های خطی منتشر شده در ایران، فهرست کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی به نحو منظم در انتهای هر کدام از مجلدات فهارس خود، تصاویری منتخب از برخی نسخه های معرفی شده در هر مجلد ارایه کرده است. خصلت اخیر این امکان را در اختیار ما قرار می دهد که در مواردی بدون مراجعه به خود نسخه بتوانیم اطلاعاتی درباره نسخه های معرفی شده بدست آوریم. نوشتار حاضر بر پایه تصاویر ارایه شده از برخی نسخه های خطی عموماً در کتابخانه آیت الله مرعشی، اطلاعاتی در خصوص یکی از مراکز مهم علمی شیعه در قرون هشتم تا یازدهم هجری در شهر حلّه به نام مدرسه زینیه را مورد بحث قرار داده است.



از مراکز علمی مهم شیعه در قرون هفتم و هشتم هجری، شهر حلّه است اما به دلیل نبود اثری تاریخنگاری در خصوص تاریخ حلّه، اطلاعات ما درباره مراکز علمی و عالمان شهر حلّه



علیرغم اطلاعات درباره برخی خاندان های علمی شیعه چندان نیست.^۱ از مراکز مهم علمی شیعه در شهر حله، مکانی است به نام مدرسه زینیه که با عنوان های مدرسه شریفه در کنار مقامی به نام مقام صاحب الزمان بسیار پرآوازه بوده است. با این حال عمده اطلاع ما درباره مدرسه مذکور و حیات علمی آن مرهون نسخه های خطی کتابت شده در این مدرسه است، با این حال چند مشکل وجود دارد؛ نخست نام مدرسه زینیه به صورت زینیه گاه دینیه قرائت شده که جملگی تصحیف همان زینیه است. نکته مهمتری توجهی فهرست نگاران در ذکر نام مدرسه اخیر هنگام فهرست نویسی است و از این رو برای بدست آوردن اطلاعات درباره مدرسه زینیه شهر حله در موارد متعددی باید به سراغ خود نسخه هارفت.^۲

در حقیقت قرائت نام ها و تصحیف های که هنگام فهرست نویسی رخ می دهد از دشواری بسیار عام در فهرست نویسی نسخه ها می باشد. در کتابخانه آستان قدس رضوی نسخه ای از کتاب التیسیر ابو عمر دانی به شماره ۳۰۳۴ موجود است که شخصی به نام صالح بن فلاح الحمیدانی در سال ۹۱۴ کتابت کرده است. شخص اخیر فردی شناخته شده است و نام او در ضمن کتاب طبقات اعلام الشیعة: احياء الدائر من القرن العاشر، ص ۱۰۷ نیز آمده است. متأسفانه نام او توسط فهرست نگار محترم به صورت صالح بن فالح حمیدانی قرائت شده است. خوشبختانه تصویر انجامة کتاب در بخش تصاویر آمده است. حمیدانی در انجامة کتاب در

۱. برای حیات علمی حله در قرن نهم هجری بنگرید به: یوسف الشمری، الحیة الفکرية فی الحلة خلال القرن التاسع الهجری (نجف: دار التراث، ۱۴۳۴).

۲. دوست عزیزم ابوجعفر احمد علی مجید الحلی در کتاب تاریخ مقام الإمام المهدي (عج) فی الحلة (قم: دلیل ما، ۱۳۸۴ش) بجثی درباره مقام صاحب الزمان شهر حله آورده و در ضمن آن بر اساس برخی نسخه ها از مدرسه زینیه نیز سخن گفته است. ایشان در هنگام تألیف کتاب مذکور، نام مدرسه رازینیه می دانسته اما اکنون معتقد هستند که نام مدرسه زینیه است. در کتابخانه دانشگاه تهران در ضمن مجموعه مشکات به شماره ۱۰۲۲/۳ مجموعه ای که کاتب آن سید حیدر آملی است، رساله سوم رساله فی الحج المتمتع به از فخر المحققین است که در سال ۷۵۵ از تألیف اثر خود فراغت حاصل کرده و مکان تألیف رساله خود را مدرسه صاحب الزمان حله ذکر کرده است (ووقع الفراغ منه بمدينة الحلة بمدرسة صاحب الزمان علیه السلام ۷۵۵). درباره علت شهرت یافتن مقام صاحب الزمان حله شاهد تاریخی روشنی وجود ندارد.

خصوص زمان کتابت نسخه نوشته است:

«والحمد لله وحده وصلى الله على سيدنا محمد النبي وآله وسلم تسليماً كثيراً الى يوم الدين، وافق الفراغ من نسخه هذا الكتاب المبارك مفتتح جمادى الاولى على يد العبد الفقير الى الله الغنى صالح بن فلاح الحميدانى عفا الله عنه وعن والديه وعن من قرأه وترحم عليهم وعليه وعلى المؤمنين والمؤمنات الاحياء منهم والاموات حرره العبد المذكور فى سنة ٩١٤».

حميدانى اندكى بعد كتاب التيسير رانزد عز الدين حسين بن محمد الاسترabadى خواننده و اجازة روايت كتاب از او دريافت کرده است كه متن آن در ذيل انجامة كتاب چنين آمده است:

«انها و درس هذا الكتاب مولا العالم الفاضل الشيخ صالح بن فلاح الحميدانى من اوله الى آخره قراءة مرضية وسأل عن مشكلاته ما يدل على جودة فهمه وضبطه و اجبنا بما تقتضيه المقام و كان ذلك فى مجالس معدودة آخره ضاحى النهار يوم الاحد من سابع عشرين ربيع الثانى سنة ٩١٥ كتب الفقير الى الله الغنى عز الدين حسين بن محمد الاسترabadى حامداً مصلياً».

در اجازة اخيره به صورتى كاملاً واضح نام كاتب صالح بن فلاح ذكر شده است. حميدانى همچنين نسخه اى از كتاب كشف الاسرار ابويحى بن محمد بن محمود بن محمد قارى شيرازى از قاريان شافعى ساكن شيراز كه قارى قرآن در رباط ابو عبد الله بن خفيف شيرازى بوده را كتابت کرده كه در همان كتابخانه آستان قدس رضوى به شماره ٣٠٦١ موجود است. حميدانى پس از كتاب كشف الاسرار چند اثر ديگر هم كتابت کرده كه در فهرست نسخه هاى خطى آستان قدس توصيف آنها آمده است (بنگرید به: محمد وفادار مرادى، فهرست كتب خطى كتابخانه مركزي و مركز اسناد آستان قدس رضوى (مشهد، ١٣٨٤ ش)، ج ٢٣، ص ١٣٨-١٤٠). نسخه از جمله موقوفات ابن خاتون بر آستان قدس رضوى است و از خوش اقبالى تصويرى از انجامة كشف الاسرار در بخش تصاویر آمده است. نکته مهم محل كتابت نسخه اخير است: مدرسة زینیه در شهر حله، مدرسه اى كه در حله و در كنار مقام صاحب الزمان.

متأسفانه نام مدرسه توسط فهرست نگار محترم به صورت دینی خوانده شده است. انجامه نسخه کشف الاسرار چنین است:

«والحمد لله وحده و صلى الله على سيدنا محمد وآله وسلم فرغ من نساختها يوم ثانی عشر شهر صفر ختم بالخیر والظفر على يد العبد الفقير الى الله الغنی صالح بن فلاح الحمیدانی عفا الله عنه وعن والديه وعن من قرأه وترحم عليهم وعليه وعلى المؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات حررت هذه الاوراق بالحلة السيفية بالمدرسة الزينية حرسها الله من كل سوء بجمحمد وآله الطاهرين في سنة ۹۱۴».

تاریخ اخیر اشاره ای به وجود مدرسه زینیه در آغاز قرن دهم هجری است و اطلاع جالب توجهی است. متأسفانه نام مدرسه زینیه در منابع به صورت های مختلفی تصحیف شده است. نسخه های متعددی خاصه که در قرن نهم در مدرسه زینیه کتابت شده، در کتابخانه های مختلف کشور موجود است از جمله نسخه ای از کتاب قواعد الاحکام علامه حلی که توسط احمد بن محمد شریف دیلمی در روز شنبه هشتم رجب ۸۵۵ کتابت شده و از قضا در فهرست توسط مرحوم عبدالحسین حائری به درستی مکان کتابت مدرسه زینیه شهر حله معرفی شده و در نسخه نیز به وضوح همین نام را می توان خواند (بنگرید به: فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی (تهران، ۱۳۴۷ش)، ج ۱۰، بخش اول، ص ۱۶۶).

نسخه ای از کتاب الانوار الجلالیه فاضل مقداد در ضمن مجموعه شماره ۸۰۴۷ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است که توسط حسان بن عطیه بن صفر در مدرسه زینیه کتابت شده است. در انجامه نسخه اخیر آمده است: «... و کتب بالمدرسة الزينية بالحلة السيفية حفظها الله من كل آفة وبليّة وغفر الله لمن كتبه ولوالديه وللمؤمنين وللمؤمنات ولمن دعا لهم بالمغفرة آمين رب العالمين ومشقه حسان ابن عطية ابن صفر غفر الله له ولوالديه ولمن دعا لهم آمين رب العالمين». در حاشیه نیز به مقابله و تصحیح نسخه اشاره شده است (بلغ قبلاً و تصحیحاً بحسب الجهد والطاقة والحمد لله واولاً و آخراً). در آخر نسخه کشف الفوائد فی شرح قواعد العقائد تاریخ کتابت نسخه سال ۹۰۲ آمده است (و كان الفراغ منه آخر نهار السبت ثاني



یوم من جمادی الاخر سنة اثنتين وتسعمائة هجرية على مشرفها افضل (...). بنگرید به: فهرست کتابهای خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۲۱، ص ۵۲-۵۳.

در کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران، نسخه ای از کتاب الدروس الشرعية شهید اول به شماره ۱۶۳ چ موجود است که حسین بن محمد بن حسن جوینانی عاملی در روز یازدهم ذی الحجة ۷۹۸ در مدرسه حله مجاور مقام صاحب الزمان برای عزالدین حسن بن الجویانی - در نسبت به روستای جویدا در جبل عامل - از روی نسخه پدرش محمد کتابت کرده است. در انجامه نسخه، کاتب نوشته است: «ووافق الفراغ من کتابته قبل الزوال یوم السبت احد عشر مضمین من شهر ذی الحجة الحرام خاتمة ثمان وتسعين وسبعمائة بمدرسة الحلة المجاورة بحرم مولانا وسیدنا و امام عصرنا محمد بن الحسن صاحب الزمان صلی الله علیه و علی آباءه الطاهرين علی يد العبد الضعیف عملاً الجسیم املاً الكثير زللاً حسین بن محمد بن الحسن الجویانی العاملی عفا الله عنه و عن والديه و عن المؤمنین و المؤمنات آمین رب العالمین و الحمد لله وحده. برسم الشیخ الصالح العابد الفقیه العلامة عز الملة و الحق و الدین حسن بن الجویان ادام الله ایامه و لیالیه و بلغه الله امانیه بحق محمد و نبیه انه بالاجابة جدیرو هو علی کل شیء قدير آمین رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين و سلم كثيراً». کاتب از مقام صاحب الزمان شهر حله به حرم تعبیر کرده که البته خود جالب توجه است و همین مطلب باعث شده تا فهرست نگار محترم تصور کند مراد از مدرسه حله مکانی در سامرا است (بنگرید به: سید محمد باقر حجتی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۵ ش)، ص ۵۵۰، ۱۱۲۲-۱۱۲۳ که در صفحات اخیر تصویرهای از آغاز و انجام نسخه آمده است.

نسخه ای از کتاب الدروس الشرعية به شماره ۳۹۶۷ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است که آن نیز در مدرسه زینیه در کنار مقام صاحب الزمان حله کتابت شده جز آنکه نام مدرسه در نسخه اخیر به صورت مدرسه شریفه آمده است. اهمیت اطلاعات آمده در انجامه اخیر سوای اشاره به نام مدرسه زینیه، در نشان دادن ارتباط عالمان عاملی با عراق در قرن

هشتم است. به واقع حله در قرن هشتم و نهم مرکزیت علمی مهمی داشته و عالمان شیعه از مراکز مختلف حتی اوال بحرین برای علم اندوزی به آنجا سفر می کرده اند.

از قضا نسخه ای دیگر از کتاب الدروس الشرعية به شماره ۳۹۶۷ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است که ثابت بن ابراهیم اوالی آن را در حله و در مدرسه زینیه که از آن به مدرسه شریفه یاد کرده، در روز دوشنبه ۲۸ ربیع الاول ۸۲۰ کتابت کرده است (وافق الفراغ من تسوید بیاضه ظهر یوم الاثین یوم الثامن والعشیرین من شهر ربیع الآخر سنة عشرين وثمانائة علی ید العبد الفقیر الی رحمة ربه وغفرانه... ثابت بن ابراهیم الاولی محمداً والاحسائی مولداً تجاوز الله عن سیئاتی واصلح شانہ للدنیا والآخرة بجمحمد وآله وذلك بارض العراق بالحلة بالمدرسة الشریفة والحمد لله رب العالمین وصلعم...).

حسین بن محمد بن حسن جوینی عاملی نسخه ای از کتاب مهذب البارع ابن فهد را کتابت کرده که اکنون مجلد اول آن به شماره ۶۷۳۶ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است و تاریخ فراغت از کتاب جزء اول روز یکشنبه ۲۱ شعبان ۸۱۲ در کنار مدرسه زینیه در کنار مقام صاحب الزمان شهر حله ذکر شده است. در پایان جزء اول سه انهاء قرائت در اشاره به سه بار خواندن متن نزد ابن فهد حلی ظاهراً توسط کاتب آمده است (انهاه ایدہ الله تعالی قراءة و بحثاً وفهماً واستشراحاً فی مجالس متعددة آخرها ثالث شهر ربیع الاول من سنة خمس عشرة وثمانائة هجرية وكتب اضعف العباد احمد بن محمد بن محمد بن فهد مصنف الكتاب والحمد لله وحده و صلى الله على نبينا محمد وآله؛ انهاه ادام الله تعالی فضله مرة ثانية فی مجالس متعددة آخرها من عشر شهر محرم الحرام افتتاح سنة ستة عشرة وثمانائة هجرية وكتب اضعف العباد احمد بن محمد بن فهد مؤلف الكتاب والحمد لله وحده و صلى الله على سيدنا محمد النبي وآله وسلم تسليماً؛ انهاه ادام الله فضله مرة ثالثة فی مجالس متعددة آخرها رابع عشر جمادى الاولى من سنة ست عشرة وثمانائة وكتب احمد بن فهد جامع الكتاب والحمد لله وحده و صلى الله على سيدنا محمد وآله وسلم تسليماً كثيراً). به احتمال بسیار جوینی از شاگردان ابن فهد باید باشد. مرحوم دانش پژوه نام مدرسه زینیه را زینبیه و شهرت جوینی را جزینانی ذکر کرده است. بنگرید به:

محمد تقی دانش پژوه، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۷ش)، ج ۱۶، ص ۳۴۷-۳۴۸.

درباره جویانی دانسته است که آثار دیگری را نیز کتابت کرده از جمله نسخه شماره ۵۰۶ المختصر النافع کتابخانه آیت الله مرعشی (... فرغ من تنمیقه اضعف عباد الله واحوجهم الى رحمة ربه حسین بن محمد بن الحسن الجویانی فی اصیل نهار... الرابع والعشرين من شهر ذی الحجة الحرام خاتمة سنة سبعة وثمانین و سبعمائة غفر الله له ولوالديه بحق محمد ولديه). وی نسخه اخیر را نزد شخصی به نام محمد بن سلیمان بن الحاج خواننده و وی انهاء قرائت نسخه در حاشیه انجامه برای جویانی نوشته است.

همچنین مجموعه ۱۰۸۳۱ کتابخانه مرعشی مشتمل بر ترجمه الفصول النصيرية؛ الأنوار الجلالية للفصول النصيرية ونهج السداد الى شرح واجب الاعتقاد که توسط سالم بن سلامة بن محمد اللزیراوی در سال ۸۹۴ در مدرسه زینیه کتابت شده، دیگری مجموعه ای است که کاتب به کتابت نسخه در مدرسه مذکور تصریح کرده و در پایان الفصول النصيرية نوشته است: «فرغ من نساخته العبد الفقير الى الغنى سالم ابن سلامة ابن محمد اللزیراوی يوم الاحد... شهر شوال سنة اربعة وتسعين وثمانائة هلالية محمدية وكانت تمامه فی المدرسة المباركة مجاور مقام صاحب الزمان والحمد لله رب العالمين و...» و در پایان الانوار الجلالية «... وافق الفراق منه يوم الجمعة رابع وعشرين شعبان ختم بالعفو والغفران على يد احوج عباد الله الى الرحمة و الرضوان العبد الفقير الى الغنى سالم ابن سلامة اللزیراوی سنة اربعة وتسعين وثمان مائة وكتبه وهو فی المدرسة الزينية بالحلة السيفية مجاور صاحب الزمان...». فهرست نگار محترم به نام مدرسه زینیه در ضمن معرفی نسخه اشاره کرده است. بنگرید به: سید احمد حسینی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آية الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره الشريف، ج ۲۷، ص ۲۵۱.

نسخه ای نیز از کتاب نهاية السؤل به شماره ۱۰۶۰۱ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است که در سال ۸۴۰ در مدرسه زینیه حله توسط فخرالدين بن نظام الدين حسینی برای

استفاده شخصی کتابت شده است (..قد وقع الفراغ فی شهر رمضان المبارک سنة اربعین و ثمانائة هجرية بالمدرسة الزينية بالحلة السيفية حماها الله من البلية كتبه لنفسه فخرالدين بن نظام الدين الحسيني عفا الله عنه بفضله وكرمه بحق محمد وآله خير آل).

مرحوم حسين علي محفوظ در ضمن معرفی نسخه های خطی کتابخانه مرحوم فخرالدين نصیری از نسخه عدة الداعی و نجاح الساعی ابن فهد حلی سخن گفته که در مدرسه زینیه حله به سال ۸۱۳ کتابت شده است (حسین علی محفوظ، «المخطوطات العربية فی العالم: نفائس المخطوطات العربية فی ایران»، معهد المخطوطات العربية، المجلد الثالث، شوال ۱۳۷۶، الجزء الاول، ص ۵۲). نسخه اخیر اکون به شماره ۱۸۷۹ در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است و مشتمل بر عدة الداعی و آداب الداعی که تلخیصی از همان عدة الداعی است و کتابت نسخه در روز سه شنبه چهارم ذی القعدة ۸۱۳ در مدرسه زینیه - که مرحوم دانش پژوه به خط آن را دینیه خوانده - در حله سیفیه به پایان رسیده است.^۱

اطلاعات پراکنده ای در خصوص مدرسه زینیه که به مدرسه صاحب الزمان نیز مشهور بوده در دست است از جمله نکات جالب توجه مطلبی است که خضر بن محمد بن علی حبلرودی رازی در کتاب التوضیح الأثور خود آورده است. او اشاره کرده که در سال ۸۳۹ به قصد زیارت اربعین در راه خود به شهر حله رسیده و در آنجا در مدرسه زینیه با گروهی از عالمان امامی دیدار کرده که یکی از آنها به نام محمد بن محمد بن بقیع که از بزرگان عالمان بوده، به وی نسخه ای از کتاب المعارضة یوسف واسطی اعور را نشان داده و حبلرودی را به نگارش پاسخ به آن کتاب تشویق کرده است. عبارت اخیر که تقریباً در میانه قرن نهم می باشد به صراحت از نشاط علمی مدرسه زینیه حله و حضور عالمان شیعه در آن حکایت دارد (بنگرید به: خضر بن محمد رازی حبلرودی، التوضیح الأثور بالحجج الواردة لدفع شبه الأعور، تحقیق سید مهدی

۱. بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ش)، ج ۸، ص ۴۸۵.

رجایی (قم، ۱۴۲۴/۱۳۸۲ش)، ص ۱۴.^۱

توجه به مباحث نسخه شناسی و کتاب شناسی سوای اهمیت خود، خاصه به دلیل برخی تذکرات و مطالبی که در صفحه عنوان و انجامة نسخه ذکر می شود، حاوی نکات مهمی تاریخی است که عموماً در منابع متداول چون تواریخ و کتابهای تراجم نگاری عموماً ذکر از آنها نیست و جنبه ای پنهان از مشارکت شیعیان در تمدن اسلامی و سهم آنها در بارور کردن فرهنگ اسلامی را نشان می دهد و دستکم برای تکمیل گاه اطلاعات حتی موجود در خصوص برخی از افراد و شخصیت های برجسته نیز می تواند کمک فراوانی کند. به عنوان مثال شیخ بهایی در اواخر عمر شریف خود، کتابخانه خود را وقف بر طلاب امامیه کرده و تولیت آن را به برادرزاده اش حسین بن عبدالصمد بن عبدالصمد بن حسین حارثی همدانی داده است. وی سجعی تهیه کرده و آن را بر تمام نسخه های آثارش زده که عبارت آن سجع چنین است: «هذا مما وقفه العبد بهاء الدين محمد على الطلبة الامامية بتولية ابن اخيه سمى ابيه، حسين بن عبدالصمد ثم الاتقي من بنيه وبينهم ولو كان ابعد ۱۰۳۰». سجع اخير بر روی شماری از نسخه های خطی موجود است که به راحتی می تواند تعلق آنها به کتابخانه شیخ بهایی را

۱. سید محسن امین نسخه ای از کتاب التوضیح الانوار را در هنگام سفر خود به کرمانشاه در ۱۳۵۳ دیده و مقدمه آن را در شرح حال خضر بن محمد جبلرودی در اعیان الشیعة (بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۳/۱۹۸۳) (ج ۶، ص ۳۲۳) نقل کرده و نام مدرسه را به درستی زینیه آورده است. در فهرس نسخه های خطی گاه نام این مدرسه در هنگام ارایه اطلاعات نسخه ها ذکر نشده است؛ از جمله آنها باید به نسخه ۱۰۱۸۷ کتابخانه مجلس اشاره کرده که ظاهراً مشتمل بر اثر منحصر به فرد اشراق اللاهوت رکن الدین محمد بن علی بن محمد جرجانی است (برای معرفی کوتاه از نسخه اخیر بنگرید به: محمود نظری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (تهران، ۱۳۸۸ش)، ج ۳۲، ص ۲۲۴-۲۲۵) که در مدرسه زینیه کتابت شده است (فرغ من مشقة لنفسه العبد المحتاج إلى عفو الله الواحد حسن بن محمد بن راشد أسبغ الله عليه جناح لطفه وحفظه... من شربديه ومن خلقه يوم الأربعاء غرة جمادى الآخر من سنة عشر وثمان مائة بالحلة السيفية بالمدرسة الزينية هماهما الله من المصائب بمحمد وآله الأطائب والحمد لله رب العالمين وحده والصلاة على سيدنا محمد وآله الطاهرين). برای گزارش کامل این نسخه و مطالبی درباره مؤلف آن بنگرید به: حسن انصاری قی، «رکن الدین جرجانی و کتاب اشراق اللاهوت در علم کلام»،

نشان دهد از جمله نسخه شماره ۴۶۹ از اختیارات مظفری قطب شیرازی در کتابخانه دانشگاه تهران که تصویری از سجع شیخ بهایی را نیز در فهرست کتابخانه اهدائی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ش)، ج ۶، ص ۲۵۲۷ نیز آمده است. کتابخانه شیخ بهایی مشتمل بر بخشی از کتابهای پدرش نیز بوده است از جمله نسخه ۲۱۱ کتابخانه مجلس شورای اسلامی مشتمل بر اشکال التأسیس سمرقندی و شرح اشکال التأسیس از قاضی زاده رومی که حسین بن عبدالصمد حارثی خود در روز دوشنبه نوزدهم جمادی الثانی ۹۴۳ در قاهره هنگامی که با شهید ثانی به آنجا سفر کرده، از کتابت رساله دوم فراغت حاصل کرده، از جمله کتابهایی است که همین علامت سجع وقف شیخ بهایی بر آن درج شده است.^۱

گردآوری و تلاش برای تحلیل چنین مطالبی نیز جنبه ای دیگر است که می تواند دانسته های ما درباره تاریخ تشیع را گسترش دهد.



۱. احتمالاً مسئله وقف کتابخانه شیخ بهایی که در آخرین سال حیاتش رخ داده، پس واقعه رخ داده در او در هنگام دیدار از مزار بابا رکن الدین باشد (بنگرید به: محمد تقی مجلسی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (قم: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشان پور، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۴۳۶).

یگانه ترجمه فارسی منظوم از زیارت امین الله و ارتباط آن با هفت بند ملاحسن کاشی

﴿ ابوالفضل مرادی «رستا» ﴾

چکیده

نیایش هایی که از اهل بیت علیهم السلام به یادگار مانده است از متون عارفانه در ادبیات عرب محسوب می گردد و ترجمه های منظوم فارسی از نیایش های عربی، یکی از راه های ارتباط شاعرانه و نجوای عاشقانه، شاعران فارسی زبان به حساب می آید. این پژوهش ضمن معرفی و ارائه متن کامل یگانه ترجمه منظوم شناخته شده از زیارت امین الله اثر غلامرضا دبیران، ابتدا شناخت مختصر و مستندی از زندگانی سراینده آن به ثبت رسانده و سپس با پژوهش در متن، رابطه آن را با یکی از سروده های نمادین ادب شیعی فارسی یعنی هفت بند ملاحسن کاشی فرا می نماید و آنگاه ترجمه منظوم را از نظر ادبی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده، جنبه های مختلف صور خیال در این اثر را مشخص می سازد. در نتیجه این پژوهش آشکار می گردد که این اثر ارزشمند و بی نظیر را می توان یکی از جوابیه های متفاوت و نوآورانه به هفت بند کاشی به حساب آورد و شاعر با خلاقیت های شاعرانه و ادبی در این اثر، هنر شعری را در تأثیر هر چه بیشتر این نیایش ارزشمند به خدمت گرفته است.

کلیدواژه: زیارت امین الله، ترجمه منظوم، ادبیات فارسی، ملاحسن کاشی، غلامرضا دبیران



مقدمه

از دیرباز جرعه های نیایش به کام فطرت انسان ها از پیمانانه های زیارت خاندان، خوش نشسته و کام تشنه گان را سیراب نموده است. «امین الله» نام پرآوازه و آشنایی است بر زیارت حضرت امیر علیه السلام، اما گویی نخستین جمله های آن که در بردارنده سلام و احترام و ابراز ارادت به آن حضرت است همچون دهلیز عطر آگین و چشم انداز شورانگیزی است که فتح باب حضرت مصطفی و خاندان پاک او علیهم السلام است که ضمان می کنند تا جان مشتاقان را به دشت وسیع مناجات و نیایش با محبوب الهی، راهی نمایند. پس از چند عبارت نخست، گوینده کلمات همچون عارفی شیدا خود را در برابر معشوق یگانه می یابد و عاشقانه های ناب بر زبان می راند و در حقیقت، زیارت امین الله، الهی نامه ای است که برای ما شیعیان به یادگار مانده است.



۱- زیارت امین الله و جایگاه آن در معارف شیعی

قدیم ترین اسناد، حاکی از جایگاه رفیع این زیارت است که خود شعر خدا است. «در عین اختصار از مهمترین زیارت های امیر المؤمنین ع است و از نظر اشمال بر انواع معارف عالیه که اظهار آن خاص معصوم است حاکی از صحت انتساب آن است» (شناخت جامع، ۱۳۹۰ش ص ۷۰) در کامل الزیارات زیارت امین الله به عنوان یک زیارت صحیح الانتساب از امام سجاد ع آورده شده است (ابن قولویه ص ۴۱) با پژوهش های متقن صورت گرفته در اصالت اسناد این زیارت معتبر، جای هیچگونه شک و تردیدی نیست. (پژوهشگران موسسه امام الهادی ع، قم ص ۸۶، جلد ۲)

۲- پیشینه پژوهش

در موضوع پیشینه سرایش ترجمه منظوم از زیارت امین الله لازم به ذکر است که با مراجعه به آثار شناخته شده در فهرستواره نسخه های خطی دنا و فهرستگان فنا که اثر ارزشمندی در ارائه اطلاعاتی جامع از فهرست نسخه های خطی و دست نوشته های شناخته در ایران به حساب می آید و به نوعی آخرین و کامل ترین منبع در این زمینه قلمداد می گردد، موردی از ترجمه زیارت امین الله منظوم فارسی ثبت نگردیده است.



از سوی دیگر، تاکنون آثار ارزشمندی نیز در خصوص پژوهش در کتابشناسی نیایش‌ها و زیارات در قالب نظم فارسی برای مخاطبان صورت گرفته است. یکی از مهمترین نمونه‌های آن «کتابشناسی نیایش‌های شیعه» اثر سید رضا باقریان، رسول جعفریان، مهدی مهریزی، توسط انتشارات اداره کل فرهنگی شهرداری تهران، به تاریخ پاییز ۱۳۹۲ ش، در ۴۱۴ صفحه ارائه شده است. این کتاب از آثار تحقیقی مفید در این خصوص است. در این اثر هیچ نمونه‌ای در موضوع ترجمه منظوم زیارت امین الله معرفی نگردیده است و فقط اشاره‌ای مختصر به گزیده‌هایی از ترجمه منظوم از مفاتیح الجنان صورت گرفته است که آن‌ها نیز با توجه به گزیده و مختصر بودن به ترجمه زیارت امین الله ورود نیافته‌اند.

متأسفانه در این اثر، اشاره‌ای به ترجمه منظوم فارسی زیارت امین الله سروده مرحوم غلامرضا دبیران در ردیف آثار مرتبط با زیارات و نیایش‌ها صورت نگرفته است. اما از مرحوم غلامرضا دبیران در دو مورد در این اثر پژوهشی نام برده شده است در هر دو مورد نیز اشاره‌ای به ترجمه منظوم از دعای کمیل سروده غلامرضا دبیران می‌باشد (باقریان موحد، و غیره، ۱۳۹۲ ش ص. ۲۳۱ و ۲۵۰)

اثر دیگر در این زمینه کتابشناسی ترجمه‌های منظوم، مقاله مستقلی است که با موضوع معرفی صد ترجمه منظوم از نیایش‌های معصومین علیهم السلام صورت گرفته است و در آن به موارد مشابه همچون ترجمه‌های منظوم زیارت عاشورا نیز توجه شده است اما در اینجا نیز، ترجمه منظوم زیارت امین الله اثر غلامرضا دبیران ذکر نشده است. (کتاب‌شناسی ترجمه منظوم نیایش‌های معصومین، ۱۳۹۲ ش ص. ۱۹۷)

لذا پژوهش حاضر افتخار دارد که برای نخستین بار به معرفی و تحلیل و بررسی این اثر ارزشمند می‌پردازد.

۳- شرح حال مختصری از سراینده

زنده یاد غلامرضا دبیران در اسفند ماه ۱۲۸۶ هـ.ش. برابر با محرم ۱۳۲۵ هـ.ق. و همزمان با برپایی شور و غوغای محرم حسینی در تهران پا به عرصه وجود نهاد و پس از ۶۹ سال عشق و ارادت به خاندان ولایت در ظهر روز دوشنبه سیزدهم بهمن ماه ۱۳۶۵ مصادف با سوم جمادی الثانیه ۱۴۰۷ هـ.ق. که بنا بر روایتی سالروز رحلت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیهاست دار فانی را وداع گفت؛ و پیکر مطهر او در قطعه ۱۰۲ بهشت زهرا آرامید. (استاد غلامرضا



دبیران (زندگانی و آثار)، ۱۳۹۴ ش ص ۶۰.

وی فرزند میرزا شفیع دبیران (دبیرافخم) از دانشمندان و خوشنویسان شهر زمان خود بود که قرآن کریم و دیوان حافظی به خط خوش نستعلیق و مرقعاتی کم نظیر از ایشان به یادگار مانده است و جد ایشان و مرحوم محمد تقی دبیراعلم (عنوان نگار) از نویسندگان وزارت رسائل و وزارت داخله وقت بوده اند و هریک در رشته خود یعنی نویسندگی و هنر خوشنویسی در عداد اول به شمار می رفته و به زبان های فارسی، عربی، ترکی، فرانسه و روسی، آشنایی کامل داشته اند جد اعلای ایشان مرحوم میرزا محمد منشی ساوجبلاغی (رئیس) منشی دیوان تحریرات محرمانه و رسائل خاصه بوده و هم در شعر و ادب نیز دستی داشته است (دبیراعلم ساوجبلاغی و کتاب چاره ساز، تابستان ۱۳۸۹ ص ۵۶۵)

۳-۱- دوران تحصیل

استاد دبیران تحصیل را با فراگرفتن قرآن و تمرین خوشنویسی در محضر پدر و پدربزرگ و عمّ خویش آغاز نمود و همزمان با تحقیق و تدبّر در آیات قرآن و حفظ آن به تکمیل علوم ادبی و عربی و خوشنویسی اهتمام ورزید. سپس تحصیلات کلاسیک را در دبیرستان های تهران و دوره دانشگاهی را در رشته زبان و ادبیات فارسی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران گذرانده اند (دبیران حکیمه، ۱۳۷۶ ص. ک)

علاوه بر این که در دانشگاه از محضر استادانی چون مرحوم ملک الشعراء بهار، مرحوم میرزا عبدالعظیم خان قریب، مرحوم فاضل تونی، مرحوم بهمنیار و مرحوم بدیع الزمان فروزانفر استفاده نمودند و همواره مورد لطف همه آنان بودند.

علوم حوزوی را با علاقه بسیاری از دروس از آنجمله، قسمتی از تذکره علامه رادرفقه و مطوّل و مغنی و قصیده بُرده و اشعار متنبی و قسمتی از نحو و ادبیات را در محضر فاضل سبحان (اعمی) خواندند. برای تقویت دروس همه کتاب شرایع و معالم و برخی از کتب نحو و ادبیات عرب را از استاد زاهد و متقی مرحوم حجّة الاسلام شیخ مرتضی غمامی طالقانی فراگرفتند. بعدها از درس مرحوم آیت الله بهبهانی در اهواز، آیت الله محلاتی در شیراز، آخوند ملا صالح مازندرانی در سمنان، آقای میرزا صدرالدین پسر مرحوم حاج میرزا ابوالفضل و نوه مرحوم آخوند ملاابراهیم فراگرفتند. (دبیران حکیمه، ۱۳۷۶ ص. ح)

۳-۲- دوستان و همراهان استاد دبیران

حضور درخشان استاد در عرصه های علم، مدیریت ارشد کشور، هنر و شعرو ادبیات زمینه را فراهم نموده است که با سرآمدن این عرصه های گوناگون مراد و دوستی نزدیک و تأثیر پذیری و تأثیر گذاری عمیق داشته باشد یک نگاه گذار به بخشی از این نام ها و نام آوران خود بیانگر این مقوله است. برخی از این نام های بزرگ سمت استادی برایشان داشتند، برخی همکاران دوران مدیریت وی بودند و بسیاری از دوستان و همپرازان او در عرصه های علم و هنر به حساب می آیند: «امیری فیروزکوهی، ناظرزاده کرمانی، آیت الله خلیل کمره ای، سید جعفر شهیدی، آیت الله شهید صدوقی (سومین شهید محراب)، سید غلامرضا سعیدی، آیت الله سید حسن مرعشی شوشتری، دکتر محمد مصدق، دکتر ولی الله نصر، احمد عماد الواعظین، محمد حسین شهریار، احمد گلچین معانی، دکتر قاسم رسا (ملک الشعراء آستان قدس رضوی) میرزا عبد الحمید شرعیانی وزیری، دکتر عبدالواهاب نورانی وصال، علی اصغر حکمت و...» (استاد غلامرضا دبیران (زندگانی و آثار)، ۱۳۹۴ ش ص. ۶)

۳-۳ ارتباط با علما و استادان حوزه

«مرحوم پدرم در تمامی دوران خدمت و مأموریت به شهرهای مختلف با علماء بزرگوار و اساتید گرانقدر مراد و مباحثه داشتند و در دوران بازنشستگی می فرمودند: بحمد الله در تمامی مأموریت ها سعی می کردم از محضر علمای بزرگ استفاده کنم و می توانم بگویم که آنچه خداوند در این مأموریت ها به من توفیق داده بر اثر راهنمایی این علماء بزرگوار بوده است.» (دبیران حکیمه، ۱۳۷۶ ص. ن)

۳-۴ دبیران و محمد حسین شهریار تبریزی

مروادات شعری وی با شهریار چنان بوده است که استاد شهریار در پاسخ به شعری که مرحوم دبیران به خط زیبای خود قطعه شعر عربی را به خط خوش قلمی کرده برای مرحوم دبیران می فرستاد و ذیل آن مرقوم می نماید: «این صفحه مشق نسخ خود را به عنوان یادگار خدمت دوست بزرگوارم جناب آقای غلامرضا دبیران، سالک روشندل عشق و عرفان و استاد شعر و اقسام خط شیرین فارسی و عربی و توفیق کاملترین ایشان را از درگاه حضرت احدیت خواستارم.» (الفبای عشق، ۱۳۸۷ ش ص. ۲۸)

۳-۵- نمای کلی از ویژگی های شخصیتی زنده یاد استاد دبیران:

مرحوم دبیران اصالت گوهر و وزانت هنر را با هم مبنای تلاش خود قرار داد دین خمیر مایه اصلی وجود وی بود تلاش و پیکاری و همت والا در رسیدن به خواسته ها و مقاصد عالیه از خصیصه های ذاتی وی بود، لیاقت و کاردانی در حوزه مدیریت و آگاهی به فنون اداره کشور و تدبیر مدن را از اجداد خویش به یادگار آورده بود. کسب علم در حوزه درس فقه و درس خارج و عالم بودن به ادبیات عرب از علاقه و محبت های خونی وی بود با شناخت دقیق از اوضاع جامعه در حال دگرگونی و تحول حضور در دانشگاه و طی مدارج و عناوین علمی راتنا نهایت بر خود فرض دانست. به همین علت احترام به علما و بزرگان و اهل دانش توجه به عموم مردم و حمایت از فرهیختگان از محورهای اصلی سبک اداره وی بود وقتی از او خواسته شد تا در رژیم طاغوت به عضویت حزب حاکم درآید اگر چه عدم تبعیت را محفل امنیت شغلی خویش دید اما نپذیرفت و از شغل های خود استعفا داد و پس از انقلاب اسلامی به عنوان استانداری یزد با درخواست مردم یزد و تأیید حضرت امام خمینی برای وی محقق گردید. (دبیران حکیمه، ۱۳۷۶ ص. ن - س)

۳-۶- آثار به جای مانده از مرحوم غلامرضا دبیران

۳-۶-۱- آثار علمی - پژوهشی - فنی

- تاریخ قرآن کریم تحقیق دوره کارشناسی که به عنوان پایان نامه دوره لیسانس به راهنمایی استاد بدیع الزمان فروزانفر در سال ۱۳۲۱ شماره ۱۹ فهرست پایان نامه ها دانشکده ادبیات ذکر گردیده است
- یک دوره دستور زبان فارسی
- ترجمه منشور: ترجمه فارسی بیش از نیمی از نهج البلاغه به نشر
- اختراع پرگار بیضی او موفق شد به اختراع پرگار رسم بیضی را هم دست یابد و گواهی ثبت آن را به شماره ۱۳۴۲/۱۰/۲۸ به شماره ۵۰۹۴ در نظام ثبت اختراعات و اکتشافات دریافت می نماید. (استاد غلامرضا دبیران زندگانی و آثار)، ۱۳۹۴ ص ۶.

۳-۶-۲- آثار خوشنویسی:

- پانزده جزء از قرآن کریم به خط نسخ

- دیوان غزلیات حافظ به خط نستعلیق به ترتیب هر غزل در یک صفحه
- تحریرات ادعیه و ترجمه منظوم آن ها
- مرقعات مختلف به خطوط نستعلیق و نسخ و شکسته و ثلث

۳-۶-۳- آثار ادبی

۳-۶-۳-۱- دیوان اشعار

- دیوان اشعار شادروان دبیران به اهتمام خانم دکتر حکیمه دبیران به چاپ رسیده است. (دبیران، ۱۳۷۹ش)

۳-۶-۳-۲- ترجمه های منظوم

- ترجمه منظوم دعای کمیل
- ترجمه منظوم دعای توسل
- ترجمه منظوم دعای افتتاح
- ترجمه منظوم دعای روزه های ماه مبارک رمضان
- ترجمه منظوم بعضی از مناجات های امام سجاده
- ترجمه منظوم سوره مبارکه جمعه
- ترجمه منظوم قصیده لامیه از حضرت ابوطالب در دو وزن مختلف
- ترجمه منظوم قصیده بُرده
- ترجمه منظوم زیارت امین الله
- ترجمه منظوم فرمان مبارک مولای متقیان علی علیه السلام به مالک اشتر
- ترجمه منظوم قصیده «النبی محمد» دانشمند مسیحی مارون بیک عبود رئیس دانشگاه علیه لبنان.
- ترجمه چند مقاله از مقامات حریری
- ترجمه منظوم یکی از قصاید مرحوم علامه صالح مازندرانی
- ترجمه یک دور نحو عوامل ملا محسن
- ترجمه الفیه ابن مالک (دبیران، ۱۳۷۶ش)

۴- نویافته های پژوهش

ترجمه منظوم زیارت امین الله

السلام ای در بسیط ارض یزدان را امین	حجّت حق بندگان را یا امیر المؤمنین
ای جهادت را به راه دین جهان یکسر گواه	وی همه کردارتو برفوق قرآن مبین
از پیمبر پیروی کردی به هر ره تا خدای	زی جوار خویش برد و برگزیدت بس مکین
دشمنانت را پی الزام شد حجّت تمام	ای تورا حجّت رسا بسیار بر خلق زمین
بارها مطمئن گردان به تقدیرت مرا	تا که باشد با قضای تورا رضای من قرین
دل به یادت مولع و بی تاب باشد بر دعا	دوستدار دوستانت باشم و پاکان دین
در زمین و آسمانت دوست آیم در شمار	بر بلای تو شکیم آنچه ناک اهل یقین
فضل احسان تورا گویم سپاس بی شمار	یاد اکمال نعم دارد دل جانم رهین
شادی دیدار رویت را به جان شائق شوم	توشه ی تقوای بگیرم بهر روز واپسین

پیرو پاکان و دور از راه و رسم دشمنانت زین جهان حمد تو بگزینم ای جان آفرین

ای خدا اهل یقین را دل همه شیدای توست	دوستان را ره به سوی درگه والای توست
هر که آهنگ تو دارد با نشانی ساطع است	وانکه را نوری ز عرفان، دل پُر از پروای توست
آن که می خواند تو را آوای او بالا بری	وان که فرماید اجابت ذات بی همتای توست
مستجاب آید دعای آن که با تو راز گفت	وانکه سویت باز گردد توبه اش ممضای توست
هم ببخشایی بر آن اشکی که می بارد ز بیم	دست آن گیری که در درماندگی جویای توست
هر که جوید از تو یاری یاری او می کنی	وعده هایت بندگان را حاصل از ایفای توست
لغزش آن را ببخشایی که پوزش خواهدت	ای همه کردارها نزد تو و پیدای توست



رزق روزی خوارگان از نزد تو آید فرود	بیشی انعام از جود نعم افزای توس
آن که را آمرزشی جوید بیامری گناه	وان که را باشد نیازی مقضی از اعطای توس
خواستاران را به درگاہت بسی پاداش هاست	وانچه پی‌درپی فزون بخشی هم از آلالی توس
خوان نعمت بندگان را بی دریغ آماده است	تشنگان را هم پر آبشخوار از اسقای توس
بار الها حشر من با اولیاء خویش دار	می پذیر از من دعا را وانچه در اثناء توس
احمد مرسل علی و فاطمه سبطین پاک	شافع ما دوستیشان عروۃ الوثقای توس

منتهای آرزوی من تویی در هر مقام
هرچه بخشودی و بخشایی همه نعمای توس

ذات پاک تو اله و سید و مولای ماست	در گذر از آن که یار خاندان مصطفاست
باز دار از ما شرور دشمنان کز ما به خویش	باد مشغول آن که در اندیشه های نارواست
حق بلند و آشکارا دار و باطل محو و پست	تو به هرکاری توانا قدرتت بی منتهاست

تا دیران را امید رحمت و بخشایش است
بر بلای تو شکیا بر قضای تو رضاست
(دبیران، ۱۳۴۶)

۵- تحلیل و بررسی ترجمه منظوم زیارت امین الله

۵-۱- انتخاب قالب شعری مناسب برای ترجمه

نخستین عاملی که در تحلیل این ترجمه منظوم، باید مد نظر داشت انتخاب بهترین قالب و ظرف شعری است برای این منظوم متعالی. تسلط زنده یاد دبیران بر زوایای گوناگون شعر و ادب و زبان فارسی موجب گشته است که در ضمن ترجمه زیارت امین الله، از قابلیت ها و زمینه های موجود در شعر فارسی استفاده نموده در راستای تقویت جنبه ادبی ترجمه، و فاخر نمودن

ایات و ارزش نهادن به عبارت های معادل انتخاب شده، تلاش نماید؛ همین امر موجب می گردد که کلام از نظم صرف پافراتر نهاده و به عرصه شعروارد شود. از جنبه های قابل ذکر در این عرصه این است که استاد قالب ترکیب بند را که می توان گفت ترکیبی از چند غزل است، برای سرودن، برگزیده است و همین امر بیانگر توجه ایشان به ارزشهای قالب و ساختار و فرم شعر در ایجاد یک متن فاخر ادبی است. اگر چه کوتاه بودن و کم بودن متن در این انتخاب، مؤثر بوده است.

۵-۲- ترجمه منظوم امین الله و اقتفای آن از هفت بند کاشی

مولانا کمال الدین حسن بن محمود کاشی اصلاً از کاشان و مقیم آمل در اواخر سدهٔ دهم و نیمه نخست سدهٔ هشتم هجری قمری می زیسته است. تمام شهرت کاشی در منقبت گویی خاندان رسالت و ائمهٔ اطهار است؛ آنچنان که گویی چون اختری تابناک در آسمان مدح اهل بیت علیهم السلام پرتوافشانی کرده و تجلی بخش شاعران این عرصه از دیرباز تا کنون گشته است (عاطفی، ۱۳۸۸ ش ص ۲۱). بی شک شهرت مولانا حسن کاشی به هفت بند است که به خاطر ویژگی های وزن و ردیف قافیه و ساختار قالب و هم به علت اشتغال بر مضامین بلند و عالی و منطبق با واقعیت و پرهیز از غلوه های شاعرانه موجب گشت که بسیاری از شاعران و گویندگان فارسی تأسی و پیروی از این سروده را برای خود فخر و فرض بدانند (هندی، ۱۳۸۸ ش ص ۱). تا جایی که می توان گفت هفت بند کاشی به عنوان نماد شعر شیعی حتی قبل از دولت صفویه در بین شاعران فارسی زبان، نام آور گشته و به عنوان سرمشق و الگو برای سراینندگان محب اهل بیت علیهم السلام در اقصا نقاط ممالک اسلامی قرار گرفته است. (سبعه سیاره در جواب هفت بند کاشی، ۱۳۹۲ ش ص ۴)

اینک با این اشاره کوتاه نیز، اهمیت و جایگاه ویژه عنایت مرحوم دبیران به اقتفا از هفت بند کاشی در ترجمه منظوم زیارت امین الله به خوبی آشکار می گردد. حقیقتاً انتخاب، موقعیت شناسی و تیزهوشی و تسلط وی بر ادب سترگ آیینی شیعه، شگفتی برانگیز است. از آنجا که متن مورد ترجمه زیارت حضرت امیر علیه السلام است؛ مترجم نیز بهترین قالب و ساختار را برای این ترجمه ادبی، برگزیده است. از سوی دیگر نوآوری و خلاقیت مرحوم دبیران در نوع خاص تأثیر پذیری از هفت بند کاشی هم جالب توجه است. در مقولهٔ جوابیهٔ شاعران نمونه هایی چون اقتفا و یا تضمین هفت بند در قالب مسمط مخمس و یا تضمین هفت بند کاشی به صورت

ملمّع و یا شرح هایی که بر هفت بند کاشی نگاشته شده است (هندی، ۱۳۸۸ ش ص. سی و سه) اما این گونه توجه به ساختار نمادین هفت بندکاشی در ترجمه یک اثری که به نام حضرت امیر علیه السلام شناخته شده است و قرار است به فارسی منظوم ترجمه گردد، یک نگاه لطیف و نوآوری خلاقانه است.

مرحوم دبیران با توجه به متن اندک زیارت امین الله دو بند اول و ششم هفت بند کاشی را مورد پیروی و اقتفا قرار داده است. ابتدا در ترجمه منظوم با این بیت آغاز شده است:

السلام ای در بسیط ارض یزدان را امین حجت حق بندگان را یا امیر المؤمنین
ای جهادت را به راه دین جهان یکسر گواه وی همه کردارتو بر فوق قرآن مبین

در بند نخست هفت بند ملاحسن کاشی چنین آمده است:

السلام ای سایه ات خورشید رب العالمین آسمان عز و تمکین، آفتاب داد و دین
مفتی هر چهار دفتر، خواجه هر هشت خلد داور هر شش جهت، اعظم امیر المؤمنین
مقصد تنزیل «بلغ» مرکز اسرار غیب مطلع «یتلوه شاهد» مقطع جبل المتین
عالم علم «سلونی» شهسوار «لو کشف» ناصر حق، نفس پیغمبر، امام المتقین
صورت معنی فطرت باعث ایجاد خلق اشرف اولاد آدم، نفس خیر المرسلین
صاحب یوفون بالتذره آفتاب ائما قرة العین لعمرک، نازش روح الامین
در جهان از روی حشمت چون جهانی در جهان بر زمین از روی رفعت، آسمانی بر زمین
(کاشی، ۱۳۸۸ ش ص. ۱۶۳)

در بخش پایانی ترجمه نیز مرحوم دبیران چنین قافیه را تغییر می دهد:

ذات پاک تو اله و سید و مولای ماست در گذر از آن که یار خاندان مصطفاست
باز دار از ما شرور دشمنان کم ما به خویش باد مشغول آن که در اندیشه های نارواست
حق بلند و آشکارا دار و باطل محو و پست تو به هر کاری توانا قدرتت بی منتهاست

ای که فرمان قضا موقوف فرمان شماسست
آفتابى كآسمان در سایه اقبال اوست
چشمه ای كز وی محیط آفرینش قطره ای است
پیر مکتب خانه ابداع یعنی جبرئیل
هر کجا در مجمع قرآن، خدا را آیتی است
نسبت قدر تو را با چرخ گردون چون کنم؟

دور دوران فلک دوری ز دوران شماسست
پرتوی از لمعه گوی گریبان شماسست
قطره ای از لجه دریای احسان شماسست
با همه ذهن و ذكاء طفل دبستان شماسست
در کمال فضل و رفعت خاصه درشان شماسست
زان که اوج او حسیض قدر دربان شماسست
(کاشی، ۱۳۸۸ش ص. ۱۶۶)

۵-۳- صور خیال در ترجمه منظوم امین الله و ارتباط آن با تخیل و ادبی و هنری بودن متن کاربرد عناصر تخیلی کلام در شعر، و بهره بردن از ابزار علم بیان، همچون تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه از اصلی ترین عوامل ادبی شدن متن است مهمترین بعد از ابعاد زیباشناختی، همانا بررسی کاربرد صور خیال در یک اثر ادبی است. ایماژهای شاعرانه یا صور خیال در نگاه ناقدان امروز «در حقیقت مجموعه ی امکانات بیان هنری که در شعر مطرح است و زمینه ی اصلی آن را انواع تشبیه، استعاره، اسناد مجازی و رمز و گونه های مختلف ارائه تصاویر ذهنی تشکیل می دهد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲ ص. ۱۰).

می توان گفت یکی از ابزارهای مؤثر برای دسته بندی و طبقه بندی شعر در کانون تحولات سبکی صور خیال است چرا که وقتی سبک دچار دگرگونی شود ساختار تشبیهی و استعارات از جمله نخستین حمل هایی است که این تحول را نشان می دهد (نقش تشبیه در دگرگونی های سبکی، ۱۳۸۴ ص. ۸۷).

استفاده از هریک از نمودهای تخیلی کلام همچون استعاره تشبیه و غیره، نشان دهنده اوج خلاقیت و نوآوری یک شاعر و میزان ابتکار وی است. وقتی قرار است فرم ادبی یک نوشته از فرم زبان متداول و طبیعی خارج شود، اوج بگیرد و به یک کلام ماندگار و متعالی تبدیل شود، تخیل وارد عرصه متن می شود؛ اصولاً شعر، زمانی خلق می شود که بتوان تشبیهی خوش و یا استعاره ای دلکش در آن یافت؛ در غیر این صورت کلام جز نظم نخواهد بود و در ماسوای آن ها گوینده را فضل وزنی خواهد بود و بس (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲ ص. ۷).

۵-۴- نمونه هایی از صور خیال و خلاقیت های شاعرانه در ترجمه فارسی منظوم امین الله - اغراق با استفاده از دلالت تضمینی واژه بسیط و افزودن آن در ترجمه در متن عبارت عربی، عبارت «فی ارضه» است. کاربرد کلمه بسیط ارض توسط شاعر، در



بیت زیر، ترکیبی را ایجاد کرده است که که معنی کل زمین و سطح کره خاک را در ذهن تثبیت می کند؛ البته این جزو اعتقادات حقه شیعه است ولی این اغراق لطیف و خلاقیت شعری، ذهن مخاطب را یاری می نماید تا با یک موسیقی معنایی لطیف و زیبا این حقیقت را دریابد:

السلام ای در بسیط ارض یزدان را امین حجت حق بندگان را یا امیر المؤمنین

سعدی نیز در قصیده ای با کاربرد «بسیط زمین» اغراق شاعرانه زیبایی را در انتشار نفس سعدی همچون نسیم صبح و روشنایی سحرگاهی در سطح کره خاک، خلق کرده است:

سعدی همه نفس که بر آورد در سحر چون صبح در بسیط زمین انتشار کرد

- کاربرد مجاز کل در معنی جزء

در بیت زیر، کاربرد مجاز در کلمه جهان، زیبایی غریبی خلق کرده و آن ذکر کل و اراده جزء است. در حالی که در متن اصلی، اثری از این فرآیند تخیلی دیده نمی شود «أَشْهَدُ أَنَّ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»:

ای جهادت را به راه دین جهان یکسر گواه وی همه کرد از تو برون فوق قرآن مبین

- تجنیس رضا با قضا همراه با استعاره

در بیت زیر جناس مضارع رضا با قضا از آرایه های لفظی است که همراه شده با استعاره ای که شاعر همنشین بودن را بین رضا و قضا قلمداد کرده است؛ با نگاهی شاعرانه می توان گفت «رضا» به کسی تشبیه شده است که می تواند با «قضا» همنشین باشد. در حالی که در متن این بار معنایی متفاوت است. اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ:

بارالها مطمئن گردان به تقدیرت مرا تا که باشد با قضای تو رضای من قرین

- استعاره مکثیه و جان بخشی و همراه کردن آن با صنعت تکرار در بیت زیر شاعر با آوردن دو صفت حریص بودن و دیگری بی تاب شدن که هر دو از لوازم انسانی است، استعاره مکثیه ای برای «دل» ساخته است و بر بار ادبی متن افزوده است. با نگاهی به متن اصلی خلاقیت شاعر را به زیبایی در می یابیم. «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ مُوَلَّعَةً بِذِكْرِكَ وَ دُعَائِكَ» در حقیقت، شاعر با جایگزین کردن کلمه دل که در ادبیات فارسی دارای بار عاطفی بسیار است آن را ترجمه کلمه نفس قرار داده و آنگاه با این دو استعاره، زیبایی ادبی را خلق کرده است. در ضمن تکرار کلمه دوست، در واژه های «دوستدار» و «دوستان» از نمونه های زیبای تکرار می باشد:

دل به یادت مولع و بی تاب باشد بردعا دوستدار دوستانت باشم و پاکان دین

- تشبیه خود به اهل یقین با وجه شبه شکمیا بودن در بیت زیر، شاعر در ترجمه عبارت عربی، تشبیه را افزوده است. من به عنوان مشبه و اهل یقین به عنوان مشبه به و شکمیا بودن وجه شبه و آنچه آنرا که را به عنوان ادات تشبیه قرار داده و گونه ای از تشبیه مرسل را ایجاد کرده است:

در زمین و آسمانت دوست آیم در شمار بر بلای تو شکمیم آنچه آنک اهل یقین

- استعاره مکثیه و جان بخشی برای دل در بیت زیر استعاره مکثیه چنین آورده شده است که یاد اکمال نعم تودل و جانم رهین نعمت های تو می دارد. اول که یاد اکمال نعم چنین می کند و دیگر این که دل و جان می تواند مرهون و مدیون شود هر دو استعاره مکثیه است در حالی که در متن دعا اللهم فَاجْعَلْ نَفْسِي ... شَاكِرَةً لِفَوَاضِلِ نِعْمَائِكَ ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آيَاتِكَ آمده است که خدایا نفس مرا شاكر نعمت های خود قرار بده.

فضل احسان تو را گویم سپاس بی شمار یاد اکمال نعم دارد دل جانم رهین



- استفاده از موسیقی درونی و واج آرایه همراه با تشبیه
در بیت زیر تکرار واج «ش» همراه با تکرار مصوت بلند «آ» واج آرایه زیبایی را در بیت
ایجاد کرده است و افزون بر آن رابطه بین توشه و تقوا خود فرآیند تشبیه را به همراه دارد:
شادی دیدار رویت را به جان شایق شوم توشه ی تقوای بگیرم بهر روز واپسین

- استعاره مکنیه و جان بخشی
در بیت زیر، در مصراع «ای خدا اهل یقین را دل همه شیدای توست» شیدا بودن که
صفتی است انسانی، شاعر به صورت استعاره مکنیه برای دل به کار گرفته است لازم به
ذکر است که این استعاره در متن اصلی نیز وجود دارد: «اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْتَبِينَ إِلَيْكَ
وَالِهَةٌ» در حقیقت این استعاره توسط شاعر به زیبایی هر چه تمام تر از متن اصلی به متن
ترجمه منتقل گردیده است.:

ای خدا اهل یقین را دل همه شیدای توست دوستان راه به سوی درگه والای توست

- همراه کردن مجاز و استعاره مکنیه در یک بیت
در بیت زیر، کاربرد اشک در معنای مجازی گریه کننده به زیبایی هر چه تمام تر در این
عبارت آورده شده است. آنچه در متن دعا آمده است عَبْرَةَ مَنْ بَكَى مِنْ خَوْفِكَ مَرْحُومَةً
گریه کسی که از ترس تو می گرید مورد رحم و بخشش تو قرار می گیرد بدین ترتیب در
متن اصلی با کاربرد اسم مفعول «مرحومه» تخیل دیده نمی شود. در حالی که در ترجمه
کاربرد مجاز یعنی بخشیدن بر اشکی که از بیم تو می بارد با خلق یک صورت خیالی مجاز،
بر بار ادبی بیت افزوده است. و از سوی دیگر کاربرد استعاره برای باریدن اشک استعاره
مکنیه را خلق کرده است که اشک به باران تشبیه شده است و آنگاه از لوازم باران یعنی
باریدن را آورده است:

هم بیخشایی بر آن اشکی که می بارد ز بیم دست آن گیری که در درماندگی جویای توست

- صنعت مراعات النظیر

کاربرد نعمت همراه کلمه خوان نعمت بی دریغ و انتخاب کلمه آبشخوار همراه با کلمه تشنگان و اسقا مراعات النظیر و تناسب زیبایی را خلق کرده است. :

خوان نعمت بندگان را بی دریغ آماده است تشنگان را هم پر آبشخوار از اسقای توس

- تشبیه دوستی خاندان اهل بیت به عروۃ الوثقی و ریسمان محکم

احمد مرسل علی و فاطمه سبطین پاک شافع ما دوستیشان عروۃ الوثقای توس

۶- نتیجه گیری

(الف) با این پژوهش آشکار گردید که ترجمه منظوم فارسی زیارت امین الله اثر غلامرضا دبیران نخستین و یگانه اثر شناخته شده در این خصوص می باشد و علی رغم پژوهش ها و جستجوها نمونه ای دیگر در این زمینه، یافت نشد.

(ب) با مراجعه به کتاب ها و مقالات منتشر شده در موضوع نیایش های منظوم فارسی مشخص گردید که ترجمه منظوم زیارت امین الله اثر غلامرضا دبیران و ارزش های ادبی و آیینی آن مورد توجه قرار نگرفته است و این مقاله نخستین پژوهش ها در معرفی این اثر ارزشمند به حساب می آید.

(پ) با توجه به شناخت و احاطه کامل سراینده این اثر به پیشینه درخشان ادب شیعی، این ترجمه منظوم در حقیقت جوابیه ای به هفت بند ملاحسن کاشی به حساب می آید و شاعر این دو نماد شیعی یعنی زیارت امین الله و هفت بند ملاحسن کاشی را به هم مرتبط ساخته و اثر بدیعی خلق کرده است.

(ت) هنر شعری و خلاقیت ادبی، مورد توجه سراینده قرار گرفته و با ترکیب صور خیال با ترجمه منظوم، این اثر پا از حد نظم فراتر نهاده و به یک اثر فاخر شاعرانه تبدیل شده است. در این مقاله به شمه ای از این خلاقیت ها و صور خیال شاعرانه، اشاره شده است.

در خاتمه لازم به ذکر است که این پژوهش، نخستین گام لرزان و پر لغزش در تحلیل و بررسی یکی از آثار سراینده ای توانمند و ادیب، زنده یاد غلامرضا دبیران به حساب می آید و امید است با عنایت و تلاش محققین ضمن رفع نقص ها و کاستی های پژوهش حاضر، آثار دیگر این سراینده بزرگ مورد تحقیق و پژوهش قرار گیرد.

منابع و مأخذ

- ابوالفضل مرادی «رستا». "سبعه سیاره در جواب هفت بند کاشی". میراث شهاب (۱۳۹۲ش): ۳-۲۳.
- احمد رضایی جمرانی. "نقش تشبیه در دگرگونی های سبکی". پژوهش زبان و ادبیات فارسی (۱۳۸۴): ۱۶.
- اسماعیل آل احمد. "استاد غلامرضا دبیران (زندگانی و آثار)". فراز البرز (۱۳۹۴ش): ۶-۸.
- پژوهشگران موسسه امام الهادی ع. موسوعة زیارات المعصومین. ۷ جلد. ۱۳۸۹ش: انتشارات پیام هادی ع، قم.
- جعفرین محمد ابن قولویه. کامل الزیارات. غلامرضا عرفانیان یزدی و عبدالحسین امینی. نجف: انتشارات المطبعة المبارکة المرتضویة، بلا تاریخ.
- حسن بن محمود کمال الدین کاشی. دیوان حسن کاشی. عباس رستاخیز. چاپ نخست، تهران: انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ش.
- حسن عاطفی. "مقدمه دیوان کاشی". حسن کاشی. دیوان حسن کاشی. تهران: انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ش. ۲۱-۵۰.
- دبیران حکیمه. "مقدمه". غلامرضا دبیران. هزاره در نحو. تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی، ۱۳۷۶. ۱۶.
- سعید هندی. هفت بند هفتاد بند. چاپ نخست. تهران: انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ش.
- سید رضا باقریان موحد. "کتاب شناسی ترجمه منظوم نیایش های معصومین ع". میراث شهاب (۱۳۹۲ش): ۱۹۷-۲۰۴.
- سید رضا باقریان موحد، رسول جعفریان و مهدی مهریزی. کتابشناسی نیایش های شیعه. چاپ نخست. تهران: انتشارات اداره کل فرهنگی شهرداری تهران، ۱۳۹۲ش.
- شهلا پروین زاد. "القبای عشق". کیهان فرهنگی (۱۳۸۷ش): ۲۸-۲۹.
- علی اکبر صفری. "دبیر اعلم ساوجبلاغی و کتاب چاره ساز". پیام بهارستان (تابستان ۱۳۸۹): ص ۵۶۴-۵۹۳.

غلامرضا دبیران. ابجد عشق (دیوان اشعار شادروان استاد غلامرضا دبیران شامل غزل ها
قصاید، مثنوی ها. حکیمه دبیران. ۴۱۶. یزد: انتشارات انجمن کتابخانه های استان یزد،
۱۳۷۹ ش.

غلامرضا دبیران. زیارت امین الله با ترجمه منظوم. تهران: مؤلف، ۱۳۴۶.
غلامرضا دبیران. هزاره در نحو. تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی، ۱۳۷۶ ش.
محمد رضا حکیمی. "شناخت جامع". بینات (۱۳۹۰ ش): ۴-۱۱.
محمد رضا شفیعی کدکنی. صور خیال در شعر فارسی. چاپ دوم. تهران: انتشارات
آگاه، ۱۳۷۲.



ماده تاریخ دو تعمیر حرم عسکریین علیهما السلام

در سال ۱۱۰۹ هـ ق و در حدود سال ۱۲۰۰ هـ ق

﴿﴾ به کوشش: حسین واتقی ﴿﴾

مقدمه

در مسیر جستجو برای گردآوری مواد جهت موسوعه (ذخائر الحرمین الشریفین) گاهی به مطالبی برمی خورم که ربطی به آن موضوع ندارد، اما علائق مذهبی و اعتقادی نمی گذارد به آسانی بگذرم و آن ها را نادیده بگیرم، زیرا جدید و جذاب هستند. از آن نویافته ها، ماده تاریخ هایی است درباره آبادانی حرم مطهر امام علی النقی و امام حسن عسکری علیهما السلام در سامرا، در دو زمان مختلف؛ اولین مورد به سال ۱۱۰۹، و دومین آن به حدود سال ۱۲۰۰ هـ ق برمی گردد.

مورد اول سال ۱۱۰۹

سلطان حسین صفوی (حکومت ۱۱۰۵ - ۱۱۳۵ هـ ق) آخرین پادشاه سلسله صفوی. گذشته از نقاط ضعف او در حکومتداری که منجر به مرگ او و انقراض صفویه شد. خدمات شایانی به مرقد های معصومین علیهم السلام انجام داد و متصدی این گونه خدمات، محمود جبه دار باشی از رجال دربار او بود.

یکی از این دست خدمات، نصب صندوق و ضریح بر روی قبر امام هادی و امام عسکری در سال ۱۱۰۹ هـ ق به امر همان سلطان و به مباشرت همان محمود جبه دار باشی بوده است.

در صفحات ۲۴۵ - ۲۴۶، از نسخه خطی شماره ۱۶۳۶۲ کتابخانه آستان مقدس امام رضا علیه السلام، که کل مجموعه متعلق به آقا جمال خوانساری فرزند آقا حسین خوانساری از علمای مشهور دوره صفویه است اشعار عربی و فارسی زیر درباره (تاریخ صندوق منور عسکریین علیهم السلام که حسب الأمر الأعلى گفته شده) آمده است و چنین به نظر می رسد که از منشآت آقا جمال خوانساری باشد.

در قرائت این ابیات، ناهمواری ها و احیاناً اغلاطی وجود دارد که امید است با یافتن نسخه ای دیگر به ارائه متنی صحیح از آن دست یابیم. آنچه در این مقاله ارائه می شود گرچه از جنبه ادبی و شعری قوی نیست اما به جهت تاریخی حائز اهمیت است و همین سبب اهتمام ما به این ابیات بوده است.

(قَدَّوَعَى صُنْدُوقُ سِرِّاللهِ نَجَلِ المصطفى = ۱۱۰۹)

حَبَدًا مِشْكَاهُ نُورٍ جَاءَ فِي تَارِيخِهِ

تَالِي الْقُرْآنِ سِرِّاللهِ نِبْرَاسِ الهُدَى

يَالَهُ مِنْ لَوْحٍ مَحْفُوظٍ تَجَلَّى حَاوِيًا

قَد طَفَلِي فَوْقَ مِحِيطِ النُّورِ سَرَّمَنْ رَأَى

سُرَّعَيْنٌ قَد رَأَتْ مِنْهُ حَبَابَانَ اسْبَا



وَقَفَّ الْبَارِي لِهَذَا عَبْدَهُ سُلْطَانَ حَسِينِ	خَادِمَ الدِّينِ الْقَوِيمِ كَلَّبَ بَابَ الْمُرْتَضَى
زَادَ مِنْ هَذَا السَّرِيرِ الْبَسْطَ فِي سُلْطَانِهِ	زَادَهُ اللَّهُ الْعُلَى مَا دَامَتِ السَّبْعُ الْعُلَى
لَمْ يَزَلْ مُحَمَّدٌ آقَا عَبْدَهُ الْحُرِّ الَّذِي	مَالَهُ فِي حُبِّ مَوْلَاهُ نَظِيرٌ فِي الْوَرَى
سَاعِيًّا فِي كُلِّ مَا يَغْنِيهِ فِي إِتْمَامِهِ	رَاجِيًّا خَيْرَ الْجَزَاءِ عِنْدَ أَعْلَامِ الْهُدَى
أَيْضًا:	
أَيُّ اللَّهِ صُنْدُوقٌ لِمَوْلَى	تَبَوَّأَ مَنْزِلًا فَوْقَ السَّمَاكِينِ
يَرَاهُ كُلُّ صَادِقِ عَيْنٍ فِيضٍ	يُرَوِّي مَنْ تَوَخَّاهُ مِنَ الْغِينِ
تَحْرَى عَبْدُهُ سُلْطَانَ حَسِينِ	لِإِسْتِمَامِهِ جَدًّا لَهُ زَيْنِ
بِهَذَا الْجِدِّ جُدَّدَ بَسْطُ مُلْكِهِ	وَكُرِّرَ نَصْرُهُ كَرَّ الْجَدِيدِينَ
فَأَيَّةُ مُلْكِهِ الصُّنْدُوقُ أَضْحَى	لِتَابُوتِ السَّكِينَةِ ثَانِيِ اثْنَيْنِ
تَصَدَّى عَبْدُهُ الْحَمُودُ فَعَلًّا	وُقِيَ فِي كُلِّ حِينٍ أَفَّةَ الْحَمِينِ
لِيَنْذَلَ السَّعْيَ فِي الْإِتْمَامِ أَبَدِي	صُنْدُوقِ عَزِيمَةٍ بَاتَتْ مِنَ الْبِينِ
وَلَمَّا تَمَّ وَرَخْنَا فُقَلْنَا:	(تَبَدَّى مِنْهُ عَيْنُ النُّورِ كَالْعَيْنِ = 1109)
تاريخ به جهت نصب ضريح منور	جاء في تاريخه (مشكات نورنازل) ¹
بَارَكَ اللَّهُ تَعَالَى نَصَبَ ذَا الْعَرْشِ الَّذِي	جَاءَهُ مَنْ صَدَّقَ الْمَوْلَى بِصَدَقٍ كَامِلٍ
قَدْ أَتَى مُسْتَمْسِكًا بِالْعَزْوَةِ الْوُثْقَى مَتَى	تَسْتَضِيءُ مِنْهُ فِي الْأَطْرَافِ عَيْنُ الْعَاقِلِ
إِنَّهُ نُورٌ عَلَى نُورٍ تَجَلَّى فِي الْوَرَى	

1. ارزش جمله (مشكات نورنازل) به حساب جمل 1105 می باشد.

أَيَّدَ الْمَوْلَى لِهَذَا عَبْدَهُ سُلْطَانَ حُسَيْنٍ	كَلَبَ بَابِ الْمُرْتَضَى سِبْلَ الْهَزْبِ الصَّالِبِ
زَادَ مِنْ هَذَا الْعَرِيشِ رَفْعَةً فِي مَلِكِهِ	خُلِدَتْ أَيَّامُهُ مَوْضُوعَةً بِالْأَجَلِ
إِنَّ جُبَّادَ بَابِ شَى عَبْدَهُ الْحَرَّالَّذِي	كَانَ فِي إِتْمَامِهِ يَسْعَى بِوَجْهِ كَامِلٍ
كَاسَمِهِ لَا زَالَ مَحْمُودَ الْأَفَاعِيلِ وَقَدْ	حَصَلَتْ أَمَالُهُ فِي الْأَجَلِ وَالْعَاجِلِ
أَيْضًا بِهِ جِهَتٌ ضَرِيحٌ مَقْدَسٌ	
بُورِكَ ذَا الْعَرْشِ إِذْ	تَمَّ لِعَرْشِ الْعُلَى
حُجَّتِي إِلَهِ فِي الْـ	أَرْضِ إِمَامِي الْوَرَى
قُلْتُ لِعَامٍ مَّكَّهُ	يُوجَدُ مَنْ يُؤَرِّخُ
قَالَ مَوْزَخٌ: (بَدَا	مَشْرِقُ شَمْسِي الْهُدَى) ^۱
هو. تاریخ صندوق منور] به فارسی]	
زهی صندوق رحمت مخزن اسرار ربانی	که همچون نقطه بربالای نور آن لا مکان باشد
به چشم روشنان عالم بالا زحق بینی	به بالای زمین چون آفتاب آسمان باشد
در آغوش ضریح این چشمه سار نور یزدانی	بسان مردمک در دیده روشن دلان باشد
گشاد بستگی ها چون به این طوبی قرین بسته	از این لوح طلسم حاجت درماندگان باشد
ز شاهان جهان برد [آن که] این گوی سعادت را	سگ شیر خدا سلطان حسین کامران باشد
سَمِّيَ خَامِسِ آلِ عَبَّاسٍ مِنْ نَكُونَامِي	در اینجا نام او کرسی نشین عرش از آن باشد
عجب نقش مرادی از ره اخلاص مندی زد	که از نامش برین زیبانگین دائم نشان باشد
چو قابل آید از خاصان خود محمود آقارا	به او فرمود تا سرکار این فیض آشیان باشد
مسیح از بهر تاریخش چراغ افروز چون گشتم	ندا آمد بگو: (فانوس شمع دین عیان باشد=۱۱۰۹)

۱. ارزش جمله (بدا مشرق شمسی الهدی) به حساب جمل ۱۱۰۷ می باشد.

این صندوق مقدّس نورفشان	چون شد به عنایت الهی سامان
تاریخش راز هائفی جستم گفت:	(باشد مهر و هاله ماهی تابان = ۱۱۰۹)
این صندوق سکینه ربّ و دود	آمد چو به توفیق الهی به وجود
تاریخش راز هائفی جستم گفت:	(تابوت سکینه جلوه‌ها باز نمود) ^۱
لفظی که معنی آن سرّ خداست باشد	این فیض باز صندوق کز چشم بد بُود دور
در چشم اهل بینش این عرش کبریایی	بالای کعبه باشد جایش چو بیت معمور
تاریخ آن چو جستم از بر عقل گفتا:	(داده بدیده جلوه سر لوح سوره نور) ^۲
چو این ضریح مقدّس بنای فیض قرین	تمام گشت به توفیق کردگار مجید
برای مصرع تاریخ نصب آن جمال گفت:	(بیا بمجمع بحرین رحمت جاوید) ^۳

بصری

۱. جمله (تابوت سکینه جلوه‌ها باز نمود) به حساب جمل مساوی ۱۱۱۴ می‌شود.
 ۲. جمله (داده بدیده جلوه سر لوح سوره نور) به حساب جمل مساوی ۹۱۴ می‌شود.
 ۳. جمله (بیا بمجمع بحرین رحمت جاوید) به حساب جمل مساوی ۱۱۱۰ می‌باشد.
- توجه: اختلافاتی که در ماده تاریخ‌ها همچون ۱۱۰۵، ۱۱۰۷، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۴، مشاهده می‌شود اگر نخواهیم آنها را غلط بشماریم به این گونه توجیه پذیر است که بگوئیم از هنگام مشاوره و تصمیم بر ساخت و زمانی که صرف ساخت آن در ایران، و سپس حمل آن به سامرا با امکانات آن روزگار، و نصب آن می‌شود، زمان قابل توجهی را می‌طلبد، و این اختلاف در ماده تاریخ‌ها به حسب مراحل انجام چنین کار وقت‌گیری است. لیکن سال ۹۱۴ توجیه ناپذیر است.

مورد دوم در حدود سال ۱۲۰۰ هـ ق

احمد خان دُنْبلی خوئی حاکم نیکوکار خوی و مقتول در سال ۱۲۰۰ هـ چند سال قبل از وفات خود تصمیم می‌گیرد عمارت مشهد عسکریین علیهم‌السلام را تجدید کند و متصدی و مباشر آن پروژه بزرگ، عالم جامع میرزا محمد مستوفی الممالک (د ۱۲۲۳ هـ ق) بوده است. البته آن عمارت وسیع و عظیم در حیات او پایان نمی‌پذیرد بلکه حسینقلی خان فرزند احمد خان با اعتقادی راسخ و همتی بلند و صرف اموال فراوان آن توسعه و بازسازی را ادامه می‌دهد و تکمیل می‌کند. در کتاب‌های تاریخ *سامرا* تألیف شیخ ذبیح الله محلاتی، و *تحفة العالم* تألیف عبد اللطیف شوشتری، و *مرآة الشرق* (ج ۱ ص ۹۰ - ۹۱) تألیف صدر الإسلام خوئی و دیگر کتابها از این بازسازی یاد شده است و به مناسبت همین عمارت و تجدید بنا، در *مرآة الشرق*، ج ۲، ص ۱۳۸۸ - ۱۳۸۹ قصیده عربی دیگری در ۱۸ بیت چاپ شده با این مطلع:

أَلَا إِنَّ هَذَا مَشْهُدٌ قَدْ سَمِعْنَا
فَسَامَى السَّمَاءَ فخرًا يَمُنُّ فِيهِ قَدْ حَلَّ

و بیت آخر که در مصراع آخر ماده تاریخ درج شده چنین است:

فَقَلْتُ وَقَدْ تَمَّ الْبِنَاءُ مُؤَرَّخًا؛ (سماءٌ علا فاقَتْ على الْفَلَكِ الْأَعْلَى = ۱۱۹۷)

و محل تردید است که آیا این قصیده از سید احمد هاتف اصفهانی است، و یا

آنچنانکه محقق فاضل آقای صدرایی در پاورقی ص ۹۳ یادآوری کرده‌اند قصیده مذکور از آن سید احمد عطار کاظمینی است. که بررسی آن فرصتی دیگری طلبد.

اکنون از قصیده‌ای سخن می‌گوئیم که در نسخه خطی شماره (۱۳۷۱۵)

کتابخانه مجلس شورای اسلامی که حاوی دیوان حاج عبدالنبی بغدادی و به

مناسبت فوق درج شده است که عین آن قصیده با دو سطرى که به عنوان مقدمه ذکر شده تقدیم می شود. مصراع آخر قصیده که ماده تاریخ آن بناست چنین است: (إِخْلَعْنَ نَعْلَكَ فِي الْوَادِ الْمُقَدَّسِ) که به حساب جمل مساوی ۱۲۸۸ است و این نادرست می نماید. امید می رود با پیدا شدن نسخه ای دیگر به وجه صحیح این ماده تاریخ دست یابیم:

هذا تاریخ من کلام حاج عبدالنبی البغدادی أئیده الله تعالی لبناء أحمد خان الخوئی لتجدید مشهد العسکریین، علی مشرفیها ما لا یُحصی من التحیات و الصلوات والتسلیمات الزاکیات.

أَزَقَلْتُ ^۱ مُشْتَاقَةً وَاللَّيْلُ عَسَعَسَ ^۲	وَرَعِيلُ ^۳ الشَّوْقِ فِي الْأَحْشَاءِ عَرَسَ ^۴
تَرَامِي كُلَّمَا عَنَّ ^۵ هَا	غَامِضُ الْبَرْقِ أَوِ الصَّبْحِ تَنْفَسُ
وَتَرَى الْقَوْمَ سُكَارِي فَوْقَهَا	مِنْ عِقَارِ الشَّوْقِ لَا الْحَمْرِ الْمُدَّتَسُ
كَلَّمَا حَنَّتْ غَرَامًا أَشْبَلَتْ	مُقَلُّ الْأَجْفَانِ كَالْتَبِيرِ الْمُكَلَّسِ
تَنْتَحِي حَضْرَةَ قُدْسٍ أَصْبَحَتْ	لِكِتَابِ اللَّهِ وَالتَّوَيْلِ مَدْرَسُ
حَضْرَةً حَلًّا بِهَا سَبَطَ هُدًى	طَابَ مِنْهَا مَنَبْتُ زَاكِ وَمَغْرَسُ
نَلْتِ سَامِرَاءَ فَخَرًّا بِهَمَّا	فَلَعَمْرِي بِهَمَّا أَصْبَحَتْ مَقْدَسُ

۱. آى: تحركت الناقة.

۲. آى: دخل ظلامه.

۳. آى: عسكر.

۴. آى: نزل.

۵. آى: ظهر.

قَلَدَ الْوَسْمِيِّ أَجِيَادَ الرَّبِّي	مِنْكَ عِقْدًا مِنْ نَفِيسِ الدَّرِّ أَنْفَسِ
وَعَلَى قَبْرَيْكَ وَالْقَائِمِ فِي	شِرْعَةِ الْإِنصَافِ وَالْمَلِكِ الْمُرَوَّسِ
صَلَوَاتُ وَتَحِيَّاتُ بِهَا	يُضْبِحُ الْأَدَجُنُ فِي الْأَيَّامِ أَشْمَسِ
قَلْتُ فِي عَلَيَاكِ لِمَا أَرَخَوَا:	(إِخْلَعْنَ نَعْلَكَ فِي الْوَادِ الْمُقَدَّسِ)



یادی از فاضل هندی و تصحیح تاریخ وفات او

حسین واثقی

مقدمه

یکی از علمای بزرگ که قدرش ناشناخته مانده و توجه جدی به او و آثارش نشده، جامع علوم اسلامی بهاء الدین محمد اصفهانی است. چنین سوژه پژوهشی بیش از همه، در حوزه کار پژوهشیان گرامی اصفهان است، و می دانیم از آثار وی **کشف اللثام** چاپ شده و به شهرت رسیده، تا بدان حد که مؤلف را با توجه به آن کتاب کاشف اللثام لقب داده اند.

شیخ آقابزرگ تهرانی در شرح حال او، فهرست بلندی از آثار وی ترتیب داده، و باید افزود که او کتابخانه ای معتبر حاوی نسخه های خطی ارزشمند و نفیس در اختیار داشته است.

احتمالاً دلیل اینکه وی مورد توجه بایسته قرار نگرفته، همزمانی وی با علامه مجلسی پرآوازه است. یعنی شهرت و گستره کار و موقعیت اجتماعی علمی و تا حدی سیاسی مجلسی دوم نگذاشته به چنان عالم جامعی توجه درخور صورت گیرد. و می افزاییم که یکی از حوزه های تألیفات وی ادبیات عرب است که با قدرت در آن جلوه گر شده است.

به هر حال از او و جامعیتش سخن گفتن فرصتی فراخ می طلبد، انتظار می رفت و هنوز هم چنین است مؤسسات پژوهشی که به شخصیت های بزرگ می پردازند و تمام آثار اشخاص مورد نظر را نسخه شناسی و کتابشناسی و تحقیق و ویرایش و احیاء نموده، و در یک دوره هماهنگ و کامل به چاپ می رسانند این شخصیت سترگ را نیز در فهرست سوژه های خود قرار دهند.

از آثار وی *الزهرة في مناسك الحج والعمرة* کتابچه کوچکی است که در سالهای اخیر دوبار چاپ شده است، یک بار در یکی از منشورات کتابخانه مجلس شورا، و دیگری با تحقیق فاضل گرامی محمد اسلامی و همراهی علامه محقق سید محمد رضا جلالی در مجله *عربی میقات الحج* شماره ۳۸.

و شرح مفصل و استدلالی آن با نام *إظهار ما عندی بمنسک الفاضل الهندی*، توسط عالم به علوم اسلامی و ادب عربی سید محمد بن علی بن حیدر عاملی مکی (د ۱۱۳۹ هـ) به انجام رسیده، در مرکز فقهی *أئمة اطهار* قم توسط فاضل گرامی رضا علی مهدوی تحقیق شده و به زودی در دو جلد به چاپ خواهد رسید.



تاریخ وفات وی

شیخ آقابزرگ تهرانی در *طبقات*، قرن ۱۲، ص ۵۷۵ تاریخ وفات او را به حسب آنچه روی سنگ مزار او در تخت فولاد اصفهان نوشته شده (الثلاثاء، ۲۵ رمضان ۱۱۳۷) ذکر کرده است. و سید محسن امین در *اعیان الشیعه*، ج ۹ ص ۱۳۸ چاپ رحلی تاریخ وفات او را (۱۱۲۶) ذکر کرده است.

اما در نسخه خطی کشف اللثام که با شماره ۱۸۴۳۶ در کتابخانه مجلس شورا نگهداری می شود و کاتب آن علی اکبر بن محمد صالح حسنی از شاگردان نزدیک مؤلف است در حاشیه برگ ۱۶۸، وی چنین نوشته است:

من أوله إلى هنا قرأت على الشارح نور الله ضريحه، ولما بلغت هذا المبلغ طار إلى الجنان روحه المقدس، وكان ذلك في ليلة الخامس والعشرين من شهر الله المبارك في سنة إحدى و ثلاثين ومائة بعد الألف، وأنا أقل العباد عملاً وأكثرهم زللاً ابن المرحوم محمد صالح على أكبر الحسنی سنة ۱۱۳۱.

پس به نظر می رسد؛ یکان عدد مذکور (۱) تبدیل به (۷) شده و به خطا روی سنگ مزار او حک شده و اشتباه از آنجا به دیگر کتابها کشیده شده است و صحیح همین است که شاگرد او بدون واسطه، تاریخ وفات او را یکبار به حروف و بار دیگر به عدد ذکر کرده است. گفتنی است؛ دوست دانشمند آقای رحیم قاسمی در کتاب گلزار فضیلت بحثی درباره تاریخ وفات فاضل هندی ارائه نموده اند.



کرامت حضرت معصومه علیها السلام

به روایت میرزا علی اکبر فیض
تاریخننگار قمی در دوره ناصری

سید محسن محسنی

مقدمه

میرزا علی اکبر فیض ادیب و تاریخنگار قمی دوره ناصری (۱۲۴۵-۱۳۱۲ق) از کاتبان پرکار و از نویسندگان پراثر آن دوره محسوب است. او فرزند میرزا علی اکبر خوانساری است که از ادیبان و نویسندگان همان دوره به شمار می آید. پس از مرگ فتحعلی شاه، عم او «علی محمد قرقی» که مورد عنایت همین شاه بود، به تولیت مقبره وی منصوب شد و بهمین مناسبت میرزا علی اکبر در سال ۱۲۵۰ ق به همراه پدرش و عم خود از تهران به شهر قم - مدفن شاه تازه درگذشته - آمدند. پس از درگذشت عمویش، تولیت آن مقبره به پدرش مرجوع شد و مدت بیست سال بدان کار اشتغال داشته است. سپس منصب مذکور به عهده خود وی محول می شود.

او بجز نویسندگی، در شاعری و خوشنویسی نیز توانا بوده است. دیوان اشعار او به خط شکسته نستعلیق موجود است و کتیبه های نگاشته او تا چندی پیش در بناهای این شهر وجود داشت و بازمانده آن کنون در آستانه مقدسه قم وجود دارد. فیض در سال ۱۳۱۲ ق در کربلا درگذشت و در همان شهر به خاک سپرده شد. (تحفة الفاطمیین فی ذکر احوال قم و القمیین، مفلس قمی، ۲/۲۳۰)

فیض متعلق به خاندانی علمی - فرهنگی چند صدساله است که سرآمد آنان ملامحسن فیض کاشانی (طبق شجره نامه ناقص چاپ شده در تذکره شعری معاصرین دارالایمان قم، ۲۴) می باشد. فرزند نامدار او آیت الله میرزا محمد فیض است که در دعوت از شیخ عبدالکریم حائری برای آمدن به قم و تاسیس حوزه علمیه شرکت و نقش مؤثر داشته است. در مجلس ختم ایشان بود که سپهد حاج علی رزم آرا - نخست وزیر وقت - ترور شد. فرزندان و احفاد اخیر الذکر نیز خدمات ارزنده ای به شهر قم و جامعه علمی - فرهنگی کشور نموده اند که مختصراً بدان اشارت می رود:

۱- مرحوم شیخ عباس فیض از روحانیون دانشمند و نویسنده گنجینه آثار قم و چندین اثر دیگر که همچون جدش از نویسندگان پرکار به شمار می رفته است (متوفی ۱۳۵۳ ش و مدفون در ضلع شرقی شیخان قم). قرار است کتاب مذکور را بنیاد قم پژوهی با کوشش آقای سیدرضا باقریان چاپ نماید. نویسنده در این کتاب مهارت خویش در معماری سنتی و کهن را در ضمن استفاده از اصطلاحات و تعبیرات معماری نشان داده است. این پرسش به ذهن می آید که او در کدام مکتب این هنر را فرا گرفته است؟ جا دارد صاحب همتی این واژه ها را بصورت جداگانه استخراج نماید. نگارنده مقداری از آنها را شتابانه به هنگام نگریستن بر نسخه پیش چاپ آقای باقریان در حاشیه آن استخراج نمود، گویا با چاپ فهرست این اصطلاحات بعلت حجیم شدن کتاب یا هر علت دیگری موافقت نباشد.

۲- دکتر علیرضا فیض، استاد ممتاز دانشگاه تهران در رشته فقه و اصول و نگارنده چندین اثر در موضوعات مذکور.

۳- آیت الله حاج میرزا مهدی فیض، امام جماعت مسجد امام حسن عسگری (ع). ایشان از نادر امامان جماعت اند که در وقت فضیلت نماز عصر - ۲ تا ۲/۵ ساعت به غروب شرعی - نماز ظهر و عصر را با هم اقامه می نمایند.

فرزندان یاد شدگان نیز منشاء آثار سودمندی برای کشوراند. جای خوشبختی است که جناب دکتر محمود مرعشی بیشترینه (این واژه در گویش قمی متداول است) آثار خطی خاندان فیض را که در اختیار مرحوم شیخ عباس بوده است، به کتابخانه آیت الله مرعشی (ره) انتقال داده اند.

آثار فیض در مورد قم

وصف تحلیلی آثار فیض در مورد قم را که از حیث مضمون و تعداد درخور توجه است، جناب دکتر سید حسین مدرسی طباطبایی در «کتابشناسی آثار مربوط به قم» آورده اند. (همان کتاب، ۱۳۵۳ ش، ۸۲-۱۱۷) مهمترین اثر او در مورد قم «تاریخ قم» وی است که امید داریم دستیاب و چاپ شود.

آثار چاپ شده فیض

در چند دهه اخیر چند اثر از وی چاپ شده است که به شرح مختصر آن می پردازد:

۱. «گزارشی در باب شورش شیخ عبیداله کُرد»، به کوشش حسین مدرسی طباطبایی، مجله وحید، ش ۲۵۴-۲۵۵ (۱۳۵۸): ۲۰-۲۷ که برگرفته از جنگ نگاشته فیض محفوظ به شماره ۱۶۲ در کتابخانه آیت الله مرعشی است.

این گزارش در «قیات» مجموعه نگاشته های جناب مدرسی در مورد قم، انتشارات زاگرس، نیوجرسی، ۱۳۸۶، باز نشر شده است. همچنین مقدمه کوشنده در «شناختنامه قم» به کوشش علی بنایی ۵/ بخش دوم ۷۵-۸۰، ۱۳۹۰ مجدداً چاپ شده است.

۲- «قم در قحطی بزرگ» به کوشش جان گرنی، منصور صفت گل، کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۳۸۷. عنوان اصلی رساله «وقایع قحط سالی قم» و در شرح آدم خواریهای قحطی ۱۲۸۸ ق و بسیار خواندنی است.

توضیحات مفصل کوشندگان بر ارزش کتاب افزوده است.

صفحات ۹-۱۳۸ کتاب مذکور متضمن مقداری از توضیحات و اصل رساله در

«شناختنامه قم»، ۵/ ۱۴۷-۲۸۷ نشر مجدد شده است.

۳- «خاندان فیض قمی» که یکی از دو تحریر او از احوال خاندانش است و نخستین بار در مجله میراث شهاب شماره پیاپی ۳۵-۳۶ سال ۱۰ (بهار و تابستان ۱۳۸۳) ۱۵۷-۱۷۶ که به کوشش میر محمود موسوی چاپ و بار دیگر در «شناختنامه قم» ۴/ ۱۶۳-۲۰۲ باز نشر شده است. این اثر به چاپ نو به همراه اصلاحات و توضیحات لازم دارد.

۴- «رساله فراقیه مقامه ای از قرن سیزدهم هجری» به کوشش علیرضا اباذری که در مجله پیام بهارستان دوره دوم سال چهارم شماره چهاردهم زمستان ۱۳۹۰، ص ۹ تا ۷۶ چاپ شده است. این اثر نیز متضمن فوائد تاریخی و اجتماعی و فرهنگی در مورد شهر قم است.

۵- «تذکره شعرای معاصرین دارالایمان قم» به کوشش دکتر علیرضا فولادی، بنیاد قم پژوهی و کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۳۹۳ ش، این اثر بجز اطلاعاتی که در خصوص شعرای دوره ناصری قم در بردارد، آگاهی های اجتماعی و فرهنگی دیگری در مورد قم و همچنین واژه ها و اصطلاحات مدنی و کمیاب را متضمن است. نگارنده این سطور فهرست این واژه ها همراه ارسال المثلها و تمثیلات را استخراج و درج کرد، لیکن مصحح محترم با چاپ آنها موافق نبود. چاپ این گونه فهرست ها کمک شایانی به «فرهنگ جامع زبان فارسی» و «فرهنگ جامع ضرب المثلها» خواهد بود. به عبارت روشن تر میزانی از ظرفیت های پنهان زبان پارسی بدین ترتیب نشان داده می شود.

گفتنی است که جلسه نقد و بررسی چاپ مذکور در زمستان ۱۳۹۳ با حضور مصحح و دکتر علی اشرف صادقی و دکتر محمد مهیار و شماری از فاضلان از جمله دکتر اکبر ایرانی مدیر میراث مکتوب در مجتمع ناشران قم برگزار شد. نگارنده نیز در این جلسه حاضر بود.

استفاده از چاشنی طنز و چاشنی سَره نگاری و افعال پیشوندی از مختصات نثر فیض است. اخیراً آقای سیدعلی ملکوتی توصیفی از آن را در مجله آینه پژوهش شماره ۱۵۲، خرداد - تیر ۱۳۹۴ بدست داده است. جا دارد اولیای فرهنگی کشور، همایشی شایسته در بزرگداشت این خاندان علمی - فرهنگی تدارک ببینند.

نگارنده امید دارد سالنگار این نویسنده و ادیب پرکار را به علاقمندان تقدیم دارد. ضمناً متن حاضر را دکتر محمدباقر فیض فرزند آیت الله شیخ مهدی فیض رؤیت نموده اند. کرامت حضرت معصومه (س) در شنبه ۱۸ شوال ۱۳۷۰ ق برگرفته از برگ ۱۵۶ جنگ شماره ۱۴۶ کتابخانه آیت الله مرعشی است که توصیف آن در «کتابشناسی آثار مربوط به قم»



۸۹-۹۳ آمده است. توضیحات و اضافات شامل ریخت نوشت^۱ (رسم الخط) دوواژه که با ریخت نوشت امروزی تفاوت دارد و هم چنین معانی شماری از آنها در داخل قلاب [] آورده شده است.

چند نکته در متن قابل دقت است:

۱- شفا یافته سیدی فاضل از اهالی خلخال بوده است.

۲- از نجف و کربلا مراجعه کرده بود.

۳- شاعر با شأنی همراه او بوده است.

۴- بعد از خبر شفا، بازارها را آئین بستند و چراغانی کردند.

۵- استفاده از بازار بصورت جمع، نشان می دهد که شهر قم در آن زمان دارای بازارهای متعدد بوده، چنانکه در یادداشت های ناصرالدین شاه و سفرنامه جهانگردان وصف شده است.

مرحوم آیت الله العظمی مرعشی علیه السلام به مرسوم خود شرحی بر برگ نخستین آن نگاشته اند که در پی می آید:

«مجموعه حاویة لتراجم عدّة من شعراء بلدة قم وعدّة من مزارات تلك البلدة المقدسة و غيرها من الفوائد وهی من تألیف الفاضل الادیب النبیل المیرزا علی اکبر الفیض القمی بخطه الشریف، حرره شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی».

کرامت حضرت معصومه (س) در شنبه ۱۸ شوال ۱۳۰۷

روز شنبه هیجدهم شهر شوال المکرم از سنه هزار و سیصد و هفت کوری بود خلخالی در روضه مطهره حضرت فاطمه معصومه علیها سلام در قم چشم او شفا داده شد و بینا گردید. تفصیل از این قرار بود که این شخص اعمی [=کور] از اعتاب عالیات نجف و کربلا مراجعه کرده بود، سیدی بود فاضل، شاعر با شأنی که از همراهان همین شخص اعمی بود.

۱. برابر نهاده نگارنده برای ترکیب «رسم الخط» است.



درین سفر حکایت کرد که از کرمانشهان تا قم همسفر بودیم، این دو نفر پسرهای او دست او را می گرفته در منزل می بردند و به این طرف و آن طرف از جهت قضاء حاجت می کشانیدند. کفشدار [اصل: کفش دار] سرکار فیض آثار [= کفشدار آستانه مقدسه حضرت معصومه] حکایت کرد این شخص اعمی را در مشرف شدن به آستان مبارکه ملاحظه می کردم که چشمهای او نابینا بود، چنانچه در همان روز که شفایافت زمانیکه به روزه مطهره می خواست داخل شود در کمال حالت تضرع و گریه و ابتهال [= زاری کردن، اخلاص ورزیدن در دعا] بود با این حالت داخل روزه مطهره شد. دوسه ساعتی نگذشت که با چشم روشن از روزه بیرون آمد. خود آن اعمی حکایت کرد که با کمال دلسوزی و گریه و تضرع داخل روزه شدم و به همین حالت متوسل به روح پاک حضرت گردیده در همین حالت تضرع بیخود گردیدم. در حالت بیخودی و نوم [= خواب] ملاحظه کردم شخص سیدی پهلوی من است. به من گفت: برخیز، من عرض کردم: نابینا و کور هستم دست مبارک [را] بر روی من و پیشانی [اصل: پی شانی] من کشید و فرمودند: شفایافتی. ناگاه بخود آمدم و متنبه [= آگاه شدن، هوشیار شدن] شدم، دیدم چشمهای من روشن است. به او گفتیم: روی مبارک آن سید را دیدی که پهلوی تو در خواب بود؟ گفت: روی مبارک او را ندیدم و هیچ اصل بشره [= چهره] ایشان در نظر من نیست. این خبر شایع گردید بازارها را آئین بستند، چراغ روشن کردند (برگ ۱۵۶)



زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به نیابت از فتحعلیشاه قاجار

﴿ علی اکبر صفری ﴾

مقدمه

سندی که در ذیل خواهد آمد، مربوط به سال ۱۲۴۷ ق - زمان حیات فتحعلیشاه قاجار - است و در آن یکی از خادمان حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مأمور شده است تا روزی سه مرتبه زیارت به نیابت از شاه و پدرو مادر او انجام دهد و به عنوان نذر آن را بر خود واجب گردانیده است.

نذر کننده؛ سید محمد بن علی رضوی این عمل را به عنوان نذر واجب در حضور میرزا علیرضا حسینی قمی - از مجتهدین و علمای بزرگ قم در نیمه اول قرن سیزدهم - بر زبان آورده و به خط خود گواهی نموده است تا افزون بر یادداشت و یادسپاری، هنگام کوتاهی از آن مورد مؤاخذة و عقوبت شاه قرار گیرد.

حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام همواره پناهگاه و بهشت زائران بوده و همه از شاه و گدا به عتبه بوسی آن افتخار داشته اند. آیت الله سید علی علوی کاشانی درباره عظمت حرم و اطراف آن مطالبی را از استادش آیت الله العظمی مرعشی نجفی با عنوان «احترام قم مشرفه» در کتاب رافد آورده است که ایشان نقل می کند: علمای بزرگی چون حاجی کلباسی هنگام تشرّف به حرم از مقابل مسجد امام حسن عسکری علیه السلام تا حرم پابرهنه می آمدند «قال آية الله العظمی النجفی المرعشی فی مبحث درسه فی الحرم المقدّس فی یوم الأحد ۳ صفر [۱۳۹۷]، ۱۰/۳۰ قبل الظهر: أنّ المرحوم العلامة الكلباسی كان ساكنا فی اصفهان ولما یأتی لزيارة السيدة المعصومة

بنت الإمام موسى بن جعفر عليه السلام حين يصل الى مسجد الإمام الحسن العسكري عليه السلام يخلع نعليه عند الجسر ولما سئل عن مشيه حافيا هذه المسافة كلها قال: إن حملة الحديث أهل البيت عليهم السلام دفنوا في هذه المنطقة وكانت مقبرة عظيمة ولا أحب أن أمشي على هذه الأجساد الطاهرة وأنا غير محتفى وأضاف آية الله المرعشي: «أن ما يقارب سبعمائة محدث من أعاظم محدثي أهل البيت سلام الله عليهم أجمعين دفنوا في هذه المنطقة لذالم يكن المؤمنون يبصقون عليها فليتضح للجميع»^۱.

ارادت فتحعليشاه رامی توان از سروده هایش با تخلص «خاقان» که به سنگ مزار او نیز نقش بسته است^۲، فهمید:

خاقانم و یک جهان گناه آوردم	در حضرت معصومه پناه آوردم
مهر نبی و دخت علی را یا رب	بر درگه کبریا گواه آوردم
خاقانم و وامانده ز دیهیم و کلاه	زاورنگ خلافت شده دستم کوتاه
اندر حرمت بمسکت جسته پناه	یافاطمه اشفعی لنا عند الله ^۳

از ارادت دیگر این شاه قاجار، تذهیب گنبد مقدس حرم است که در سال ۱۲۱۸ ق انجام شد. در این سال کاشی های معرق به خشت های زرانود تغییر یافت. برای طلا کردن گنبد تعداد دوازده هزار خشت طلایی بکار رفت که همگی دارای شماره هستند تا هنگام خرابی جایجا نگرند.^۴ قصیده معجزیه محمد صادق کاشانی «ناطق» در تاریخ تذهیب گنبد مشهور است. وی همچنین ایوان طلا را در حرم ساخت و ضریح نقره ای برای مرقد مطهر حضرت فاطمه معصومه تقدیم کرد. و قرآن هایی نیز به حرم حضرت معصومه عليها السلام وقف نمود. همچنین

۱. الرافد؛ مجموعة كتب و رسائل توجیهیة، سید علی علوی (قم، منشورات الإمام علی بن الحسین علیه السلام، ۱۳۹۸ ق) ج ۱ ص ۱۸.

۲. دیوان کامل اشعار فتحعلی شاه قاجار «خاقان»، به کوشش حسن گل محمدی (تهران، نشر اطلس، ۱۳۷۰) ص ۳۴۰-۳۴۲، تربت پاکان، سید حسین مدرس طباطبایی (قم، چاپخانه مهر استوار، ۱۳۳۵) ج ۱ ص ۸۱.

۳. علی اکبر فیض در کتاب تذکره شعری معاصرین دارالایمان قم (قم، بنیاد قم پژوهی، ۱۳۹۳) ص ۴۷۷ این رباعی را از قرقی خوانساری دانسته است.

۴. گنجینه آثار قم، عباس فیض (قم، چاپخانه مهر استوار، ۱۳۴۹) ج ۱، ص ۴۸۲-۴۸۳.



قندیل طلای مرصع به انواع جواهرات را به این آستانه هدیه نمود و روستاهایی از بلوک فراهان قم بر آستان مقدس وقف نمود.

فتحعلیشاه قاجار در سال ۱۲۲۱ در پی طلایی با چارچوبی از جنس مرمر برای حرم تقدیم کرد. این درب که در ورودی صحن امام هادی علیه السلام (صحن طلا) قرار داشت و در سالهای نخست انقلاب اسلامی تعویض شد و اکنون در موزه حرم نگهداری می شود. این رباعی بر روی آن نقش بسته است:

این در چو بروی زائران بگشایند گویی که دری به آسمان بگشایند
امروز کسی که رخ بر این در سایید فردا به رخس در جنان بگشایند

چارچوب مرمرین این در (در ورودی ایوان طلا) تا کنون موجود است و دور تا دور آن ایاتی چنین با خط نستعلیق دلنشین نقش بسته است:

این آستان بضعه موسی بن جعفر است کز افتخار روی سلاطین بر این در است
این آستان آن حرم آمد که جبرئیل در بام عرش پایه آن چون کبوتر است
کوثر نتیجه ایست از آن قطره های شور کز ابر چشم زائرین در مقطر است
اندیشه عاجز است ز ذکر ثنای او کز هر چه برتر است و به صد پایه برتر است

خدمات این پادشاه که ارادت ویژه ای به آستان مقدس حضرت معصومه داشته بسیار است؛ مانند آینه کاری دیوارهای حرم و مرمر کردن سطح آن و افزودن ایوان طلای حرم و تجدید بنای مدرسه آستانه که به نام مدرسه فیضیه شهرت یافته است.

وی مقبره ای نیز در حرم برای خود ساخت و متولّی مخصوص برای آن تعیین کرد. عضد الدوله فرزند فتحعلیشاه در این باره نوشته است:

«در سفر اصفهان [۱۲۵۰ ق] وقتی خاقان مغفور به قم رسید مقبره ای که برای خود ساخته بودند، دیدند و ترتیبی که از عتبات عالیات خواسته بودند در قبر خودشان گذاردند و بعد به حاجی علی محمد [قرقی خوانساری] حضوراً فرموده بودند، اگر تو بعد از من زنده باشی، باید خدمت مقبره مرا بکنی. آن بود که پس از آوردن جنازه شهریار به قم... حاجی علی محمد را بر

سر مقبره گذاردند»^۱

این سند نیز حاکی از ارادت اوست؛ وی در زمان حیات خود که در تهران بسر می‌برده، یکی از خادمان حرم را به نام سید محمد رضوی به نیابت از خود برای زیارت حرم تعیین کرده و در آن مقرر شده مادام‌العمر زیارت را ادامه دهد. این سند به تأیید و مهر میرزا علی رضا حسینی - از علما و مجتهدین قم - فرزند سید محمد بن کمال الدین حسینی رسیده است. وی داماد میرزای قمی و پدر فقیه مجتهد سید جواد مجتهد قمی است. میرزا علیرضا نزد میرزای قمی تحصیل کرده و مورد عنایت او بوده است و مرحوم میرزای قمی مرافعات و محاکمات شهر را به ایشان رجوع می‌داده است. وی در آبادانی و رسیدگی به امور دینی و اجتماعی قم نقش بسزایی داشته است. میرزا علیرضا در شوال ۱۲۴۸ در قم درگذشت^۲. آرامگاه او در بقعه زکریا بن آدم قبرستان شیخان قم (سومین قبر از مزار زکریا بن آدم به سمت راست) است. چند عبارت که تاکنون محو نشده روی سنگ قبر این عالم فقیه چنین است: «..عالم الامام المقتدی الخواص والعوام، مکفل معاش الفقراء والایتام مفخر سادات العظام و قدوة.. علیرضا بن محمد الحسینی الطاهری...».

زیارت نیابت همواره یکی از امور مهم و مورد تأکید بزرگان بوده است. میرزا ابوطالب قمی (درگذشته ۱۲۴۹ق) ثلث (دو دانگ) سه قریه اطراف قم؛ زنبیل آباد، فرج آباد، علی آباد را وقف زوار حضرت سیدالشهداء علیه السلام و امام رضا علیه السلام نموده و از آنان درخواست دوزیارت هر روز برای خود نموده است. بخشی از متن وقف نامه چنین است: «...هریک از شیعیان اثنی عشریه که صالح و عارف باشند بمسائل دنییه ضروریه خود و خواهشمند عتبه بوسی آن بزرگواران باشند و از زاد و راحله و مؤونه سفر عاجز باشند کلاً یا بعضاً، از ثلث ثانی بدهند که آن شخص عازم شود و روانه گردد... متولّی هر زمانی ملتمس شود از کسانی که تنخواه به آنها میدهد تبرّعا

۱. تاریخ عضدی، میرزا احمد خان عضد الدوله، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۶، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۲. تاریخ قم (مختار البلاد)، محمد حسین بن محمد حسن قم «ناصر الشریعه» (قم، کتابفروشی اسلامیّه، ۱۳۴۱. ص ۲۷۱. رجال قم سید محمد مقدس زاده (قم، چاپخانه مهر ایران، ۱۳۳۵) ص ۱۳۷. تاریخ دارالایمان قم، محمد تقی بیگ ارباب، به کوشش سید حسین مدرسی طباطبائی (قم، چاپ حکمت، ۱۳۵۳) ص ۸۲. تحفة الفاطمیّین فی ذکر احوال قم و قتیّین، حسین بن محمد حسن قمی (مفلس)، تصحیح محمد حسین درایتی (قم، نورمطاف، ۱۳۹۱) ج ۱ ص ۸۴-۸۵.

هر کسی در شبانه روزی دو زیارت بالخصوص با طهارت و آداب برای سرکار واقف نیابتا قرینه الی الله بعمل بیاورند»^۱

در پایان این خاکسار از لطف و زحمات استاد حاج ابوالفضل عزیزاده؛ مدیر محترم کتابخانه آیت الله العظمی گلپایگانی و جناب مستطاب آقای عین الله ذاکری؛ کتابدار زحمتکش و بزرگوار کتابخانه سپاسگزار است و از خداوند ارحم الراحمین توفیق و سلامتی روزافزون آنان را مسئلت دارد.

متن سند

بعد حاضر گردید احقر عباد و اقل سادات و خادم خدام و الامقام سرکار فیض آثار، حضرت فاطمه بنت موسی بن جعفر علیها و علی آباءها آلاف التحية و ثنا، سید محمد بن علی الرضوی در عالی محکمه بندگان، عیوق شأن عالیجناب، مقدس القاب، فضائل و فواضل اکتساب، حقایق و معارف انتساب، حاوی الفروع و الاصول، جامع المعقول و المنقول، مجتهد العصور و الزمان، میرزائی میرزا علی رضا دام فضله العالی و به عنوان نذر بر خود واجب و لازم و متحتم نمود از غره شهر رمضان المبارک هذه السنة و ما بعدها مادام الحیة، هر روزی یک زیارت بجهت بندگان سکندر شأن دارا دربان، ملایک پاسبان، آسمان مکان، سلطان الاعظم و خاقان الاکرم السلطان العادل نیابتاً و دو زیارت که ثواب آنها عاید رضوان آشیانان والد و والده حضرت شاهنشاهی روحی فداه گردد، نماید و صیغه نذر را جاری ساخت که هرگاه العیاذ بالله بدون عذر شرعی خلاف نذر بعمل آید مبتلا به کفاره حنث نذر گردد و این چند کلمه به رسم یادداشت قلمی و تحریر شد که به نظر مبارک واقفان انجمن حضور معدلت دستور رسیده که به علاوه احتیاط از گرفتاری کفاره چنان چه کوتاهی و مسامحه نماید مورد مؤاخذة و عقوبت حضرت شهریاری باشد.

غره شهر رجب المرجب من شهر ۱۲۴۷ محل مهر بیضوی نقش «عبداله الراجی محمد الرضوی»

هو: قد تفوه بصیغة النذر بحضری. محل مهر چهارگوش بانقش لا اله الا الله الملك الحق المبین علیرضا الحسینی
هو قد جرت الصیغة عندی حررها الجانی محل بانقش «عبداله ابوالفضل الحسینی».

۱. وقف نامه میرزا ابوطالب قمی، به خط و مهر واقف، موجود در دفتر موقوفات میرزا ابوطالب قم، برگ ۴ پ.
۲. کذا در سند، باید «الثناء» باشد.

هفت رساله

از مجتهد خوئینی (زنده در ۱۲۵۶ ه. ق)

به کوشش: محمدعلی عیوضی

مقدمه

نگارنده در پی بازخوانی و نشر آثار دانشمندان مسلمان در حوزه علم‌شناسی و اخلاق حرفه‌ای دانشمند و مهارت‌های آموزشی، پرورشی با آثار مجتهد خوئینی آشنا گردید. هفت اثر از وی به نوعی در ارتباط با حوزه‌های مذکور بود که در شماره‌های پیشین میراث شهاب به طبع رسید. از آنجا که این هفت اثر به همراه هفت رساله دیگر از وی در مجموعه‌ای خطی به شماره ۱۲۹۶۲ از کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته نگه‌داری می‌شود تصمیم بر آن شد که هفت رساله‌ی دیگری نیز به طبع رسد و بدین صورت تمامی رسائل وی منتشر گردد.

بسم

مؤلف

از احوال مؤلف اطلاع چندانی در دست نیست. نامش محمد حسن بن مصطفی خوئینی و شهیر به مجتهد بوده است. از وی با عنوان علامه و مولی نیز یاد شده است. از تاریخ زندگی وی خبری در دست نیست، تنها می‌دانیم معاصر سید عبدالواسع حسینی مجتهد زنجانی، امام جمعه زنجان (۱۲۲۸ یا ۱۲۲۵ - ۱۲۹۱ ه. ق)^۱ بوده و در رمضان ۱۲۵۶ حیات داشته است.^۱ شیخ

۱. الذریعة إلى تصانیف الشيعة ۶: ۱۰۰؛ انیس الطلاب؛ شرح زندگانی دانشمندان، روایت، رجال لشگری و

آقابزرگ تهرانی رحمته الله علیه احتمال داده است که جدّ وی شیخ عبدالنبی طسوجی باشد. نوشته‌اند که تحصیلاتش نزد علمای اصفهان بوده، و به احتمال بسیار در این دوره از زندگی با افکار رایج در حوزه اصفهان که نشأت گرفته از آقا محمد بیدآبادی (۱۱۹۸ ه. ق) بوده آشنا گردیده و به آن‌ها دلبسته است، او همچنین از میر حسینا قزوینی (۱۰۹۱ ه. ق) به «سیدنا - أعلى الله مقامه»^۲ یاد کرده است، این تعبیر اگر نتواند به استفاده‌ی خوئینی از میر حسینا مشیر باشد قطعاً به تأثیر پذیری وی از میر حسینا دلالت دارد، به هر حال مجتهد خوئینی قطعاً از افکار عرفانی بیدآبادی و میر حسینا تأثیر پذیرفته است، به گونه‌ای که پژوهاک این افکار در بسیاری از قطعات جنگ وی به نظر می‌رسد، خصوصاً استنساخ دو نمونه از مکاتبات این دو توسط خوئینی. وی در زمان خود به جلالت و علم شهره بوده است. او را محقق، بارع و کثیر العلم دانسته و از تألیفات کثیره‌اش خبر داده‌اند. فرزند فاضلی به نام مولی هادی داشته که اولاد او نیز از اهل علم بوده‌اند خصوصاً مولی محمد علی که فاضل جلیلی بوده است.^۳

آثار^۴

شرح نهج المسترشدين والمحاشية عليه.

آقا بزرگ رحمته الله علیه می نویسد:

شرح نهج المسترشدين، للمولى محمد حسن الخوئيني الزنجاني نسخة منه كانت عند شيخ الإسلام الزنجاني كما كتبه إلينا، وأحتمل أن الشارح كان حفيد الشيخ عبد النبي الطسوجي^۵ نزيل خوي.^۶

ن. خ:

(۱) ۱۰۵۹۶/۳ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

کشوری استان زنجان (زنگان): ۴۷۶.

۱. با استناد به امضای آخر رساله میزان العرفان.

۲. نگر: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی ۳۲: ۸۶۷.

۳. فهرست لمشاهیر و علماء زنجان: ۴۲، ۴۳.

۴. همان.

۵. نگر: أعيان الشيعة ۸: ۱۲۶، ۱۲۹، ریحانة الأدب ۴: ۵۶، الذريعة ۴: ۲۸۱ و ۱۴: ۷۲، الكرام البررة ۲: ۸۰۲،

معجم المؤلفين ۶: ۲۰۱، فرهنگ بزرگان ۳۲۴، مفاخر آذربایجان ۱: ۱۱۵.

۶. الذريعة إلى تصانيف الشيعة ۱۴: ۱۶۲.



خوئینی بر این اثر خود حواشی مختصری نیز نگاشته است که در اطراف نسخه موجود می باشد.

شرح الدرّة البهیّة فی نظم المسائل الأصولیّة.
الحاشیة علی جوامع الکلم للشیخ أحمد الإحسانی.^۱
جنگ.

در الفهرست آمده: له جنگ فی المطالب المتنوّعة. به نظر نگارنده این جنگ همین مجموعه ای ۱۲۹۶۲ کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله می باشد. این مجموعه تماماً به خط مجتهد خوئینی است، وی در این مجموعه بعضی رسالات و کتابها را برای خود استنساخ نموده است و بر آن ها حاشیه نگاشته، و خود نیز در این مجموعه به نگارش یادداشت ها و رسائلی پرداخته که رسائل وی را در ذیل یادآور می شویم:

تذکره السالکین وهدایة القائمین (۱/۱۲۹۶۲)

صیغ التکاح (۲/۱۲۹۶۲)

تذکره عرفانی = کلمات عرفانیّة (۳/۱۲۹۶۲)

مؤلف در این اثر دو بخش از جواهر التفسیر را گزینش نموده است، در ابتداء عنوان ششم از اصل رابع مقدمه. در ذکر اشارات عرفا و حقایق اولیا، رزقنا الله الوقوف علیها و الرجوع من تکلفات الرسوم إليها. (صص ۲۷۶-۲۷۴)؛ و سپس عنوان چهارم از اصل رابع مقدمه. در بیان افضلیت بعضی از آیات و سوره و ذکر شمه ای از خواص و منافع حروف و کلمات. (صص ۲۵۷-۲۶۲). وی در این بخش اخیر از عنوان دوم اصل ثانی. در کیفیت انشعاب علوم دینی و معارف اسلامی یقینی از قرآن. (صص ۱۶۹-۱۷۴) نیز بهره برده است.

در این رساله تخریج مصادر انجام نیافت، زیرا که مصدر تمام آن جواهر التفسیر می باشد.

مرآة الکمال (۱) = تقسیم شریف للعمر (۴/۱۲۹۶۲)

مرآة المذاهب و الملل و النحل بطریق الوجازة و الاختصار التافع. (۵/۱۲۹۶۲)

وصل [ثانی] فصل [ثالث] اصل سادس صحیفه ی ثانیّه [در بیان مذاهب اسلامی] از جواهر التفسیر را به تعبیر خودش ملخصاً آورده و در آخر دیدگاه کاشفی را در ترجیح مذاهب نقد کرده است.

اوایل جواهر التفسیر به همت آقای جواد عباسی و توسط نشر میراث مکتوب به طبع رسیده است. طبع مذکور دارای اغلاطی است که مقایسه‌ی آن با این دو رساله (خصوصاً رساله اخیر) می‌تواند نشانگر کثرت آن‌ها باشد.

در این رساله به هنگام شمارش ملل و نخل گاهی از اعداد و گاهی از حروف استفاده شده است، جهت یکسان سازی در مواردی که مؤلف از اعداد استفاده نکرده بود اعداد را داخل [] وارد نمودیم ولی در حروف به نص مؤلف اکتفا نمودیم.

در این رساله تخریج مصادر انجام نیافت، زیرا که مصدر تمام آن جواهر التفسیر می‌باشد.

زبدة الآداب = لب آداب الطالبین (۱۲۹۶۲/۶)

منتخب آداب المتعلمین منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی است. غرض مؤلف از این نگارش ارائه متنی و حیز در این زمینه بوده است تا در کنار متن وسیط (آداب المتعلمین) و متن کبیر (منیة المرید) قرار بگیرد.

سؤالات و جوابات (۱۲۹۶۲/۱۱)

چند پرسش و پاسخ علمی در قالب معما.

میزان العرفان (۱۲۹۶۲/۱۴)

وی در ابتدای این رساله قطعه‌ای را از «بعض المکتوبات» نقل می‌کند و آنگاه بر دو موضع از آن حاشیه می‌نگارد و سپس مجموع متن و حواشی را میزان العرفان نام می‌دهد.

ترتیب تربیة الأطفال (این رساله در فهرست ذکر نشده است).

این رساله همانند رساله مرآة الکمال = تقسیم شریف للعمر نگاشته شده است و در حاشیه آخرین برگ میزان العرفان کتابت گردیده است، نگارنده تا قبل از تصحیح میزان العرفان از آن اطلاعی نداشت به همین جهت طبع آن به تأخیر افتاد.

مرآة الکمال (۱۲۹۶۲/۱۷)

مرآة الفنون والآداب (۱۲۹۶۲/۱۹)

فهرس العلوم التافعة فی ارشاد الطالبین للهدایة (۱۲۹۶۲/۲۳).

توزیع العلوم و مرآة الفنون (۱۲۹۶۲/۲۴).

ارشاد الطالبین إلى اقرب الطرق بالیقین (۱۲۹۶۲/۲۵).

در تمامی این رسالات بعضاً با اغلاط نحوی مواجه بودم که جز در مورد آیات و روایات



آن‌ها را تصحیح نکردم، نیز مؤلف گاهی از اعداد و گاهی از حروف برای شمارش استفاده نموده است که من به آن‌ها پایبند نبودم. همچنین در همه جا رسم الخط امروزی جایگزین رسم الخط مؤلف گردیده است.

بصحة

تذکرة السالکین [و] هداية القائمین

الحمد لله الذی جعل صلاة الیل نوراً ودُعاءه حضوراً، ورتب علیها نجات المصلین وإجابة الداعین لزوماً، وأوجب الغفران بالأسحار للمستغفرین خوفاً وطمعاً، وأحب إليه فیها أنین المئیین والتوایین سرّاً وجهراً، والصلوة علی من قام اللیل ودعا وصلی حتی یتورم قدماه تعباً و علی آله الکاملین المکملین قولاً وفعلاً. أما بعد قال الله .تعالی: {وَمِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَامًا مَّحْمُودًا} ^۱ وقال أيضاً فی الثناء علی المتهجِّدین .{تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنْفِقُونَ} ^۲ وأیضاً: {أَمَّنْ هُوَ قَانِثٌ ء أَنَاءَ اللَّیْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا یَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَیَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ} ^۳ ولذلک الفضل والشرف أوجب القیام علی أشرف خلقه کما قال: {یا أَيُّهَا الْمَرْسَلُ ^۴ قُمْ اللَّیْلِ إِلَّا قَلِیلًا} ^۵ وفی الحدیث النبوی: عَلَیْکُمْ بِقِیَامِ اللَّیْلِ فَإِنَّهُ دَأْبُ الصَّالِحِینَ قَبْلَکُمْ وَإِنَّ قِیَامَ اللَّیْلِ ^۶ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ ^۷ - ^۸ . عزوجل . وَتَكْفِیرُ

۱. انظر مصباح الشریعة : ۱۷۰.

۲. اسرا (۱۷) : ۷۹.

۳. سجده (۳۲) : ۱۶.

۴. القانت: عبادت و اطاعت کنده. منه

۵. زمر (۳۹) : ۹.

۶. المزمل: جامه به خود پیچیده. منه

۷. مزمل (۷۳) : ۱-۲.

۸. ولا یخفی أنَّ قِیَامَ اللَّیْلِ من جملة اركان التصفیة التي جمعها العرفاء الحقَّة وقد نظمها بعض الناظمین بالفارسیة، و نعم ما قیل ولو كان بالفارسیة:

صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکر به دوام ناقمان جهان را بکند کار تمام. منه

۹. المراد من القربة أما القربة فی ساعة ذكره و حضوره أو قربة المعنوی لاثصاله قیام اللیل إلى الکمال و الله هو الکمال المطلق أو قربة المناسبة یعنی أنَّ الله .تعالی . کما لا تأخذه سنةٌ ولا نوم [بقرة (۲) : ۲۵۵] أصلاً، فکذلک هذا القائم یتخلق بخلق الله فی الجملة کما ورد تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ [بجاء الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع) : ۱۲۹] أو قربة إستجابة الدعوة، کمال یقال: فلان مقرب السلطان بمعنى إستجابة دعواته لديه و قرب منزلته

السَّيِّئَاتِ وَمَمَّهَاتٍ^٢ عَنِ الْإِثْمِ وَمَطْرَدَةٌ^٣ الدَّاءِ عَنِ الْجَسَدِ^٤ وفيه: مَنْ كَثُرَتْ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ حَسُنَ وَجْهُهُ بِالنَّهَارِ وفيه: من صَلَّى ركعتين في جوف الليل آمنه الله. تعالى. من الفزع الأكبر وفي حديث آخر: صلاة الليل نور في القلب ونور في القبر وبركة في الرزق وحفظ للأموال وفتح للأموال، وإذا دخل النور في القلب زالت من القلب أوساخه وأخلاقه السيئة وأورثه ذلك التور الأخلاق المرضية بل يصير سبباً للتخلّي بحقائق العلوم والمعارف وحِدّة الطبع وقوّة الذهن والوصول إلى حقائق العلوم والأسرار والحكمة الإلهي كما ورد عن النبي ﷺ وهو معروف: مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ وَمِنْ هَذَا تَعَرَّفَ سِرِّ قَوْلِهِ . تعالى {وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ}٥ وسرّ قوله . صلوات الله عليه . لَيْسَ الْعِلْمُ بِكَثْرَةِ التَّعْلِيمِ وَالتَّعْلِيمُ وَإِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ أَنْ يَهْدِيَهُ^٦ وهي في الحديث عن عليّ عليه السلام: عَجِبْتُ لِمَنْ يَقُومُ بِاللَّيْلِ وَيَجُوعُ بِالنَّهَارِ إِيمَاءً إِلَى نَهَايَةِ سَبِيئَةِ صَلَاةِ اللَّيْلِ وَقِيَامِهِ فِي تَوْسِعَةِ الرِّزْقِ، بَلِ الْإِنصَافُ أَنْ قِيَامَ اللَّيْلِ سَبَبٌ لِكُلِّ الْكَمَالَاتِ وَلِكُلِّ عِلْوِّ الدَّرَجَاتِ كَمَا قَالَ مَوْلَانَا عَلِيٌّ عليه السلام: وَمَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ سَهَرَ اللَّيَالِي، وَالسَّرْفُ فِي ذَلِكَ إِنَّ اللَّهَ . تعالى . جرى عادته بإعطاء

منه، إفهم! منه

١. وقد ورد في الحديث القدسي: عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَابِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي ... وفي الحديث القدسي أيضاً: عَبْدِي أَطْعَمَنِي اجْعَلْكَ مِثْلِي بِمِثِّ إِذَا قَلَّتْ بَشِيءٌ كُنَ فِيكَوْنُ ... نعم كل ذلك يعرف بالقياس إلى احوال ملوك الدنيا وتابعيهم، فإن من هو تابع للسلطان مطيع له في اوامره ونواهيته يتقرب إليه حتى يصير قوله قول السلطان ورأيه رأى السلطان وإعطائه إعطاء السلطان، فهكذا الأمر في الملك و العبد الحقيقيين، تدبر! لحرره محمد حسن

ولذا قال الله . تعالى .: وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى [انفال (٨) : ١٧]. منه

٢. أي: آلة النهي. منه

٣. أي: آلة الطرد. منه

٤. سلوة الحزين المعروف بالدعوات ٢: ٧٦؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ٨٤: ١٢٣.

٥. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل ٦: ٣٣٨ به نقل از لبّ اللباب قطب الدين راوندی.

٦. ومعلوم أنّ الشيء إذا كان شأنه الأمن من فزع الأكبر فبالطريق الأولى يمنع من الفزع الأصغر من أحوال الأختار والقبر وغيرهما، تدبر! منه

٧. بقره (٢): ٢٨٢.

٨. مجنسی از روایت عنوان بصری است بانندکی تصحیف، نگر: بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ٢٢٥: ١.



الخيرات بن سعى فى طاعته^١ - كما فى الحديث القدسى: وَصَعْتُ الْعِزْفِي طَاعَتِي وَالتَّاسِ يَطْلُبُونَهَا فِي بَابِ السُّلْطَانِ فَلَمْ يَجِدُونَهُ،^٢ ولما كان حضور القلب فى الليل أكثر والإخلاص أوفر وشرط القبول الإخلاص والحضور عند الخالق الرقيب الذى عنده كُلُّ شَيْءٍ بِقَدْرٍ كان قيام الليل أقرب إلى الله من جميع الوسائل القريبية ولذا ورد عن الإمام الناطق جعفر بن محمد الصادق عليه السلام: لَيْسَ مِنْ شَيْعَتِنَا مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَلِذَا قَالَ نَبِيُّنَا صلى الله عليه وآله: لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَيَّ أُمَّتِي لَفَرَضْتُهَا عَلَيْهِمْ وَلِذَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي شَأْنِ مَنْ تَشَبَّحَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فِي إِقَامَةِ صَلَاةِ اللَّيْلِ: {وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ} حيث جعلهم مع نوره المطلق وهذا هو نهاية الفوز بالدرجات العلى بتوفيق الخالق الحق، ولذا ورد أنه ذكر عند النبي صلى الله عليه وآله ذكر خير أحد من الأصحاب، فقال صلى الله عليه وآله: نعم الرجل هو، يُصَلِّي بِاللَّيْلِ، ولذا قيل:

احمد كه ز حق مى كند از بنده پیام
شب كرد نماز و روز مى داشت صيام
چون يافت هر آنچه يافت در شب ز قيام
صلوا بالليل گفت و الناس نيام^٧

١. ولذا قال الله تَعَالَى: {لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى} {نجم (٥٣): ٣٩} {فَلَيْلَهُ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى} {نجم (٥٣): ٢٥} ومعلوم أن بسبب قيام الليل يحصل الخوف فى مقام الرب لكونه قيوماً {لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ} {بقرة (٢): ٢٥٥} ويحصل النهى للنفس عن هواها البهيمية النومية وغيرها من لذائذها الحيوانية وقد وعد الله فى قوله تَعَالَى: {وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ} {نازعات (٧٩): ٤٠} الجنة لمن خاف مقام ربّه ونهى النفس عن الهوى ومعلوم أنّ من سئل عن السلطان فى خلوته يستجاب غالباً سؤاله والله يخلو ساعة طاعته فى الليل. منه

٢. والوجه فى ذلك جعل العبيد مستحقاً حتى يكمل نعمه عليهم فإن إظهار استحقاق النعم من النعم من خالق النعم كما لا يخفى على من هو من اهل الكرم ولذا قال الله تَعَالَى: {لِيَسْبُلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا} الآية [ملك (٦٧): ٢]. منه

٣. باندى تصحيف در عدة الداعى ونجاح الساعى: ١٧٩؛ وبه نقل از آن در بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ٧٥: ٤٥٣.

٤. مقتبس از قمر (٥٤): ٤٩ مى باشد.

٥. باندى تصحيف در روضة الواعظين و بصيرة المتعظين ٢: ٣٢١؛ وبه نقل از آن در بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ٨٤: ١٦٢.

٦. مزمل (٧٣): ٢٠.

٧. هذه الرباعى مشتمل على لبّ الرياضة الشرعية فإتمها الصوم بالتهاور والتسهر بالليل كما قال مولانا الصادق عليه السلام فى مصابيح الشريعة، تدبر! منه

نعم صلاة الليل علامة المحبة وإلا فكل يدعى وصلاً بليلى مقام القول والفكرة، ولذا قال الله - تعالى - فى حديث القدسى: كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي فَإِذَا جَنَّهُ اللَّيْلُ نَامَ عَنِّي أَلَيْسَ كُلُّ مُحِبٍِّ يُحِبُّ خَلْوَةَ حَبِيبِهِ^۱، ولذا قيل:

عجباً للمحب كيف ينام
كل نوم على المحب حرام

فلاجرم خير الدارين مقصور وموقوف على الطاعة وأفضل الطاعات وأخلصها وأصفاها وأصعبها وأخفاها صلاة الليل والله - تعالى - جعل العزة فى الدارين فيها كما مرّ مراراً ومنه فى قوله تعالى - وقد مرّ أولاً خطاباً بنبيّه مع جلالة رتبته وشرفه: {وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ...} الآية، ولذا أفاد الرسول - عليه الصلاة والسلام - كلاماً جامعاً، فقال: شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِيَامُهُ بِاللَّيْلِ وَعِزُّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ^{۲-۳} ومن هنا [ظهر] سرّ قوله، أى: العارف الشيرازى فى النظم ونعم ما قيل:

هر گنج سعادت که خداداد به حافظ
از درس دعاء شب و ورد سحرى بود^۴

ومن هنا تعرف سرّ الحديث المعروف أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا وتعرف سرّ قوله - تعالى -: {وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا} ^۵ فإنه، أى: القائم لولم يجاهد كيف يفوق نفسه الأمانة، سيّما سيّما النوم والذائد العادى، سيّما فى الليالى القصارى، سيّما فى البرد الشديد إذا كان شاباً تامّ الرطوبة، سيّما إذا كان عليلاً فى الجملة أو فقيراً وذا هموم شديدة وهكذا...، فإنّ جواب النفس

۱. روضة الواعظين وبصيرة المتعظين ۲: ۳۲۹.

۲. باندى تغيير در جامع الأخبار: ۸۵ و در مصادر ديگر به صورت روايت قدسى مکرر ذکر گرديده است.

۳. فالكمال كل الكمال فى صلاة الليل والقناعة ولذا ورد القناعة كثر لا يقنى [روضة الواعظين وبصيرة المتعظين ۲: ۴۵۶]، ولذا قيل:

کیمیای تورا در آموزم
که در اکسیر در صناعت نیست
روقناعت گرین که در عالم
هیچ گنجی به از قناعت نیست

نعم، قال الله - تعالى - {وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ} [طلاق (۶۵): ۲-۳] الآية. منه

۴. باندى تغيير از ديوان حافظ: ۳۰۴.

۵. ابراهيم (۱۴): ۱۲.

حیثنَدِ هو الجهاد الأكبر كما هو المروى عن الرسول البشير المكرم المنور.
 والحاصل: الدنيا مزعة الآخرة وكلّ الزراعات غالباً في معرض الخطر إلا صلاة الليل لكونها
 أخلص وأخفى وأصفى من توجهات الخلق وإلا فأكثر العبادات والعلوم لا يخفى إنه لا يخلو من
 شائبة الرياء والسمعة والعجب^١ وغيرها من الآفة^{٢-٣} ولذا نقل أنّ سيّد الطائفة ابوالقاسم
 الشيخ الجنيد البغدادي رحمته الله لما فات رآه من مرديه في عالم الرؤيا فسئل منه ما فعل الله بك يا
 أبا القاسم؟ فقال الشيخ في الجواب: طاحت العبادات وغابت الإشارات وفيت تلك العلوم و
 اندرجت تلك الرسوم وما بقيت إلا ركعات ركعتها في جوف الليل^٤.
 وفذلكة المرام يناسب أن يختم المقام بعشر أبيات مناسبة للإعلام، كما قال الله تعالى: {وَ

١. فإن قيل العجب وما شابهه غير مختصّ بغير صلاة الليل بل في صلاة الليل أقوى لأنّها أصعب في النفس
 تعجب بفعلها، قلت أولاً إن من صلى صلاة الليل يعرف أنّ النفوس كيف أمانة بالسوء ونافرة عن الخيرات فلا
 يعجب وثانياً أنّ نور صلاة الليل لا يقتضى التعجب بل صلاة الليل يدفع العجب لأن العجب من مساواة في
 القلب وهي منورة له كما مرّ مستوفاً، كيف لا يقتضى قيام الليل إزالة العجب مع أنّ القائك يرى أنّ الخلائق كلّها
 نائم مملوك لله والله معبود للكلّ ومالك الكلّ ومع هذا كيف يعجب بل الحقّ إنه يقول استغفر الله من تقصيري و
 اسرافى . منه

٢. أعلم أنّ لبّ الآفات عشرة من اجتنبها نجى من الهاوية ومن اكتسبها قائمها هابوية [قارعة (١٠١): ٩]، وقد نظمها
 بعض أهل السلامة، هكذا:

خواهى كه دلت همچه شود آينه ده چيز برون كن زدرون و سينه
 حرص و حسد و مجل و حرام و غيبت بغض و غضب و كبر و رياء و كينه

ولذا أفاد مولانا كلاماً تاماً وجيزة، هكذا:

إِذَا مَا شِئْتَ أَنْ تَحْيَا حَيَاةً حُلُوَّةَ الْحَيَاةِ فَلَا تَحْسُدْ وَلَا تَبْخَلْ وَلَا تَحْرِضْ عَلَى الدُّنْيَا
 [ديوان اميرالمؤمنين عليه السلام: ٤٨٢]

ولبّ اسباب الكمال فى الأخلاق أربعة مكتملة، هكذا:

دانى چه بود نشان ارباب يقين تفويض و توكل در رضاء و تسليم
 منه .أيده الله .

٣. كما ورد فى النبوى صلى الله عليه وآله دَيْبُ الشِّرْكِ فِي أُمَّتِي أَخْفَى مِنْ دَيْبِ التَّمَلَّةِ السَّوْدَاءِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ عَلَى الصَّخْرَةِ
 الصَّمَاءِ [باندكى اختلاف در عوالمى اللئالى العزيزية فى الأحاديث الدينية ٢: ٧٤]. منه

٤. باندك تغييرى در عبارت در مصادر متعددى آمده است، نگر الإمام الجنيد سيّد الطائفتين : ٩.

ذَكَرَ فَإِنَّ الدِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ {، فأقول:
قال التَّائِبُ:

به بوی دوست سحر خیز شو چو باد صبا که بوی دوست ز مشکین دم سحر یابی^۲

وأيضاً:

شب تیره برخیز و بگشای راز
سراپرده و پادشاهیش بین
چورفتی به درگاه لطفش فراز
نه حاجب نه دستور نه پیشکار
اگر ره روی زود راهت دهند
شب تیره در پیش راهی دراز
زدنیاتورا راه گور است پیش
شب گور را گور روشن بود
چراغی بنه در شبستان گور

بنه روی بر روی خاک نیاز
خداوندی و کبریائیش بین
بیاید تورا لطف او پیشواز
که مانع شونت ز پیشان کار
چه دروی پناهی پناهت دهند
ز شب زنده داری چراغی بساز
بیرتوشه گور همراه خویش
به چشم تو آن گور گلشن بود
که در گورنه ماه ماند نه نور^۳

ویناسب لكل واحد من العوامّ والخواصّ وخواصّ الخواصّ والواصلین یعنی المقربین
طلب کماله، حسنات الأبرار سیئات المقربین. وکلّ واحد یقول فی مقامه: لعلّ الله قضا و قدر
موتی اللیل اولیتی الآتیة و أمثالها أو شهری هذا أو سستی هذه، فکیف تغفل أیها النفس عن القيام
والدنیا مزرعة الآخرة و لا تدری ما مدّة بقائک فی المزرعة، فازرع واکمل نقصانک برد مالک و
هو العمر الشریف و الإقتدار المنیف، فإنّ النقص فی کلّ شخص بحسبه أعظم العیوب و یلزم
دفعه بمعاونة السعی و توفیق علام الغیوب، ولذا قال مولانا بالحقّ امیر المؤمنین علیه السلام فی دیوانه
المبارک:

۱. ذاریات (۵۱): ۵۵.

۲. دیوان سلمان ساوجی قصاید

۳. تلك عشرة كاملة للیبب الادیب و إلا فالبلید لا یکفیه ألف کتاب مهیب کتمّل الحمار یجمل أسفاراً [جمعه (۱۲):

۵] أو لا یورثه الکتب إلا خسراناً و وبالآ. نعوذ بالله .. منه

لم أرفى عيوب الناس عيباً
كنقص القادرين على التمام^١

والإنصاف منى كذلك، ولذا قيل في الفارسية:
ای دانه! خوشه می توانی گشتن
در خاک چه مانده ای؟ سری بیرون کن!

قال البهائي:
تابه کی در چاه طبعی سرنگون؟
تا عزیز مصر ربّانی شوی

یوسفی، یوسف، بیا از چه برون
وارهی از جسم و روحانی شوی^٢

این قدر در ملک تن ماندی اسیر
رو بتاب از جسم و جان راشاد کن

کان وطن یکباره افتد از ضمیر
موطن اصلی خورایاد کن^٣

كما قال الله - تعالی -: { وَأَتَمَّنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَهَمَى النَّفْسَ عَنِ الْهَمْوَى * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى } فاعمر هذا المأوى أيها العاقل المتوقد! فمثل ذلك { فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ } ويعمل السالكون العاملون وبقية العمر لا قيمة لها أيها المؤمنون.^{٦-٧}

محرره محمد حسن - عفي عنه -

بسم

١. این بیت از متنی است، نگر: شرح دیوان المتنبی ١: ٣٣٦.
٢. دیوان شیخ بهایی: ١٢٨.
٣. دیوان شیخ بهایی: ١٢٧.
٤. نازعات (٧٩): ٤٠٠.
٥. مطففين (٨٣): ٢٦.
٦. ولذا قال البهائي ﷺ:

چون نکردی ناله در فصل بهار در خزان باری قضاکن زینهار!
[دیوان شیخ بهایی: ١٢٧]

٧. لبّ اللباب؛ والحاصل أنّ قيام الليل يفيد في العقائد إفادة تامة وفي الأخلاق فائدة كاملة وهو من أفضل الأعمال قدراً و منزلةً فهو جامع للمراتب كلها، أي: الحقيقة والطريقة والشريعة بتمامها. مصرع: آنچه خوبان همه دارند توتنها داری! ولذا ورد في الأخبار وذكر العلماء الخیار* أنّ النبي ﷺ أوصى علياً عليه السلام والتحية: يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ فكان التكرار الثلاثة مرّات للإشارة إلى مراتب الثلاث و تحمیل الزيادة في کیف أيضاً كما هو الأظهر في نظر أهل العرف والعادة، فلا جرم الكمال كلّ الكمال إطاعة ذوالجلال والجمال قولاً و فعلاً و أخلاقاً و عقائداً و من أفضل افرادها الجامعة جداً هو قيام الليل و الصوم بالنهار لمحض الإطاعة و الإقباد و التهجّد و التسليم للشريعة. منه* أي: الشيعة. منه

صیغ النکاح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بدانکه هر کدام از لفظ نکاح و تزویج استعمال می شود متعدی به نفس نسبت به مفعول اول لاغیر، و اما نسبت به مفعول ثانی جایز است استعمال شود متعدی به نفس چنانچه استعمال می شود متعدی به من و لام، و لفظ تزویج به علاوه استعمال می شود نسبت به مفعول ثانی با باء، هریک از این ها به تقدیم مرد می شود برزن و بالعکس، پس این چهارده قسم است:

وکیل زن می گوید: انکحت موکلتی موکلك على الصداق المعهود، وکیل مرد می گوید: قبلت النکاح لموکتلی على الصداق المذكور.
وکیل زن می گوید: انکحت موکلك موکلتی على الصداق، وکیل مرد می گوید همان که مذکور شد.

انکحت موکلتی من موکلك على الصداق.

انکحت موکلك من موکلتی على الصداق.

انکحت موکلتی لموکلك على الصداق

انکحت موکلك لموکلتی على الصداق و درهمه وکیل مرد می گوید آنچه را که اول مذکور شد.

وکیل زن می گوید: زوّجت لموکتلی زینب موکلك محمّداً على الصداق الفلانی.

زوجت موکلك محمّداً لموکتلی زینب على الصداق الفلانی.

زوجت موکلتی زینب بموکلك محمّداً على الصداق.

مثل این ها لکن با تقدیم مرد برزن و ادخال باء برزن، هکذا: زوجت موکلك محمّداً بموکتلی زینب على الصداق المعلوم.

زوجت موکلتی فلانة من موکلك على الصداق.

زوّجت موکلك من موکلتی على الصداق.

زوجت موکلتی لموکلك على الصداق

عکس آن هکذا: زوجت موکلك لموکتلی على الصداق، درهمه وکیل مرد می گوید قبلت



التزویج لموکلّی فلان علی الصداق.

و چونکه اتصال ما بین ایجاب و قبول مطلوب است بنابراین در صورت ذکر صداق مفصلاً هرگاه ذکر صداق را مقدّم دارد بر صیغه نکاح یا تزویج رعایت غایت احتیاط کرده خواهد شد، مثل اینکه چنین گوید: علی الصداق الذی قدره عشر توامین و کلّ تومان ثمان ریالات و کلّ ریالٍ وزنه مثقالان صیرفیان فضةً انکحتُ و زوجتُ موکلتی زینب موکلتک محمداً، وکیل مزبور بلافصل گوید: قبلتُ النکاح و التزویج لموکلّی محمداً علی الصداق المذكور.

و چونکه تحقق وکالت به نحوی که در شریعت مطهره مقرر است غالباً صعوبتی دارد نظر به اینکه آن موقوف به دو شاهد عادل است و این مشکل است لهذا هرگاه همین صور مذکوره را به اسقاط توکیل اتیان نمایند بسیار خوب است مثل اینکه انکحت المرأة المسماة بزینب الرجل المسمی بمحمد المشخص بالتقدیم ذکر صداق یا تاخیر آن و وکیل خود می گوید: قبلت النکاح للرجل علی الصداق. این ها غایت احتیاط است و هرگاه اتیان به یک صیغه نمایند به نحوی که صحیح بوده باشد کفایت می کند، مثل اینکه اول ذکر صداق بکند و تعیین نماید که اشرفی ست یا روپیه، اشرفی در یک تومان یا بیشتر، مجملاً بعد از تعیین صداق بگوید: زوجت موکلی زینب موکلتک محمداً علی الصداق المعهود، وکیل مرد می گوید: قبلت التزویج لموکلّی محمد علی الصداق المعهود و هرگاه طرفین کلاهما أو احدهما عالم به عربیت نبوده باشند به فارسی صیغه خوانند کفایت می کند مثل اینکه بگوید: خود را به تزویج و نکاح تو در آوردم به صداق معین که عبارت از ده تومان بوده باشد وجه را تعیین نماید، مرد گوید: قبول نکاح و تزویج به جهت خود نمودم به همین صداق. و هرگاه احدهما عالم بوده باشد و دیگری جاهل در این صورت آنکه عالم نیست به فارسی بگوید و آنکه عالم است به عربی. احتیاط آن است تعلیم عربی به آنکه جاهل است یا تفهیم معنا نماید و مع ذلک خود از قبل او وکیل شود اجرای صیغه به وکالت نماید غایت احتیاط خواهد بود. و هو العالم.



تذکره عرفانی

کلمات عرفانی^۱

فی الحدیث عن النبی ﷺ: القرآن ذو وجوه فاحملوه علی أحسن وجوهه وعن علیؑ عَلَيْهِ السَّلَامُ فی وصف القرآن: بَحْرٌ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ وَ عِيُونَ لَا يُضِبُّهَا الْمَاتِحُونَ،

نظم

ورقی باز کردم از سخنش زیره تروی آن سخن تویی است

و مضمون ما ذکر

البيت

از پی یکدگر بجوی آن را	ظهور و بطن است جمله قرآن را
همچنین تابه سبع یاسبعین	ظهور و بطن است و بطن بطن یقین
قشرو مغزند نزد خرده شناس	لفظ را چون کسی به ظهر قیاس
همچنین مغز و قشرشان شمری	ظهر را هم به بطن چون نگری
مغز جو مغز چون اولو الالباب	هست مانند به قشر داب دواب

وفی المثنوی:

ظاهر قرآن چو شخص آدمی است که نقوشش ظاهر و جاننش خفی است

ولا یخفی أن شرط فهم الأول العمل بالظواهر وهكذا فی کل بطن إلى البواطن {وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ} كما فی القرآن، وقیل لا یمكن لغير الله العلم بجميع البواطن لأن كل علم فيه و لا یعلم كل إلا الله {إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ} ^۳ و كما لا یمكن الوصول إلى درجة الخالق لا یمكن

۱. من جواهر التفسیر بأدنی زیادة والتغییر.

۲. بقره (۲): ۲۸۲.

۳. انفال: ۷۵.

الوصول إلى ما هو مخصوص بتلك الدرجة.

فهم کسی به کنه کمالش نمی رسد کآنجا که جای اوست رسیدن مجال نیست

وفی الحدیث: إن للقرآن ظهراً و بطناً و حدّاً و مطلعاً، و گفته اند ظهر تفسیر است و بطن تاویل است که ارباب یقین را به حسب احوال ایشان در مراتب سلوک بهره مند گردانند و حدّ منتهای اقدام افهام است و مطلع پایه ی بلند است که به ترقی بر آن اطلاع یابند بر انوار شهود متکلم علام و نیز گفته در بحرالحقائق که ظاهر آن برای تلاوت است و باطنش برای درایت و حدّش احکام حلال و حرام است و مطلع مراد حق تعالی از آن کلام. از صادق علیه السلام روایت کرده اند که اساس کتاب خدای تعالی بر چهار چیز است عبارت و اشارت و لطائف و حقایق، عبارت از آن عوام است که به قشریات قانع شده از ذوق لباییات بی خبراند و اشاره از آن خواص است که قدم از حیز صورت بیرون نهاده و سیل معنی را به جدی می سپرند و لطایف حصّه ی اولیاست که مظهر اصناف الطاف ربّانی اند و حقایق بهره ی انبیا است که مطلع انوار اسرار سبحانی اند. و در حقائق القرآن گوید: عبارت نصیب سمع است و اشارت مقبول عقل است که سربه صورت تنها فرو نمی آرد و لطایف جذب کننده قلب است به مشاهد مشاهده و حقایق رساننده روح است به مجالی معاینه، و گفته اند عبارت مقوی طبع است در مقام فهم ظواهر و اشارت مقوی قلب است در مرتبه درک سرائر و لطائف منور آینه روح است برای انعکاس انوار صفاتیّه و حقایق انگیزاننده سراسر است جهت اقتباس از تجلیات ذاتیه. کلّ { ذَلِكَ فَضَّلَ اللَّهُ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ }

ناکسان را در حریم عزّ قرآن بار نیست جز دل پاکان درین ره محرم اسرار نیست

نعم، مَنْ يَرِدَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا فَفَقَّهَهُ فِي الدِّينِ

بیت

اندر آخر خویش را در گام اول یافتند

سالکانی کاندین ره سالها بشتافتند

أَيْضًا:

پس بسوزد وصف حادث را کلیم

چون تجلی کرد اوصاف قدیم



نی اشعارت می‌پذیرد نی بیان
نی کسی زو علم دارد نی عیان
شرح حق پایان ندارد همچو حق
هین دهن در بند و برگردان ورق

ولكن الضرورة مقدر بقدرها، من الكرام قبول العذر مأمول، با کریمان کارها دشوار نیست.
نعم ما قیل فی مقام سیر الحقائق و لو کان بدون وجودها فی السائر:

دانم که تو را قوت می خوردن نیست
باری به تماشاگری مستان آی

بدانکه سوره و آیات قرآن مجید در فضیلت و خواص ثواب مختلفند اگر از جهت این که مجموع کلام الله است لکن از جهت جهات دیگر مختلفند و توضیح این سخن آن است که مقاصد قرآن ده است چنانکه در جواهر القرآن آمده که مقاصد کلام ربّانی ده است، (۱) ذکر ذات (۲) و صفات (۳) افعال (۴) معاد (۵) تزکیه (۶) تحلیه که صراط مستقیم عبارت از آن است (۷) احوال اولیاء (۸) احوال و عادات اعدا (۹) محاجّه کفار (۱۰) حدود و احکام و جمیع علوم شرعیّه‌ی مهمّه از این اقسام عشره انشعاب می‌پذیرد. و این اسرار را که به مثابه‌ی جواهر و لباب اند صدف‌ها و قشرها است، بعضی علما به صدف و قشر بازمانده اند و جمعی به تحصیل لباب و جواهر فیاض شده، علوم قشریّه لغت و صرف و نحو و امثال آن است و لبایّیه بر دو طبقه است، طبقه‌ی سفلی مشتمل است بر سه علم: اوّل قصص قرآنی و ذکر احوال انبیاء و متابعان و منکران ایشان و اهل تفسیر و تذکیر به مزاوله این علم مخصوص اند؛ دوم محاجّه کفار و مجادله معاندان، و علم کلام ازین مبحث ناشی شده؛ سوم علم حدود موضوعه و احکام شرعیّه، و علم فقه از آن منشعب گشته. و طبقه علیا نیز بر سه قسم اشمال دارد: یکی معرفت حق . سبحانه و تعالی . و دانستن اسما و صفات و افعال او، و اصل همه علم‌ها این است؛ دوم علم به معاد و آن شناختن احوال بعث و نشور و مواقف قیامت؛ سوم علم به صراط مستقیم که طریق سلوک است، و آن معرفت تزکیه نفس باشد از صفات مهلکه، و تحلیه آن به اخلاق منجیه.

پس همه‌ی علوم از قرآن منشعب گردد و این نمونه‌ای بود از وجه اشمال بر علوم شرعیّه به مناسبت مقام.

مصراع

یک نکته از این دفتر گفتیم و همین باشد



پس هر سوره یا آیه که مشتمل بر اکثر آن مقاصد باشد اکمل بود و هر کدام که منظوی بر اشرف آن‌ها بود افضل بود و از این است که حضرت رسالت -صلوات الله و سلامه علیه- آیه الكرسي را سید آیت‌ها گفت، که منحصر است بر ذکر ذات و صفات و افعال الهی و مقصد اقصی از علوم قرآنی این است. و بر همین قیاس اگر کسی این اصل کلی را ملحوظ نظر اعتبار دارد از فضیلت یا افضلیت هر سورتی و آیتی که درباره آن حدیث صادر شده باخبر خواهد شد، و در تفسیر الجواهر به مثل این صورتهای ایمانی رفته است، فن شاء فلیراجع الیه و چون این محل مقتضی اندک بسطی هست از ایراد دوسه کلمه که موجب وضوح گردد چاره نیست، بیاید دانست که هر چه در عرصه‌ی ابداع و تکوین کسوت ظهور پوشیده است ظهور پوشیده از بسائط علوی تا مرکبات سفلی هیچ یک بی خاصیتی نیست، چنانچه در تأثیرات نظرات و مسیرات فواعل علویه به حکم قادر دیان و تأثر قوایل سفلیه از آن به فرمان خالق انس و جان مشهود شده و در هر یک از موالید ثلاثه انواع فواید و اصناف منافع در معالجات و غیر آن محسوس گشته، پس حروف که احاطه‌ی مر موجودات را شامل است به ضرورت باید که بی خاصیتی نباشد. و یکی از اکابر اهل تحقیق در رساله‌ی خود آورده که جواهر حروف که بعینها از جناب جلال و حضرت قدس لا یزال که منبع قوت و مجمع تأثیر است بدین جهان آمیزش و میدان آرایش شرف نزول ارزانی داشته، مشتمل بر خواص کلیه است؛ چنانچه به حسب تجربه از تکرار حروف حازه زوال امراض بارده دریافته‌اند، و به تذکار حروف یابسه تسکین ماده‌ی رطوبت معاینه دیده، از ترتیب بعض حروف که حکمای هند جهت دفع مضرت سمومات و سلامت ابدان از اثر گزیدن عقارب و حیات و مانند آن تربیت داده افسون نام نهاده اثرهای کلی ظاهر است و غیر مژه مشاهده رفته، و العیان لا یحتاج الی البیان. و این سخن که تقریر یافت به حسب حروف و کلمات است بر سبیل عموم؛ اگر کسی بخصوصه نظر به حروف و کلمات قرآنی کند از منطوق { وَ نُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ } فهم تواند کرد که هر خاصیتی که در تمامی اشربه و ادویه و تریاقات و سایر مرکبات یافت شود، در شربت خانه کلمات قرآنی و دار الشفاء کتاب مستطاب آسمانی به بهترین وجهی و کاملترین نفعی موجود خواهد بود و ممد همین قول است آنکه امام ابو العباس بونی رحمته الله در تعلیقه آورده که به حکم (ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ) باید که هر چه طلبند از فواید ملکی و عواید ملکوتی مجموع آن در قرآن به تصریح یا تلویح مذکور باشد، غایتش آنکه ادراک دقایق آن به غایت صعب الأخذ

است، و بی‌مدد الطاف ربانی و اصطناع یزدانی، اشراف بر اصناف و اطلاع بر انواع آن میسر نگردد،

مصراع

آن نقد کدام است که در گنج تو نیست

و معلوم که قرآن مجید از همه‌ی کتب منزله اشرف و افضل و اعلی است، پس همه‌ی خاصیت‌ها در اوست، و به خاصیت او تصرفات کلی در عالم کون و فساد دست می‌تواند داد، و سرحدیث «فاتحة الكتاب شفاء من كل داء» بدین معنی دلیلی صریح است؛ و قصه رقی و تعاوین از کلمات قرآنی، که حضرت رسالت ﷺ بدان ایمایی فرموده‌اند، بر صحت این دعوی برهان صحیح، و العلم عند الله و رسوله و الراسخون فی العلم من علماء الدین، نقل من تفسیر جواهر القرآن ملا حسین کاشفی بطریق الانتخاب و أخذ الأحسن؛ فافهم!

بسم

مرآة المذاهب والملل والنحل بطريق الوجازة والاختصار التافع

بسم الله الرحمن الرحيم

هو الحق

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على نبينا وآله رحمة للعالمين

اما بعد؛ ببايد دانست که اهل عالم دو قسم اند: ياتابع اهو و بدع و مختيلات خود شده و به کتابي و پيغمبري استناد ندارند، و ايشان را اهل نحل گویند؛ يا متابعت ديني و کتابي و سنتي و ملتي و آييني مي ورزند و ايشان را اصحاب ملل خوانند. اهل هوی و بدعت یعنی خارجان از دایره ملت از حيز شمار بيرونند، اما اصول ايشان که در کتب معتبره به حيطه ذکر درآمده پنج فرقه اند:

اقسام الفلاسفة

اول، فلاسفه؛ و ايشان جمعی اند قائل به حکم عقليه و مجتنب از طرق نقلیه، انتهاج بر منهج منطقی دارند، و ارتياض به علوم رياضي نمایند، و سخنان ايشان در موجودات طبيعي و مابعدالطبيعه است. و قدمای ايشان سه گروه بزرگ مشهورند، و همه هرمس الهرمسة را رأس و رئيس خود دانند، اول سلاطين سبعة از ملطيه و اساس ساميه که بلاد ايشان بوده در ولايت يونان، و مقدم اينان ثاليس ملطي است و اول کسی که در فلسفه سخن گفت او بود و آخر ايشان افلاطون الهی. ديگر اصول، و ايشان از نساك حکما بوده اند و مبدأ ايشان فلوطرجيس است که طرق حکمت بدو اشتها ر يافت تا ذيمقراطيس. بعد از آن حکمای اقاديا که اهل تصنيف اند، چون سولون شاعر که بعد از هرمس و سقراط از او بزرگتر نبوده و بقراط واضع طب و اقليدس واضع هندسه تا بطلميوس صاحب مجسطی. و متأخران اهل حکمت يك طایفه اند، از ارسطاطاليس که واضع منطق است تا اسکندر فروديسی که شارح کتب ارسطو است. و فلاسفه اسلامی از حنين بن اسحاق تا ابو نصر فارابی و ابو علی سینا تابع قول ارسطو اند الا آنکه شيخ الرئيس در بعضی سخنان با او مخالفت نموده.

اقسام صابيان

فرقه دوم، صابيان؛ و جمعی برآنند که ايشان را کتابی بوده و اين سخن به صحت نپيوسته، بلکه اصح آن است که ايشان قايلند به هياكل فلکيه و ارباب سماويه؛ و کبار ايشان در چهار

فرقه انحصار دارند: اول، اصحاب روحانیات؛ و تعریف ایشان مرروحانیات را چنان است که تعریف اهل شرع ملائکه را و غالب آن است که ایشان ملائکه را می پرستند برای تقرب به خدا به وساطت ایشان.

دویم، ارباب هیاکل؛ و ایشان علت اولی و عقل و نفس و سیارات را هیاکل اثبات کنند، بعضی مدور و بعضی مثلث و بعضی مربع و چیزی مثنی و علی هذا؛ و به حقیقت این جماعت ستاره پرستانند.

سیوم، اهل اشخاص؛ و مدار کار ایشان بر ظلمات است، که در ساعات مختاره به طوابع لایقه بر صور کواکب عمل کنند جهت هر مهمی؛ و ایشان را در ملل و نحل عبده اصنام گوید. چهارم، حربائیه؛ و در بعضی نسخ جرمانیه تصحیح کرده اند، حق سبحانه را واحد کثیره دانند و مأخذ تناسخ کلمات ایشان است.

سیوم، تناسخیان، اقصا بلاد هند و ماچین و اکثر ولایات ختا و چین مملو است ازین طایفه. و اساس تناسخ بر چهار چیز است: رسخ و فسرخ و مسخ و نسخ؛ و معلم ایشان شامکونی بوده، و حشر و جزای اعمال هم در دنیا اثبات کرده.

ذکر تفصیل مذهب البراهمه

چهارم، براهمه؛ و ایشان منسوبند به شخصی که او را برهام نام بوده، و بعضی گویند که براهمه معتقدند ملکی را که نام او برهمان است و او را وسیله و واسطه دانند میان مبدع و مدعات او در افاضه و افاده؛ و وجه تسمیه ایشان به برهمن همان انتساب است به برهما، و آنچه عوام گویند ایشان منسوب به ابراهیم علیه الصلاة والسلام اند از غلط های ایشان است، چه، براهمه - بأسرهم - نبوت را منکرند و انبیا را غیر معتقد، مگر اندک فرقه از ایشان؛ و بحث ما اینجا از خارجان ملت و منکران نبوت است.

و براهمه چند فرقه اند:

یکی اصحاب بدوده که گویند همیشه در عالم بدی باشد، یعنی کسی که توجه بدو باید کرد و از وجود او چاره نباشد و همه خلق را فیض از او باید گرفت و طلب قرب او باید نمود. در صحاح آورده که بدّ معرّب بت است، و معتقد ایشان آن است که اول بدّی که ظهور کرد در عالم نام او شامکونی بود؛ یعنی سید شریف، و از زمان ظهور او تا هجرت پیغمبر صلوات الله علیه - پنج هزار سال بوده و صاحب ملل و نحل آورده که صفت بدّ بروجعی که ایشان می کنند -



اگر راست می‌گویند. بر حضرت خضر علیه السلام صادق می‌آید. و این گروه از برهمنان پیوسته در طلب مرتبه بَدَن، و گویند به عمل بدان پایه توان رسید و آن عمل صبراست و عطا دادن بر عموم و خالی شدن از فکر دنیا و بر طرف رفتن از آرزوها و لذت‌ها و عفت و ورزیدن و بر خلق بیخشودن و از کبایر اجتناب نمودن و به خیرات و حسنات میل فرمودن؛ و کبایر به مذهب ایشان ده است: کشتن جانوران و استحلال اموال مردمان و زنا کردن و دروغ گفتن و سخن چینی و فحش بر زبان راندن و دشنام دادن و به القاب شنیع خواندن و بی شرمی و انکار جزا مر افعال را. و حسنات نیز در طریق ایشان ده است: جود و ورزیدن و از گنهکار عفو کردن و خشم را به حلم فرو خوردن و از آرزوهای دنیا باز ایستادن و در خلاص خود از عالم فانی تفکر و اندیشه بسیار نمودن و عقل را به علم و ادب ریاضت دادن و همت بر طلب معالی گماشتن و در سخن با همه کس ملایمت کردن و حسن معاشرت با مصاحبان بر آن وجه که اختیار ایشان بر اختیار خود گردیدن و اعراض نمودن از خلق به کلی و اقبال بر حق. سبحانه و تعالی. و بذل روح از شوق وصول به جناب حق؛ و هر که بدین خصلتها قیام نماید به رتبه «بدده» رسد.

اگرچه تعرّض به مقالات هیچ طایفه نمی‌رود اما این مسأله از طریق براهمه مذکور شد تا عاقلان اهل اسلام را تنبیهی باشد بر آنکه جماعتی خارج از ملل در اتصاف به صفات حمیده و اجتناب از اخلاق ذمیمه نکوهیده چنانکه مبالغه دارند با آنکه ایشان را در آخرت فایده نخواهد داد، پس اولی آنکه سالکان سبیل اسلام این حالت را ملحوظ داشته بکنند آنچه شاید ترک کنند آنچه نباید.

قومی دیگر از براهمه ارباب فکرت اند، و ایشان مدار علم و عمل خود بر وهم نهاده‌اند و بدان تصرفات می‌کنند، و در آن باب رسائل بسیار است. و یکی از شعبه‌های وهم جادو است و نیرنجات، و در جانب بسند این معنی غالب است بر بعضی مردم، و در میان براهمه تناسخیان هستند که رسوخ ایشان در آن طریقه از دیگران بیشتر است، و جمعی از ایشان اهل روحانیانند و سخن ایشان به کلام صابیه نزدیک است؛ و ایشان نیز چند فرقه‌اند چون باسویه و باهودیه و امثال آن.

پنجم، وثنیه، یعنی بت پرستان و این گروه بسیارند: جمعی آفتاب پرستند و برخی ماه و گروهی ستارگان و طایفه [ای] احجار و معدنیات و فرقه [ای] اشجار و نباتات و بعضی حیوانات. و بت پرستان هند چندین گروهند: مهاکالیکیه و دهلکیه و ههلکیه و مانند آن، و اعراض از

تفصیل اقوام و اقوال ایشان اولی است.

و از این پنج اصل که مذکور شد طوایف دیگر منشعب شده‌اند، چون دهریه و طبیعیه و معطله عرب و غیر ایشان، که سر به هیچ پیغمبر فرو نیاورده‌اند و به هیچ دینی مقید نشده‌اند؛ و مجموع اینها خارج ملل‌اند.

بیان اهل ملل

اما اهل ملل یا کتاب دارند یا شبه کتاب، اهل کتاب سه فرقه‌اند: یهود و نصارا و مسلمین؛ و شبه کتاب مجوس دارند و بس. صاحب ملل و نحل خبری نقل می‌کند که حضرت سید عالم علیه السلام فرمود که مجوس به هفتاد فرقه شده‌اند، و یهود به هفتاد و یک، و نصارا به هفتاد و دو، مسلمانان به هفتاد و سه فرقه متفرق خواهند شد؛ و همیشه از این فرقه‌ها در هر ملتی یک فرقه رستگاراند و باقی هالک، {وَمَنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ} و از اینجا به اصول فرق فرق ایشان ایامی می‌رود.

اقسام کلیه‌ی مجوس هشت است

اما مجوس دعوی کنند که بردین ابراهیم خلیل الرحمن‌اند. صلوات الله علی نبینا وعلیه. و آتش را پرستند نه به جهت ربوبیت بلکه او را قبله دانند و وسیله تقرب به آفریدگار شناسند. و قواعد و اصول مذهب ایشان بسیار است، و هشت فرقه در میان ایشان بزرگند و منشأ فرقه‌های دیگر:

[۱] اول، کیومرثیه، نسبت خود به کیومرث ثابت کنند که پسر آدم بود و نزد بعضی از ایشان آدم خود اوست.

[۲] زروانیه، اصحاب زروان کبیرند؛ و او را نیز اصلی می‌شناسند مانند کیومرث.

[۳] زردشتیه، که تابع زردشت حکیم‌اند و او را پیغمبر شناسند بعد از ابراهیم. علیه الصلاة والسلام.

[۴] ثنویه، که به قدم نور و ظلمت قایلند.

[۵] پنجم؛ مانویه، اصحاب مانی نقاش، و او میان گبری و ترسایی دینی احداث کرده، و او را اصل گبری بوده است.

[۶] مزدکیه، تابع مزدکند که در زمان قباد پدرانوشیروان ظهور کرده و انوشیروان به سعی

جمیل او را با اکثر متابعانش به قتل آورد. قصه او مشهور است.

(۷) دیسانیانند، که از اصلین قدیمین سخن گویند و یزدان و اهرمن قایل باشند.

(۸) مرقونیه، و ایشان یزدان را فاعل خیر دانند به اختیار و اهرمن را فاعل شر شناسند به

طبع واضطران.

و از این هشت فرقه شش فرقه منقسم اند به ده ده؛ و دوی دیگر انقسام یافته به پنج پنج.

مجموع هفتاد باشند.

معظم یهود خمسة أصنافٍ کلیّة

اما یهود امت موسی علیه السلام اند، و کتاب ایشان تورات است، و ایشان در اول بر شریعت

موسی ثابت بودند و به آخر تغییر و تبدیل داده بعضی احکام را تحریف کرده اند و اختلافات در

میان ایشان پدید آمد، و به هفتاد و یک گروه منشعب شدند؛ و معظم ایشان پنج طایفه باشند:

[۱] اول، عنانیه؛ که اصحاب عنان بن داودند که او را راس الجالوت گفتندی، و این ها

بیست فرقه اند.

(۲) عیسویه، متابعان ابی اسحاق عیسی اصفهانی، که به لغت ایشان عوفید الوهیم

گفتندی یعنی پرستنده ی خدای، و ایشان نوزده گروهند.

(۳) یوذعانیه، اتباع یوذعان همدانی، و ایشان را مغاربه نیز گویند چه، ظهور ایشان در

جانب مغرب بوده؛ بیست و یک فرقه اند.

(۴) موشکائیه، اشباع موشکاء عجلی؛ شش فرقه اند.

(۵) سامره، و ایشان را غیر لغت یهود لغتی است و در عبادت روی به کعبه آرند و فی الواقع

مذهبی دارند مرگب از یهودیت و غیر ایشان و در اصل یهود بوده اند، و به پنج فرقه انشعاب

یافته اند. مجموع هفتاد و یک باشد.

معظم النصارى ثلاث فرق کلیّة

اما نصارا امت عیسی .علیه الصلاة والسلام. اند، و کتاب ایشان انجیل است، و روش

ایشان بر احکام انجیل بود به اندک زمانی بعد از رفع عیسی .علی نبینا و علیه السلام. از طریق

توحید انحراف ورزیده و به هفتاد و دو گروه شدند، و معظم ایشان سه فرقه اند:

اول، ملکائیه؛ اصحاب ملکاء رومی اند، و قائل به حلول جزئی از لاهوت در ناسوت؛

بیست و هشت گروهند.



دویم، نسطوریّه؛ اتباع نسطور حکیم اند، و مذهب ایشان آن است که نوراله اشراق کرد بر هویت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام، سی و دو فرقه اند.

سیوم، یعقوبیه؛ و ماریعقوبیه نیز گویند، به الهیت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام قائلند؛ و ایشان دوازده فرقه اند.

مجموع هفتاد و دو فرقه باشند.

معرفة أسامي المسلمين تفصيلاً في الجملة

اما اهل اسلام، که امت حضرت رسالت اند [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] و کتاب ایشان قرآن مجید است. ایشان نیز تفریق یافته اند به هفتاد و سه فرقه. در اخبار آمده که زود باشد که امت من به هفتاد و سه فرقه شوند، یکی از ایشان ناجی باشند و باقی هالك، گفتند: یا رسول الله، گروه ناجی کدامند؟ فرمود: آنها که بر راهی باشند که من و یاران من امروز برآئیم و به حقیقت صراط مستقیم آن است، چنانچه سبق ذکر یافت. و هریک از فرق اسلامیة را مدعا آن است که راه حضرت رسالت - صلوات الله علیه و آله - و اصحاب او این است که ما داریم؛ و آنها که بر طریق سنت و متابعت آن حضرت ثابتند، قول ایشان درین ماده به صدق مقرون است، و صفت { **أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ** }^۱

بیت

عاشقان کز قد آن سرو سخن می گویند راستانند از آن ها سخن راست شنو

در تعداد فرق اسلامیة رسائل بسیار نوشته اند، و اقوال اصولی و فروعی هریک را به تفصیل متعرض گشته؛ و چون از مجموع آنها حدائق الانوار امام همام فخر الملة و الدین محمد الرازی و ملل و نحل شهرستانی موثوق به و معتمد علیه اند، آنچه اینجا مذکور شده از آنجا نقل افتاده؛ و من الله الرشد.

اصول الإسلام ستة أصناف کلیة

بدان که اسلامیان دو قسمند: اهل اصول و اهل فروع؛ کبار فرق اسلامیة از ابواب اصول شش اند: معتزله و صفاتیة و شیعه و جبریّه و مرجئه و خوارج؛ و جمعی و عیدیه را نیز اصلی گفته اند، اما در این دو کتاب که مذکور شد ایشان را داخل در خوارج می دارند جهت آنکه سخنان خوارج با کلمات ایشان در باب وعید به مطابقت است، چنانچه بیاید. و ذکر این شش

فرقه بزرگ با شعب ایشان آورده [می شود].

أقسام المعتزلة أربعة عشر قسمًا

اول، معتزله؛ قائلند به عدل و توحید. و مذهب ایشان آن است که افعال بنده به اختیار اوست. و ایشان به چهارده فرقه منقسم شده اند:

[۱] اول، واصلیه؛ اصحاب واصل بن عطاء بصری اند و او بنای اعتزال را بر چهارقاعده نهاده: نفی صفات باری و قول به قدر و منزله بین المنزلتین و عدم تعیین بحق از فریقین جمل و صفین.

[۲] دویم، هذیلیه؛ اتباع ابی الهذیل العلاف، که شیخ معتزله بوده و در بعضی مسائل با اهل اعتزال مخالفت کرده.

[۳] سیّم، نظامیه؛ و این نظام رئیس معتزله است؛ و اول کسی که سخنان حکمت را با کلام خلط کرد او بوده.

[۴] حائطیه؛ اصحاب احمد بن حائط اند و در کلام این جماعت بعضی از معتقدات نصارا و کلمات تناسخیان بازتوان یافت.

[۵] بشریه؛ تابعان بشر مریمی اند و او افضل علمای معتزله است.

[۶] معمریه؛ و این معمر سلمی را در نفی صفات رب و اثبات قدرت عبد مبالغه بیشتر است.

[۷] مرداریه؛ اصحاب ابی موسی ملقب به مردار، از راهبان و زهاد معتزله بوده.

[۸] تمامیه؛ و این تمامه نمیری ندیم مأمون خلیفه بوده، و نزد او مکاتبتی تمام داشت.

[۹] هشامیه؛ هشام فوطی رئیس ایشان است و او خیر و شر هر دو از بنده داند.

[۱۰] جاحظیه؛ اتباع عمرو بن بحر الجاحظ اند، و او مصتّف کتب اعتزال بوده و از فضلائی معتزله است.

[۱۱] خیاطیه؛ تابع ابوالحسن خیاط اند از معتزله بغداد.

[۱۲] جبائیه و بهشمیه؛ اتباع ابو علی و پسرش ابوالهاشم جبائی اند و مذهب هر دو یکی است.

[۱۳] جعفریه؛ تبع جعفر بن حرب اند.

[۱۴] قضویه؛ از اتباع قاضی عبد الجبار اسدآبادی اند.



ثانی، صفاتی؛ و ایشان صفات ازلیته کنند مر باری. تعالی. را از علم و قدرت و سمع و بصر و کلام و مانند آن و ایشان سه گروهند.

اول، اشاعره؛ تابعان امام ابی الحسن علی بن اسماعیل الاشعری، و او اثبات صفات الهی می کند و خیر و شر را به تقدیر حق می داند.

دویم، حنابله؛ اصحاب احمد بن حنبل، و ایشان موافقند با سلفیان که تابع داود اصفهانی اند در اجرای صفاتی که در کتاب و سنت وارد است بر حق. تعالی. بی تأویل. سیوم، کرامیه؛ اشیاع ابی عبد الله بن محمد کرام، و او اثبات صفات می کند اما نهایت کلام او به تجسم می کشد.

چهارم، مشبّه و مجسمه؛ و سخنان ایشان از منهج ادب منحرف است. ثالث، شیعه؛ ایشان به امامت و خلافت امیر المؤمنین علی. صلوات الله علیه. قائلند دون اصحاب، و امامت را در اولاد امجد حضرت مرتضی علی. علیه و علی اولاده صلوات الله. ثابت می دانند، و امامان را از صغایر و کبایر معصوم اعتقاد می کنند و در اصل سه فرقه بزرگند: امامیه و زیدیه و غلات، و مجموع ایشان بیست و چهار فرقه می شوند. اما امامیه یازده گروهند:

(۱) اول، کیسانیان؛ و ایشان محمد حنفیه را امام خود دانند بعد از پدر و برادران، اعنی: علی مرتضی و حسن و حسین. صلوات الله علیهم اجمعین.

(۲) دویم، مختاریه؛ اصحاب مختار بن [ابی] عبیده ثقفی اند، و او محمد حنفیه را مهدی موعود داند و امام منتظر شناسد و گوید در غار رضوی به ین غایب شد و زنده است.

(۳) هاشمیه؛ تابع هاشم بن محمد حنفیه، و امامت را بعد از پدر بدو منتقل شناسند.

(۴) بنانیه؛ از اتباع بنان بن سمعان، و ایشان نیز قائلند به امامت هاشم؛ اما سخنان ایشان به جانب تشبیه و حلول مایل است.

(۵) رزامیه؛ اتباع رزام داعیه اند، و او امامت را از هاشم بن علی بن عبد الله عباس منتقل می داند.

(۶) جعفریه؛ و ایشان را واقفیه نیز گویند. امامت را بر جعفر صادق [علیه السلام] ختم کنند؛ و از ایشانند ناوسیه که جعفر [علیه السلام] را مهدی موعود شناسند.

(۷) شمطیه؛ یحیی بن شمط گوید که امامت بر محمد بن جعفر صادق [علیه السلام] ختم شد.



(۸) هشتم، افطحیه؛ امامت را از صادق [ع] به پسرش عبد الله افطح منتقل می‌شناسند.

(۹) اسماعیلیه؛ گویند که امامت از جعفر صادق [ع] به پسرش اسماعیل رسید، و در نسل او قرار یافت؛ و ایشان در هر زمانی امامی دارند.

(۱۰) موسویه؛ و ایشان را مفضلیه نیز گویند. موسی کاظم [ع] را امام و قائم مقام دانند و اختتام امامت بدو نمایند و حدیث موضوع «سابعهم قائمهم» را سند سازند.

(۱۱) اثنا عشریه؛ به دوازده امام معصوم قائلند، و محمد بن الحسن [ع] را مهدی موعود دانند، و گویند زنده است و دم به دم ظهور خواهد کرد، و جهان را به داد و عدل زینت خواهد داد.

أقسام زیدیه

و اما زیدیه؛ ایشان شرط کنند که امام فاطمی باید و عالم و زاهد و شجاع و سخی و به وصایت امامت ثابت نشود بدون این صفات؛ و ایشان سه فرقه‌اند:

(۱)، جارودیّه؛ امام محمد باقر [ع] ابو الجارود را که بزرگ این فرقه است نامی نهاده که مضمون او شیطان اعمی است، و این طایفه تکفیر کنند آنها را که بعد از حضرت رسالت ﷺ بر علی [ع] بیعت نکردند.

(۲) سلیمانیه؛ سلیمان بن جریر که متبوع این جماعت است با وجود افضل امامت مفضول جایز دارد، و شیخین را امام می‌داند و در عثمان و بعضی از اولاد علی [ع] طعن کند.

(۳) سیّم، صالحیه؛ اتباع حسن صالح مرجی.

أقسام الغلاة

اما غلات؛ جمعی اند که در محبت مرتضی علی و اولاد اطهار آن حضرت. علیهم الصّلاة و السّلام. از منهج اعتدال انحراف می‌ورزیدند، و ایشان در مقابله خوارج افتاده‌اند؛ و قول عالی حضرت مرتضی علی. علیه الصّلاة و السّلام. که هلك فی اثنان: محبّ غال و مبغض قال ایمایی به هر دو طایفه می‌کند.

و غالیان ده فرقه‌اند:

(۱) نصیریان؛ و ایشان بسیار غلو می‌کنند، و ولی را در رسالت نبی شریک می‌دانند؛ و از ایشانند اسحاقیه که اطلاق اسم اله برائمه می‌کنند.

(۲) خطایه؛ ابو الخطاب اخذ علی [ع] را بر نبی [ص] تفضیل می‌کند و به مذهب ایشان گواهی دروغ برای موافق روش خویش و بر مخالف طریق خود جایز است؛ و لهذا گواهی اهل اهوا در شریعت می‌شنوند الا خطایه؛ چنانکه در نص هدایه آمده و تقبل شهادة اهل الأهواء إلا الخطایة و در کفایه آورده که علی [ع] را اله اکبر دانند و جعفر صادق را [ع] اله اصغر.

(۳) سیوم، سبائیه؛ اصحاب عبد الله سبا، که مشافهت با علی [ع] گفت: انت الاله، و علی [ع] به قتل وی حکم فرمود و او فرار نموده به مدائن رفت، و بعد از شهادت آن حضرت اظهار این طریقه کرد.

(۴) علیائیه؛ اتباع علیاء اسدی که علی را [ع] بر همه ی انبیا تفضیل کنند.

(۵) کاملیه؛ اصحاب ابی کامل که تارکان بیعت علی [ع] را تکفیر کنند.

(۶) کیائیه؛ تابعان محمد کیالند و سخنان ایشان به میزان عقل سنجیده نیست.

(۷) مغیریّه؛ تابعان مغیره عجلی و منصوریه اشیاغ منصور عجلی، و این هر دو گروه در قول به هم نزدیکند لاجرم ایشان را یک فرقه می‌شمارند.

(۸) هشتم، نعمائیه؛ محمد نعمان که رئیس ایشان بوده ملقب است به شیطان طاق.

(۹) یونسیه؛ اشیاغ یونس قمی اند و او از مشبه شیعه است.

(۱۰) هشامیه؛ منسوب به دو هشام، هشام بن سالم و هشام بن الحکم؛ و سخنان ایشان به مقالات مشبه نزدیک است.

أقسام الجبرية

رابع، جبریه؛ قائلند به آنکه بنده را هیچ قدرت و استطاعت نیست، و اینها جبریه خالصه اند و بعضی اثبات قدرت می‌کنند اما تأثیر بر آن مترتب نمی‌دانند. و ایشان سه فرقه اند:

اول، جهمیّه؛ اصحاب جهم بن صفوان، و او جبری خالص است.

دویم، نجاریّه؛ اصحاب حسن نجار، و او در بعضی مسائل تابع امام ابو الحسن اشعری است.

سیوم، ضراریه؛ پیروان ضرار بن عمرو، و کلمات ایشان به تعطیل می‌انجامد.

خامس، مرجئه؛ گویند با ایمان معصیت زیان ندارد، چنانچه با کفر طاعت سود نکند؛ و بر صاحب کبیره در دنیا حکم بهشت و دوزخ نکنند. و مرجئه قدریه هستند و مرجئه ی جبریه و



مرجئه‌ی خوارج و مرجئه‌ی خالص؛ و بحث ما در مرجئه خالص است. و ایشان شش گروهند:

- (۱) تومئیه؛ منسوب به ابی معاد تومنی.
- (۲) ثوبائیه؛ منتسب به ابی ثوبان مرجی.
- (۳) صالحیه؛ اتباع صالح بن عمروند، و او میان قدر و ارجا جمع کرده.
- (۴) غسانیه؛ غسان کوفی گوید ایمان زیاده شود و کم نه.
- (۵) عبیدیه؛ اشباع عبید مکتهم اند.
- (۶) یونسیه؛ اصحاب یونس نمیری، گوید سبب دخول بهشت اخلاص و محبت است نه طاعت و اطاعت.

أقسام الخوارج . عليهم اللعنة .

سادس، خوارج؛ خوارج آن را گویند که بر امام به حق بیرون آید، و علما و عیدیه را که تکفیر صاحب کبیره کنند و به تخلید ایشان در دوزخ قائلند هم داخل خوارج می‌دارند جهت اتفاق ایشان در این مسائل. اعتقاد خوارج به هر دو داماد پیغمبر ﷺ یعنی ذوالنورین و مرتضی علی - علیه الصلوة والسلام - صحیح نیست و تکفیر ایشان و بسیاری از صحابه و اکابر دین می‌کنند. و سخنان ایشان لایق آن نیست که قلم را به تسطیر آن تصدیع دهند؛ و ایشان بیست و دو فرقه‌اند:

- [(۱)] اول؛ محکمه اولی؛ و ایشان آن جماعتند که بر امیر المؤمنین علی - علیه الصلوة والسلام - بیرون آمدند، و به حروراء از نهر روان جمع شدند، چون: عبد الله راسبی و ذوالندبه و اشباع ایشان.
- [(۲)] دویم، ازرقه؛ اتباع راشد ازرق، و ایشان عایشه را با عثمان و امیر المؤمنین علی و طلحه و زبیر و عبد الله بن عباس تکفیر کنند.
- (۳) اخنسیه؛ منسوبند به اخنس بن قیس.
- (۴) اباضیه؛ اصحاب عبد الله بن اباض.
- (۵) بیهسیه؛ اشباع بیهس بن هیضم.
- (۶) اطراقیه؛ که اهل اطراف را معذور دارند در ترك آنچه نمی‌دانند از شریعت.
- (۷) نجدات عاذریه؛ اصحاب نجدة بن عامر الحنیفی اند.
- (۸) خازمیه؛ منتسب‌اند به خازم بن عاصم.

- (۹) نهم، خلفیه؛ متابع خلف بن عمرواند از خوارج مکران.
- (۱۰) حفصیه؛ تابعان حفص بن مقدم.
- (۱۱) یازدهم، خمریه؛ اصحاب خمره آذرک اند که از قهستان لشکر کشید و در بعضی بلاد خراسان قتل و غارت کرد.
- (۱۲) ثعلبیه؛ اصحاب ثعلبه بن عامرند و مکرمیه که تابعان مکرم عجلی باشند با ایشان متفقند در اقوال و افعال.
- (۱۳) شیبانیه؛ شیبان بن مسلمة که رئیس ایشان است با نصر سیار که والی خراسان بود در زمان مروانیه یاغی شد.
- (۱۴) صلثیه؛ اصحاب عبدالکریم بن ابی صلت.
- (۱۵) صغریه و زیادیه نیز گویند، اتباع زیاد اصغرند.
- [۱۶] شانزدهم، عجارده؛ اصحاب عبدالکریم عجرد.
- [۱۷] هفدهم، میمونیه؛ اشباع میمون بن خالد.
- [۱۸] هجدهم، شعیبیه؛ تابع شعیب بن محمدند.
- (۱۹) رشیدیّه؛ رشید طوسی در آنچه از کاریز آب خورد عشر مقرر کرد، و ثعلبه نصف عشر تعیین کرده بودند، بدین جهت این قوم را عشریه نیز خوانند.
- (۲۰) یزیدیه؛ متابع یزید بن انس اند.
- (۲۱) معبدیه؛ رئیس ایشان معبد خارجی بوده.
- (۲۲) معلومیّه و مجهولیه؛ سخنان واهی و بی اصل دارند.
- و مجموع اینها که مذکور شد هفتاد و دو فرقه اند از اهل اصول.

اختلاف الناس فی الفروع علی مذهبین

و ارباب فروع دو قوم اند: اهل حدیث که بنای احکام ایشان بر نصوص باشد و ایشان حجازی اند اصحاب مالک بن انس و محمد بن ادریس الشافعی؛ و ارباب رأی که مدار اعتنای ایشان بر تحصیل وجه قیاس است و معانی مستنبطه از احکام و ایشان عراقی اند اصحاب امام ابو حنیفه نعمان بن ثابت و متابعان او چون محمد بن حسن و حسن بن زیاد و ابویوسف قاضی و زفر و هذیل.

ترجیح المذاهب علی رأی الکاشفی

و بدان که غیر هفتاد و دو گروه مذکور یک فرقه دیگرند که ایشان را اهل سنت خوانند، در اصول متابع اشاعره‌اند و در فروع به یکی از مذاهب اربعه حنفی و شافعی و مالکی و حنبلی عمل می‌کنند و به حکم حدیث که فرقه ناجیه بر راه من و یاران من اند روش این طایفه به فوز و فلاح اقرب است و ایشان را به نجات نسبت دادن اولی و انسب؛ چه، مدار کار این جماعت که منسوبند به شرف سنت بر متابعت حضرت خیر البریات - علیه أفضل الصلوات و التحیات - و بر اتباع سنن و اهل البیت بزرگوار و صحابه اخیار و ابرار است که آنها به نص «مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح» کشتی نجات و نجات‌اند؛ و اینها بر رعایت درجات «اصحابی کالتجوم بهم» اقتدیتم اهتدیتم»، جهت هدایت اهل دین و دیانت کواکب رشاد و فلاح. پس این گروه بر صراط مستقیم اعتدال ثابت شده، از طرفین افراط و تفریط که فرق مذکوره را در هر جانب هست مجتنب‌اند و به محبت خدا و رسول و خلفا و ائمه بروجعی که موافق شریعت غرّا باشد منتسب، لوح عقیده را از لوث تعصب شست و شوی نموده‌اند و از تنگنای تقلید محض به تماشاگاه تحقیق خالص سیر فرموده‌اند.

بیت

ز تقلید و تعصب بر طرف باش	ز لُوح دل خیال هر دو بت‌راش
تعصّب از هوای نفس خیزد	ز تقلید آب روی مرد ری‌زد
تعصّب سالکان را بند راه است	ره تقلید هم راهی تباه است
خدایا نفس سرکش را زیون کن	تعصب از نهاد ما برون کن
ره تحقیق بنما سوی توحید	رهایی بخش از زندان تقلید

{رَبَّنَا أَلِّمْنَا لِنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ}

تحفی نماناد بر اهل معرفت که از اول این رساله تا اینجا رشته سخن از تفسیر جواهر القرآن ملاحظه کاشفی بود با اندک اختصاری و حال شروع می‌رود به ترجیح مذاهب بنا بر مذهب



۱. تحریم (۶۶): ۸.

۲. از اینجا از محرز این مقاله احقر عباد و اقل طلاب محمد حسن خوئینی می‌باشد، فانظر الی ما قبل و لا تنظر الی من قال، و العلم الأكمل عند الله الأجل الأکرم.

محققین؛ اَعْنَى: امامیه اثنا عشریه. کثر الله امثالهم. و در ضمن آن. إن شاء الله. اشاره به ردّ و اظهار بطلان سائر فرق اثنان و سبعین که سبق ذکر یافت خواهد شد، بدمده و عونہ. اِنَّه عون المحسنین. سیما به اشاره به بطلان مذهب ملاً حسین کاشفی که انصافاً در نهایت بطلان و در منتهای غوایت و خذلان است، کما سیظهر. إن شاء الله. للمنصف الأديب و السالک اللیب؛ فأقول بلسان العجم لكون مناسب للمقام لتطابق الجواب و السؤال فى المقام بطریق الاختصار: بدان ای طالب راه تحقیق به حقّ خداوند عالم الغیب و الشهادة که بنای این حقیرنه بر تعصّب و نه بر تقلید است، بلکه مراد تحقیق و انصاف است، پس تو نیز با انصاف باش در مقام تمییز و طلب هدایت از هادی منیر و حکیم علی الإطلاق تا پرده تعصّب و تقلید از دیده تو برداشته شود، باری فانظر الی ما قیل و لا تنظر الی من قال؛ پس بدان ای مستعدّ عرفان اینکه حدیث مذکور؛ اَعْنَى: ستفرق اُمتی... تا به آخر از جمله متواترات و مقبولات عند الکُلّ است و همچنین حدیثی که ملاً حسین کاشفی استدلال کرده؛ اَعْنَى: مثل اهل بیته... الخ مقبول الطرفین است، مفاد حدیث اوّل این است که همه هفتاد و سه فرقه هالکند الاّ یکی و مفاد حدیث ثانی تعیین می نماید فرقه ی محقه را که امامیه باشند، زیرا که ایشان تمسک کرده اند به اهل بیت بعد از رسول و غیر از ایشان تخلف کرده اند و اطاعت کرده اند و جانشین دانسته غیر اهل بیت را به اتفاق طرفین، زیرا که هیچ یک از خلفاء ثلاثه اهل سنت داخل در اهل بیت نیست بالاتفاق؛ تأمل تُدرک! ^۱ و لنعم ما افاد المشوی:

این چنین فرمود پیغمبر که من	همچه کشتی ام به طوفان زمن
ما و اهل بیت چون کشتی نوح	هر که دست اندر زند یابد فتوح

و الانصاف چگونه ممکن است که کسی دست از اهل بیت برداشته به متابعت غیر ایشان میل نماید و غیر را ترجیح دهد و حال آنکه به اتفاق اهل اسلام همه علم و حلم و سخاوت و نجابت و همه کمالات در اهل بیت جمع است چنانچه عرفا و فقها و هر عالمی و متکلمی و محدثی سلسله ی امور خود را به مولای متقیان منتهی رساند و موردین و دنیای خود را از ایشان اخذ



۱. پس دلیل ملاً حسین بر اوست نه برای او، افهم! منه

۲. بلی، حقّ واحد است و جمع ما بین مذاهب اربعه چنانکه کاشفی اختیار کرده محض بطلان و خذلان است، و لنعم ما قیل: آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری!

نموده^۱ ولذا افاد المولوی:

شاه ما شاهی است نامش مرتضی است
در دو عالم شاه ما شیر خدا است
شمس تبریزی تو هم دانسته‌ای
دین ما، ایمان ما با مرتضی است

واعجباً! چگونه می‌شود که کسی را که طائفه از عقلا قائل به ربوبیت او شوند^۲ و معجزات او در حیات و ارتحال از حدّ افزون باشد عاقلی از عقلا دست از او بردارد و متابعت نماید کسانی را که محتاج باشند در علم و در همه کمالات به غیر^۳ و هل هذا إلا السّفاهة و ترک الحقّ فی الحقیقة!

نظم

منت آنچه حقّ است کردم پیام
تو دانسی تدبیر خود و السلام

لمحرّره محمّد حسن



۱. ولذا قال:

از در اهل کرم روی مگردان ای جان
هر که دورست از این در به هوا نزدیک است

منه

۲. و یکی از شافعیّه گوید:

کفی فی فضل مولانا علی
یوت الشافعی و لیس یدری
وقوع الشکّ فیہ انه الله
علی ربّه أم ربّه الله

منه

۳. و خلیفه ثانی ایشان در چندین جای قریب به هفتاد موضع گفت لولا علی هلك عمر! انصاف گو، انصاف گو، غیر حقیقت را نگو. منه



سؤالات و جوابات

اگر از کسی سؤال نماید که دو نفر رفیق با هم دیگر دره من شیر یا شیره مثلاً داشته باشند و خواهند که قسمت نمایند و از برای ایشان هیچ ظرفی و پیمانه‌ای نباشد الا یک ظرف که ده من شیر مثلاً در اوست و یکی دیگر که سه من شیر می‌گیرد فقط و یکی دیگر که هفت من شیر می‌گیرد، آیا چگونه باید قسمت شود، و حال آنکه هیچ یک راضی نمی‌شوند که مصالحه و امثاله نمایند؛ پس اگر پیمانه‌ی سه منی را قرار دهیم چهار من باقی می‌ماند و درست نمی‌آید، و اگر ظرف هفت منی را قرار دهیم نیز درست نیست، زیرا که فرض این است ده من بیشتر نیست و بنا بر این باید اقلش چهارده من باشد تا یک هفت من که وزن پیمانه است به یکی دهیم و یکی دیگر به دیگری، و از اینجا معلوم شد ده منی اصلاً نمی‌شود زیرا که باید اقلش بیست من باشد که به هر یک یکی دهیم؟

جواب گوییم که اول ظرف سه منی را دو بار پر کنیم و بریزیم به ظرف هفت منی و بعد از آن نیز او را پر کنیم و بریزیم تا هفت منی پر شود، و معلوم می‌شود که بعد از پر شدن که دو من از سه منی باقی مانده است، زیرا که هفت منی را شش من پیش از ریخته بودیم و یک من علاوه نمی‌گرفت و بعد از پر کردن یک من بیشتر از سه منی کم نشده است، پس هفت من شیر را که به ظرف هفت منی ریخته بودیم بریزیم به سر ظرف ده منی که یک من از او باقی مانده است، زیرا که سه پیمانه سه منی بیشتر از او برنداشته‌ایم که نه من می‌شود جمعاً و بعد از ریختن هفت منی به ده منی هشت من می‌شود که یک من از خود باقی مانده بود و هفت من از هفت منی بدور رسیده بود و آن دو من که در ظرف سه منی مانده بود بعد از پر کردن هفت منی بریزیم به هفت منی که خالی است و بعد از آن از ده منی که هشت من در اوست الآن یک پیمانه سه منی بریزیم به سر هفت منی که دو من دارد الآن، تا این که پنج من می‌شود و در ده من نیز پنج من باقی می‌ماند، فتأمل^۱.

سؤال:

۱. وجه تأمل آن است که اگر ظرف سه منی به نحوی باشد که بتوان تمییز داد به او دو من را احتیاج به این تکلفات نیست، مثل این که او را به چوبی به قدر دو وجب قسمت نماییم و حد قسمت را نشان زنیم و دو من را و یک من را تمییز نماییم. لمحرره محمد حسن. عفی عنه و آئده فی الدارین.

اگر گوید کسی که اگر کشتی به هم رسد. مثلاً. که دو نفر زیادتر نگیرد و سه مرد و سه زن خواهند که از آب بگذرند، به نحوی که هیچ مرد از زن خود جدا نشود به نحوی که غیر از او از دو مرد دیگر با زن او در یکجا نباشند، زیرا که می دانند فساد می شود، بنا بر این فرض پس اگر هر یک زن خود را برداشته بروند به طرف دیگر باید که خود برگردد یا زن، تا کشتی را به رقاء دیگر برسانند، اگر زن برگردد دو مرد آن طرف فساد کنند با او، و اگر مرد برگردد و مرد دیگر به دستور سابق زن خود را بردارد و برود به طرف، پس یا باید زن او برگردد و او معلوم شد که درست نیست، پس باید که خود برگردد و بعد از آن برگردیدن اگر مرد سوم زن خود را بردارد و برود باید یا زنش برگردد و او درست نیست. چنانکه گذشت. و اگر خود برگردد باید که با یکی از دو مرد برود یا آن دو مرد غیر او بروند و علی التقدير این مرد که می روند زن آن مرد را که باقی می ماند ضایع خواهند کرد، پس چگونه باید گردد و بدتر از این سؤال این است که علاوه از این صورزن ها نیز با یکدیگر نزاع خواهند کرد و یکدیگر را اذیت خواهند کرد پس چه باید کرد؟

جواب گوئیم از سؤال اول که اولاً یکی از سه مرد زن خود را برداشته سوار کشتی شود و برود و خود مراجعت کند، و آن دوزن باقی مانده سوار کشتی شده و بروند و یکی از ایشان یا سابقی برگردند به پیش شوهر خود به جهت کشتی آوردن، و بعد از آن آن دو مرد که زن های ایشان آن جانب است بروند به پیش زن های خود و بعد از آن یکی از ایشان با زن خود کشتی را سوار شده بیایند به سمت دیگر^۱ که یک زن با شوهرش در آنجا نشسته بود، پس دوزن و دو مرد در یک طرف کشتی ماهستند که بیاید بروند سمت دیگر، و یک زن و یک مرد در آن سمت دیگر میمانند، و بعد از آن این دو مردها زن ها را گذاشته خود سوار شوند کشتی را و بروند به پیش آن زن و شوهرش، و بعد از آن زن آن مرد را سوار کند شوهرش و زن که بیاید به پیش دوزن ها، پس سه زن شوند، و بعد از آن دوتای ایشان سوار شده بروند سمت دیگر و شوهرهای ایشان بیایند و یکی از ایشان زن خود را به پیش خود برد و یکی از آن ها یعنی زن دیگریا شوهر زن باقی مانده برود پیش آن زنی که در آن طرف باقی مانده بود و بعد از آن با او سوار شده بیایند به پیش صاحبان خود؛ فاندفع الإشکال بحول ملک المتعال، فاغتنم واحفظه



۱. اما سبب آمدن او این است که اگر زن بیاید به تنهایی این مرد طرف او را ضایع کند و اگر مرد تنهایی آید آن مرد طرف دیگر او را ضایع کند پس لا علاج هر دو آیند.

من غیر آهله.

واماثانی از سؤالین را جواب گوئیم به عین این جواب، مگر این که گوئیم زن‌ها را به نحوی باید ادب داد که با هم خبث نکنند از قبیل زدن ایشان یا این که آن‌ها یعنی دست‌های ایشان را ببندند به نحوی که نتوانند ایداء به یکدیگر رسانند.

و جواب دیگر از هر دو سؤالین ممکن است که بگوئیم معلوم است که در کشتی بادبان می‌باشد، پس می‌تواند که هر یک مرد با زن خود سوار شده بروند و بادبان را به این جانب بسته تا این که کشتی بیاید و اگر خالی نتواند آید سنگ و امثال سنگ به کشتی بگذارند؛ اللهم إلا أن یقال سخن در سؤالین در وقتی است که بادبان نباشد نه که باشد، و لکن این سخن درست نیست زیرا که در سؤال تقیید به این معنی نشده است، با این که ممکن است که جواب دیگر بگوئیم که معلوم است که کشتی دو نفر بگیرد نمی‌شود عاده که کشتی حقیقی بوده باشد، بلکه چیزی است کوچک که فی الجملة شباهت دارد به کشتی و معلوم است که همچنین چیزی در جایی به کار برده می‌شود که بعدی در آب نباشد بلکه قریب باشد بنا بر این میتوان گفت که به ریسمان کشتی را از آن طرف به این طرف بیاورند و سوار شوند هر مرد با زن خود و بروند و اگر کشتی به یک ریسمان کفایت نشود به علاوه کفایت کنند، والسلام علی من اتبع الهدی.

سؤال

اگر کسی گوید که اگر کسی را یک گوسفند و قدری علف و یک رأس دژنده‌ی گوسفند بوده باشد از قبیل گرگ، و خواهد که این‌ها را از آب بگذرانند به واسطه‌ی کشتی‌ای که بیشتر از یکی از ایشان نمی‌گیرد، و قرار این است که علف را نیز گوسفند نخورد، پس اگر اول گوسفند را ببرد و بعد از آن علف را، گوسفند [علف را] خواهد خورد، و اگر بعد از گوسفند گرگ را ببرد لازم آید که گرگ گوسفند را بخورد و فرض خلاف این است، و اگر اول گرگ را ببرد و بعد علف. مثلاً - یا گوسفند را نمی‌شود زیرا که علف را گوسفند می‌خورد تا آنکه او گرگ را ببرد، و حال آنکه قطع نظر از این مفسده‌ها بعد از بردن گرگ اگر گوسفند را ببرد گرگ او را می‌خورد مگر این که اختیار کنیم شق دیگر را که علف را بعد از گرگ ببرد، پس حاصل کلام که همه‌ی صور باطل شد پس چگونه باید کرد؟

جواب گوئیم که باید تفرقه کرد بین گوسفند و علف و گوسفند و گرگ و این معنی به دو نحو

متصور می شود؛ اول آنکه اول گوسفند را ببرد و بعد از آن علف را ببرد و گوسفند را با خود بیاورد و گرگ را ببرد و بعد از آن آمده و گوسفند را ببرد، و ثانی آنکه اول گوسفند را ببرد و بعد از آن گرگ را ببرد و گوسفند را برگرداند و علف را ببرد و بعد از آن گوسفند را ببرد؛ و علاوه از این مذکورات ممکن است جواب گفته شود که دهن گرگ را ببندد و یا دهن گوسفند را ببندد و یا هر دو را ببندد و لکن هر دو محتاج الیه نیست بلکه لغواست، زیرا که می تواند که یکی را با خود ببرد، پس احتیاج به بستن دهن نیست؛ والسلام.

سؤال

اگر کسی گوید آیا به قاعده می توان دانست که انگشتی را که شخصی به هر انگشت کند کسی بگوید یا نه؟
جواب گوئیم:

بلی، می توان دانست به قاعده [ای] که معروف است و شنیده شد که از شیخ بهایی .علیه الرّحمة .باقی مانده است و آن قاعده این است که بگوید به کسی که انگشتی در انگشت کرده، که انگشتی را که انگشت کرده [ای] ۴ عدد حساب کن، و انگشت هایی که در طرف انگشت ابهام است ۳ حساب کند و انگشت هایی که در طرف دیگر است ۲ حساب کند و ببیند که مجموع چند می شود، و اقل از دوازده و بیشتر از شانزده نمی شود، پس اگر مجموع ۱۲ باشد بگوید که در انگشت ابهام است، زیرا که ابهام که انگشت در اوست ۴ و انگشت های دیگر را دو دو حساب نمایند هشت شود و مجموع ۴ و ۸، ۱۲ می شود و اگر مجموع سیزده باشد در سبابه است، افهم! و اگر ۱۴ باشد در وسطی است و اگر ۱۵ است در بنصر است و اگر ۱۶ است در خنصر است، والسلام والإکرام علی من اتبع الهدی.^۱

قاعده ی حسنیة

سؤال

اگر کسی گوید آیا قاعده به هم می رسد که استتباط شود از او کیفیت دانستن این که کسی چه حرف از حروف {قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ} را قصد کرده است یا نه؟
جواب گوئیم که بلی قاعدای هست که نزد اهل معرفت معلوم است، و آن این است که

۱. در نتیجه: ابهام: ۱۲، سبابه: ۱۳، وسطی: ۱۴، بنصر: ۱۵، خنصر: ۱۶.
۲. اخلاص (۱۱۲): ۱. مراد مؤلف سوره توحید است بتمامه، نه فقط این آیه.

بعد از آنکه قصد نماید حروف را در دل بگویند بروی که ببین آن حرف^۱ که قصد کرده‌ای چه چیز است یعنی در کدامین مصرع از این مصرع‌ها که در فلان بیت است هست و در کدام مصرع نیست یا آنکه هیچ نیست مثلاً، و آن بیت این است:

من در شرفم به علم دفتر مطلق شمس، قمر، شریک زهره زشفق
هر گوهر در، زلؤلؤلؤل لافر گویند ز تحت و فوق حق یک حق

و بعد از آنکه آن کس گفت که در کدام مصرع هست و در کدام نیست یا این که در هیچ مصرع نیست، آن شخص تأمل کند، اگر در هیچ مصرع نباشد بداند ص است زیرا که غیر او از حروف {قُلْ هُوَ اللَّهُ} در این ابیات هست، و اگر گوید که در این ابیات هست، پس سؤال نمایند که در کدامین هست و در کدامین نیست، پس هر چه گویند، یعنی گویند مثلاً در مصرع اول از بیت اول هست مثلاً یا در همه هست مثلاً و هكذا، پس باید نظر کند به قاعده و آن این است که مصرع اول را یک، و دو را دو، و سه را چهار، و چهار را هشت حساب نمایند که مجموع پانزده می شود، پس نظر نمایند به این حروف «بسم اله رح نی قود کف» که این حروف نیز پانزده است، پس اگر گوید مثلاً در مصرع اول و دو و چهار هست و در سوم نیست، حساب نمایند مصرع‌هایی را که در او هست، که دو را سه [را] و چهار [را] که مجموعاً پانزده می شود، پس بگویند که ای مرد تو کاف قصد کرده‌ی، زیرا که در حروف مذکوره یعنی «بسم اله رح نی قود کف» گاف پانزدهم است، و اگر بگوید مخاطب که حرفی قصد کرده‌ام در مصرع دو و سه هست، پس باید که دوم را دو و سوم را چهار حساب کند مجموع شش می شود، پس حرف ششم را از «بسم اله ...» که هاء هوز باشد بگویند، و اگر گوید که در مصرع اول و ثالث و رابع هست و در سه نیست، جواب گویند که دال است، زیرا که مجموع مصرع‌ها سیزده می شود و حرف سیزدهم در «بسم اله ...» دال است. بیان این مطلب این است که مصرع یک، یک و مصرع سه، چهار و مصرع چهار، هشت حساب می شود که مجموع سیزده می شود و معلوم است که حرف سیزدهم از «بسم اله ...» دال است، فقس علی ما ذکرنا مال مذکره.

سؤال

۱. مخفی نماند که گفتن یک حرف من باب المثال است و الا از این قاعده استنباط توان کرد اگر چه دو حرف یا علاوه قصد کنند، فتأمل! لحرره محمد حسن - عفی عنه .

آیامی توان دانست که فلان کس چه عدد در دل قصد کرده است یا نه؟

جواب

بلی، می توان دانست، به این نحو که بگوید که عددی را در خاطر نگه دار، و یک مثل او را نیز فرض کن یا قرض کن از فلان کس، و خود نیز عددی - هر قدر که خواهد - بدو بدهد، پس گوید که مجموع را قسمت کن، و یک قسمش را دور انداز و آنچه در بارثانی فرض کرده بودی یا آنکه از رفیقت گرفته بودی بده بدو، و باقی مانده را قصد کن تا من بگویم که چند است، و بگوید در جواب نصف آنچه خود داده بود به او، مثلاً اگر آن شخص پنج قصد کرده بود بگوید آن قدر که قصد کرده [ای] از رفیقت نیز بگیر و خود هم چهار عدد بدهد و بگوید که مجموع را قسمت کن و نصفش را ببیند از و قسمت رفیقت را که از او گرفته بودی پس بده، بعد گوید که حالا قصد کن که باقی مانده چند است، تا من بگویم برایت، بعد از قصد آن خود جواب گوید که دو است، والسلام علی من اتبع الهدی.

مخفی نماید که اگر چه این مراتب را نوشتن و در کتب تدوین کردن من حیث هو واقعی پر ندارد و لکن به جهت تفنّن دماغ و وانجلاهی اذهان بد نیست، لهذا اندکی نوشته شد، والا عمر از این گونه امور اشرف تراست.

بسم

ميزان العرفان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي وضع لنا الموازين لنهتدى إلى الحق الحقيقي في الدنيا والدين والصلوة والسلام على محمد وآله اجمعين الذين هم الموازين في جميع مصالح المؤمنين، أما بعد الحمد والصلوة فيقول: لا يخفى على الطالبيين أن لكلام الأنبياء والأئمة ظواهر وبواطن باليقين، فأهل الظاهر يتشبهون بالظواهر ويترددون في العبارات ويجهلون فيها ويعملون بمقتضى آرائهم؛ وأهل الباطن يعصمون بحبل الله ويخاضون في المعاني ويستنبطون الأحكام ويرون آرائهم ويعملون ومن يجمع بينهما وإن كان للمناقشة مجال. لأنه لا يمكن الجمع بين متابعة الآراء ومخالفتها، إلا أن يقال يتبع الرأي الأول ويخالف الرأي الثاني. ومن فصاحتهم وبلاغتهم عليه السلام أن يتكلمون بحيث يستفيد الفريقين ولنورد حديثاً لتوضيح هذا المقال ونزّل على المسلكين بطريق الإجمال، روى في الفقيه عن الصادق عليه السلام: لَا تُصَلِّ فِي دَارِ فِيهَا كَلْبٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ كَلْبٌ صَيْدٍ وَ أَعْلَقَتْ دُونَهُ بَاباً فَلَا بَأْسَ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا تَدْخُلُ بَيْتاً فِيهِ كَلْبٌ وَلَا يَتَّأْتِيهِ تَمَائِيلٌ وَلَا يَتَّأْتِيهِ بَوْلٌ مَجْمُوعٌ فِي آتِيَةٍ فنقول أما على مسلك الفرقة الأولى فلعله لا يحتاج إلى البيان، وأما على مسلك السالكين، أي الفرقة الثانية، فبنتية على اصطلاحاتهم، فإن من اصولهم أن امسك النفس من الباطل صوم واشتغالها بالحق صلاة وايصال النفع إلى خلق الله زكاة والكف عن الأذى صدقة وطلب أهل الله حجّ وحفظ الجوارح عمّا لا يعنى عبادة وترك هوى النفس جهاد، ومن اطلاقاتهم أن يطلقون البيت في تلك المقامات ويعنون به القلب؛ وإذا تمهد ذلك

١. أعلم أن أدلة فهم المعارف والحقائق على طريقة العارفين ستة: الأول الدليل اللمّي والثاني، الإثني والثالث الكتاب* والرابع السنة والخامس العالم الكبير والسادس العالم الصّغير؛ والوجه في جعل الدليل ستة على نظري، الأول أن الدليل بمنزلة الجنة في مقام دفع الجهل وشبهات النفس والأباليسة والجنة ينبغي أن يستبرها جميع الجهات وهي ستة؛ والثاني أن باطن الإنسان عالم الكبير بمعنى أن فيه أفلاكاً وعناصراً باطنياً يعرف بالتأمل والسؤال عن العرفاء ولما قال. في سورة الحديد في أولها: {هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ} جعل أمر الباطن كذلك، لمحزّه محمد حسن. عفى عنه.

* ولذا قال الله تعالى: {لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ} [فصلت (٤١): ٤١]

٢. [فقيه] من لاجبضه الفقيه ١: ٢٤٦.



فيمكن أن يراد بالبيت في الحديث القلب الذي مقر النفس الناطقة ومستقرها والمخاطب بهذا الكلام والمكلف بتلك الأحكام النفس الناطقة، كما قيل:
هم دل وهم دل كه سخن با دل است

لأن عليها مدار التكاليف الشرعية ولها قابلية الحضور المعبر عنه بالصلاة، ولما كان هذا الأمور أضداداً للصلاة بهذا المعنى فانطق الشارع بالنهي عنها ونهنا بمقدّماتها ومبادئها، أما ضدية الأول للصلاة فلأنه قد ثبت عند هذه الطائفة بالمشاهدة والمشاهدة أنّ النفس التي هي متوجهة إلى ما سوى الله وراغبة إلى المال والجاه كلب بل أخس عنه بالنص القاطع ويشهد عليه كلام سيد الأنام - عليه التحية والسلام - الدُّنْيَا حَيْفَةٌ وَطَالِبُهَا كِلَابٌ،^١ والعقل في هذه المرتبة مغلوبة للنفس مقهورة لها، لا يمكنه التوجه إلى عالم العقول فكيف إلى بارئها، فلا يمكن له الحضور الذي عبارة عن الصلاة فهى الصادق عليه السلام عن الصلاة في بيت فيه كلب، لكن إذا صار لك الكلب معلماً بالزيادات والمجاهدات يصير نصير العقل في دفع شياطين الجن والإنس ويكون معيناً له فيما يأمره الله وينهاه، فلا يمانع العقل في التوجه إلى عالم القدس، فإذا وصلت النفس بهذا المقام صارت كلب الصيد، فستناه عليه السلام بقوله إِلَّا أَنْ يَكُونَ كَلْبَ صَيْدٍ؛ ولما كانت النفس بنفسها مائلة إلى الشهوات والمستلذات وكانت ميلها عنها بالقصر حتى لو خليت وطبعها ولم يكن قلادة قهرمان العقل في عنقها عادت إلى أصلها فاحتاجت دائماً إلى حافظ وزاجر يمنعها عنها باستدامة الرياضات والمجاهدات، كما قال بعض المفسرين في قوله - تعالى - { وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ }^٢ بعد أن قسم الجهاد بالأصغر والأكبر كما هو المشهور: أن حق الجهاد الأكبر أن لا تعتمد على نفسك ولا تنفعل عنها لحظة ولا تنذهل عنها لحظة فإن أعدى عدوك نفسك التي بين جنبيك، ولما كان حق الصلاة أيضاً أن لن تنذهل عما سوى الله ولا يشتغل بغيرها لاسيما نفسك ولا يمكن الجمع بينهما حينئذ فتبه الصادق عليه السلام في حال الصلاة حتى يحصل الأمرين كلاهما وقيد المستثنى بقوله وَأَغْلَقَتْ دُونَهُ بَاباً، أى أغلقت عليه باب الشهوات واللذات لئلا ييطرو يطغى وعلل ذلك النهي بقوله وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ أَى الأرواح القدسية والأنفاس الرحمانية الفائضة على المواد بقدر قابليتها لا تدخل بيتاً فيه كلب وقد مَرَّ وجهه إجمالاً، واتبعه بقوله عليه السلام وَلَا يَتَيْنَا فِيهِ تَمَائِيلٌ وَلَا يَتَيْنَا فِيهِ بَوْلٌ مَجْمُوعٌ فِي آتِيَةٍ لاشتراكهما مع الأول في جميع ما ذكر من ابراث

١. مصباح الشريعة: ١٣٨.

٢. حج (٢٢): ٧٨.

العوائق والعلائق المانعة عن توجه النفس الناطقة إلى عالمه العقلي وموطنه الأصلي، أما الأول فلأن الاشتغال بالصّور والتمثيل مانع عن التوجّه وحضور القلب الذي عبارة عن الصّلاة باصطلاح. وشرط لها باصطلاح^١ وفيه إشارة إلى تخلّي القلب عن مثال الغير وتجليته بالتوجّه إلى وجه لا مثال له وذلك بدفع الخيالات الفاسدة والتوهّمات الكاسدة، فإنّه إذا ارتفع الخيال حصل الوصال، كما قال من قال:

وصال اين جا يگه رفع خيال است خيال از پيش بر خيزد وصال است^{٢-٣}

ثم لا يخفى إته بهذا الاصطلاح يمكن الجمع بين كلامي الفقيه في ذيل الحديث. إتما بناءً على أنهما كلاماً للمعصوم أو نقول بجريانه في كل كلام وعلى هذا يزول الإستبعاد. الأول أنه لا يجوز الصّلاة في ثوب يصيبه الخمر، أما إذا كان المراد الخمر الظاهريّ فظاهر، لأنّ المراد بالبيت القلب ولا شك أنّ لوث القلب بالخمر أشدّ من لوث الثوب به ويشهد عليه التعليل في آخر الحديث، فإنما حرّم الله أكله وشربه ولم يحرم لبسه ومسّه والصّلاة فيه، وإن كان المراد به الخمر الباطني كالغفلة والهوى والشهوة وحب الدنيا فلأنّها تسكر النفوس والعقول الإنسانيّة التي هي مناط التكليف الشرعيّة وليس المراد به شراب الواردات في أقداح المشاهدات من ساقى تجلّي الصفات إذا دارت الكنوس انخمدت مشهوات النفوس الذي تسكر القلوب بالتوحيد والأرواح بالشهود والأسرار بمطالعة الجمال فإنّها شراب جلال، لا يدرك نشأته إلا من ترك النشأتين، كيف لا وقد نطق القرآن بمدحه كما قال عزّ من قائل فيه {مَنَافِعُ لِلنَّاسِ} ونعم ما قيل والقائل

١. الظاهر من العبارة أن قوله باصطلاح في الأول عبارة عن اصطلاح أهل المعنى كما مرّ سابقاً وقوله ثانياً باصطلاح عبارة عن اصطلاح من يجمع بينهما، أي بين المعاني والظواهر كما هو الموثق في من بين الأقوال على ما سيأتي في الشرح. منه. أيده الله.

٢. گلشن راز

٣. ومن هنا يظهر وجهاً صحيحاً لقول بعض الناس من أهل التصوف حيث قالوا إنه يمكن أنه يمكن الوصال للسالك إلى الله تعالى، بل قالوا إن فلاناً مثلاً قد وصل إلى الله وفنى في الله، فإنّ الوصول بهذا المعنى عين الهدى كما أنّ الوصول بالمعنى الظاهر عند أهل العرف كفر محض وشرك بلا فحص فضلاً عن التأمل، هذا ما يؤدى إليه نظري القاصر فطرتي الفاتر. منه. رحمه الله وأيده.

٤. بقره (٢): ٢١٩.

المحقق الدواني:

فانی است دل و شراب جان حقّ باقی است
در نشان آن عاشقی و مشتاقی است
آن جام جهان نمای جم گر بشکست
این جام جهان نمای آدم باقی است
هذا ما رأيته في بعض المكتوبات،
وأنا أقول -بتأييده وتوفيقه:
أما قوله: أنّ لكلام الأنبياء والأئمة ظواهر وبواطن،
فهو حقّ لوجود بعضها عقليّ وبعضها نقليّ،
أما الأوّل فبوجوده:

الأوّل: إنّ من البديهيّات الواضحات أنّ ترجيح المرجوح على الرّاجح قبيح لا يصدر من العقلاء، سيّما من العقول الكاملة، سيّما من الأنبياء والأولياء، خصوصاً من نبيّنا وامتنا، فإنّهم حجج الله على عباده وامنائه في بلاده إلى يوم القيامة، وإذا ثبت أنّ ترجيح المرجوح على الرّاجح قبيح والمعصومون بريئون منه، فنقول أنّ جعل الكلام كما ذكر سابقاً راجح على خلافه بلا شبهة يعتريه والمعصومون برأء منه، فهم جعلوا كلامهم كما ذكر، كلّ بقدره، كما أنّ الناس يفهمون بقدرهم، كما أنّ كلام الله هكذا، كما ورد في الأخبار للأئمة الأطهار -عليهم سلام الله - فإنّهم هم الأبرار الأخيار.

والثّاني: أنّ من تتبّع طريقة الأنبياء والأولياء عليهم السلام يعرف أنّ سجيّتهم على بيان أمور الناس و إن كان جزئياً، مثل أعمال بيت الخلاء وغيره، يعني مستحبّاته ومكروهاته ومعلوم أنّ من كان كذلك لا يخلو بشيء عظيم قدره، فضلاً عن أشياء كثيرة المنافع للأمة، وإذا ظهر هذا الأمر فنقول: كيف يمكن لهم ويجوز في سجيّتهم المذكورة وهمهم المسطور المنشور أنّ لا يبيّن أحد منهم شيئاً من بواطن الأمور الحقّة والمراتب القدسيّة بكيفيّة بقي عنهم، ولم يهد إلى هذه المطالب إلا من كان أهلاً لها، فإنّهم يكلمون الناس على قدر عقولهم، فإنّ أباذر لو علم ما في قلب سلمان لكفره وقته^٢ لعدم اقتداره للإفهام وهذا النحو من البيان لا يمكن ولا يتصوّر إلا كما ذكرنا.

١. وسببه يظهر من بعض الحكايات، فنقول كان حكيماً من الحكماء بيّن المطالب للناس الغير المحققين لها، فرأى في المنام أنّه نظم الجواهر وأمثالها في أعناق الكلاب، فسبّه وترك فعله. منه
٢. بهذا المضمون في الكافي ٢: ٣٣٢.

الثالث: أن النبي ﷺ تابع في الجميع، أى في جميع أحواله وأفعاله لله تعالى. وبعبارة أخرى خلق بأخلاق الله ولذا قال الله تعالى: {وَأَتَىكَ لَعَلَى خُلُقِي عَظِيمٍ}، ومعلوم أن من تخلق بأخلاق الله يكون أفعالهم لفعل الله ولا ريب أن الله تعالى يكون كلاماً له ظاهر وباطن مثل الفرقان العظيم المتين الذي قال في حقه {لَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ} فمن يدعى الموافقة والتخلق بأخلاق الله يجب أن يوافق كلامه لكلامه بقدر وسعه وكما أخبر نبينا بأنى متمم لمكارم الأخلاق كله.

الرابع: أن من يتتبع فى كلامهم ﷺ يجد البواطن كثيراً فى نهاية الكثرة كما فعلوا علماء الفرقة، فيظهر أن كلامهم ذو ظواهر وبواطن ولذا اختلفوا الناس، فبعضهم أخذوا الظواهر وبعضهم أخذوا البواطن وبعضهم جمعوا بينهما.

الخامس: أن من تتبع كلمات العلماء والحكماء يجد أنهم ذو كلام ذو بواطن وذو ظواهر، فكيف يمكن أن يقول ليس لكلمات الأنبياء والأولياء ظواهر وبواطن وهل هذا إلا الاختلاق، فإن الأولياء والأنبياء وسفراء الخلاق.

السادس: أن بيننا بحث لتكميل الدين كما لا يخفى على من هو من زمرة المسلمين ومعلوم أن أكمل الدين معنى مركب يحتاج إلى أجزائه المتين ومن أجزائه معرفة بواطن أمور الدين على نحو لا يطمئن غير من هو فى زمرة المتقبلين وهذا المعنى موقوف على ما ذكرنا باليقين لتفاوت الخلق أجمعين.

والسابع: أن من نظر إلى نفسه بالعَيْنَيْن^٣ يجد من نفسه أنه طالب للتقنين يعنى جعل كلامه أعلى كلمات الخلق أجمعين، فكيف يتصور عدم ذلك فى حق صفة رب العالمين، يعنى فى حق أكثر الأنبياء والأولياء للدين،^٤ فضلاً عن كل الأنبياء والمرسلين، سيما أولياء دين سيد المرسلين.

الثامن: أن من نظر إلى طريقة الخلق أجمعين، يجد بنحو اليقين أن مراد كلهم تزيين كلامهم^٥

١. قلم (٦٨): ٤.

٢. الأنعام (٦): ٥٩.

٣. فيه إشارة إلى قوله تعالى: {لَكِنَّ تَعَمَّى الْقُلُوبِ الَّتِي فِي الصُّدُورِ} [الحج (٢٢): ٤٥]، إن فى الأخبار وفى كلمات علماء الأخبار يطلق العين عليها؛ كما لا يخفى على المستمع. منه. أيده الله.

٤. يعنى به أعم من نبينا وأمتنا ﷺ. منه

٥. ولا يخفى أن التزيين ثابت فى كل الخلق، لكن الفرقة فى قصد أهل الحق، فإن أهل الحق يزينون الكلام

بنحو متین، بحيث يتعجب منه الناس أجمعين، ومن التزيين بنحو اليقين إدخال مطالب كثيرة في عبارة قليلة بطريق الظاهر والبواطن الحقيّة عن أبصار غير المتأمل للحقيقة لعدم الإستعداد في الطبيعة أو الموانع خفيّة شديدة.

فظهر الحقّ بتلك الثمانيّة وإن كان مآل بعضهم موافقاً لبعض الثمانيّة، فإنه لولا الإعتبارات لبطلت العلوم والحكمة.

وأما الثّاني، أى الأدلة النقلية أيضاً من وجوه:

الأوّل: قوله: تعالى - في شأن محمّد - عليه الصّلاة والسّلام - {هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ} بالتمام، ووجه الدلالة أن من الدّين والأسرار الأمور الحقيّة على أكثر الأمة لعدم استعدادهم بالطبيعة أو لعدم الكسب في تحصيل الحقيقة، فلولم يكن الأمر كما هو غير خفيّة للزم الإخلال بالدّين وكذب ليُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ، تعالى الله عن ذلك علواً مبيناً.

والثّاني: في مثل هذه الآية في المضمون ما ورد في الأدعيّة والأحاديث عن سيّد الأنام كما لا يخفى على من هو في زمرة أهل العلم والإيمان، بل على أدنى من هؤلاء الكرام.

والثالث: قوله - عليه السّلام من ملك العلام :: أُعْطِيَتْ جَوَامِعُ الْكَلِمِ، كما هو المصرّح في كتب علماء الإسلام ومنها العين الحياة لمولانا الكرام - عليه الرّحمة والغفران وحصول المرام ، فإنّه من علماء العظام وشيعة أئمة الأنام - عليهم سلام الله ذوالجلال والإكرام -^٢

والرابع: قوله - عليه التّحيّة والسّلام :: بعثت لتتميم مكارم الأخلاق بالتمام، كما هو المصرّح في كتب علماء الأنام، يعني شيعة آل سيّد الأنام ومنها كتاب حلية المتّقين لمولانا المذكور بالبيان،^٣ فجاء الحقّ بالبيان، فعلى المؤمن الأخذ بالإيقان من دون ريبية وشبهة بالعيان، لكنّ المهمّ في المقام طريق سلوك العرفان وإلا فمن التّفوس رغبة في البيان لكلّ دقيقة ولطيفة من العرفان كما هو المصرّح به بالبيان في أحاديث عترة خير الأنام، بل امرؤ بأخذ ثمرة العرفان، فإنّ القلوب يملّ كالأبدان، فينبغي لتفريجه وزد العرفان، ليبرد من ظلمات الشك والأوهام ويهتدى

للمخلوق حتّى يصلوا إلى مقام الحقائق ليعلموا ويعلموا التحقيق. منه

١. التوبة (٩): ٣٣، الصّف (٦١): ٩.

٢. عين الحياة ١: ٤.

٣. حلية المتّقين: ٣.

إلى جنات الحقائق الإيقان، حتى صار محبوب ربنا الكرام ويحصل الدرجات في مراتب العرفان ثم يصعد بعد صعود بمراتب الإيقان حتى يصل إلى قرب ملك كريم رحمن، فنقول في تحصيل طريق سلوك العرفان منزلة انهدرت فيها الأقدام كما هو المشهور بين الأنام، فيجب على المحقق وطالب العرفان تحصيل ميزان لسلوك العرفان بنحو يستقيم معه الحقائق والأيقان، فإن المأمور الأخذ بطريق الإتيان المؤيد بالحجج والبرهان لاجحض خطرات الجنان كما هو دأب قوم من الطغيان،^١ يعني بعض أهل الحكمة بطريق اليونان، الغافلين عن طريق الحقائق بطريق أهل الإيمان ولا يعلمون أن حكمة أهل الإيمان كأهل الإيمان [لا] مع أهل اليونان وينبغي الأخذ بما هو مختار أئمة الأنام. ولا أقل الأخذ بكليهما^٢ كي لا يضل^٣ عن صراط العرفان بتسويلات أعداء عدو الإنسان الذي تبه على عداوته بالبيان في كلامه المجيد ذوالإحسان، بل لا رطب ولا يابس فيه عيان لمن له قلب أو ألقى السمع لكلمات أئمة الأنام، فقال فيه {إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا} كي لا تضلوا عن الأديان، والحاصل أن الميزان في مراتب العرفان ليس إلا الأخذ بما هو دأب أئمة الأنام، فإنهم صراط الله وحججه على الأنام، بل نوره وبرهانه للعالمين بالتمام،

فنقول دأب أئمة الأنام إقامة البرهان في كل مسألة ولو كانت غير عظام والبرهان في كلماتهم قسما، قسم كلامي عيان^٤ وقسم آخر عقلي بالبرهان بمنزلة الشاهد لما هو مصرح القرآن أو

١. فيه مبالغة في طغيانهم كأنهم صاروا هكذا، فافهم! خربوا الشرع المبين وضيعوا طريق المستقيم واعتمدوا على عقول القاصرين. * منه

* فيه إشارة إلى أن عقولهم قاصرة لا يدرون أن الإنسان محل الخطاء والنسيان، بل يعتمدون إلى كل ما خطر ببالهم سواء كان من الرحمن أو الشيطان، ولذا ترى اختلافاتهم بالبيان بحيث يتفرقون في كل جزئي من المسائل العيان إلى عشرين فرق للهذيان. هداهم الله وإيتانا بطريقة أهل الحق والعرفان. منه

٢. قال الجاهلي عليه السلام:

چند و چند از حکمت یونانیان حکمت ایمانیان را هم بخوان

منه

٣. أي: طالب الحقائق. منه

٤. فاطر (٣٥): ٦.

٥. يعني من كلمات رب العالمين أو كلمات رسوله رحمة لكل الناس أجمعين، بل هو نور ورحمة للعالمين كما هو المصرح في كلامه المتين بقوله. جل جلاله. المبين: {وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ} [الأنبياء (٢١): ١٠٧]



حديث سيد العالمين بالإيقان وهذا هو دأب المتكلمين من أهل الإسلام وإن كان في تعارض العقل والكلام مزلة انهدرت فيها أثر الأنام ونحن حققنا ميزاناً له بالبرهان في بعض رسائلنا على أهل الإيمان، ففيما نحن فيه نقول طريقين للعرفان بنحو يحصل كلاهما من كلمات أئمة أهل الإيمان، فمنها يبين تفصيلاً حقائق الإيقان ومنهما يبين إجماله في نهاية الإتيان الكافي لمن له أدنى فطنة في العرفان كما سيظهر حقيقة الحال بعد البيان.

فنقول في بيان طريق الإجمال بحيث يظهر منه ألف باب من العرفان من فضل ربنا العزيز العلام بوساطة أئمة الأنام وحجج كل أهل الإسلام ولا يليق إظهاره لغير أهله من الأنام، فإن الأسرار حقيق بالكتمان وقبيح إظهاره [إلا] عند علماء الكرام وشبيهه بنظم الجواهر في أغناق الحيوان كالكلب والخنزير النجسان^١ ومع ذلك منهى من أهل ولاية الإسلام كما لا يخفى على من تتبع في كلماتهم العظام. قال الصادق عليه السلام في مصابيح الشريعة للأنام، لیتم الحججة عليهم بالتمام في باب سواك الأسنان: السواك مطهرة للقيم مرساة للرب وجعلها من السنن المؤكدة وفيها منافع للظاهر والباطن ما لا يحصى لمن عقل فكما تزيل التلوث من أسنانك من ما كلك و مطعمك بالسواك كذلك فأزل نجاسة دنوبك بالتضرع والخشوع والتجهد والاستغفار بالأشجار وظهر ظاهرك من التجاسات وباطنك من كدورات الخالفات وركوب المتاهي كلها خالصاً لله فإن النبي أراد باستعمالها مثلاً لأهل التنبه واليقظة وهو أن السواك نبات لطيف نظيف وعصن شجر عذب مبارك والأنسان خلق خلقه الله تعالى في الفم آلة للأكل وأداة للمضغ وسبباً لا شتاء الطعام وإصلاح المعدة وهي جوهر صافية تتلوث بصحبة تمضغ الطعام وتتغير بها رائحة الفم ويتولد منها الفساد في الدماغ فإذا استاك المؤمن الفطن بالنبات اللطيف ومسحها على الجوهر الصافية زال عنها الفساد والتغير وعادت إلى أصلها كذلك خلق الله القلب ظاهراً صافياً وجعل غذاءه الذكر والفكر والهيبة والتعظيم وإذا شيب القلب الصافي بتغذيته بالغفلة والكدر صقل بمصقلة التوبة ونظف بماء الإنابة ليعود على حالته الأولى وجوهرته الأصلية قال الله تعالى: {إن الله يحب التوابين ويحب المتطهرين} وقال النبي صلى الله عليه وآله وعليكم بالسواك فإن

١. فيه إشارة إلى أن برهانهم أيضاً مع البرهان لا بمحض الخطر في الجنان كما هو دأب من تكلف بحكمة اليونان. منه
٢. قوله: كالكلب والخنزير النجسان، أقول: هذا إشارة إلى ما قاله الفقهاء. رضوان الله عليهم. من أن النجس بين الحيوانات ليس إلا الكلب والخنزير، فالتقدير هما النجسان ليبدل على الحصر، فافهم وتدبر! لمحزره محمد حسن. أيده الله في الدارين.

التَّبِيِّ صَ أَمْرًا بِالسَّوَاكِ فِي ظَاهِرِ الْأَسْنَانِ وَأَرَادَ هَذَا الْمَعْنَى وَالْمَثَلُ وَمَنْ أَنَاخَ تَفَكَّرَهُ عَلَى بَابِ عَيْبَةٍ الْعِبْرَةِ فِي اسْتِخْرَاجِ مِثْلِ هَذِهِ الْأَمْثَالِ فِي الْأَصْلِ وَالْفَرْعِ فَتَوَحَّاهُ اللَّهُ لَهُ عِيُونَ الْحِكْمَةِ وَالْمُرِيدَ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ،^٣ انتهى.

إذا عرفت كلام إمامك الكريم فاحفظه واعمل به مستعيناً بالربِّ الرحيم حتى يهديك إلى درر في حقائق الإيمان بشرط أن تكون مستتراً لستر أئمة الأنام من غير أهله ولو كان بينكما نهاية المحبة والإخوان.^٤

أما الطريق التفصيلي في العرفان فلا يمكن لك الهداية إليه بالعيان إلا بتابعة تفاصيل أئمة الأنام في مقام تفاصيل حقائق الإيمان كما مرّ للسواك بنحو عيان، نعم من كان أهلاً لاستخراج التفصيلات من أجمال الذي قد بان يمكن بالأخذ في مقام التفصيل من كلامه بالإيقان ولكن إذا لم يمكننا الأخذ من كلام خلفاء الرحمن ولنعم ما قيل في مثل هذا المقام:

چونکه گل رفت [و] گلستان شد خراب بوی گل را از که جویم از گلاب

ومن جملة كتب علماء أهل الإيمان في بيان حقائق شرائع أهل الإيقان كتاب الحقائق لمولانا العظام بالعيان أعنى المشهور بمحسن الفيض للعرفان،^٥ فإنّ الإنصاف أنه لروضة من روضات الجنان،^٦ بل لأهله أحسن من الجنة لكونه عين الجنان، ومن هنا تعرف قدر علماء الإسلام ولذا ورد العلماء ورثة الأنبياء^٧ للإنفهام،^٨ نعم هم آباء أمة الرسول السبحان بعد أئمة أهل الحقّ والإيمان ولذا ورد إنّ الآباء ثلاثة بالعيان ووجه باب الواقعي والظاهري بالعيان ثمّ وجه أب الواقعي بأولياء الله العظام ومن تبعهم من علماء أهل الحقّ والإيقان، فعليك توقير علماء أهل

١. عيبة، خ. ل.

٢. مصباح الشريعة: ١٢٥.

٣. اعلم أنّ النسخ في المقام مختلفة لفظاً ونحن كتبنا كلامه احتياطاً. منه

٤. فيه إشارة إلى أنّ الإخوة بينكما كأنها صارت كاخوان لكثرتها وقوتها بنحو تمام، فافهم! فإنّ الحقّ دقيق بسبب

تسويل الشيطان. منه

٥. متعلق بقوله الفيض. منه

٦. أي القلب، فإنّ الله كما خلق في الظاهر جئات من جميع الأثمار الطيبات كذلك في البواطن، فإنّ الأرواح أشرف

من الأبدان ولذا قيل: إنّ اللذة الروحانيّة يغلب الحسّ في دار الجنان. منه

٧. كافي ١: ٧٧.

٨. متعلق بورد يعنى ورد الحديث لإنفهام الأمة العلماء ورثة الأنبياء. منه



الإيمان، سيما إذا كان معهم ورع بعد العرفان، فإتيم خلفاء أئمة الأنام بسبب تحفظ بيضة الإسلام. ثم أقول: أما قوله: ومن يجمع بينهما وإن كان للمناقشة مجال. لأنه لا يمكن الجمع بين متابعة الآراء ومخالفتها، إلا أن يقال يتبع الرأي الأول ويخالف الرأي الثاني؛ انتهى.

مشوش في نهاية التشويش والبيان لمن له أدنى فطنة للكلام، بيان ذلك إننا أولاً نمنع مجال المناقشة رأساً بلا كلام لأن مذهب من يجمع بينهما ليس إلا كما هو المصرح في الكلام، لأنه يجمع بين الظواهر والبواطن للكلام، لا أنه يجمع بين المذهبين بنحو التمام حتى يرد عليه ما أورده عليه صاحب الكلام كما عرفت في كلام أمامك بالعيان في نقل السؤال للأسنان، فعلى صاحب هذا الكلام إثبات كون الجمع كما هو المرام¹ في الكلام حتى يمكن له المناقشة بنحو يجاب بالإمكان، وثانياً نمنع جوابه بالبيان لكونه خلاف الجمع بالعيان، كما صرح به بيان وروده بالكلام، اللهم إلا أن يؤول كلامه حتى يرجع إلى ما ذكرنا من الكلام في مقام عدم الورد بالبيان² وبأى تقدير كان كلامنا في غير هذا المقام بل في يقين الحق من بين الثلاثة من مذاهب العلماء وأهل الفضيلة، فنقول بحول الملك العليم التصير: إن الحق مع القول الأخير كما أن المتأمل به لحبירו ويانه يحتاج إلى مقدمات وتدير فتعرض للبيان بنصر التصير متمسكاً بكلمات آياته الكبير³ الذين هم لمن تبعهم سراج منير في تبين حقائق أمور العسير؛ فاعلم أيها الأخ الأعزّ الجليل إننا سابقاً مع الدليل أن للشرعية ظواهر وبواطن كثير، جمعت كلها في عبارات يسيرة⁴ ومعلوم أن صاحب الشريعة الجليل طلب منا كل ذلك مع الدليل، كما مرّ ما يكفيك في كلام إمامك الجليل من أمر السؤال وغيره بنحو بلا بديل، فإذا ثبت هذه المقدمات مع الدليل فيجب الأخذ بما هو مراد الجليل من تعبير ظواهر الأبدان وبواطن قلوب أهل الإيمان، كما أشار إليه في كلامه المتين، وذروا ظاهر الإيم وباطنه المبين لمن كان له قلب أو اقتدى بأئمة

١. أى مرامه ومقصوده كما يظهر من كلامه. منه

٢. متعلق بذكر. منه

٣. فيه إشارة إلى أن كلهم واحد. منه

٤. بل قد يقال أن لكل شىء ظاهر وباطن كما قرّر في محله ولذا قيل: صورتى در زیر دارد آنچه در بالاستى، فتأمل في المقام. منه

٥. فيه إشارة إلى ردّ من يقتدى بهوى نفسه اللعين من أهل الحكمة اليونان المعين كما مرّ سابقاً مع الدليل المتين.

الدين في ظواهر الكلام لظواهر الدين وفي بواطن الكلام لدقائق شرع المبين كما هو طريقة علماء أهل الدين من شيعة عترة سيد المرسلين، والإنصاف أن مثل قولين الباقيين ليس إلا كمثل معروف في البين، يعني مثل اتيان الفيل عند غير أهل البصرة، فيمسون كل أحد أجزاءه بلا بصيرة، فيزعمون بعضهم أن الفيل ما هو له خرطوم طويل وبعض آخر يقول ما هو إلا ذو أذن جليل وهكذا... كما لا يخفى على من له أدنى بصيرة في الدليل، فطريق فهم قولين الأخيرين الباقيين مطابق لهذا المثل كالواضح المبين في البين، ومن هنا يعتبر العقلاء الفطنين، كما هو المأمور بقوله الكريم المتين {فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ} في الدين^١ أن أبا ليس الشقي اللعين كيف يضلوا الناس عن طريق اليقين وينهدرونهم بنحو يقتضى أهويتهم في الدين،^٢ فليتعوذ من شرورها برت العالمين.

ثم لا يخفى على الطالب للحق التحقيق أنه ينبغي ضرب أمثلة تتطابق الحقائق عند التحقيق، فنقول: سئل عن ابن سينا المعروف بعض أهل العلم، لكته غير المعروف: ما مثل الحقيقة والطريقة والشريعة، يعني ما مثل باطن باطن شرع المتين وما مثل باطن شرع المبين وما مثل ظاهر شرع البطين؟ فقال ابن سينا في مقام الجواب مثل ما ذكرت من السؤال المتين: البيضة الواضح المبين، فإن الشريعة المرتبة الفوقانية والطريقة المرتبة الوسطانية والحقيقة المرتبة التحتانية، فاعرف ما ذكرت فإنه بيته.

وأيضاً سئل عن السؤال السابق عن بعض أهل الفضل والأحق،^٣ فقال في الجواب مثله هو ثمرة بعض الأشجار المعروف عند العجم بالبادام البار،^٤ فقال في البيان المرتبة الفوقية الشريعة و

١. أى الاقتداء. منه

٢. حشر (٥٩): ٢.

٣. لا يخفى أن متعلقه محذوف في البين للتخفيف والوضوح واستقامة الكلام. فتدبر! منه

٤. فإن أهل الظاهر قد أهوت أنفسهم ظواهر الدين وأهل الباطن قد ضلوا عن طريقة سيد المرسلين بزعم أن ظواهر الدين ليس إلا وظيفة عوام الدين ولا يدرون أن ذلك خبط مبين، فإن طريقة أئمة الدين الأمر بكلهما لجميع الناس أجمعين وبل تقول أيها الصوفي اللعين أن الأئمة خبطوا في الدين أو تقول أهملوا الهداية للناس أجمعين كما لا يخفى على الأولين والأخريين. منه

٥. يعني حقائق دين سيد المرسلين الذي قد تم به جميع كمالات الدين. منه

٦. يعني: ما يلحق بالفضل. منه

٧. فيه إشارة إلى أن بادام قسمان، قسم بار وقسم غير بار، يعني غير حلوقيل مر، والمراد من المثل للشرع المتين هو القسم الأول المبين لا قسم الثاني المعين، وفيها أيضاً إشارة إلى أن لكل شيء شبيه في الظاهر وشبيه مثل الشرع



والوسطائية الطريقة وما في الوسطائية الحقيقة، فاعرف أيها السائل البيّنه.
وأنا أقول بجول وهاب النعم: أن الحق يعرف بكلام أهل الكرم، يعني أئمتنا. عليهم ألف تحية و
سلام. وقبل ذكر الكلام بطريقتهم المستقام نقول كلاً من هذين المثالين يتحمل وجهين من
البيان، واحد منهما حقّ بيان و واحد منهما كفر عيان، وتعرض لكليهما كي لا يضلّ أحد من
الإيمان، فنقول الأول من الاحتمالين أن كلا المثلين يبيّن مثل الشرع المبين في احتياج ظواهره
على الباطن و باطنه على ظاهره المبين، كما أنّ مرتبة فوقانية في البيضة يحفظ بواطنه الواضحة
ويحتاج بواطنه إلى ظاهره فوقانية، كما أنّ كمال مرتبة فوقانية يحصل بالوسطائية والتحتانية، و
الثاني أن اعتماد الشرع ليس إلا بالباطن وأما الظاهر فليس إلا بمنزلة غلافه الكائن بحيث من
حصل له باطن من الباطن فعليه رفض مقابله من الظواهر المقارن، كما هو دأب بعض أهل
التصوّف اللّعين،^١ إن سلم حصول الباطن لهم باليقين، فإن كان المراد الاحتمال الأول فهو حقّ
عيان وإن كان المراد الاحتمال الثاني فهو كفر مستدام.

وأما المثل المطابق لما نحن فيه على طريقة أئمتنا الكرام العالم الصغير والكبير وبالتمام ونقول
في عالم الكبير محسوسات أعنى العناصر والأفلاك وما يتولّد منها وهذا مطابق للشرعية وفي
العالم الكبير متوسطات، أعنى الملائك والأرواح سواء كانوا في الارض أو السماء وهذا مطابق
للطريقة وفي العالم الكبير بعد المتوسطات متناهيات، أعنى الأرواح ونفوس الأنبياء والأولياء،
خصوصاً أرواح انوار الأربعة عشر، أشرف جميع الممكنات، فكما أنّ جميع النعم. الظاهريات و
الباطنات. يحصل في هذا العالم بلانهايات، فكذلك الشرعية والطريقة والحقيقة أصول لجميع

القسم الثاني من الغير الحلو المبين وفيه إشارة إلى أنّ تسويل الشيطان بهذه الثاني* ولذا قال:
اشتراك لفظ دابم رهزن است اشتراك كفر وإيمان در تن است

منه

يعنى يتصوّر الإنسان بسبب تسويل الشيطان الباطل في صورة العرفان فيزعمه الحقّ والإيقان وهذه عى المهلكة
العظام وفيها زلت جميع الأقدام. منه
١. ومن جملة الأمثلة الواضحة لدقة فهم الظواهر والباطن، إنا نفرض ظرفاً مملوئاً من بول الكلب حالكونه غير ملون
بالوان ونفرض أيضاً ظرفاً آخر مملوئاً من الماء ثمّ نفرضهما للجاهل بهما ومعلوم أنّ محض رؤيته لا يتمييز بينهما، بل
يحتاج إلى دقة من شتم الرأى أو غير ذلك من العلامات لهما. منه
٢. يزعمون الظواهر بمنزلة مرتبة فوقانية من البيضة، كما أنّ أهل العرف إذا حصلوا بواطنه يرفضونه في تحت
الأقدام، وهل هذا إلا قياس حرام، اللهم اهدنا وإياهم، فإتك الترجيم الرحمن، بل أرحم الراحمين بالإيقان. منه

النعم الدنياوى والعقبائى بلانهايات وكما أن سبب فقدان هذا الثلاثة ينعدم جميع التعم، سيما الأخروية فعلى المؤمن الأخذ بكل الثلاثة، فإنها أسباب الكمال بلانهاية وبعدم جزء ينعدم جزء من الكمال، ولذا ترى أهل الحق حريصاً على التمام بالكمال فى يوم لا يبيع فيه ولا نجاح، فيجب على العاقل معالجة جميع دائه. الظاهرية والباطنية. كما أشار إليه فى نصف آية القرآن {ذُرُوا ظَاهِرَ الْأَيْمِمْ وَبَاطِنَهُ} للهداية، اللهم وفقنا بحمد وآله المبعوثين للهداية، ونقول فى المثل العالم الصغير المجلد أن الأبدان كالشريعة المبين، والأرواح كالطريقة المستقيم والعقول كالحقيقة بعين اليقين وتعلم أن جميع ما ذكرنا يظهر من كلام أميرالمؤمنين لمن له عين فى أمور الدنيا والدين، أعنى قوله عليه السلام:

وَأَنْتَ الْكِتَابُ الْمُبِينُ الَّذِي بِأَحْرُفِهِ يَظْهَرُ الْمُنْصَمِرُ

بعد قوله عليه السلام: وَفِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ، يعنى عالم الظاهر وما فيه من الأشياء الكثيرة، فيا جملة الإخوان عليكم بتحصيل الحقائق والعرفان، لكن من كلام أئمة الأنام وآيات كلام الله العلام حتى لاتصلوا عن طريق الحق والإيقان بل اهتديتم إلى الحق الحقيق بالإيمان، فإنهم مصابيح العرفان وقائد أهل الإيمان إلى خيرات التعم والإحسان، ولو كان بوساطة الدلائل والبرهان، وإتى سميت بأجمع فى هذه المكتوب المبين يميزان العرفان لأهل علم اليقين من شيعة أئمة الدين حتى عرفوا الحق بنحو مبين ولايزعموا أن الشريعة أمر غير قويم، بل له ظاهر وباطن وباطن باطن قديم، وإن سَرَ البواطن على أكثر أهل الدين،^٣ وإتى لا أقول بأنى اخترعت من نفسى الحقيقة، بل أقول فهمت من كلمات مصباح المنير، يعنى أئمتنا الكرام، سيما من كلام أميرالمؤمنين عليه السلام ومن كلام صادق أهل البيت عليه السلام خصوصاً من مصباح الشريعة للأنام ولا أقول إن العلماء لم يتعرضوا لأمثال هذه الكلمات، بل أقول شأنهم أجل من هذه البدييات^٤ و

١. الأنعام (٦): ١٠٢.

٢. ديوان أميرالمؤمنين عليه السلام: ١٧٥.

٣. ويجب الستر لفقدان القوابل وإلا فالعلماء ليسوا إلا محل الفضائل، فاجتهد للتقبل حتى تكون ذا القوابل، فإن قبول القوابل يحتاج إلى قوابل القوابل وهكذا الأمر فى الفضائل. منه

٤. يعنى بالنسبة إليهم وإلا فبالنسبة إلى أكثر الناس أسرار لا يلىق إظهاره لهم كما مرّ منه

فائدة

الفرق بين الجليل والكبير والعظيم أن الكبير اسم الكامل فى الذات والجليل اسم الكامل فى الصفة والعظيم اسم

لكن لما كان كتب العلماء المؤلفة في أمثال هذه الفنون جميعاً غير مشهور عند طلاب، جمعت هذه الكلمات ليكون أنموذجاً لما في كتبهم الكلام وغير ذلك من كتب أسرار أهل الإيمان ليكون ما في هذا القرطاس قائداً للطلاب إلى نفائس عرائس سترت في نقاب الإطناب.

اللهم وفقنا لما تحبّ وترضى يا وهاب بحق محمد وآله وشيعتهم أولوالآل باب واجعل خاتم أمورنا جمعاً إلى خير مآب بحق ذاتك ورحمتك، فإنك أنت التوّاب، والحمد لله أولاً وآخراً وظاهراً وباطناً كما يليق بجلاله وجماله وصلى الله على محمد وآله.

تحريراً في رمضان المبارك ف سنة ١٢٥٦



هو المسهل

{يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ} ١

ترتيب تربية الأطفال

هو

كلام الله والخُطّ مع المسائل الواجبة، اعتقاديّة و اخلاقيّة و عمليّة سنة، الصرف والتحو مثل التصريف والعوامل والصّمدية مع التائي والمحافظة سنة، المعاني والبيان مثل مختصر التلخيص على النحو المذكور سنة، المنطق والكلام مثل الحاشية وباب حادي عشر كذلك، الأصول مثل المعالم بالاستدلال المتوسط بحيث يكفي في الفقه وفي ضمنه اصطلاحات الفقه مثل المختصر التافع والمّعة ثمّ الفقه الاستدلالي من العبادات في سنة وفي ضمنه التفسير المشتمل على الحديث للعقائد والأخلاق في سنة مع السّعي في الفقه بالاجتهاد، ثمّ الفقه من المعاملات سنة والتفسير كما ذكر مع حفظ الآيات وبعض الأحاديث، وفي رمضان المبارك في السنة الثالثة علم سلّم الحديث، أي الدراية والرّجال وفي الرابع علم الهيئة في الخامس علم الحساب ويربّي الأطفال من أول سنة السّابعة كما في الحديث ليصير بها بعون الله -تعالى- مجتهداً في أحد عشر كما نقل عن العلامة عليه السلام بل يمكن في بعض النفوس في أقلّ من ذلك كما نقل عن الفاضل الهندي عليه السلام في التسعة، والله الموفق.

لمحرّره



الكامل فيهما، هكذا نقله عن الإمام التّرازي.

١. البقرة (٢): ١٨٥.

٢. سيّما المنظومة التي ألّفها السيّد المرحوم قوام الدّين القزويني عليه السلام. منه.

کتابنامہ

۱. الفہرست لمشاہیر و علماء زنجان. زنجانی، موسیٰ. ترتیب و تعلیق سید حسین جعفری زنجانی. چاپ اول: قم، انتشارات آل عباءؑ، ۱۳۸۰.
۲. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۱۱۰ هـ.ق). تصحیح و تحقیق جمعی از محققان. بیروت. دار احیاء التراث العربی. ۱۴۰۳ ق.
۳. جامع الأخبار. شعیری، محمد بن محمد. چاپ اول: نجف، مطبعة حیدریة، بی تا.
۴. حلیة المتقین. علامہ محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ هـ.ق). قم، انتشارات لقمان، ۱۳۶۹ ش.
۵. دیوان امیر المؤمنین علی بن ابیطالبؑ. میدی، حسین بن معین الدین (۹۱۱ ق). تحقیق و تصحیح مصطفی زمانی. چاپ اول: قم، دار نداء الإسلام للنشر، ۱۴۱۱ ق.
۶. دیوان حافظ. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی. چاپ چهارم: تهران، زوار، ۱۳۸۵ ش.
۷. دیوان شیخ بہائی. عاملی، بہاء الدین محمد. با مقدمہ سعید نفیسی. چاپ اول: تهران، انتشارات زرین، ۱۳۸۲.
۸. روضة الواعظین و بصیرة المتعظین. فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۵۰۸ ق). چاپ اول: قم، انتشارات رضی، ۱۳۷۵ ش.
۹. سلوة الحزین المعروف بالدعوات. قطب الدین راوندی، سعید بن ہبہ اللہ (۵۷۳ ق). تقدیم و تحقیق سید محمد باقر موحد ابطحی اصفہانی. چاپ اول: قم، انتشارات مدرسہ امام مہدیؑ، ۱۴۰۷.
۱۰. شرح زندگانی دانشمندان، روات، رجال لشگری و کشوری استان زنجان (زنگان). نیرومند (محقق)، کریم. زنجان، انتشارات عود، ۱۳۸۵.
۱۱. شعار ولایت. انصاری خوئینی، محمد. چاپ دوم: قم، انتشارات بنی الزہراءؑ، ۱۳۷۸.
۱۲. عدۃ الداعی و نجاح الساعی. ابن فہد حلّی، احمد بن محمود (۸۴۱ ق). تحقیق و تصحیح احمد موحدی قمی. چاپ اول: قم، دارالکتب الإسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. عوالي اللثالی العزیزية في الأحادیث الدینیة. ابن ابی الجہور، محمد بن زین الدین



- ۹۰۱ق). تحقیق و تصحیح مجتبی عراقی. چاپ اول: قم، دار سیّد الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق.
۱۴. عین الحیات. علامه محمّد باقر بن محمّد تقی مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ه.ق). تحقیق سید مهدی رجائی. قم، انوارالهدی، ۱۳۸۲ش.
۱۵. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. نوری، حسین بن محمّد تقی (۱۳۲۰ق). تحقیق مؤسسه آل البيت للإتحاق للتراث. چاپ اول: قم، مؤسسه آل البيت للإتحاق، ۱۴۰۸ق.
۱۶. مصباح الشریعة. چاپ اول: بیروت، منشورات مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ق.
- کتاب من لایحضره الفقیه. ابن بابویه، محمّد بن علی (۳۸۱ق). تحقیق علی اکبر غفّاری. چاپ دوّم: قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین، ۱۴۱۳ق.



تصاویر



صفحه آغازین تذکره السالکین

مسائل العلوم

تأليف: آية الله العظمى الشيخ مجد الدين النجفي الإصفهاني

مجد العلماء (١٣٢٦-١٤٠٣)

تحقيق: محمد حسين الواعظ النجفي

تقديم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، وأفضل الصلاة وأتمّ التسليم على محمد النبي الأمين، وعلى آله الطيبين الطاهرين، واللّعن الدائم على أعدائهم أجمعين.

وبعد، فلقد كانت المحوزات العلمية عامرة ليس برجالها وعلماؤها فحسب، أو بمجالس الدرس والتدريس والبحث فقط، بل عمّرت تلکم المحوزات العلمية والمعاهد العريقة بتحصيل علوم مختلفة، وفنون شتى، وتدقيق مسائلها، وتحقيق مشاكلها، وضبط مبادئها، وإتقانها إلى خواتيمها... وأمست اليوم في حالة يرثى لها، فجملة من العلوم أودعت في وادي النسيان، وأغرمت حتى كادت أن تكون في عالم الكتم والعدم.

لكن الأدهى والأُنكى أن أصبحت جملة أخرى من العلوم اختزلت بحيث يعتمد في دراستها على التلخيص والانتخاب، وليس فيها سوى القشور دون اللباب.

وهذه الرسالة خير شاهد على أنّ العلماء كانوا إلى ماضٍ قريب وعهدٍ ليس ببعيد. يدأبون في تحصيل مختلف العلوم، فقد أراد مصنّف هذه الرسالة آية الله العظمى الشيخ مجد الدين النجفي الإصفهاني قدس سره أن يستعرض جملة من المسائل التي يقف عليها ويحقق فيها أثناء

البحث والمناقشة، فقد احتوت على نقصانها وعدم تماميتها على مسائل متفرقة من جملة من العلوم، كالفقه وأصوله، والحديث ودرايته، والقرآن وتفسيره، والأدب وما يتعلق به، وغيرهما كالهياة والهندسة.

وقد حققت من قبل لهذا المصنف الجليل كشكوله الأدبي، المسمى ب: المختار في القصائد والأشعار، وقد طبع من منشورات مجمع الذخائر الإسلامى، كما حققت حاشيته على كتاب روّضات الحيات للسيد محمد باقر الموسوى الخوانسارى (م ١٣١٣ هـ)، وهى قيد الطبع... فهأنا أعزهما بهذه الثالثة، وإليك الكلام عن المصنف ورسائله هذه.



ترجمة المؤلف:

هو العلامة الأديب، الرياضى الهوى، المفسر الفقيه، آية الله العظمى، الحاج الشيخ محمد على النجفى الإصفهانى قدس سره الملقب بأبجد الدين ومجد الدين والشهير بمجد العلماء. نسبه:

هو ابن العلامة الأكبر آية الله العظمى أبى المجد الشيخ محمد الرضا النجفى الإصفهانى، المتوفى سنة ١٣٦٢ صاحب التأليف الكثيرة، منها: نقد فلسفة دارون، ووقاية الأذهان، ومُجعة المتراد فى شرح نجات العباد، ورساله مجديه، وأداء المفروض، والسيف الصنيع لرقاب المنكرى علم البديع، وديوان شعر، وغيرها؛

وهو ابن العلامة الربانى، والفقيه الصمدانى، والعارف الكامل، الحاج الشيخ محمد حسين، صاحب مجد البيان فى تفسير القرآن، المتوفى سنة ١٣٠٨ هـ ق.

ابن العلامة الأكبر، والفقيه المرجع، الرئيس الحاج الشيخ محمد باقر، صاحب شرح هداية المسترشدين (حجية المظنة)، ولب الفقه، ولب الأصول، وغيرها، المتوفى سنة ١٣٠١ هـ ق؛

ابن العلامة المحقق، والأصولى المدقق، الشيخ محمد تقى الإيوان كفى الرازى النجفى الإصفهانى، صاحب هداية المسترشدين فى شرح أصول معالم الدين، وتبصرة الفقهاء ورسالة صلاتيه، المتوفى سنة ١٢٤٨ هـ ق، قدس الله أسرارهم وطيب الله ثراهم.

١. اقتبسنا هذه الترجمة مما كتبه حفيده آية الله الأستاذ الشيخ هادى النجفى حفظه الله فى مقدمة كتاب المختار فى القصائد والأشعار، مع تلخيص.



ولادته ووالدته:

كانت ولادته في اليوم الثالث والعشرين من جمادى الأولى سنة ١٣٢٦ هـ في النجف الأشرف.

وُلد من أبوين عريقين بالشرف والسؤدد والمجد، فأبوه وأجداده الفقهاء الأعظم مَرَّ الإِمَامُ إليهم أنفًا، وأمَّ أمُّه فهي العلوية الأصلية الشريفة زهرايبيگم بنت سيد العلماء العلامة السيد محمد الإمامي الخاتون آبادي الإصفهاني النجفي.

ثمَّ سافر إلى إصبهان مع أبيه العلامة في سنة ١٣٣٣ هـ.ق. أساتذته:

ابتدأ العلوم في النجف الأشرف وهو طفل، ثمَّ حضر في إصبهان في مرحلة السُّطوح الأولى على الحاجِّ الشيخ علي اليزدي (ت ١٣٥١)، والسيد الميرزا الأردستاني (ت ١٣٥١).

واشتغل بالسُّطوح العالية ولم يبلغ الخُلُم على الحاجِّ الآقارحيم الأرباب (ت ١٣٩٦)، والحاجِّ آقا منير الدِّين البروجردي (١٢٩٦-١٣٤٢)، والحاجِّ الميرزا محمد صادق الخاتون آبادي (ت ١٣٤٨)، والسَّيد محمد النجف آبادي (١٢٩٤-١٣٥٨).

ثمَّ اشتغل بالدراسات العُلُيا في الفقه والأصول على الحاجِّ الميرزا محمد صادق الخاتون آبادي، والسَّيد محمد النجف آبادي المذكورين، وعمِّ والده آية الله على الإطلاق الشهيد الحاج آقا نور الله النجفي الإصبهاني (١٢٧٨-١٣٤٦)، وحضر برهنةً من الزمان على العلامة المؤسس آية الله الحاجِّ الشيخ عبد الكريم الحائري اليزدي (ت ١٣٥٥) بقم، ولكن كان أكثر استفاداته من والده العلامة وتتلَّمَد عليه في الفقه والأصول والهيأة والرياضي و....

مشايخه في الرواية والإجتهد والراون عنه:

لم نعرف من مشايخه في الحديث إلاَّ والده العلامة أبا المجد الشيخ محمد رضا النجفي الإصفهاني رحمه الله، والمرجع الفقيه السَّيد أبو الحسن الموسوي الإصفهاني، وكلاهما صدِّقا اجتهاده.

ولم نعرف من الراوين عنه إلاَّ نجله آية الله الشيخ مهدي غياث الدِّين مجد الإسلام النجفي^١ (١٣٥٥-١٤٢٢).

مجالس درسه وتلامذته:

١. طبعت ترجمته وتراجم أجداده الأعلام في كتاب قبيله عالمان دين، وكتاب شيخ محمد تقى رازى وخاندانش، فراجع.

كان يدرّس مختلف العلوم الإسلامية من الفقه والأصول والحكمة والكلام والهيأة والرياضي، واشتهر بالأخيرين اشتهاراً واسعاً.

كان يلقى دروسه في الرياضى في مسجد الجامع العباسى (مسجد الإمام) سابقاً، وبعد ذلك انتقل إلى مدرسة المولى عبد الله التستري، ودروس الهيأة كانت بمسجد «نوبازار»، والفقه بمدرسة عمّه آية الله العظمى الحاج الشيخ محمد على النجفى الشهير بثقة الإسلام.

وقد حضر أبحاثه جمعٌ من الآيات والحجج والأعلام، نذكر بعضهم على ترتيب الحروف من دون ذكر الألقاب مع الاعتذار منهم:

١. إبراهيم بن محمد إسماعيل الجواهرى القهبائى (١٣٤٢...)، صاحب كتاب علوم وعقائد، المطبوع عام ١٣٧٢ ق.

٢. السيد إبراهيم بن عبد الحسين سيد العراقين المير عمادى، (المتوفى فى الحرم الحرام ١٤٢٧ ق).

٣. الشيخ أبو القاسم المسافرى النجف آبادى (١٣٠٠. ١٣٨٧ ش).

٤. الشيخ أبو القاسم الدهاقانى المعروف بصدر العلماء، (ت ١٣٥٤ ق).

٥. الدكتور السيد أحمد التويسركانى (١٣١٤ ش - معاصر).

٦. الشيخ أحمد المهديان.

٧. السيد أحمد المؤمنى الحبيب آبادى (١٣٢٧ ش - معاصر).

٨. الشيخ أحمد الروحانى المعروف بشيخ الإسلام، (١٣١٢. ١٣٨٨ ش)، المدفون فى

إمامزاده جعفر إصفهان.

٩. السيد أكبر المؤمنى الحبيب آبادى (١٣٢٤. ١٣٥٨ ش)، المدفون فى امامزاده عبد المؤمن

فى حبيب آباد.

١٠. الشيخ إسماعيل الغروى الملقب بشيخ الرئيس.

١١. السيد إسماعيل الهاشمى الطالخنوچه اى (ح ١٣٣٠. ١٤٢٠).

١٢. السيد محمد باقر الأحمدي، المتوفى ذى القعدة الحرام ١٤٣٥.

١٣. السيد محمد باقر العلوى، (١٣٥٢ - معاصر)، مدرّس السطوح العالية فى مدرسة الصدر

بإصفهان.

١٤. السيد محمد باقر بن مرتضى المؤجّد الأبطحى الموسوى (١٣٤٦-١٤٣٥ هـ ق) المدفون

فى حرم السيدة فاطمة بنت موسى بن جعفر عليهما السلام بقم المقدسة.



١٥. الشيخ محمد باقر الآصفى النجف آبادى (١٣٠٢ ش. معاصر).
١٦. المرجع الدينى الشيخ محمد تقى المجلسى الإصفهانى (١٣٠٨ ش. معاصر).
١٧. صهره السّيد محمد تقى الموسوى الشقى (١٣٠٨ ش. معاصر).
١٨. السّيد محمد تقى الحجازى (١٣١٩ ش. معاصر)، مدرّس كتاب المكاسب فى الحوزة العلمية بإصفهان.
١٩. السّيد حسن الحسينى الكوشكى (... ١٣٦٩ ش).
٢٠. الشيخ حسن الديانى النجف آبادى (١٣١٢. ١٣٧١ ش).
٢١. السّيد حسن الفقيه الإمامى (١٣١٣. ١٣٨٩ ش / ١٣٥٣. ١٤٣٢ ق)، الأستاذ فى الحوزة العلمية الإصفهانية.
٢٢. السّيد حسن المهاجر الأدرمنابادى (١٣٠٨ ش. معاصر).
٢٣. السّيد حسن بن محمود الميرلوحى (١٣١٥ ش....).
٢٤. الشيخ حسين بن إسماعيل خادم الذاكرين الشهير بالخادمى (١٣١٥ ش. معاصر).
٢٥. السّيد حسين بن كمال إمام جمعه زاده الخوراسگانى (١٣٤٣-١٤٣٦) = (١٣٠٣ - ١٣٩٣ ش)، والمدفون بإمامزاده أبو العباس خوراسگان.
٢٦. حسين ابن الميرزا عبد الأحد الواعظيان السدهى.
٢٧. المرجع الدينى الكبير الشيخ حسين على المنتظرى النجف آبادى (١٣٤١. ١٤٣١ ق).
٢٨. الشيخ حيدر على جبل العالمى.
٢٩. الشيخ رحمت الله الفشاركى (١٣٤٨. ١٤٣٥)، من مدرّسى الحوزة العلمية بقم، والمدفون فى مقبرة الشهيد المفتّح فى حرم السّيدة المعصومة عليها السلام.
٣٠. الدكتور رضا عبد اللهى، الأستاذ فى جامعة إصفهان سابقاً.
٣١. الشيخ محمد رضا مدّاح الحسينى (١٣٠٩ ش. معاصر).
٣٢. الشيخ عباس الإيزدى النجف آبادى (١٣٠٢. ١٣٦٨ ش)، إمام الجمعة بمدينة نجف آباد.
٣٣. الشيخ عباس على المعينى الكسرى كندى (١٣١٠ ش....).
٣٤. الشيخ الميرزا عبد الحسين ابن الميرزا محمد الرّبّانى الخوراسگانى (... ١٣٨٥ ش)، المدفون فى إمامزاده أبو العباس خوراسگان.
٣٥. الشيخ عبد الرحيم الفضيلتى.

٣٦. الشيخ عبد الكبير الجعفرى.
٣٧. الشيخ على الشمس التويسركانى.
٣٨. الأستاذ على المشفقى صاحب تقويم أوقات الشرعية بإصفهان.
٣٩. السيد على بن مرتضى المؤجد الأبطحى الموسوى.
٤٠. الشيخ على عبوديت الإصفهانى.
٤١. الشيخ على محمد بن محمد حسين الإزهاى (١٤٣٢...).
٤٢. الشيخ على محمد پورنمازى النجف آبادى (١٣٠٦-١٣٧٣ ش).
٤٣. الشيخ محمد على الآقائى.
٤٤. السيد محمد على بن رضا بهشتى نژاد (١٣٢٤ ش - معاصر)، صاحب كتاب شعراى حوزة علميه اصفهان.
٤٥. الدكتور محمد على اللسانى الفشاركى، أستاذ جامعى.
٤٦. السيد محمد على الموسوى الدرجه اى.
٤٧. الشيخ محمد على نوراللهى النجف آبادى (١٣٠٧-١٣٧٤ ش).
٤٨. السيد فضل الله بن ضياء الدين التجويدى (١٤٢٤...)، المدفون فى مقبرة أبو حسين بقم المقدسة.
٤٩. السيد فضل الله المؤجد الأبطحى الموسوى، المتوفى ١٧ المحرم الحرام ١٤٣٦ = ٢٠ آبان ١٣٩٣.
٥٠. الشيخ قاسم الكاظمينى (... - معاصر).
٥١. السيد مجتبى الموسوى الدرجه اى.
٥٢. السيد مجتبى الميردامادى (١٣٢٤ ش - معاصر)، صاحب تفسير كلمه طيبه.
٥٣. السيد محمد بن محمد تقى الفقيه الأحمداবাদى (١٤٣٤...).
٥٤. السيد محمد شاه علائى.
٥٥. السيد محمد بن ميرزا الميردامادى (١٣٢٦ ش - معاصر).
٥٦. السيد محمد بن محمد صالح الميردامادى السدهى.
٥٧. السيد محمد بن محمود الميرلوحى (١٣١٨ ش - معاصر).
٥٨. الشيخ محمد الحزون (... - ١٤٢٩)، أستاذ العلوم العقلية فى الحوزة العلمية بإصفهان.
٥٩. الشيخ محمد حكيم الهى (... - ١٤٣١).

٦٠. السيد محمود إمام جمعه زاده الخوراسكاني .
٦١. الشيخ مرتضى التمنائي (.... ١٤٢٢).
٦٢. الشيخ مرتضى الشفيعي .
٦٣. الشيخ مرتضى المقتدائي .
٦٤. السيد مرتضى بن علي أكبر الهاشمي (١٣٦٤. معاصر).
٦٥. السيد مرتضى الموسوي الكوشكي (١٣٥٨. ١٤٣١).
٦٦. الشيخ مسلم الداوري الدولة آبادي (١٣٢٢ ش .معاصر) ، أستاذ بحوث الخارج في
الحوزة العلمية بقم المقدسة وصاحب التأليفات الكثيرة .
٦٧. الشيخ مظفر الكاظميني (.... ١٤٣١).
٦٨. نجله الشيخ مهدي غياث الدين مجد الإسلام النجفي (١٣١٥. ١٣٨٠. ش / ١٣٥٥ .
١٤٢٢ ق).
٦٩. السيد مهدي الحجازي الشهرزائي (.... ١٤٣١).
٧٠. حفيده الشيخ هادي النجفي (١٣٨٣. معاصر).
٧١. السيد هداية الله المسترجمي الجرقويه اي الإصفهاني (.... معاصر).
تأليفاته القيمة:
له تأليفات قيمة في غاية الحسن والفصاحة كما ينبغي له ، ألفها مع عدم تفرغه لهذا الشأن ،
واشتغاله في أكثر الأوقات بالتدريس وتربية الطلاب ، وتولّيه للشؤون الاجتماعية وقضاء
حوائج العامة ، وإليك سرد أسمائها:
١. إيرادات وانتقادات على دائرة المعارف لمحمد فريد وجدي .
٢. ترجمة المجلد الأول من كتاب «نقد فلسفة دارون» من العربية إلى الفارسية ، طبعت في
عام ١٤٣٥ في ضمن منشورات مؤسسة صاحب الأمر عجل الله فرجه الشريف بقم المقدسة ،
بتصحيح الدكتور علي زاهدپور .
٣. حاشية روضات الجنات: طبعت بعض منها مع حاشية والده على الروضات ، وكلنا
الحاشيتين قيد الطبع بتحقيقنا .
٤. حاشية «سمطا اللال في مسألتي الوضع والاستعمال لوالده»: طبعت مع أصله في عام
١٤١٣ في ضمن منشورات مؤسسة آل البيت عليهم السلام بقم المقدسة .

- ٥ . حاشية «وقاية الأذهان» فى علم الأصول لوالده : طبعت مع أصله فى عام ١٤١٣ فى ضمن منشورات مؤسسة آل البيت عليهم السلام بقم المقدسة .
- ٦ . دروس فى فقه الإمامية (كتاب الصلاة وكتاب الصوم) وهى دروسه التى كان يلقيها على تلامذته فى البحث المعروف بالخارج .
- ٧ و ٨ . رسالتان، إحداهما: فى ترجمة والده، والثانية: فى ترجمة نفسه، طبعتا فى مقدمة رساله امجديه، الطبعة الثالثة .
- ٩ . رسالة فى ترجمة جدّه العلامة آية الله الحاج الشيخ محمد حسين النجفى الإصفهاني قدس سره تقدماً على كتاب تفسير مجد البيان، طبعت فى المجلد الخامس من «ميراث حوزة اصفهان»، ص ٦٠١، بتحقيق الشيخ مجيد هادى زاده .
- وترجمها إلى الفارسية السيد مهدي الحائري القزويني وطبعت فى ترجمة تفسير مجد البيان فى عام ١٣٩١ ش .
- ١٠ . صرف أفعال، رسالة الفها فى صغره .
- ١١ . الفوائد الرضوية فى شرح الفصول الغروية، وهى حاشية على فصول عمّه العلامة الشيخ محمد حسين الإصفهاني فى علم الأصول .
- ١٢ . گل گلشن: انتخبها من منظومة (گلشن راز) للعارف الشهرى الشيخ محمود الشبستري، طبع فى المجلد الثانى من «ميراث حوزة اصفهان»، ١٣٩١، بتحقيق الشيخ جوياء جهانبخش .
- ١٣ . المختار من القصائد والأشعار، طبع أولاً سنة ١٤٠٩ هـ، ثم طبع بتحقيقنا سنة ١٤٣٦ هـ .
- ١٤ . مسائل العلوم، وهى هذه الرسالة التى بين يديك .
- ١٥ . اليواقيت الحسان فى تفسير سورة الرحمن، طبع بتحقيق حفيده آية الله الشيخ هادى النجفى فى عام ١٤٠٩ بقم المقدسة مع كتاب المختار من القصائد والأشعار، فى مجلد واحد .
- وفاته:
- توفى رحمه الله صبيحة يوم الأربعاء عشرين ذى الحجة الحرام سنة ١٤٠٣ هـ فى طهران، ونقل جثمانه الشريف إلى إصفهان، ثم شيع تشييعاً ضخماً من الجامع العباسى إلى مسجد نوبازار، ودفن فى إيوان الشمال الشرقى من المسجد .
- ولما انتشر نبأ وفاته أصدر العلماء كتباً فى وفاته، كآية الله العظمى السيد الخوئى، كما رثته الشعراء بقصائد عربية وفارسية .



مصادر ترجمته:

- ترجمته بقلمه -مجديه . الطبعة الثالثة / ۳۴ . ۱۱.
- مقدمة المختار من القصائد والأشعار بقلم حفيده الشيخ هادي النجفي، تحت عنوان جدی كما عرفته.
- قبيله عالمان دين، ص ۱۵۲- ۱۱۷.
- تاريخ علمي واجتماعي اصفهان در دو قرن اخير، ج ۳، ص ۱۶۴- ۱۶۸ و ج ۲، ص ۴۱۷- ۴۲۵.
- ترجمة نقد فلسفه داروين، ص ۱۱۷- ۹۵.
- مقدمه رساله مجديه، ص ۱۹، الطبعة الرابعة.
- وقاية الأذهان، ص ۴۳- ۵۰، طبع مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- اليواقيت الحسان في تفسير سورة الرحمن، ص ۱۶- ۳۲.
- انقلاب اسلامي به روايت اسناد ساواك (استان اصفهان)، كتاب دوم، ص ۵۸ و ۵۹.
- مستدرك دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۱۰۸۱.
- نقباء البشر، ج ۲، ص ۷۵۳.
- جريدة عرفان، شهر فروردين ۱۳۲۲ ش، بقلم الشيخ محمد علي المعلم الحبيب آبادي.
- مكارم الآمان، ج ۴، ص ۱۰۹۶.
- شعراى حوزة علميه اصفهان، تأليف السيد محمد علي بهشتي نژاد، ص ۵۴۴.
- دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۲۹.
- گنجينه دانشمندان، ج ۵، ص ۳۸۴- ۳۸۶.
- طبقات مفسران شيعه، ص ۹۸۸، رقم ۱۰۰۸ و ص ۱۰۰۰، رقم ۱۰۴۴، تأليف الدكتور عبد الرحيم العقيقي البخشايشي، الطبعة الثالثة، سال ۱۳۸۲.
- سى مقاله، الشيخ رضا الأستاذي، ص ۳۴۳.
- مزارات اصفهان، ص ۳۴۲.
- رجال اصفهان، الدكتور السيد محمد باقر الكتابي، ج ۱، ص ۲۱۵.
- ريشه ها و جلوه هاى تشيع و حوزة علميه اصفهان، ج ۱، ص ۵۱۰ و ج ۲، ص ۱۵۲.
- حاج آقا نور الله اصفهاني ستاره اصفهان، ص ۱۲۱، تأليف عباس العبيري، متوفى ۹ دى ۱۳۸۲ ش.
- اندیشه سياسي و تاريخ نهضت بيدارگرانه حاج آقا نور الله اصفهاني، ص ۳۴۰، تأليف

الدكتور موسى النجفي.

فرازی از زندگانی سیاسی حاج آقا نورالله اصفهانی به روایت اسناد، ص ۵۳.

گلشن اهل سلوک، تألیف الشیخ رحیم القاسمی، ص ۱۴۱.

شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی و خاندانش، تألیف الشیخ رحیم القاسمی، ص ۷۴۹.

نامه های ناموران، ص ۴۹۴-۵۰۲.

هذه الرسالة:

اشتملت هذه الرسالة على مسائل متفرقة من فنون شتى وعلوم مختلفة، يبدو أن المصنف اشتغل بتأليفها في أوائل شبابه، وقال رحمه الله في وصف كتابه هذا نظماً:

وَهَذَا كِتَابٌ جَامِعٌ لِمَسَائِلِ
عِظَامِ غِزَارٍ لَمْ يَكُنْ عَنْهُ مُفْرَعٌ
وَهَذَا كِتَابٌ لَيْسَ يُوْتَى بِمِثْلِهِ
وَلَمْ يَرَعَيْنُ الدَّهْرُ، وَهُوَ مُجْمَعٌ

وقال: «هذا الشعر لمؤلف هذا الكتاب اللطيف، ومطرز هذا الطراز المنيف».

فيظهر من تعابيره أنه أراد أن يجمع كتاباً كبيراً يحتوي على مسائل كثيرة من مختلف العلوم، لكن إماماً أنه لم يوفق لإكماله وإتمامه، أو أنه لم يصل إلينا، سوى هذه الأوراق.

وعلى ظهر نسخة الكتاب جملة من الفوائد والنكات اللطيفة، أدرجتها في ذيل الرسالة، تحت عنوان «ملحق»، لأنها لا تخلو من فائدة.

محمد الحسين أحسن الله إليه.

قم المقدسة، ۱۴۳۷ هـ ق.

هذا كتاب

مسائل العلوم^١

[مقدمة المؤلف:]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين حمد الشاكرين، والصلاة على محمد وآله الطاهرين، وعلى أصحابه أجمعين.

أما بعد، فيقول أقرر عباد^٢ الله وأذلّ خلق الله، المحتاج إلى رحمة الله، مجد الدين ابن ملاذ العلماء والمجتهدين، سلطان الفقهاء والمتكلمين العلامة^٣ الشيخ محمد رضا آل [ال] علامة التقى رحمه الله تعالى، صاحب الهداية [فى] [الأصول]:

هذا كتابى الذى يحتاج من أراد الكمال إليه، ويفتقر من أراد العزّ والجلال به إن شاء الله تعالى، وسميته ب: «مسائل العلوم»؛ لأنّ فيه مسائل كثيرة من العلوم المختلفة، على الله تعالى توكلت، فهو حسبى ونعم الوكيل.

[١]. مسألة رجالية []: حول تعريف علم الرجال وموضوعه وفائدته

قد عرّفوا [علم] الرجال بتعريفات:

الأولى: أنّه ما وضع لتشخيص رواية الحديث، ذاتاً ووصفاً، مدحاً وقدحاً.

الثانية: أنّه العلم بأحوال رواية الخبر الواحد^٤، ذاتاً ووصفاً مدحاً وقدحاً وما فى حكمها.

الثالثة: أنّه ما وضع لمعرفة الحديث المعبر عن غيره.

الرابعة: أنّه ما يبحث فيه عن أحوال الراوى من حيث اتصافه بشرائط قبول الخبر وعدمه.

١. المسائل جمع مسألة، والعلوم جمع علم «منه».

٢. العباد جمع العبد، وهى بالفارسية بنده «منه».

٣. علامة، وهى مبالغة العالم، والهاء لزيادة المبالغة «منه».

٤. قوله: «قد عرّفوا.. إلى آخره». [أقول:] من اللازم فى كلّ علم أن يكون له تعريف وموضوع وفائدة، فشرع فى

بيان تعريف الرجال وموضوعه وفائدته. «منه».

٥. قوله: «بأحوال رواية الخبر الواحد...». أقول: واعترض عليه بأن العلم بأحوال الخبر المتواتر داخل فى علم الرجال

قطعا، فلا وجه للاختصاص بالواحد قطعا، فتأمل جيدا. «منه عفى عنه».

الخامسة: أنه ما يبحث فيه عن أحوال [ال]رواة التي لها مدخلية في تشخيص ذواتهم أو في حال رواياتهم.

السادسة: أنه ما وضع لبيان ماله مدخلية في أخذ الحديث وردّه مدحاً وقدماً. وإيرادات هذه الأقوال غير خفية على من راجع [ال]كتب المفصلة. وقد عرّفها: «بأنه علمٌ يبحث عن أحوال رواة الحديث مدحاً وقدماً»، فالعلم كالجنس داخل فيه كلّ العلوم.

وخرج به: «يبحث» عن أحوال [ال]رواة» ما إذا لم يبحث عن أحوالهم، كباقي العلوم، إلاّ التاريخ.

وخرج بالمدح والقدح التاريخ؛ لأنه وإن كان يبحث عن أحوال الرواة وغيرهم، لكن لا يبحث عن مدحهم وقدحهم، بل يبحث عن أحوالهم وآدابهم، فتعين [تعريف علم] الرجال. فتبين هذا من أحسن التعاريف؛ لكونه مانعاً وجامعاً، ولا نطلب من التعريف إلاّ هذا. أمّا موضوعه، فهو رواة الحديث قطعاً.

أمّا بيان الحاجة إليه، فلا شك أنّ الأدلة الشرعية أربعة أشياء: الكتاب، والسنة، والإجماع، والعقل.

أمّا الأول: فهو لا يعين جميع الأحكام، بل يعين قليلاً منه. أمّا الثالث: الذي يعين منه قليل غاية القلة، بل قيل: لا يوجد إلاّ في ضروريات الدين، وهو واقعٌ على سبيل الغلوّ والحاق القليل بالعدم. والرابع: لا مدخل له إلاّ في [ال]مسائل العقلية، فلا مدخل له في مسائل الشرعية إلاّ نادراً.

فتبت أنه يحتاج في الأحكام إلى السند غاية الاحتياج، وطريقه ظاهر، فتبين الحاجة إلى الرجال؛ لتوقف السند عليه في معرفة الحديث الصحيح عن غيره.

فتبين فائدته ضمناً؛ لأن من أعظم الفوائد رفع الحاجة.

[٢]. مسألة متعلّقة بالهياة: [حركة الأفلاك وسكونها]

١. قوله: إلاّ نادراً. بيانه قد ثبت في الفقه أنه إذا لم ندر هذا الثوب نجس أو طاهر، فالعقل يحكم بأنه طاهر، فتبت أنه داخل في مسائل الشرعية نادراً. «منه».



قال حكماء الأروبا: إنّ لأفلاطون^١ تلميذان: أحدهما بطليموس، والآخر فيثاغورس، ثمّ قال يوماً لهما: فكّرَا فكّرَا، حتّى تفهما حقيقة ما خلق الله تعالى فى العالم الجسمانى. ثمّ فكّر بطليموس، وقال بوجود الأفلاك بحركة سكّون الأرض [كذا]. وقال فيثاغورس بعدم الأفلاك وتحركها.

ولمّا لم يبلغ عقول الإنسان بدرجة الكمال، صار قول بطليموس أشهرها، وقول الآخر مردوداً، ولمّا بلغ عقولنا بدرجة الكمال صرنا إليه [و] ردّدنا قول بطليموس.

أقول: صنّف بطليموس كتاب فى ما اختاره سماه: «المجسطى»، وهذا الكتاب أحسن من أن يوصف، وقد نقله من اللغة اليونانية باللّغة العربية جماعة، وقد حرّره سلطان المحقّقين خواجه نصير الملّة والدين.

[٣]. مسألة فقهية: [الأقوال فى نجاسة البئر وطهارته]

اعلم أنّ للأصحاب فى البئر من حيث النجاسة وعدمه ثلاث أقوال^٢:

الأول: النجاسة بمجرد ملاقات النجاسة، وهى على قسمين: إمّا أن يكون نجاسة فى طهر البئر حين يقدر نجاسته بها طريق مأثور، أم لا. وعلى الأولى فبالمأثور وعلى الثانية فيه ثلاث أقوال:

الأول: نزح الجميع، ومع التعدّر التراوح. الثانية نزح ثلثين الرابعة أربعين [كذا].

الثانى: اعتبار التغيير، فإنّ تغير نجاسة النجس، وإلا فلا.

الثالث: اعتبار الكرية؛ فإن كان كزاً فلا ينجس إلاّ أن يتغير، أو كان دون الكرفينجس بمجرد الملاقاة.

واعلم يا أخى أنّ الأول مشهور بين القدماء، بل كاد أن يكون إجماعهم على ذلك، والثانى مذهب المتأخّرين، والثالث قائله تلميذ السيّد المرتضى ونسبه إلى السيّد أيضاً^٣. واعلم أيضاً أنّ الأقوى من بين الأقوال هو الثانى، ونحن لم نتعرّض لدلائلها.

١. قوله: أفلاطون، وهو حكيم معروف. (منه).

٢. فى المسألة عبارة أخرى، وهى: الأول: النجاسة مطلقاً، الثانى: الطهارة مطلقاً، الثالث: التفصيل. وإمّا عدل عنها لنكتة غير خفية (منه).

٣. لاحظ: غاية المراد للشهيد الأول، ج ١، ص ٧٣. والمقصود من تلميذ السيّد المرتضى هو أبو الحسن محمد بن محمد البصرى.

فائدة: أول من قال بقول المعتمد العلامة^١ حيث قال: «ماء البئر ان تغير بوقوع النجاسة فيه نجس و يظهر بزوال التغير بالنزوح، وإلا فهو على أصل الطهارة»^٢.
وتبعه عليه صاحب الدرّة، حيث قال:

فَالْبَيْرُ كَالْجَارِي طَهُورٌ مُّطْلَقًا^٣
لَا يَقْبَلُ التَّنَجِيسَ مِنْ مَحْضِ اللَّقَاءِ^٤

واختار المحقق رحمه الله مذهب القدماء حيث قال: «أما ماء البئر فإنه ينجس بتغيره بالنجاسة إجماعاً، وهل ينجس بالملاقاة؟ فيه تردّد، والأظهر التنجيس»^٥.
والشهيديان^٦ أيضاً اختاروا قول القدماء، وكان من أحد أدلّتنا حديث النبوى أنه صلى الله عليه وآله قال وقد سئل عن البئر: «خلق الله الماء طهوراً لا ينجسه شيء إلا ما غير لونه أو طعمه أو رائحته»^٧.

فإن قلت: الماء مفردٌ محليّ، وهو ليس بعام، على ما هو التحقيق.
قلت: قد ثبت أنّ قرينة حالية قائمة له.

[٠٤] مسألة متعلّقة بالحديث: [الكتب الأربعة ومصنّفوها]

اعلم أنّ الكتب الأربعة التي هي مدرك الإمامية:

١. الكافي^٨: للشيخ الجليل ثقة الإسلام الشيخ أبو جعفر محمد بن يعقوب الكليني، وهو أكملها.

٢. وتهذيب الأحكام: الشيخ الجليل الشيخ الطوسى^٩، ويلقّب بشيخ الطائفة.

٣. والاستبصار؛ له طاب ثراه.

١. وهو ابن أخت صاحب الشرائع. «منه».

٢. تبصرة المتعلمين، ص ١٦.

٣. سواء كان كراً أو لا.

٤. فى أخبارنا المروية على إرادة العموم. «منه».

٥. الدرّة النجفية، ص ٤.

٦. شرائع الإسلام، ج ١، ص ١٠.

٧. ماتن اللمعة وشارحها. «منه».

٨. وسائل الشيعة، ج ١، ص ١٣٥، أبواب الماء المطلق، ب ١، ص ٩.

٩. هذا الاسم الذى سمّاه الإمام القائم عليه السلام بقوله: «هذا كافي لشيعةنا». «منه».

١٠. واعلم أنّ الشيخ الطوسى تلميذ الشيخ المفيد وهو تلميذ الصدوق وابن قولويه. «منه عفى عنه».



٤. ومن لا يحضره الفقيه؛ للشيخ الجليل الصدوق. ولما كان لفظ الاسم مفصلاً اختصر الأصحاب، فقالوا: «فقيه»، وهو الأكثر، و«من لا يحضر» أيضاً. وقد جمع أخبار هذه الأربعة الشيخ محمد بن المرتضى، المدعو بمحسن في كتاب واحد، وسماه: الوافي، فقال: (كا) للكافي، و(يب) للتهذيب، و(صا) لاستبصار، و(يه) لفقيه، رحمة الله تعالى عليهم.

[٥.5] مسألة هندسية: [المثلث إذا تساوى ضلعاها]:

إذا تساوت زاويتا مثلث تساوى ضلعاها الموتران لهما، مثلاً تساوت زاويتا (ب - ج) من مثلث (أ.ب - ج)، فنقول خطأ (أ.ب - ج) متساويان، وإلا ف(أ.ج) أطول، فيلزم أن يكون (ب) أعظم من (ج) هذا خلف^١.

فإذن ضلعا (أ.ب - ج) متساويان، وذلك ما أردناه.

[٥.6] مسألة حكيمية: [الأقوال في الأجسام]

اعلم أنّ في الأجسام ثلاثة أقوال:

الأول: أنّها بسائط لا مركّبات، لكنّه يمكن انقسامها؛ لأنّ كلّما كان صغيراً كان طوله غير عرضه، وهما غير عمقه، وهذا القول هو المشهور بين الحكماء.

والثاني: أنّها مركّبات من الأجزاء التي لا تتجزّأ، وهي الأجزاء التي لا تقبل القسمة، ويسمّونه بجوهر الفرد، والمراد بعدم التجزّي عدم التناهي.

والثالث: أنّها مركّبات من الأجزاء التي تتجزّأ.

أقول: ويرد على الثاني لزوم عدم الإمكان طى جسم من الأجسام، واللّازم باطل قطعاً^٢، فاللزوم^٣ مثله.

بيان الملازمة: أنّ الطى يلزم قطع الأجزاء، وقد فرض عدم تناهيها، وطى الأجزاء غير متناهية غير ممكنة، فتبين بطلان هذا القول.

وعلى الثالث لزوم تفرّق الرخا عند الدوران، واللّازم^٤ باطل قطعاً، فاللزوم مثله. بيان الملازمة:

١. أى خلاف الفرض .

٢. قوله: واللّازم باطل أى عدم إمكان طى جسم من الأجسام باطل قطعاً، لأننا نعلم ضرورة أنّ أكثر الأجسام يمكن طيه . «منه».

٣. وهو تركيب الأجسام من الأجزاء التي لا تتجزّأ. «منه».

٤. تفرّق الرخا باطل لأننا نعلم أنّ الرخا يدور ولا يتفرّق. «منه».

الملازمة: [...]¹.

[٧] مسألة أصولية: [الأمر بالشيء على وجه التخيير]

الحق أن الأمر بالشيء أو الأشياء على وجه التخيير يقتضى إيجاب الجميع لكن تخييراً.
وقالت الأشاعرة: الواجب واحد لا بعينه، ويتعين بفعل المكلف.
وقال الفخر الرازي:

الظاهر أنه لا خلاف بين هذين القولين فى المعنى؛ لأن المراد بوجود الكل على البدل أنه لا يجوز للمكلف الإخلال بها أجمع، ولا يلزمه الجمع بينهما، وله الخيار فى تعيين أيها شاء. والقائلون بوجود واحد لا بعينه عنوا به هذا، فلا خلاف معنوى بينهم^٢.

أقول: هو بعيد؛ لأن القدر الجامع بين الأقوال كثير، ولا يلزم من ذلك عدم اختلافهم، ألا ترى أن العامة مشتركة معنا فى وحدانية البارى تعالى، ولا يلزم من ذلك عدّ اختلافنا معهم، وأمثال هذا المثال كثير لا يحصى.

نعم، ما يلزم عدم الاختلاف فى تلك المسألة. أى: الوحدانية. لا عدّ الاختلاف مطلقاً، فهنا يلزم^٥ عدم الاختلاف فيما قلتم. أى: القدر الجامع. لا عدم الاختلاف مطلقاً.
قال العلامة:

نعم، ههنا مذهب يقوى كل واحد من المعتزلة والأشاعرة منه ونسبته كل منه إلى صاحبه واتفقنا على فساده، وهو أن الواجب واحد معين عند الله تعالى غير معين عندنا إلا أنه تعالى يعلم أن ما يختاره المكلف هو ذلك المعين عند الله تعالى^٦.
قال المحقق: «ولست المسألة كثيرة الفائدة»^٧.

١. هنا فراغ بقدر أربعة أسطر.

٢. أى: فى قولنا وقول الأشاعرة. «منه».

٣. لاحظ: تعليقة على معالم الأصول، ج ٤، ص ٧؛ هداية المسترشدين، ج ١، ص ٢٦٢.

٤. هذا قول العلامة الحلى، لاحظ: معالم الأصول، ص ٧٢، نقلاً عن نهاية الأصول.

٥. أى: فى قولنا وقول الأشاعرة. «منه».

٦. أى فى العدد الجامع وغيره. «منه».

٧. لاحظ المصدر السابق.

٨. معارج الأصول، ص ٧٢.



ولما كان كذا لم تتعرض لدلائلها.

[٨.٨] مسألة حسابية [بعض قواعد الضرب]

في قواعد شريفة في الضرب الآحاد في الآحاد أو في عشرات أو في المئات.
القاعدة الأولى: في الواحد. اعلم أن الواحد لا تأثير له في الضرب، بل الحاصل عين
المضروب فيه، فلو ضرب الواحد في العشرة كان الحاصل عين العشرة.
القاعدة الثانية: في الاثنين تضعيف المضروب فيه، فلو ضرب الاثنين في الأربعة نقول
ثمانية^١.

القاعدة الثالثة: في الثلاثة تضعيف المضروب فيه وزيادة المثل أو ثلاثة أمثال، فلو ضرب
ثلاثة في الثلاثة صار تسعة.

القاعدة الرابعة: في الأربعة تضعيف المضروب فيه مرتين، وهذا إنما يتصور في أمرين:
أحدهما: تضعيف المضروب فيه مرة واحدة، ثم ضعف المضعف.

ثانيهما: تضعيف المضروب فيه ثم كذا فاجمع المضعفان، فصار المطلوب هما معاً.

أما المثال الأول هذه صورته: ضعف ٤ صار ٨، ثم ضعف ٨ صار ١٦.

أما مثال الثاني هذا: ضعف ٤ صار ٨، ثم ضعف ٨ أيضاً صار ١٦، فاجمع المضعفان صار ١٦،
وهو المطلوب.

[٩.٩] مسألة تفسيرية: حول قوله تعالى: «تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ»:

قوله تعالى: «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ
فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ
الْحَرَامِ...»^٢

لا يقال: إن قوله تبارك وتعالى: «عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ» محتاج إليه لظهور كون ثلاثة وسبعة عشرة
كاملة قطعاً.

لأننا نقول: يمكن تقرير الجواب من أمرين:

الأول: كون (كاملة) تسكيناً لقلوب الفقراء الذين لا يقدرّون على الإهداء، كما أنه لا
يقضيان في الصوم، بل كاملة كمال الهدى، وهذا هو المروي عن أبي جعفر عليه السلام، وعلى

١. لأن ضعف الأربعة كان ثمانية. «منه».

٢. البقرة ٢: ١٩٦.

هذا يكون عشرة من باب المقدمة.

الثاني: لإزالة توهم أن ثلاثة وسبعة على وجه التخيير، وأن (واو) بمعنى (أو)، فيكون وكأنه قال: «ثلاثة أيام في الحج أو سبعة إذا رجعت»؛ لأنه ثبت استعمال (واو) بمعنى (أو)، كما قال تعالى: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعًا»^١، وذكر تبارك وتعالى ذلك لدفع هذا التوهم.

فإن قلت: يكفي قوله تعالى عشرة لدفع هذا التوهم؟

قلت: لا، لإمكان أن يظن أحد أن الفردين المخيرين معاً عشرة.

[١٠]. مسألة تفسيرية أيضاً: [حول قوله تعالى: «فَلَا أَقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ»]

قوله تبارك وتعالى: «فَلَا أَقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ»^٢.

لا يقال: إذا كان الأمر حقاً واقعاً لا يقسم عليك؟

لأننا نقول: إن لا زائداً، فالمعنى: (فأقسم)، ويجوز أن تكون (لا) لرد قول الكفار الذين يقولون

إن القرآن سحر وكهانة، ثم استأنف القسم فقال: «أقسم».

والذي يظهر لي في المقام أن الأمر المقسم عليه لا بد فيه من خفاء، واحتاج إلى القسم،

بخلاف هذا الأمر؛ فإن شأنه أظهر وأبين من أن يحتاج إلى القسم.

ولا خفاء فيه أصلاً فلا يحتاج إلى القسم، فعلى هذا لم تكن (لا) زائدة، بل هي مستعملة

في معناها^٣.

فإن قلت: قد تقسم للشيء الواضح لزيادة التوضيح.

قلت: الشيء إذا بلغ من الوضوح ما لا يتصور أعلى منه فلا تقسم عليه، ألا ترى لا يقسم

أحد لأن النار حارة.

فإن قلت: فأى فائدة من قوله عز وجل: «فَلَا أَقْسِمُ»؟

قلت: الفائدة فيه تنبيه الناس بظهوره، وعدم احتياجه القسم أصلاً؛ لغاية وضوحه^٤.

[١١]. مسألة تفسيرية أيضاً: [حول قوله تعالى: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحاً مِنَ الْكِتَابِ»]:

١. النساء ٤: ٣.

٢. الواقعة ٥٦: الآيات ٧٥ و ٧٦.

٣. كونها فيه. «منه».

٤. وأعلم أن الذي قلناه من أنه لا خفاء فيه أصلاً، بالنظر إلى الذين لا ينظرون إليه بنظر الإنصاف، والعالمين به

وببراهينه ومعجزاته. «منه».



قوله تعالى: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ»^١.

قال الشيخ الطوسي ناقلاً عن ابن عباس رضى الله عنه^٢ ما لفظه: «نزلت فى رفاة بن زيد بن سائب ومالك بن وخشم كانا إذا تكلم رسول الله صلى الله عليه وآله لويابلسانها وعاباه؛ عن ابن عباس»^٣.

أقول: فإن قلت: إذا كان النزول فى اثنين، فكيف قال الله تعالى إلى الذين بصيغة الجمع؛ إذ المناسب بصفة التثنية؟

قلت: استعمال الجمع فى موضع التثنية من دأب العرب، كما استعمل ضمير الجمع فى موضع ضمير التثنية فى قوله تعالى: «وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ»^٤ أى لحكم داود وسليمان عليهما السلام.

[١٢]. مسألة أصولية: [فى الواجب والمشروط]:

اعلم أن فى الواجب المطلق والمشروط اصطلاحات:

منها: أن المطلق: ما لا يتوقف وجوبه بعد حصول شرائط التكليف. من البلوغ والعقل والعلم والقدرة. على شىء، المعرفة. والمشروط: ما يتوقف بعد هذه الأربعة على شىء، كالحج. أقول: فعلى هذا الاصطلاح لم يكن المطلق مطلقاً حقيقياً، بل اصطلاحياً، لكونه مشروطاً بهذه الأربعة، إلا أن الاصطلاح قد جرى بتسميته مطلقاً.

فإن قلت: يمكن أن تكون الشرائط شرائط المكلف لا التكليف، فيكون المطلق مطلقاً حقيقياً. قلت: بلى لكن فى خروج المشروط عن كونه مشروطاً لإمكان اتخاذ شرائطه شرائط المكلف لا التكليف كالحج المشروط بالاستطاعة؛ فإنه يمكن فيه اتخاذ الاستطاعة شرط المكلف، فيكون الحج واجباً مطلقاً.

ومنها: أن المطلق: ما لا يتوقف تعلقه بالمكلف على أمر غير حاصل، سواء توقف على غير ما هو وحصل، كما فى الحج بعد الاستطاعة، أو لم يتوقف على غير ما من المعرفة. والمشروط: ما يتوقف تعلقه بالمكلف على حصول أمر غير حاصل كالحج قبل الاستطاعة. ومنها: ما ذكره فى الفصول بقوله:

١. آل عمران ٣: ٢٣.

٢. وأعلم أن المراد من ابن عباس عند عدم القرينة هو عبد الله بن عباس بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف. (منه عفى عنه).

٣. لاحظ: التبيان، ج ٢، ص ٤٢٥؛ مجمع البيان، ج ٢، ص ٢٦٤.

٤. الأنبياء ٢١: ٧٨.

وقد يتغير الإطلاق والتقييد بالنسبة إلى شىء معين، فيقال: المحج واجبٌ مشروط بالنسبة إلى الاستطاعة و مطلق بالنسبة إلى شراء الزاد والراحلة.^١ وهذا آخر ما أردناه من هذه المسألة من التحقيق، ومن أراد التفصيل فليرجع إلى الفصول؛ فإنه كشف عن قوانين الأصول.

[١٣]. مسألة تفسيرية [حول قوله تعالى: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ...»]:
قوله تعالى: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاةَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^٢. لا يقال: إن في هذه الآية دلالة على وقوع جرم أو زلة من النبي صلى الله عليه وآله؛ لأنَّ تحريم ما أحلَّ بمنزلة تحليل ما أحرم حرِّم، ألا ترى قول القائل: أكل العنب حرام، بمنزلة شرب الخمر حلال.

لأننا نقول: تحريم ما أحلَّ الله تعالى يتصوّر على وجهين:
الأول: اعتقاد ثبوت حكم التحريم فيما أحلَّ الله تعالى، وهذا بمنزلة اعتقاد ثبوت حكم التحليل فيما حرّمه الله تعالى، وهما محضوران لا يصدران من أدنى المؤمنين.
الثاني: الاحتراز^٣ مما أحلّه الله عزّ وجلّ، وقد يكون مؤكّداً باليمين أو النذر أو شبهه، وليس ذلك الوجه ممنوع ولا محذور، بل مباح صرف.

إذا عرفت ذلك فنقول: قيل:
إنَّ النبي صلى الله عليه وآله خلا يوماً بعائشة مع جارية أمّ إبراهيم مارية القبطية، فوقفت حفصة بنت عمر بن الخطّاب على ذلك فقال لها رسول الله: لا تعلمي عائشة ذلك، وحرّم مارية على نفسه، فأعلمت حفصة عائشة... الخبر^٤.

وقيل غير ذلك.
وبالحملة، تحريم النبي صلى الله عليه وآله مارية القبطية على نفسه، أعنى الامتناع والاحتراز منها ليس من جملة الذنوب صغيراً وكبيراً، كما عرفت.

١. الفصول الغروية، ص ٧٩.

٢. التحريم ١:٦٦.

٣. الامتناع خ ل.

٤. لاحظ: مجمع البيان، ج ١٠، ص ٥٦.

والعجب كل العجب من الزمخشري^١ حيث جعل ذلك زلة من النبي صلى الله عليه وآله، كما يظهر ذلك^٢ [من] تصفح الكشاف، وكلامه واقع على سبيل الجهل والاعتساف.

[١٤]. مسألة نحوية: [حصر أقسام الكلمة بثلاث]

واعلم أن جميع كلمات العرب منحصرة في ثلاثة أقسام^٣:

الاسم، والفعل، والحرف؛ بثلاثة دلائل: النقل، والعقل، والاستقراء.

وأما النقل: فماروى أبو الأسود الدؤلي، عن أمير المؤمنين عليه السلام، وهو مشهورٌ

وأما العقل: فإن الكلمة: إما دالة على معنى في نفسها أولاً، والثاني هو الحرف.

والأول: إما أن يقترن بأحد الأزمنة الثلاثة^٤، أو لا، والثاني هو الاسم، والأول هو الفعل.

وأما الاستقراء؛ فإننا استقرأنا وتتبعنا كلمات العرب ولغاتهم وجدناها منحصرة في حقيقة هذه الثلاثة، أي: الاسم، والفعل، والحرف.

[١٥]. مسألة حكمية: [في حقيقة الزمان]

اختلف الحكماء في حقيقة الزمان^٥.

فقال بعضهم بعدم وجوده أصلاً، وقال الجمهور بوجوده، ومنهم من قال بوجود وجوده.

ثم اختلف القائلون بوجود الزمان، فمنهم: من عرّف بأنه مقدار حركة فلك الأطلس^٦.

أقول: وهذا التعريف واضح الفساد؛ لأننا إذا فرضنا عدم وجود الفلك الأطلس أصلاً، أو

فرضنا عدم حركته بكون إبراهيم عليه السلام مقدماً على نبينا صلى الله عليه وآله أيضاً، أي: كان

زمانه عليه السلام مقدماً على زمانه عليه السلام، وكذا كان الأجداد مقدماً على الأحفاد^٧،

وذلك واضح على المتأمل.

نعم، إن الفلك يقدر الزمان، أي يقسمه، إن قلنا بوجوده.

١. وتبع البيضاوي الزمخشري في ذلك الخطأ البين، فتأمل في كلامهما؛ فإن ذلك من العجائب والمصائب «منه».

٢. أي: جعل الزمخشري ذلك زلة من النبي صلى الله عليه وآله. «منه».

٣. خلافاً لابن صابر، حيث زعم أن كلمات العرب على أربعة أقسام: الثلاثة المذكورة، وأسماء الأفعال. «منه».

٤. الماضي والحال والاستقبال. «منه».

٥. من أنه هل هو موجود أم لا. «منه».

٦. واستدلوا عليه بأن الزمان عبارة عن الأيام والليالي، والساعات والدقائق، و... فإذا فرضنا عدم الأفلاك يكون

ذلك مفقوداً. «منه».

٧. الأحفاد، جمع الحفيد، كالأشراف وشريف، وهي بالفارسية «نوه». «منه عفى عنه».

ومنهم: من قال غير ذلك.

لكنّ الحقّ ما قاله الرياضيون، من أنّ الزمان هو كمّ متصل غير قارّ الذات، وعليك بالتدبّر في هذا المقال؛ فإنّه محلّ شطط الأقوال.

[١٦]. مسألة مهمّة متعلّقة بالتفسير: [حول الأسماء والكنى في القرآن]

إن قلت: كيف عبّر الله تعالى عن أوليائه^١ في القرآن المجيد بالاسم نحو «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ»^٢ «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ»^٣، وغير ذلك، وعبّر عن أعدائه بالكنى^٤ «تَبَّتْ يَدَا أَبِي هَبٍ وَتَبَّ»^٥.

ولا يزال العرب تستعمل الأسماء في مقام الإيمان والذمّ، والكنى في مقام التعظيم والمدح، ولا ريب أنّ القرآن نزل على لغة العرب، وجهاتها المرجّحة، واعتباراتها المناسبة، قال الله تعالى: «قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ»^٦.

قلت: أمّا الجواب عن ذكر الأسماء دون الكنى لأوليائه تعالى، فمختصر الكلام فيه: إنّ استعمال الكنى كما ذكرت لتعظيمهم، ولا يعظّم المولى عبده، أى لا ينبغي ذلك. واستعمال الأسماء موهنٌ إذا صدر من الدانى على العالى، وأمّا العكس فلا، فكيف إذا صدر من الله تعالى شأنه على عباده وأوليائه، بل كفاهم عليهم السلام فخراً ذكره لهم باتسائهم إليه، أو رسالته إياهم، كما لا يخفى.

وأما الجواب عن ذكر الكنى لأعدائه تعالى؛ فإنّ الكنى تستعمل على وجهين:

الأول: ما لم يكن فى مادّته^٧ دلالة على الذم كأبى القاسم [و] أبى البحر، وأمّاهما، وهذا

١. أنبيائه خ ل.

٢. ص ٣٨: ٢٦.

٣. الأحزاب ٣٣: ٤٠.

٤. الكنى: هو جمع كنية، وهى اصطلاحاً ما تصدّر بالأب أو الأمّ، وقيل: بالابن أو الابنة. ولكن المناسب هنا الأول. «منه عفى عنه». وهنا قول آخر، وهو أنّ الكنية ما تصدّر بالأخ أو الأخت، لكنّه ليس بمراد هنا. «منه عفى عنه».

٥. المسد ١١١: ١.

٦. الزمر ٣٩: ٢٨.

٧. لفظه خ ل.

٨. قوله: «ما لم يكن فى لفظه دلالة على الذمّ». أقول: سواء كان فى مادّته دلالة على المدح، كأبى البحر، أو لم يكن فيها دلالة لا على المدح ولا على الذم، كأبى القاسم. «منه عفى عنه».



النحو للتعظيم، ولم يقع فى التنزيل أصلاً، لا لأحبابه تعالى ولا لأعدائه؛ لما مرَّ^١
الثانى: ما يكون فى مادته دلالة على الدّم كأبى هب، وهذا القسم للإنسان والذم ويقع فيه
لأعدائه تعالى فقط، فتأمل جيداً.

[١٧]. مسألة لغوية [الأجذم والابرص]:

الأجذم من فيه داء التجذام، الذى بالفارسية: (خوره)، والأبرص من فيه داء البرص الذى
بالفارسية (بيسى).

[١٨]. مسألة لغوية [فى كلمة (سين)]:

عَلَّم ثلاثى لقرية، جميعه من العشرات، لو حذف آخره، فهو معدود بالفارسية، مع أنه حرف
واحد، ولو حذف ثانیه لصار علم آخر بالعربية ثانیه أوله، وخمس آخره.

الجواب: أنه (سين)؛ فإنه من قرى إصبهان.

[١٩]. مسألة لغوية أيضاً [فى كلمة (باب)]:

عَلَّم ثلاثى الأجزاء الدار، جميعه من الأحاد؛ وإذا حذف أوله فهو أحد أقرباء الإنسان، ولو
حذف آخره و زيد على أوله نقطة صار حرفاً من حروف النداء، ثانیه نصف أوله ونصف آخره.
والجواب: أنه (باب).

[٢٠]. مسألة لغوية أيضاً [فى كلمة (خسرو)]:

عَلَّم رباعى مركّب من أحادٍ وعشراتٍ ومئاتٍ، لو حذف أوله صار شجراً، ولو حذف أوله
وآخره فهو جزء من أجزاء الإنسان بالفارسية، ولو حذف أولاه صار أمراً بالذهاب بالفارسية، ولو
حذف آخره صار نباتاً بالفارسية، وأوله وثالثه علم حيوانٍ أهلى ووحشى بالفارسية.
والجواب: أنه: (خسرو).

فائدة: اللّغز على المكتوب، والعروض على المفوظ، فالمشدد يعدّ واحد فى اللغز واثنان فى
العروض.

[٢١]. مسألة لغوية [جمع القانون على القوانين]:

فى نظير جمع «القانون» على «القوانين».

وقد سئل ذلك عنّا بعض معاصرينا من الطلاب، وهو غير واجد نظير هذا الباب، فقلت فى

١. [لما مرَّ من أنّ الكنى للتعظيم، ولا يعظم المولى عبده... إلى آخره. فليراجع. «منه عفى عنه».

الفوز: كقاموس على قواميس، وجاسوس على جواسيس، وناموس على نواميس، وكانون^١ على كوانين، وفانوس على فوانيس، وأمثال ذلك الكثرة الشائعة الذائعة.

[٢٢]. مسألة شعرية: [حل لغز في الشعر]

قال الشاعر:

شَهِدْتُ بِأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِحَالِي
وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ مِنَ الْبَشَرِ
وَأَنَّ عَلِيًّا لَيْسَ بِابْنِ عَمِّهِ
وَمَنْ شَكَّ فِي هَذَا الْمَقَالِ فَقَدْ كَفَّرَ

قال في مشكلات العلوم ما حاصله: «إنَّ التخالق هنا من خلق الثوب إذا اندرس، والمراد من رسول الله جبرئيل عليه السلام.^٢

والعم في قوله: «بابن عمه» بكسر الميم، مُحَقَّفة بمعنى المتحير والضال، فيكون حاصل المعنى: شهدتُ بأنَّ الله ليس بمندرس، وأنَّ جبرئيل ليس من البشر، وأنَّ علياً ليس بابن عمه؛ أنَّ علياً عليه السلام ليس بابن عم الرسول، أعنى: جبرئيل عليه السلام، فالعم مستعمل في معناه المتعارف، وضميرها يرجع إلى الرسول المتقدم عليه، الذي يراد به جبرئيل».

[٢٣]. مسألة منطوية: [حل مغالطة في القياس]

قال في مشكلات العلوم:

مغالطة منطوية؛ الإنسان مباينٌ للفرس، والفرس حيوانٌ، نتج الإنسان مباينٌ للحيوان.

وجوابها: إنَّ معنى قولنا: الفرس حيوانٌ أنَّ الفرس ممَّا يصدق عليه الحيوان، أو يتحد عليه معه؛ وحيث أنَّ النتيجة أنَّ الإنسان مباينٌ لمصداقٍ خاصٍ للحيوان، أو شيء خاصٍ للحدِّ معه. انتهى.

أقول: الظاهر عنده هذا الشكل غير منتج؛ لعدم تكرير الأوسط، فتدبر وتأمل.

١. كانون: هردو وجه آمده است: رومی و عربی، اما رومی یکی از اسامی مشهور است، و اما عربی به معنای اجاق است، و این مقام عربی مراد است. [«منه رحمه الله»].

٢. قوله: «والمراد من رسول الله جبرئيل». أقول: لا دليل على كون المراد من رسول الله جبرئيل بخصوصه، بل ممكن أن يكون المراد ميكائيل عليه السلام، أو غيره. بل الأنسب عندى أن يكون المراد الواسطة بين الله تعالى ورسوله ﷺ، سواء كان جبرئيل أو ميكائيل أو غيرهما. «منه عفى عنه».



[٢٤]. مسألة منطقية أيضاً [حلّ مغالطة في القياس]
 كلّ من قال بإلهية فرعون قال بجسميته، وكلّ من قال بجسميته فهو صادق، ينتج كلّ من
 قال بإلهية فرعون فهو صادق.
 ومن الأساتيد من أجاب عن هذه المغالطة تارةً باشتراط عدم الكناية في القياس، وتارةً
 بظهور عود ضمير بجسميته بالله المفهوم من الإلهية.
 أقول: يرد على الأوّل أولاً عدم الكناية في الشكل المذكور أصلاً. وعلى الثاني أولاً منع ظهور
 المذكور.
 وعليهما: إنا نفرض الشكل هكذا: كلّ من قال بإلهية فرعون قال بجسمية فرعون، وكلّ من
 قال بجسمية فرعون، فهو صادق. ينتج النتيجة المذكورة.

ملحق

شعر لطيف للشيخ البهائي رحمه الله تعالى:

هر چه بینی در جهان دارد عوض
 در عوض گردد تورا حاصل غرض
 بی عوض دانی چه باشد در جهان
 عمر باشد، عمر، قدر آن بدان^١

أيضاً له طاب ثراه:

آنچه ندارد عوض ای هوشیار
 عمر عزیز است غنیمت شمار^٢

أيضاً شعر عربي له طاب ثراه:

قَدْ صَرَفْتَ الْعُمْرَ فِي قَبِيلٍ وَقَالَ
 يَا نَدِيمِي فَم، فَقَدْ صَنَّقَ الْجَمَالَ^٣

وقد قلت في هذا المعنى على نهج شعره رحمه الله:

آنچه ندارد عوضی در جهان

١. لاحظ: أمثال وحكم دехدا، ج ٤، ص ١٩١٩؛ ربحانة الأدب، ج ٣، ص ٣٠١.

٢. الكشكول للبهائي، ج ١، ص ٢٣٥.

٣. الكشكول للبهائي، ج ١، ص ٢٠٨.

عمر عزيز است عزمت بدان

وأنا الأحقر مجد الدين ابن شيخ محمد رضا مدّ ظلّه العالی.

من الكشكول، لجار الله الزمخشري^١:

كثُرَ الشَّكُّ والخِلَافُ وَكُلُّ

يَدْعِي الفَوْزَ بالصَّرَاطِ السَّوِيِّ

فَاعْتَصَمِي بِهِ: «لَا إِلَهَ سِوَاهُ»

ثُمَّ جَبِي لِأَمِّدٍ^٢ وَعَلَى

فَازَ كَلْبٌ بِجُبِّ^٣ أَصْحَابِ كَهْفٍ كَيْفَ أَشْقَى بِجُبِّ آلِ النَّبِيِّ؟^٥

قال بعض الحكماء: «كثرة الكلام يدل على قلة العقل».

وقال أيضا: «كلام الملوك ملوك الكلام».

قلت: وعلى هذا القياس، كان مما يقاس. (مجد الدين).

سأل بعض المغفلين إنساناً فاضلاً، وقال له: كيف تنسب إلى اللغة، فقال: لُعوى، فقال له: أخطأت في ضمّ اللام إنما الصحيح ما جاءت في القرآن «إِنَّكَ لَعَوِي مُبِينٌ»^٦، انتهى من كشكول الشيخ البهائي^٧.

شقيق برادر ابوين را گویند، بخلاف اخ چه در اوسه احتمال است: أول آنکه ابوينی باشد، دوم اینکه ابتی باشد، سوم آنکه امتی باشد.

مما ينسب إلى الزمخشري:

العِلْمُ لِلرَّمَنِ جَلَّ جلالُهُ

١. هو أبو القاسم جار الله محمود بن عمر الزمخشري الخوارزمي ٤٦٧-٥٣٨. ولد في قرية من قرى خوارزم، وسافر إلى مكة وبغداد لطلب العلم، صنّف كثيرا، أشهر مصنفاته: تفسيره «الكشاف». مات بجزانية بعد رجوعه من مكة.

٢. صرفت للضرورة.

٣. الظاهر أن الباء هنا للسببية، فتدبر. «منه».

٤. الظاهر أن الباء هنا بمعنى مع فتأمل. ويحتمل أن يكون الباء للسببية، أي: كيف أشقى بسبب حب آل النبي ﷺ. «منه».

٥. عيون المختار من فنون الأشعار والأتمار، ج ١، ص ٩٧؛ معجم الأدباء، ج ١٩، ص ١٢٩.

٦. القصص ٢٨: ١٨.

٧. الكشكول للبهائي، ج ٢، ص ٥٠، عنه الكشكول للبحراني، ج ٣، ص ٧٤.



وَسِوَاهُ فِي جَهْلَاتِهِ يَتَعَمَّمُ
مَا لِلتُّرَابِ وَلِلْعُلُومِ وَإِنَّمَا
يَسْعَى لِيَعْلَمَ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ^١

قال الرازي^٢:

نَهَايَةُ إِقْدَامِ الْعُقُولِ عِقَالُ
وَعَايَةُ سَعَى الْعَالَمِينَ ضَلَالٌ
وَلَمْ نَسْتَفِدْ مِنْ سَعِينَا طَوْلَ عُمَرَا
سُؤَى^٣ أَنْ جَمَعْنَا فِيهِ قَيْلَ وَقَالُوا
وَأُرُوْحَنَا مَحْبُوسَةً فِي جُسُومِنَا وَحَاصِلُ دُنْيَانَا أَدَى وَوَيْالَ^٤
للمصنّف مجد الدين في أيام صباه، فيوصف صاحبه المسمّى بشيخون.
إِنَّ الْجُنُونَ كَانَ دَا فُتُونِ
بِأَسْرِهِ يَكُونُ فِي (شَيْخُون)

قال المتنبّي في صباه:

كَفَا بِجِسْمِي مُخَوِّلاً أَنَّنِي رَجُلٌ
لَوْ لَا مَخَاطِبَتِي إِيَّاكَ لَمْ تَرِنِ^٥

فقال بعض معاصريه من الشعراء: أنت إذا [...] تسمع ولا ترى. (مجد الدين).
قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من قرأ أو حفظ أربعين حديثاً من أمّتى، سمّاه الله تعالى في السماء ولياً، وفي الأرض فقيهاً، ويحشره الله مع الصالحين الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون»^٦.

وقال صلى الله عليه وآله أيضاً: «ما اتّخذ الله ولياً جاهلاً»^٧.

١. معجم الأدباء، ج ١٩، ص ١٢٩.

٢. وقد نقلنا ذلك أى الأشعار المنسوبة إلى الرازي، والأشعار المنسوبة إلى الزمخشري من كشكول شيخنا البهائي. مجد الدين.

٣. سوى. هنا، بضم السين وكسرها.

٤. راجع: شذرات الذهب، ج ٥، ص ٢٢؛ طبقات الشافعية للسبكي، ج ٨، ص ٩٦؛ وفيات الأعيان، ج ٤، ص ٢٥٠.

٥. الوافي بالوفيات، ج ٢، ص ٥٠؛ صبح الأعشى، ج ٢، ص ٢١٥؛ معجم الأدباء، ج ١٧، ص ١٢٨.

٦. لم أعثر عليه بلفظه، لاحظ: الكافي، ج ١، ص ٤٩.

٧. شرح أصول الكافي للمازندراني، ج ٨، ص ٣٦٣.

قال صلى الله عليه وآله: «نوم العالم عبادة»^١.

وقال صلى الله عليه وآله: «البينة على المدعى، واليمين على من أنكر»^٢.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «تفكروا في صفات الله، ولا تتفكروا في ذات الله»^٣.

وقال صلى الله عليه وآله أيضاً: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^٤.

ألقاب بعض العلماء الفحول:

.سلطان المهندسين: إقليدس.

.سلطان المحققين: الخواجه نصير الطوسي.

.سلطان العلماء: الشيخ جدى جعفر [كاشف الغطاء] النجفى.

.سلطان المتكلمين: أيضاً خواجه الطوسى

فى بيان محققين:

المحقق الأول: صاحب الشرائع، المعروف، المحقق الثانى: الأردبيلي المعروف. فخر المحققين: هو ابن العلامة الحلى، وهو أستاذ الشهيد الأول صاحب اللمعة الدمشقية، التى شرحها الشهيد الثانى، وسماه: الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية، رحمة الله عليهم.

ولادت إسماعيل ٣٤١٨ سال بعد از هبوط آدم عليه السلام بود. ولادت إسحاق ٣٤٢٣ بعد از هبوط بود. پس حضرت اسماعيل عليه السلام پنج سال از حضرت إسحاق عليه السلام بزرگ تر بوده اند تقريباً.

وفات اسماعيل عليه السلام ٣٥٤٨ بعد از هبوط آدم عليه السلام بود، وفات إسحاق ٣٦٠٣ بعد از هبوط آدم عليه السلام بود. پس ظاهر شد كه حضرت إسحاق بعد از وفات اسماعيل مدت ٥٥ سال زندگانی یافت، ومعلوم شد كه مدت زندگانی حضرت اسماعيل يك صد و سى سال بوده، ومدت زندگانی حضرت إسحاق عليه السلام يك صد و هشتاد سال بود.

توضیح: حضرت اسماعيل عليه السلام و حضرت إسحاق عليه السلام برادر بوده اند،

١. لاحظ: بحار الأنوار، ج ٦٨، ص ٣٠٨؛ مشكاة العقول، ج ٨، ص ٢٢٦.

٢. وسائل الشيعة، ج ١٨، ص ٤٤٣، وج ٢٧، ص ٢٢٣، الباب الثالث.

٣. لاحظ: كنز العمال، ج ٣، ص ١٠٦، ح ٥٧٠٤. ٥٧٠٨؛ أمالى الصدوق، ص ٣٤٠، ح ٣.

٤. كذا، وهى آية قرآنية، الحجرات، ١٠: ٤٩.



وحضرت اسماعيل از هاجر كنيز ساره مادر حضرت إسحاق بوده، و ساره دختر عم حضرت خليل بوده، چنانچه در مروج الذهب اشاره بدان هست و حضرت إبراهيم خليل عليه السلام ساره [را] در ارض حزان بعقد ازوداج در آورده است.
من الكشكول للمحقق الطوسي:

مَا لِلْقِيَاسِ الَّذِي مَا زَالَ مُشْتَهَرًا
لِلْمُسْتَقْبِيبِينَ فِي (الشَّرْطِيِّ) تَسْدِيدُ
أَمَّا رَأَوْا وَجْهَ مَنْ أَهْوَى وَطَرَّتُهُ
فَالشَّمْسُ طَالِعَةٌ وَاللَّيْلُ مَوْجُودٌ

من الكشكول قال بعض العارفين: الوعد حق الخلق على الله تعالى فهو أحق من وفى،
والوعد حقه سبحانه على الخلق، فهو أحق من عفا، وقد كانت العرب تفخر بإيفاء الوعد
وخلف الوعد، قال الشاعر:

فَاتِي إِذَا أَوْعَدْتُهُ أَوْ وَعَدْتُهُ
لُخْفِ إِيْعَادِي وَمُنْجِزِ مَوْعِدِي^٢

قال الشاعر:

كُلُّ سِرٍّ جَاوَزَ الْإِثْنَيْنِ شَاعٌ
كُلُّ عِلْمٍ لَيْسَ فِي الْقِرْطَاسِ ضَاعٌ^٣

من الكشكول: قيل لسقراط: إنك تستخف بالمليك؟ قال: إني ملكت الشهوة والغضب وهما
ملكاه، فهو عبد لعبدى.

قال لقمان: عشرة أذلاء في الدنيا: المديون، والكذّاب، والحاسد، والفاسق، والمحتاج،
والطماع، والأسير، والجاهل، والمتهم.

أقول: لا يخفى عليك أن هذه تسعة لا عشرة، فتأمل جيداً.

قيل لإفلاطون: بيم يتنقم الإنسان من حاسده وعدوه؟ قال: بأن يزداد في نفسه فضلاً.

أقول: ازدياد الفضل انتقام من الحاسد قطعاً، أما من مطلق العدو فلي فيه نظر، فافهم.

وعن ابن عباس -رضى الله تعالى عنه- أنه كان من آدم عليه السلام إلى نوح عليه السلام ألفى
ومئتين سنة، ومن نوح إلى إبراهيم عليه السلام ألف ومئة وثلاث وأربعين سنة، ومن إبراهيم إلى

١. أمل الآمل، ج ٢، ص ٣٠٠، الرقم ٩٠٤.

٢. تاريخ بغداد، ج ١٢، ص ١٧٣؛ عيون الأخبار، ج ٢، ص ١٥٨.

٣. الكشكول للبحراني، ج ٢، ص ١٣١.

موسى ﷺ خمسمئة وخمسين سنة، ومن موسى إلى داود ﷺ خمسمائة وثمانية وسبعين سنة، ومن داود إلى عيسى ﷺ ألف وثلاث وخمسين سنة، ومن عيسى ﷺ إلى محمد ﷺ ستمائة سنة. والله أعلم

أقول: الظاهر أن المراد من آدم هبوطه ﷺ، وإلى محمد ﷺ هجرته ﷺ.

ويمكن أن يكون المراد من آدم ﷺ، وفاته ﷺ، ومن محمد ﷺ بعثته.

ويمكن أن يكون من آدم هبوطه ﷺ، وإلى محمد ﷺ بعثته ﷺ.

ويمكن أن يكون من آدم وفاته ﷺ، وإلى محمد ﷺ هجرته.

فهذه أربعة احتمالات، وفيه احتمالات أخرى لم تتعرض لذكرها.

فعلى الأول: يكون من هبوط آدم ﷺ إلى هجرة محمد ﷺ ستة آلاف ومئة وأربعة وعشرين

سنة، وكذا الاحتمالات الباقية، فتأمل.

واعلم أنه يختلف ذلك الكلام مع ما فى ناسخ التواريخ، إن قلنا بالاحتمال الأول، لأنى

تتبعته، وظهر لى منه أن بين الهبوط والهجرة ست آلاف ومئتين وستة عشر مع ثلاثة أشهر،

فيكون ما زاد الناسخ على قول ابن عباس نحو ٩٢ سنة مع ثلاثة أشهر، وهذا اختلاف يسير.

ويمكن أن يكون ذلك اختلاف من اختلال السنين كأن تكون أحدهما شمسياً والآخر قمرياً،

ونحو ذلك.

هذا، والحمد لله وحده، والصلاة على من لا نبي بعده، محمد وآله الطاهرين إلى يوم الدين.

وأنا الأحقر محمد الدين ابن الشيخ محمد رضا الغروي النجفى، أدام الله تعالى ظلّه على رؤوس

المسلمين. تمت.



شرح نسخ

یادداشت یکم: حاشیه تبصرة المتعلمین

علی صدرايي خويي

مقدمه

«شرح نسخ» عنوان یادداشتهایی است که پیرامون برخی نسخ مهم خطی و چاپی نگارش یافته، شاید انتشار آنها در پیشبرد روند اطلاع رسانی در جامعه مفید باشد. نسخ انتخاب شده عمدتاً نسخه‌هایی هستند که ویژگی خاصی از جهت تاریخ علم و شناخت شخصیت‌ها داشته و به دلایلی در ردیف نسخه‌های معمولی قرار گرفته و ویژگی آنها به فراموشی سپرده شده است. یادداشت اول شرح نسخ، به نسخه‌ای از حاشیه تبصرة المتعلمین شیخ الشریعه اصفهانی اختصاص دارد.

بسم

حاشیه تبصرة المتعلمین شیخ الشریعه اصفهانی

شیخ الشریعه اصفهانی

شیخ الشریعه فتح الله بن محمد جواد نمازی غروی شیرازی اصفهانی، متوفای ۱۳۳۹ق در نجف اشرف، از مراجع شیعیان بعد از آخوند خراسانی که فهم و نبوغ علمی ایشان زبانزد خاص و عام بوده و ترجمه وی در کتابهای شرح حال به تفصیل گزارش شده است.

یکی از شاگردان ایشان صدرالاسلام محمد امین امامی فرزند حاج میرزا یحیی امام جمعه خویی است. صدرالاسلام شیفته شخصیت استادش بوده و در کتابش *مرآت الشرق* مفصل‌ترین شرح حال را

برای وی نوشته است.^۱ او همچنین اغلب آثار استادش را برای خود نویسانیده که هم اکنون، نسخه منحصراً تعدادی از آثار شیخ الشریعه، متعلق به کتابخانه صدرالاسلام خوبی است که از مهم ترین آنها به مناظره شیخ الشریعه با آلوسی می توان اشاره کرد.

کتابخانه صدرالاسلام پس از درگذشت وی - به صلاحدید زنده یاد دکتر عباس زریاب خوبی - توسط ورثه ایشان به کتابخانه حضرت آیت الله نجفی مرعشی اهدا گردید. که نسخ خطی آن در ضمن فهرست نسخه های خطی این کتابخانه - مجلد ۲۲ الی ۲۵ - به صورت متفرقه معرفی شده است. نسخه ای که در اینجا معرفی می گردد، یکی از نسخه های چاپی کتابخانه مرحوم صدرالاسلام خوبی است.

مشخصات نسخه

این نسخه، حاشیه تبصرة المتعلمین فی احکام الدین تألیف علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (م ۷۲۶ ق) است که در شهر بمبئی در هند در سال ۱۳۳۲ قمری در ۲۰۷ صفحه در قطع رقعی و هر صفحه دارای هفده سطر، در مطبوعه مظفری به چاپ رسیده است. و هم اکنون به شماره (۵۴۶۷) در مخزن کتابهای چاپ هند در کتابخانه آیت الله مرعشی نگهداری می شود.

ویژگی اول: کاتب نسخه و محل تحریر

کاتب این نسخه - چاپ سنگی - شیخ محمد بن شیخ مهدی زنانی اصفهانی است. او در تحریر این نسخه دقت و حوصله کافی را به خرج داده و با خط نسخ زیبا و خوانا آن را کتابت و در گذاردن علائم نگارشی و رسم الخطی مانند: تشدید، همزه، و تحریر رکابه در صفحات زوج و فرد نسخه، نهایت دقت را رعایت نموده است.

این نسخه را کاتب به تصریح خودش، در نجف اشرف تحریر و در ربیع الثانی ۱۳۳۲ ق برابر با عید نوروز، به پایان رسانده، و برای چاپ به هند ارسال شده است.

گویا حواشی نسخه را نیز همین کاتب، تحریر نموده است.

ویژگی دوم: حواشی نسخه

در متن این نسخه «تبصرة المتعلمین فی احکام الدین» علامه حلی، به چاپ رسیده، ناشر در صفحه اول عنوان نموده که هدف اصلی وی از چاپ این کتاب، انتشار حواشی شیخ الشریعه بر تبصرة بوده است. عبارت ناشر چنین است:

«... و بعد فقد کثر الحاح کثیر من الاخیار المتدینین والصلحاء المتورعین علی حجة الاسلام و المسلمین افضل العلماء العاملين افقه الفقهاء الراشدين آية الله فی العالمين الحاج ميرزا فتح الله الغروي الشيرازي الاصبهاني المشتهر بشيخ الشريعة شيد الله تعالى بافاضته اركان الملة المنيعه في تعليق حاشيته علی كتاب التبصرة لحجة الخاصة علی العامة آيت الله العلامة قدس الله مضجعه لشدة حاجتهم بمعرفة

فتاواه و مختاراته و مواقع استدراکاته فاجاب مسئولهم (...).

این حواشی به صورت فتوایی است که شیخ الشریعه آنها را برای عمل مقلدین خود نوشته و در حواشی نسخه با امضای «شیخ الشریعه مد ظله»، به چاپ رسیده است. در آغاز این نسخه، تاییدیۀ وی، مبنی بر جواز عمل به این حواشی آمده، با این عبارت:

«هو العزیز بسم الله الرحمن الرحیم. لا بأس بالعمل بهذا الكتاب المستطاب مع ما علقت علیه من الحواشی من الأثم الجانی فتح الله الغروی الاصبهانی المشتهر بشیخ الشریعة عفی عنه» و در زیر آن مهر بیضوی است با سجع «فتح الله شریعة الحق...».

این حواشی در ذریعه گزارش نشده، و شیخ آقا بزرگ در ذیل عنوان «حواشی تبصرة المتعلمین» به این عبارت اکتفاء نموده است: «تبصرة المتعلمین فی احکام الدین للعلامة جمال الدین حسن الحلّی، علیها حواش فتوائية كثيرة لكنها مختصرة غير قابلة للذكر»^۱.

شایان ذکر است که: کتاب تبصرة المتعلمین - قبل از این چاپ - در رجب سال ۱۳۲۳ ق، در بمبئی هند، در مطبعه گلزار حسنی، در ۱۹۲ ص، نیز چاپ شده است. ناشر آن چاپ، شیخ محمد مهدی محلاتی نجل شیخ علی محلاتی حایری است. ناشر در صفحه اول عنوان نموده که این کتاب را به درخواست جماعت خوجه ها که ساکن مسقط بوده اند، با تعلیقات و حواشی محمد طه نجف، به چاپ رسانده و نسخه‌ای از آن در مخزن کتب چاپ هند کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره (۱۲۸۰) نگهداری می شود.

ویژگی سوم: تصحیح نسخه توسط مؤلف

از ویژگی های مهم این نسخه آن است که بعد از چاپ، توسط مؤلف تصحیح گردیده است. اصلاحات مؤلف با قلم سرخ بوده و در موارد اندکی است.

ویژگی چهارم: مالک نسخه

مؤلف پس از اصلاح این نسخه به خط خودش در نجف اشرف، آن را برای شاگرد مبرز خود - صدر الاسلام محمد امین امامی - که ساکن تهران بوده ارسال نموده است. صدر الاسلام در صفحه اول نسخه ضمن یادداشتی عنوان نموده که این هدیه استادش در ذیحجه ۱۳۳۸ ق، در تهران به دستش رسیده است. و در زیر یادداشت وی و همچنین در ص ۲۰۶، مهر بیضوی کتابخانه وی با سجع «من کتب الاقل محمد امین النجفی الخویی ۱۳۲۸» دیده می شود.

ویژگی پنجم: تصحیح تبصرة با نسخه خوانده شده بر علامه حلّی

در خاتمه الطبع تصریح شده، که این نسخه تبصرة الاحکام، قبل از چاپ، با نسخه ای که با نسخهء عرضه شده بر علامه حلّی تصحیح شده بوده، تصحیح گردیده است.

ویژگی ششم: بخشنامه ای در جلوگیری از اشاعۀ فحشا و منکرات



صدرالاسلام به این نسخه دو برگ الحاق نموده، برگ اول در آغاز نسخه - که در آن فهرست مطالب کتاب را نوشته - و برگ دوم را در آخر نسخه، اضافه نموده است. این دو برگ را صدرالاسلام از بخشنامه ای دولتی که در قطع بزرگ بوده و پشت آن سفید بوده، تهیه و به نسخه ضمیمه نموده است. این بخشنامه اهمیت دراد و در آن توجه به مقررات دینی و رعایت آنها به دوائر دولتی ابلاغ گردید.

چون قصد صدرالاسلام استفاده از کاغذ این بخشنامه برای تهیه دو برگ سفید بوده، لذا بخش‌هایی از عنوان و حواشی آن و همچنین مطالب پایانی، از بین رفته است.

آنچه از این بخشنامه، در این دو برگ الحاقی باقی مانده چنین است:

پشت برگ اول:

«بسمله. یا ایها الذین آمنوا کونوا انصار للهِ. بسم الله تعالی این پنج فقره سواد با اصول خود که ...

حرره الاحقریحی الخوی فی السادس...».

در پشت برگ دوم، چهار فقره از پنج فقره ابلاغی، موجود است، بدین عبارت:

«اولاً: در باب جلوگیری از اشاعه فحشا و منکرات از قبیل خرید و فروش مسکرات و قمارخانه ها و نمایش های مضرّ به دیانت و اخلاق و غیر ذلک و همچنین تعلیم و تعلم و ساختن آلات لهویه به اداره تنظیمه دستور لازم صادر شده است که جداً جلوگیری نموده و مرتکبین را تعقیب نمایند.

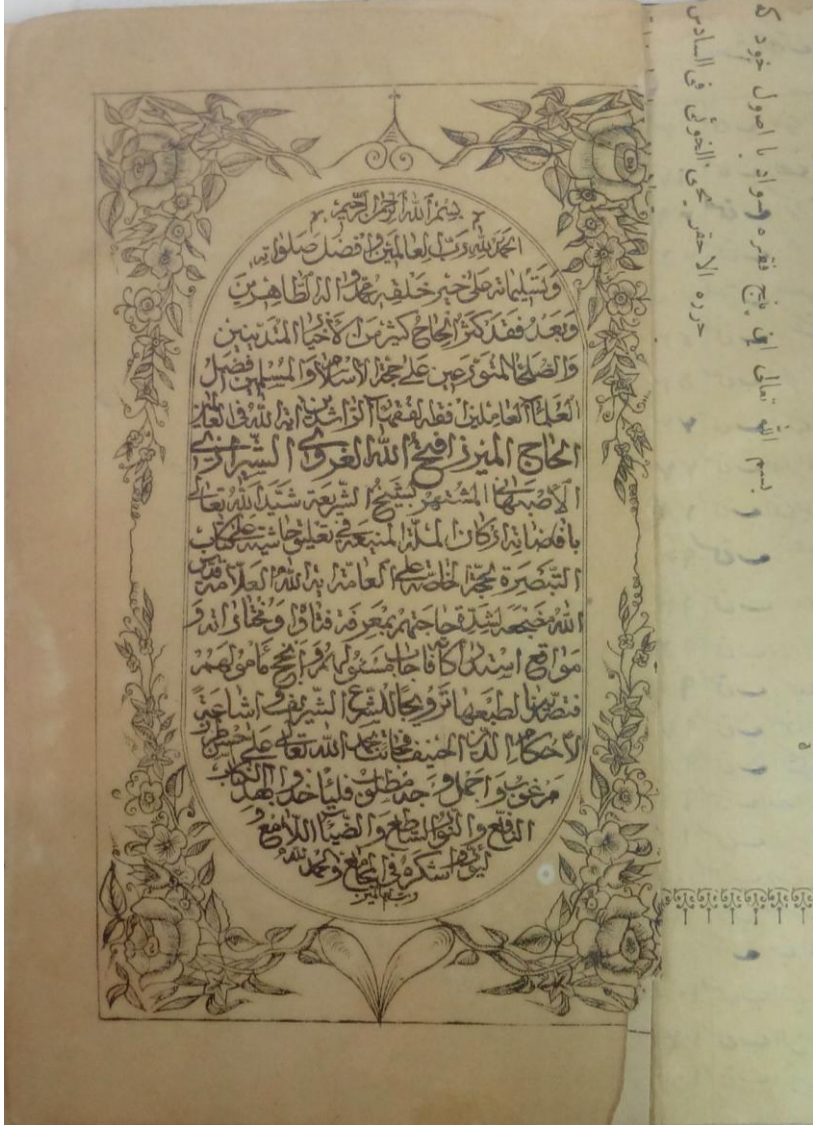
ثانیاً: به وزارت علوم اکیداً خاطر نشان شده است که اگر در پاره‌ای مدارس مخالف دین اسلام، تبلیغ دیانتی نمایند جداً اقدام نموده و تبلیغات مزبوره را قدغن نمایند.

ثالثاً: نسبت به رفع توقیف مواد ۱۴۲ الی ۱۴۹ قانون اصول محاکمات حقوقی و بطوری که خاطر آن ذوات محترم مسبوق است تصویب نامه از هیئت وزراء عظام صادر و به وزرات علیه ابلاغ گردیده است.

رابعاً: در باب دخالت دیوان تمیز در امور مرتبطه به شرع اقدس نیز اگر چه مطابق قانون دیوان مزبور حق دخالت در ماهیت دعوی را نداشته و تا بحال هم دخالتی نمی نموده است معذالک به وزرات عدلیه اوامر مقتضیه صادر شد که مداخله در امور شرعیه ننمایند.

و ضمناً به استحضار آن ذوات محترم می رساند که با اجرای کامل مواد ۱۴۲ الی ۱۴۹ قانون موقتی اصول محاکمات حقوقی و با عطف توجه به این نکته که احکام صادره از محاضر شرعیه قابل تمیز نیستند دیگر برای دیوان تمیز دخالتی باقی نخواهد بود».

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین



صفحة عنوان نسخه چاپی حاشیه تبصرة المتعلمين





صفحة اول كتاب با دستخط صدر الاسلام امامي

و تاييده شيخ الشريعة اصفهاني

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى خَيْرِ
 خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ نَحْمَدُكَ يَا عَلِيُّ وَفَضَّلْنَا
 لِكَاتِبَةِ هَذَا الْكِتَابِ الْمُسْتَطَابِ الْعَامِرِ بِمَنْدِهِ وَحَوَاشِيهِ الَّتِي
 صَوَّرَ الصُّوْبَ فَجَاءَتْ كَمَا أَرَادَ فَأَوْصَانَتْ كَمَا أَحْبَبْنَا وَقَدْ بَدَلْنَا
 الْجُهْدَ فِي تَصْحِيحِ الْمَنْ وَتَعْلِيْقَانِدَ وَقَابَلْنَا الْمَنْ عَلَى التَّحْقِيقِ
 الْمُقَابِلَةَ عَلَى الْمَعْرُوضَةِ عَلَى أَيْدِي اللَّهِ الْعَلَامِ مَذَا الْحَلِيِّ قَدَسَ
 سِرُّهُ الْمَقْرُورَةَ عَلَيْهِ الْحَوَاشِي عَلَى خَطِّ أَيْدِي اللَّهِ الرَّحِيمِ
 ذَامَ ظِلَّهُ الْعَالِي فَلَمْ يَغْشَ عَلَى غِلْطَةِ الْأَصْحَابِ وَلَا عَلَى تَحْرِيفِ
 الْأَصْلِحَاءِ فَلَمْ يَكُنْ يَا إِخْوَانَ الدِّينِ بِهَذَا اللَّوْاؤِ الْإِيمَانِ
 مِنْ رِزْقَةٍ قَامَتْ فِي فَضْلِ الْبَنِّ مَبْنِيَّةً عَلَى غَايَةِ الدَّقَّةِ
 وَالِاتِّقَانِ وَالتَّبَيُّنِ وَأَخْرَجَتْ أَنَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالطَّيِّبِينَ
 وَنَا أَيْضًا لِمَا لَشَرِيْعَةِ الْمُطَهَّرَةِ النَّبَوِيَّةِ - ابْنِ الشَّيْخِ مَهْدِي
الشيخ محمد الرضا في الأصفهاني
 وَقَدْ طُبِعَ مَعَ كَالِ الدَّقَّةِ بِمَطْبَعَةِ الْمُبَارَكَةِ
المطهرى الواقفي معجزة مبيد
 نمبر ميراث شهاب محل عمر
 ١٣٣٢

خاتمة الطبع نسخه



نمایه مقالات و پدید آورندگان

میراث شهاب

محمد جواد طالبی

مقدمه

نظر به اینکه نمایه قبلی مجله میراث شهاب منتشر شده در شماره ۵۲، شامل شماره یکم الی چهل و ششم این مجله بود، لذا بر آن شدیم تا جهت تسریع در جستجوی عناوین منتشر شده در شماره های دیگر مجله، نمایه ای تنظیم و بدین وسیله مدد کار محققین ارجمند باشیم، این نمایه مقالات و پدید آورندگان از شماره ۴۷ تا ۸۰ مجله را شامل می شود.



I. نمایه مقالات

حرف (آ)

- آثار شیخ طوسی در کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی / میر محمد موسوی / سال ۱۳ - بهار و تابستان ۱۳۸۶ - شماره ۴۸-۴۷ ص ۲۴۳-۱۸۹
- سال ۱۷ - پاییز و زمستان ۱۳۹۰ - ش ۶۶-۶۵ ص ۲۶۲-۱۷۳
- سال ۱۸ - بهار ۱۳۹۱ - ش ۶۷ ص ۱۷۰-۱۱۳
- آثار عماد الدین یحیی بن احمد کاشانی / محمد علی صالحی / سال ۱۹ - تابستان و پائیز ۱۳۹۲ - شماره ۷۳-۷۲ ص ۲۴۰-۲۳۳

- آیت الله العظمیٰ مرعشی نجفی جامع معقول و منقول / غلامرضا گلی زواره / سال ۱۵ - زمستان ۱۳۸۸ - شماره ۵۸ ص ۹۵-۱۱۸
- آیت الله العظمیٰ مرعشی نجفی و سادات آذربایجان / محمد الوانسانز خوئی / سال ۲۰ - بهار ۱۳۹۳ - شماره ۷۵ ص ۳-۳۲
- حرف (الف)
- ابن العودی و کتاب بغیة المرید / محمد کاظم رحمتی / سال ۱۹ - زمستان ۱۳۹۲ - شماره ۷۴ ص ۹۱-۱۱۶
- ابن ندیم و خطوط قدیم / دکتر پرویز اذکایی / سال ۱۶ - زمستان ۱۳۸۹ - ش ۶۲ ص ۲۷-۵۱
- اثبات حدیث غدیر خم از کتب معتبره عامه، ملا علی واعظ خیابانی / تحقیق: علی اکبر صفری - محمد جواد طالبی هنزائی / سال ۲۱ - بهار و تابستان ۱۳۹۴ - ش ۷۹-۸۰ ص ۱۷۵-۱۸۰
- اثری نویافته از ابن ابی جمهور احسائی / ابوالفضل حافظیان / سال ۱۹ - زمستان ۱۳۹۲ - ش ۷۴ ص ۲۴۹-۲۵۵
- اجوبة المسائل المرعشیة، آیت الله العظمیٰ بروجردی / به کوشش عبدالحسین طالعی / سال ۱۹ - زمستان ۱۳۹۲ - ش ۷۴ ص ۱۰-۳
- اختیارات نجوم ابوالفناخر اصفهانی / جواد بشری / سال ۱۷ - بهار و تابستان ۱۳۹۰ - ش ۶۳-۶۴ ص ۵۳-۷۶
- ارجوزه ذخیره الایمان، بیاضی نباطی / حسین شہسواری / سال ۱۹ - بهار ۱۳۹۲ - ش ۷۱ ص ۵۵-۷۴
- از براوستان قم / حسین واثقی / سال ۱۸ - زمستان ۱۳۹۱ - ش ۷۰ ص ۱۹۹-۲۰۲
- از کشاورزی تا کتابداری / علی صادق زاده وایقان / سال ۱۶ - تابستان و پائیز ۱۳۸۹ - ش ۶۰-۶۱ ص ۴۷-۵۴
- الاسئلة الیوسفیة، مجموعہ مناظرۃ قاضی نورالله شوشتری و میریوسف حسینی استرآبادی / علی حیدری یساولی / سال ۱۵ - بهار و تابستان ۱۳۸۸ - ش ۵۶-۵۵ ص ۳۸-۵۶
- استاد ما، سید محمد مشکوة / سید حسن امین / سال ۱۶ - تابستان و پائیز ۱۳۸۹ - ش

۶۰-۶۱ ص ۱۶۷-۱۷۸

- استدراک و توضیح / محمد کاظم رحمتی / سال ۲۰ - زمستان ۱۳۹۳ - ش ۷۸ ص

۲۷۷-۲۷۸

- انجمن های ادبی هند / ابوالفضل مرادی (رستا) / سال ۱۸ - زمستان ۱۳۹۱ - ش ۷۰

ص ۱۷۷-۱۹۸

- انجمن های ادبی هند (بخش دوم) / ابوالفضل مرادی (رستا) / سال ۱۹ - بهار ۱۳۹۲ -

ش ۷۱ ص ۱۶۴-۱۲۵

- اولین مستدرک صحیفه سجادیه / علی صدرائی خوئی / سال ۱۷ - بهار و تابستان

۱۳۹۰ - ش ۶۴-۶۳ ص ۵۲-۲۳

- ایرانیان از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام - هاشم بن حسن بن هاشم ناصر بن حسینی

/ به کوشش: سید محمود مرعشی نجفی / سال ۱۵ - بهار و تابستان ۱۳۸۸ - ش ۵۶-۵۵

ص ۹۲-۵۷

حرف (ب)

- بازخوانی تقریظهای علامه مرعشی نجفی / سید رضا باقریان موحد / سال ۱۵ - پائیز

۱۳۸۸ - ش ۵۷ ص ۱۱۰-۸۳

- بازخوانی شرح حال نویسی علامه مرعشی / سید رضا باقریان موحد / سال ۱۶ - بهار

۱۳۸۹ - ش ۵۹ ص ۱۲۴-۶۷

- باغبان بوستان معرفت و فضیلت / غلامرضا گلی زواره / سال ۱۶ - تابستان و پائیز

۱۳۸۹ - ش ۶۱-۶۰ ص ۱۶۶-۱۳۵

- برخی منابع فارسی در علم انساب / سید مصطفی مطبوعه چی اصفهانی / سال ۲۰ -

بهار ۱۳۹۳ - ش ۷۵ ص ۴۶-۳۳

- بررسی نسخه های خسرو و شیرین / مرضیه راغبیان / سال ۱۸ - بهار ۱۳۹۳ - ش ۶۷

ص ۱۸۳-۱۹۷

- بر ساحل ابن شهر آشوب / سید محمود مرعشی نجفی / سال ۱۸ - تابستان و پائیز ۱۳۹۱

- ش ۶۹-۶۸ ص ۸۸-۵۵

- برگگی از تاریخ خوی - ابوالقاسم بن علی بن محمد حسن حسینی زنوزی خوئی / تحقیق

- علی رفیعی علامرودشتی / سال ۱۳ - بہار ۱۳۸۷ - ش ۵۱ ص ۱۶۲-۱۲۳
 - بہجۃ النادی فی ترجمۃ السید الہادی، از: سید حسن صدر کاظمی / بہ کوشش: محمد حسین واعظ نجفی / سال ۲۱ - بہار و تابستان ۱۳۹۴ - ش ۷۹-۸۰ ص ۲۶۴-۲۴۵
 - بہ دنبال ابن ندیم / عبد الحمید معرف زادہ / سال ۱۶ - بہار ۱۳۸۹ - ش ۵۹ ص ۱۴۳-۱۳۷
 - بہ یاد شیفته کتاب / سید محمود مرعشی نجفی / سال ۱۹ - زمستان ۱۳۹۲ - ش ۷۴ ص ۲۰-۱۱
 - بینش غرض آفرینش - محمد بن حسن اصفہانی / تصحیح: سید محمود مرعشی نجفی / سال ۱۴ - تابستان ۱۳۸۷ - ش ۵۲ ص ۸۸-۵۹
 حرف (پ)
 - پیرتعلیم / سید رضا باقریان موحد / سال ۱۷ - بہار و تابستان ۱۳۹۰ - ش ۶۴-۶۳ ص ۱۰۲-۷۷
 حرف (ت)
 - تاثیر سعدی شیرازی بر ادبیات تعلیمی ترکیہ / ابوالفضل مرادی (رستا) - دکتر قدریہ یلماز / سال ۱۸ - تابستان و پائیز ۱۳۹۱ - ش ۶۹-۶۸ ص ۱۶۸-۱۳۵
 - تاریخ جزیرہ قشم / محمد حسن نجفی رحیمی / سال ۱۴ - پائیز و زمستان ۱۳۸۷ - ش ۵۴-۵۳ ص ۹۲-۷۱
 - تاریخ المعصومین، شیخ علی اکبر مروج خراسانی / بہ کوشش: محمد جواد طالبی ہنزائی / سال ۲۱ - بہار و تابستان ۱۳۹۴ - ش ۷۹-۸۰ ص ۱۹۲-۱۸۱
 - تاریخ نگارش های علمی در دورہ عثمانی / حسین متقی / سال ۱۹ - بہار ۱۳۹۲ - ش ۷۱ ص ۲۲۴-۲۱۱
 - تضمین ہفت بند کاشی، میرضامن علی / بہ کوشش: حمیدہ سادات ذاکرزادہ / سال ۲۰ بہار ۱۳۹۳ - ش ۷۵ ص ۱۳۰-۹۷
 - تعلیقہ های آیت اللہ العظمیٰ مرعشی نجفی بر عمدۃ الطالب / محمد مرادی / سال ۱۵ - پائیز ۱۳۸۸ - ش ۵۷ ص ۱۷۴-۱۵۷
 - تعلیقات آیت اللہ العظمیٰ مرعشی نجفی بر اعیان الشیعہ / سید محمود مرعشی نجفی /



- سال ۱۷ - بهار و تابستان ۱۳۹۰ - ش ۶۴-۶۳ ص ۲۲-۳
- تفسیر کتاب الله و نسخه های آن / محمد کاظم رحمتی / سال ۲۰ - تابستان و پائیز ۱۳۹۳
- ش ۷۷-۷۶ ص ۲۶-۳
- تقریظ آیت الله العظمی مرعشی برمستدرک نهج البلاغه / محمد جواد طالبی / سال ۱۸
- تابستان و پائیز ۱۳۹۱ - ش ۶۹-۶۸ ص ۵۴-۴۹
- تکمله پیرتعلیم / سید رضا باقریان موحد / سال ۱۹ - زمستان ۱۳۹۲ - ش ۷۴ ص ۲۴۶-۲۴۱
- تکمله فهرست اجازات / محمد جواد طالبی / سال ۱۸ - زمستان ۱۳۹۱ - ش ۷۰ ص ۱۶۳-۱۷۶
- تکمله مقاله «ازبرواستان قم» / سید مصطفی مطهری / سال ۱۹ - بهار ۱۳۹۲ - ش ۷۱
- ص ۱۱۹-۱۲۴
- حرف (ج)
- جغرافیای خوزستان - عبدالله بن مصطفی قلی خان (اعتماد السلطنه) / به کوشش:
- سید محمود مرعشی نجفی / سال ۱۵ - پائیز ۱۳۸۸ - ش ۵۷ ص ۸۲-۱۴
- جنگ ۸۲۴۷ کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی / جواد بشری / سال ۱۴ -
- تابستان ۱۳۸۷ - ش ۵۲ ص ۵۸-۴۵
- حرف (چ)
- چند نسخه به خط حسن شیعی سبزواری / جواد بشری / سال ۱۳ - پائیز و زمستان
- ۱۳۸۶ - ش ۴۹-۵۰ ص ۱۷۴-۱۶۳
- حرف (ح)
- حکیم ری / حسین متقی / سال ۲۰ - تابستان و پائیز ۱۳۹۳ - ش ۷۶-۷۷ ص ۱۰۰-۲۷
- حیدر کلوچ هروی، زندگی و شعراو / علی حیدری یساوی / سال ۲۰ - زمستان ۱۳۹۳
- ش ۷۸ ص ۱۶۶-۱۳۵
- حرف (خ)
- خاستگاه نسب اعراب موریتانی / سید علی موجانی / سال ۱۶ - تابستان و پائیز ۱۳۸۹
- ش ۶۱-۶۰ ص ۱۸۲-۱۷۹

- خاطرات کتابی / سید رضا باقریان موحد / سال ۱۶ - تابستان و پائیز ۱۳۸۹ - ش ۶۱ -
 ۶۰ ص ۱۹۶-۱۸۳
- حرف (د)
- دانشمندان و شنوه / حسین واثقی / سال ۱۷ - پائیز و زمستان ۱۳۹۰ - ش ۶۵-۶۶
 ۱۰۳-۱۳۶ ص
- دانشنامه کوتاه فارسی / به کوشش: سید محمود مرعشی نجفی / سال ۱۶ - تابستان و
 پائیز ۱۳۸۹ - ش ۶۰-۶۱ ص ۶۷-۱۳۴
- درباره حمد و ثنای رشید و طواط / جواد بشری / سال ۱۳ - بهار و تابستان ۱۳۸۶ - ش
 ۴۸-۴۷ ص ۱۵-۱۸
- درپارسی / سید علی موجانی و سید محمد مهدی جعفری / سال ۱۹ - تابستان و پائیز
 ۱۳۹۲ - ش ۷۲-۷۳ ص ۳۱۱-۳۳۴
- درپرتوالذریعه / محمد حسین نجفی / سال ۱۹ - بهار ۱۳۹۲ - ش ۷۱ ص ۲۴۲-۲۲۵
- در حاشیه فهارس / ابوالفضل حافظیان / سال ۱۶ - زمستان ۱۳۸۹ - ش ۶۲ ص ۱۵۰ -
 ۱۰۹
- درنگی در انیس الوحده / جواد بشری / سال ۱۳ - پائیز و زمستان ۱۳۸۶ - ش ۴۹-۵۰
 ۲۱-۳۰ ص
- درنگی در کتاب شواهد ضیائیه / ناصر محمدی / سال ۱۳ - پائیز و زمستان ۱۳۸۶ - ش
 ۴۹-۵۰ ص ۳۱-۴۰
- درنگی در موسوعه الامامة فی نصوص اهل السنة / محمد علی کوشا / سال ۱۶ -
 تابستان و پائیز ۱۳۸۹ - ش ۶۰-۶۱ ص ۳۱-۴۶
- دست نوشته های آیت الله العظمی مرعشی نجفی در اعیان الشیعه / امرالله شجاعی /
 سال ۱۹ - بهار ۱۳۹۲ - ش ۷۱ ص ۲۶-۳
- دست نوشته های آیت الله العظمی مرعشی نجفی در گنجینه قرآن آستان مقدسه قم /
 علی اکبر صفری / سال ۲۰ - زمستان ۱۳۹۳ - ش ۷۸ ص ۳-۱۴
- دستنویس های تفسیر حاکم جشمی / عبدالله غفرانی / سال ۲۰ - زمستان ۱۳۹۳ -
 ش ۷۸ ص ۱۵-۵۲

- دستور العملی اخلاقی، سید محمد جواد صدر عاملی اصفهانی / به کوشش: محمد حسین واعظ نجفی / سال ۲۰ - زمستان ۱۳۹۳ - ش ۷۸ ص ۱۷۸-۱۶۷
- دورساله در سلوک علمی و عملی، محمد حسن بن ملامصطفی خوئینی / به کوشش: محمد علی عیوضی / سال ۲۰ - تابستان و پائیز ۱۳۹۳ - ش ۷۶-۷۷ ص ۲۳۶-۲۲۵
- دورساله در علم شناسی، محمد حسین خوئینی / به کوشش: محمد علی عیوضی / سال ۲۰ زمستان ۱۳۹۳ - ش ۷۸ ص ۱۹۴-۱۷۹
- دو مرآة الکمال، محمد حسن خوئینی / به کوشش: محمد علی عیوضی / سال ۲۰ - بهار ۱۳۹۳ - ش ۷۵ ص ۸۹-۹۶
- دیدار دریا: گامی در بازشناسی شخصیت و کارنامه علامه مرعشی نجفی / حسین علیزاده / سال ۱۵ - پائیز ۱۳۸۸ - ش ۵۷ ص ۱۳۲-۱۱۱
- دیوان غزلیات بنایی هروی / علی حیدری یساولی / سال ۱۶ - بهار ۱۳۸۹ - ش ۵۹ ص ۱۳۶-۱۲۵
- دیوان غزلیات طالب جاجرمی (م ۸۵۴ق) بازخوانی زندگی و شعراو / علی حیدری یساولی / سال ۲۱ - بهار و تابستان ۱۳۹۴ - ش ۷۹-۸۰ ص ۲۴۴-۲۱۱
- حرف (ذ)
- ذراع حرم مکه / تصحیح: سید محمود مرعشی نجفی / سال ۱۴ - تابستان ۱۳۸۷ - ش ۵۲ ص ۱۸-۳
- الذیل علی الذریعة الی تصانیف الشیعة / حسین واثقی / سال ۲۱ - بهار و تابستان ۱۳۹۴ - ش ۷۹-۸۰ ص ۹۲-۷۳
- حرف (ر)
- راغب اصفهانی و تاریخ درگذشت او / محمد کاظم رحمتی / سال ۲۰ - تابستان و پائیز ۱۳۹۳ - ش ۷۶-۷۷ ص ۲۵۶-۲۳۷
- الرحلة الكربلائیة - آیت الله العظمی مرعشی نجفی / تحقیق: علی رفیعی - علامرودشتی / سال ۱۳ - بهار ۱۳۸۷ - ش ۵۱ ص ۳۶-۱۹
- رساله ای تاریخی از کتابخانه / نیره سادات علوی / سال ۱۵ - بهار و تابستان ۱۳۸۸ - ش ۵۶-۵۵ ص ۱۷۵-۱۴۴

- رساله تصحیفات میرداماد / به کوشش و پژوهش: جویا جهانبخش / سال ۱۶ - بهار ۱۳۸۹ - ش ۵۹ ص ۶۶-۳۱
- رساله در تعلیم اصول خط، قطابی تبریزی / سید محمود مرعشی نجفی / سال ۱۹ - تابستان و پائیز ۱۳۹۲ - ش ۷۳-۷۲ ص ۶۴-۵۱
- رساله در طریق تحصیل علم، محمد جعفر خراسانی / به کوشش: محمد علی عیوضی / سال ۱۹ - زمستان ۱۳۹۲ - ش ۷۴ ص ۱۴۰-۱۲۳
- رساله مشق توپخانه / سید محمود مرعشی نجفی / سال ۱۹ - بهار ۱۳۹۲ - ش ۷۱ ص ۱۰۰-۷۵
- روایت عشق / عزیزالله عطاردی / سال ۱۵ - زمستان ۱۳۸۸ - ش ۵۸ ص ۶-۳
- حرف (ز)
- زبده الآداب = لب آداب الطالبین از: ملا محمد حسن خوئینی / به کوشش: محمد علی عیوضی / سال ۲۱ - بهار و تابستان ۱۳۹۴ - ش ۸۰-۷۹ ص ۲۱۰-۲۰۳
- زواری، ستاره عصر صفوی / غلامرضا گلی زواره / سال ۱۴ - پائیز و زمستان ۱۳۸۷ - ش ۵۴-۵۳ ص ۱۲۳-۹۳
- حرف (س)
- سابقه تواریخ منظوم فارسی / پروفیسور سید حسن امین / سال ۱۵ - بهار و تابستان ۱۳۸۸ - ش ۵۶-۵۵ ص ۳۷-۳۳
- سبعة سیاره / ابوالفضل مرادی (رستا) / سال ۱۹ - تابستان و پائیز ۱۳۹۲ - ش ۷۳-۷۲ ص ۲۴-۳
- سر دلبران در حدیث دیگران / محمد جواد محمودی / سال ۱۶ - تابستان و پائیز ۱۳۸۹ - ش ۶۱-۶۰ ص ۲۵۰-۱۹۷
- سفرنامه ابن شیخ / تصحیح: محسن شریفی دانا / سال ۱۳ - پائیز و زمستان ۱۳۸۶ - ش ۵۰-۴۹ ص ۲۱۱-۱۷۵
- سفرنامه حج عباس میرزا بیگدلی جرنی / به کوشش: علی اکبر صفری / سال ۲۱ - بهار و تابستان ۱۳۹۴ - ش ۸۰-۷۹ ص ۲۰۲-۱۹۳
- سفرنامه حجاز و عتبات حسام الشعراء مشتری / میر محمود موسوی / سال ۱۷ - بهار و



- تابستان ۱۳۹۰ - ش ۶۳-۶۴ ص ۲۵۸-۱۴۱
- سفرهای حج خاندان فیض کاشانی / سید واثقی / سال ۲۰ - تابستان و پائیز ۱۳۹۳ -
ش ۷۶-۷۷ ص ۱۲۱-۱۲۸
- سفینه حکیم - محمد مومن تنکابنی / علی صدرائی خوئی / سال ۲۰ - زمستان ۱۳۹۳
ش ۷۸ ص ۱۹۵-۲۲۶
- سفینه روغای، سفینه ای شیعی از قرن هشتم / علی صدراایی خوئی / سال ۲۱ - بهار و
تابستان ۱۳۹۴ - ش ۷۹-۸۰ ص ۳-۴۲
- سلطان محمد صدقی استرآبادی، سرآینده شیعی درگذشته (۹۵۲ق) / علی حیدری
یساولی / سال ۱۹ - بهار ۱۳۹۲ - ش ۷۱ ص ۲۷-۵۴
- سلوک عرفانی و اخلاقی آیت الله مرعشی نجفی / عبدالله اصفهانی / سال ۱۵ -
زمستان ۱۳۸۸ - ش ۵۸ ص ۱۱۹-۱۴۷
- سواد اطلاعاتی کتابداران دانشگاهی / زهرا اباذری و رویا پورنقی / سال ۱۳ - بهار
۱۳۸۷ - ش ۵۱ ص ۱۶۳-۱۷۳
- سواد اطلاعاتی و بررسی آن در کشورهای مختلف / زهرا اباذری / سال ۱۳ - بهار و
تابستان ۱۳۸۶ - ش ۴۷-۴۸ ص ۱۹-۳۴
- سید الاطباء مرعشی / سید حسن امین / سال ۱۶ - تابستان و پائیز ۱۳۸۹ - ش ۶۱ -
ص ۵۵-۵۸
- سیری در پاسخ هفت بند کاشی / سید مهدی حسینی / سال ۲۰ - زمستان ۱۳۹۳ - ش
۷۸ ص ۵۳-۶۸
- حرف (ش)
- شرح حال و فهرست آثار آیت الله سید راحت حسین گوپال پوری - سید رسول احمد
گوپال پوری / ترجمه: سید تنویر حیدر رضوی / سال ۱۹ - زمستان ۱۳۹۲ - ش ۷۴ - ص
۲۳۱-۲۴۰
- شناختنامه علامه حسینی دلجانی / سید محمود مرعشی نجفی / سال ۱۳ - پائیز و
زمستان ۱۳۸۶ - ش ۴۹-۵۰ ص ۳-۲۰
- شهابی که بر خرمن شیاطین حریق افکند / غلامرضا گلی زواره / سال ۱۵ - بهار و

- تابستان ۱۳۸۸ - ش ۵۶-۵۵ ص ۹۳-۱۴۳
- شهدی از شکرستان هند / علی صدرائی خوئی
- سال ۱۷ - پائیز و زمستان ۱۳۹۰ - ش ۶۶-۶۵ ص ۱۳۷-۱۷۲
- سال ۱۸ - تابستان و پائیز ۱۳۹۱ - ش ۶۹-۶۸ ص ۱۷۳-۲۱۶
- سال ۱۹ - بهار ۱۳۹۲ - ش ۷۱ ص ۲۱۰-۱۶۵
- سال ۱۹ - زمستان ۱۳۹۲ - ش ۷۴ ص ۱۹۴-۱۴۱
- شیفتگان کتاب / علی رفیعی علامرودشتی / سال ۱۴ - پائیز و زمستان ۱۳۸۷ - ش ۵۴-۵۳ ص ۷۰-۴۸
- سال ۱۴ - تابستان ۱۳۸۷ - ش ۵۲ ص ۴۴-۱۹
- سال ۱۵ - بهار و تابستان ۱۳۸۸ - ش ۵۶-۵۵ ص ۳۲-۱۱
- سال ۱۵ - پائیز ۱۳۸۸ - ش ۵۷ ص ۱۹۹-۱۷۵
- سال ۱۵ - زمستان ۱۳۸۸ - ش ۵۸ ص ۱۶۷-۱۴۸
- شینیه در مدح و منقبت امام رضا علیه السلام، صاحب دیوان علی آبادی / به کوشش:
زین العابدین درگاهی / سال ۲۰ - تابستان و پائیز ۱۳۹۳ ش ۷۷-۷۶ ص ۱۱۲-۱۰۱
- حرف (ع)
- عالمان عاملی و نقش آن ها در مجادلات سیاسی - مذهبی صفویه با عثمانی - دون
استوارت / ترجمه: محمد کاظم رحمتی / سال ۱۹ - تابستان و پائیز ۱۳۹۲ ش ۷۳-۷۲ ص ۱۰۸-۸۷
- عدی بن الرقاع و کهنترین نسخه از دیوان او / سید محمود مرعشی نجفی / سال ۱۳ -
بهار و تابستان ۱۳۸۶ - ش ۴۸-۴۷ ص ۱۴-۳
- عروض منظوم، تاج الدین علی بن صابر ترمذی / بهروز ایمانی / سال ۱۷ - بهار و
تابستان ۱۳۹۰ - ش ۶۴-۶۳ ص ۲۸۴-۲۵۹
- علمای شیعی و مساله اجازه در قرن نوزدهم / نبوآکی گُندو، ترجمه: سید محمود مرعشی
نجفی / سال ۱۶ - تابستان و پائیز ۱۳۸۹ - ش ۶۱-۶۰ ص ۳۰-۶
- حرف (ف)
- فقیه گمنام، شیخ عباسقلی شریف رازی / امرالله شجاعی / سال ۱۸ - زمستان ۱۳۹۱ -
ش ۷۰ ص ۱۳۲-۱۲۱

- فلک نامه، کتابشناسی لاهیجی گیلانی / حسین متقی / سال ۱۴ - پائیز و زمستان ۱۳۸۷ - ش ۵۴-۵۳ ص ۲۰۱-۱۲۴
- فوایدی از الفوائد الکاظمیه بیرجندی / عبدالحسین طالی / سال ۱۸ - بهار ۱۳۹۱ - ش ۶۷ ص ۷۷-۱۱۲
- فوحات القدس میر یوسف علی حسینی استرآبادی / علی حیدری یساولی / سال ۱۶ - زمستان ۱۳۸۹ - ش ۶۲ ص ۹۱-۱۰۸
- فهرست آثار دستنویس شیخ طوسی / میر محمود موسوی
سال ۱۳ - بهار و تابستان ۱۳۸۶ - شماره ۴۸-۴۷ ص ۲۴۳-۱۸۹
سال ۱۷ - پائیز و زمستان ۱۳۹۰ - ش ۶۶-۶۵ ص ۲۶۲-۱۷۳
سال ۱۸ - بهار ۱۳۹۱ - ش ۶۷ ص ۱۱۳-۱۷۰
- فهرست اجازات / محمد جواد طالبی / سال ۱۶ - زمستان ۱۳۸۹ - ش ۶۲ ص ۱۹۲-۱۵۱
- فهرست انهاءات نسخه های خطی کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی / محمد جواد طالبی / سال ۱۹ - تابستان و پائیز ۱۳۹۲ - ش ۷۳-۷۲ ص ۱۶۸-۱۴۱
- فهرست دفترهای دهگانه میراث اسلامی ایران / محمد جواد طالبی / سال ۱۶ - تابستان و پائیز ۱۳۸۹ - ش ۶۱-۶۰ ص ۳۰۴-۲۵۱
- فهرست کتابهای چاپ سنگی اصفهان / بهزاد قدسی / سال ۱۹ - بهار ۱۳۹۲ - ش ۷۱ - ص ۲۸۷-۲۴۳
- فهرست نسخ خطی کتابخانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام اصفهان / رحیم قاسمی و محمد زاهد نجفی / سال ۲۰ - تابستان و پائیز ۱۳۹۳ - ش ۷۷-۷۶ ص ۲۲۴-۱۴۷
- فهرست نسخ خطی کتابخانه شخصی ایمانیه، اصفهان / رحیم قاسمی / سال ۲۰ - زمستان ۱۳۹۳ - ش ۷۸ - ص ۱۳۴-۶۹
- فهرست نسخ خطی متفرقه اصفهان (قسمت اول) / رحیم قاسمی / سال ۲۰ - بهار ۱۳۹۳ - ش ۷۵ ص ۲۷۱-۱۳۱
- فهرست نسخ خطی متفرقه اصفهان (قسمت دوم) / رحیم قاسمی / سال ۲۱ - بهار و تابستان ۱۳۹۴ - ش ۸۰-۷۹ ص ۱۷۴-۱۰۳
- فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله طیب اصفهانی / رحیم قاسمی / سال ۱۹ -

زمستان ۱۳۹۲ - ش ۷۴ ص ۹۰-۳۱

حرف (ق)

- قانون تذکره دردوره قاجار / به کوشش سید محمود مرعشی نجفی / سال ۱۴ - پائیز و

زمستان ۱۳۸۷ - ش ۵۳-۵۴ ص ۳-۳۶

- قصیده جامع الاشیاء در منقبت امام زمان (عج)، گوهری / سید رضا باقریان موحد /

سال ۱۷ - پائیز و زمستان ۱۳۹۰ - ش ۶۶-۶۵ ص ۸۷-۱۰۲

- قصیده در استقبال مرآت الصفاى خاقانى، حیران یزدی / به کوشش: محمد ابراهیم

خسرویگی / سال ۲۰ - تابستان و پائیز ۱۳۹۳ - ش ۷۶-۷۷ ص ۱۱۳-۱۲۰

- قطره چهارمحالی اصفهانی سر سلسله منقبت سرایان سامان / حمید رضائی و جواد بشری

/ سال ۱۶ - زمستان ۱۳۸۹ - ش ۶۲ ص ۵۲-۹۰

- قطعات مولانا کاتبی ترشیزی / علی حیدری یساوی / سال ۱۹ - تابستان و پائیز ۱۳۹۲

- ش ۷۳-۷۲ ص ۲۵-۵۰

حرف (ک)

- کاروند ابو حیان توحیدی / محمد حسین اسفندیاری / سال ۱۸ - تابستان و پائیز ۱۳۹۱ -

ش ۶۸-۶۹ ص ۳۱۹-۳۲۲

- کاغذ سازی: تاریخ و صنعت پیشه ای کهن / سید محمود مرعشی نجفی / سال ۱۵ - بهار

و تابستان ۱۳۸۸ - ش ۵۶-۵۵ ص ۳-۱۰

- کبیکج در نسخه های خطی / سید محمود مرعشی نجفی / سال ۱۶ - بهار ۱۳۸۹ - ش

۵۹ ص ۳۰-۳

- کتابچه پرسش و پاسخ یا استنطاق از میرزا رضا کرمانی / به کوشش: سید محمود مرعشی

نجفی / سال ۱۵ - زمستان ۱۳۸۸ - ش ۵۸ ص ۷-۴۴

- کتاب چین / سید محمود مرعشی نجفی / سال ۱۸ - زمستان ۱۳۹۱ - ش ۷۰ ص ۳-۶۲

- کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی و فهرست های دستنویس آن / حسین متقی / سال

۱۵ - زمستان ۱۳۸۸ - ش ۵۸ ص ۴۵-۹۴

- کتابخانه سلیمانیه / حسین متقی / سال ۱۵ - پائیز ۱۳۸۸ - ش ۵۷ ص ۱۳۳-۱۵۶

- کتابخانه ملی چین / سید محمود مرعشی نجفی / سال ۱۶ - زمستان ۱۳۸۹ - ش ۶۲ ص ۳-۲۶



- کتابخانه وزیری یزد و نسخه های اهدائی آیت الله العظمی مرعشی نجفی / محمد جواد طالبی / سال ۱۳ - بهار ۱۳۸۷ - ش ۵۱ ص ۶۴-۳۷
- کتاب شناسی آسیب شناسی دینی / محمد امین ربانی / سال ۲۰ - تابستان و پائیز ۱۳۹۳ - ش ۷۶-۷۷ ص ۳۸۳-۲۹۱
- کتابشناسی انساب / سید مصطفی مطبوعه چی اصفهانی / سال ۱۹ - تابستان و پائیز ۱۳۹۲ - ش ۷۳-۷۲ ص ۳۱۰-۲۴۱
- کتابشناسی بابا افضل کاشانی / سید آرمان حسینی آبیاریکی / سال ۲۰ - زمستان ۱۳۹۳ - ش ۷۸ ص ۲۴۰-۲۲۷
- کتابشناسی بابا ظاهر همدانی / سید آرمان حسینی آبیاریکی / سال ۲۰ - تابستان و پائیز ۱۳۹۳ - ش ۷۶-۷۷ ص ۲۹۰-۲۷۵
- کتابشناسی ترجمه منظوم نیایش های معصومین علیهم السلام / سید رضا باقریان موحد / سال ۱۹ - تابستان و پائیز ۱۳۹۲ - ش ۷۳-۷۲ ص ۲۰۴-۱۹۷
- کتابشناسی حضرت ابوطالب (ع) / ناصرالدین انصاری قمی / سال ۱۸ - زمستان ۱۳۹۱ - ش ۷۰ ص ۱۶۲-۱۳۳
- کتابشناسی حضرت زینب (س) / ناصرالدین انصاری قمی / سال ۱۹ - تابستان و پائیز ۱۳۹۲ - ش ۷۳-۷۲ ص ۱۹۶-۱۶۹
- کتاب شناسی سخنان حضرت زهرا (س) / ناصرالدین انصاری قمی / سال ۱۹ - زمستان ۱۳۹۲ - ش ۷۴ ص ۳۰-۲۱
- کتابشناسی شروح شرایع الاسلام / ناصرالدین انصاری قمی / سال ۱۸ - تابستان و پائیز ۱۳۹۱ - ش ۶۸-۶۹ ص ۱۳۴-۸۹
- کتاب العمده ابن بطریق و تداول آن در میان زیدیه - حسن انصاری و زاینه اشمیتکه / ترجمه: محمد کاظم رحمتی / سال ۱۹ - زمستان ۱۳۹۲ - ش ۷۴ ص ۲۳۰-۱۹۵
- کشته از بس که فزون است کفن نتوان کرد / ابوالفضل حافظیان / سال ۱۹ - تابستان و پائیز ۱۳۹۲ - ش ۷۳-۷۲ ص ۸۶-۶۵
- حرف (گ)
- گزارش راه جدید طهران - قم، زرین قلم / سید محسن محسنی / سال ۱۹ - بهار ۱۳۹۲ -

ش ۷۱ ص ۱۱۸-۱۰۱

- گزارش سفر به مسکو و سنت پترزبورگ / حسین متقی / سال ۱۸ - تابستان و پائیز
۱۳۹۱ - ش ۶۹-۶۸ ص ۳۱۸-۲۱۷

- گزارش نمایشگاه ادوات نسخه های خطی در عمان / سید محمود مرعشی نجفی / سال
۱۸ - زمستان ۱۳۹۱ - ش ۷۰ ص ۲۲۳-۲۱۷

- گزارشی از سایت شهاب نیوز / سید حامد مطبوعه چی اصفهانی / سال ۱۹ - زمستان
۱۳۹۲ - ش ۷۴ ص ۲۴۸-۲۴۷

- گزارشی از نخستین دوره جشنواره جایزه شهاب / ابوالفضل حافظیان / سال ۱۶ -
زمستان ۱۳۸۹ - ش ۶۲ - ص ۲۰۲-۱۹۳

- گوهری هروی، شاعر منقبت سرا / سید رضا باقریان موحد - سید اسماعیل احمدی نژاد
/ سال ۱۸ - بهار ۱۳۹۱ - ش ۶۷ ص ۱۸۲-۱۷۱

حرف (م)

- محبت نامه و ساقی نامه حکیم شیرازی / سید رضا صداقت حسینی / سال ۱۷ - پائیز
زمستان ۱۳۹۰ - ش ۶۶-۶۵ ص ۳۶۰-۳۳۷

- مجموعه منشئات عصر تیموری و صفوی / جواد بشری / سال ۱۶ - تابستان و پائیز
۱۳۸۹ - ش ۶۱-۶۰ ص ۶۶-۵۹

- مجموعه یحیی بن سعد الدین / جواد بشری / سال ۱۸ - بهار ۱۳۹۱ - ش ۶۷ ص ۳۶-۳
- مصباح النجاة فی اسرار الصلاة اثر کیست؟ / علی اکبر صفری / سال ۲۰ - بهار ۱۳۹۳ -
ش ۷۵ ص ۸۸-۷۹

- مصریان پیشگام در حوزه زبان و ادبیات فارسی / سید مصطفی مطبوعه چی اصفهانی /
سال ۱۸ - تابستان و پائیز ۱۳۹۱ - ش ۶۹-۶۸ ص ۱۷۲-۱۶۹

- مطبوعات کمیاب در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی / سید فرید قاسمی / ۱۴ -
پائیز و زمستان ۱۳۸۷ - ش ۵۴-۵۳ ص ۴۷-۳۷

- معماری قاجاری در رساله ذهابیه قم و فهرستک لغات و ترکیبات کمیاب آن / سید محسن
محسنی / سال ۱۹ تابستان و پائیز ۱۳۹۲ - ش ۷۳-۷۲ ص ۱۴۰-۱۰۹

- مقایسه آموزشهای حضوری و غیر حضوری دانشجویان کتابداری و اطلاع رسانی /



- زهراباذری ولیلانعمتی انارکی / سال ۱۳- بهار ۱۳۸۷- ش ۵۱ ص ۱۸۳-۱۷۴
- مقایسه چند رده بندی / مرضیه سیامک / سال ۱۳- بهار و تابستان ۱۳۸۶- ش ۴۸-
۴۷ ص ۱۴۰-۱۱۳
- مکاتبات دو مرجع / سید محمود مرعشی نجفی / سال ۱۳- بهار ۱۳۸۷- ش ۵۱ ص
۳-۱۸
- ملاحظاتی بر کتاب اعلام الشیعه / عبدالحسین واعظ / سال ۱۸- زمستان ۱۳۹۱- ش
۷۰ ص ۲۱۶-۲۰۹
- ملاحظاتی در باب احیاء الدائر و لزوم تصحیح آن / محمد کاظم رحمتی / سال ۲۰-
زمستان ۱۳۹۳- ش ۷۸- ص ۲۷۶-۲۴۱
- ملاحظاتی در باب برخی نسخه های خطی / محمد کاظم رحمتی / سال ۲۰- بهار
۱۳۹۳- ش ۷۵ ص ۷۸-۴۷
- ملاحظاتی در باب چند نسخه خطی / محمد کاظم رحمتی / سال ۲۱- بهار و تابستان
۱۳۹۴- ش ۸۰-۷۹ ص ۱۰۲-۹۳
- ملا مهدی استرآبادی ، غزل پرداز دوره تیموری / علی حیدری یساولی / سال ۱۸-
زمستان ۱۳۹۱- ش ۷۰ ص ۸۳-۸۰
- ملا نظام معمائی استرآبادی / علی حیدری یساولی / سال ۱۷- پائیز و زمستان ۱۳۹۰-
ش ۶۶-۶۵ ص ۲۹۳-۲۶۳
- مناقب حضرت فاطمه رضی الله عنها ، دانشمندی از اهل سنت / به کوشش: حسین
شهسواری / سال ۱۹- زمستان ۱۳۹۲- ش ۷۴ ص ۱۲۲-۱۱۷
- حرف(ن)
- نامه آیت الله العظمی مرعشی نجفی به استاد سعید نفیسی / عبدالحسین طالعی / سال
۱۵- پائیز ۱۳۸۸- ش ۵۷ ص ۱۳-۳
- نامه ای از آیت الله العظمی مرعشی نجفی / منوچهر صدوقی سها / سال ۱۶- تابستان و
پائیز ۱۳۸۹- ش ۶۱-۶۰ ص ۵-۳
- نامه های هند / سید محمود مرعشی نجفی / سال ۱۸- تابستان و پائیز ۱۳۹۱- ش ۶۹-
۶۸ ص ۴۸-۳

- نخب المناقب و نویسنده آن / حسین شهبسوار / سال ۲۰ - تابستان و پائیز ۱۳۹۳ -
ش ۷۶-۷۷ ص ۲۷۴-۲۵۷
- نسخه های تازه یافته / حسین متقی
سال ۱۳ - بهار و تابستان ۱۳۸۶ - ش ۴۸-۴۷ ص ۱۸۸-۱۴۱
- سال ۱۳ - پائیز و زمستان ۱۳۸۶ - ش ۵۰-۴۹ ص ۱۶۲-۱۲۵
- نسخه های خطی عربی و فارسی مالزی / علی اکبر زمانی نژاد / سال ۱۷ - پائیز و
زمستان ۱۳۹۰ - ش ۶۶-۶۵ ص ۳۳۶-۲۹۳
- نسخه های خطی نویافته / سید محمود مرعشی نجفی / سال ۱۷ - پائیز و زمستان ۱۳۹۰
ش ۶۶-۶۵ ص ۸۶-۳
- نسخه های طنز / حسین متقی / سال ۱۳ - بهار ۱۳۸۷ - ش ۵۱ ص ۱۲۲-۶۵
- نسخه های عکسی / ابوالفضل حافظیان
سال ۱۳ - بهار و تابستان ۱۳۸۶ - ش ۴۸-۴۷ ص ۱۱۲-۳۵
- سال ۱۳ - پائیز و زمستان ۱۳۸۶ - ش ۵۰-۴۹ ص ۱۲۴-۶۱
- سال ۱۴ - تابستان ۱۳۸۷ - ش ۵۲ ص ۱۴۲-۸۹
- سال ۱۴ - پائیز و زمستان ۱۳۸۷ - ش ۵۴-۵۳ ص ۲۶۴-۲۰۲
- سال ۱۷ - بهار و تابستان ۱۳۹۰ - ش ۶۴-۶۳ ص ۱۴۰-۱۰۳
- سال ۱۷ - پائیز و زمستان ۱۳۹۰ - ش ۶۶-۶۵ ص ۳۳۶-۲۹۳
- سال ۱۸ - بهار ۱۳۹۱ - ش ۶۷ ص ۷۶-۳۷
- نصاب الصبیان و شروع آن / محمد علی عیوضی / سال ۱۹ - تابستان و پائیز ۱۳۹۲ -
ش ۷۲-۷۳ ص ۲۳۲-۲۰۵
- نگاهی کوتاه به زندگی و شعر بنائی هروی / سید رضا باقریان موحد / سال ۲۰ - تابستان
و پائیز ۱۳۹۳ - ش ۷۶-۷۷ ص ۳۹۱-۳۸۲
- نمایه میراث شهاب / سال ۱۴ - تابستان ۱۳۸۷ - ش ۵۲ ص ۱۹۹-۱۴۳
- نویافته هائی درباره ملاهادی سبزواری / علی صدرائی خوئی / سال ۱۸ - زمستان
۱۳۹۱ - ش ۷۰ ص ۱۲۰-۸۱
- نیازهای مطالعاتی استفاده کنندگان از کتابخانه های مساجد / زهرا ابادی و همانجفی /



- سال ۱۳ - پائیز و زمستان ۱۳۸۶ - ش ۵۰-۴۹ ص ۶۰-۴۱
- نیم‌نگاهی به ذخائر الحرمین الشریفین / حسین و اتقی / سال ۱۸ - زمستان ۱۳۹۱ - ش ۷۰ ص ۲۰۸-۲۰۳
- حرف (و)
- الواجبات الملكية، شیخ حسین حارثی عاملی / جویا جهانبخش / سال ۱۷ - بهار و تابستان ۱۳۹۰ - ش ۶۴-۶۳ ص ۳۸۵-۲۸۵
- وقایع قحطی ۱۲۸۸ ق در ساوه، میرزا سید احمد حسینی ساوجی / به کوشش: علی اکبر صفری / سال ۲۰ - تابستان و پائیز ۱۳۹۳ - ش ۷۷-۷۶ ص ۱۴۶-۱۲۹
- حرف (ی)
- یک جنگ، یک نگاه / محمد علی صالحی / سال ۲۱ - بهار و تابستان ۱۳۹۴ - ش ۸۰-۷۹ ص ۷۲-۴۳

II. نمایه پدید آورندگان

اباذری، زهرا

- سواد اطلاعاتی کتابداران دانشگاهی / سال ۱۳ - بهار ۱۳۸۷ - ش ۵۱ ص ۱۷۳-۱۶۳
- سواد اطلاعاتی و بررسی آن در کشورهای مختلف / سال ۱۳ - بهار و تابستان ۱۳۸۶ - ش ۴۸-۴۷ ص ۳۴-۱۹
- مقایسه آموزشهای حضوری و غیر حضوری دانشجویان کتابداری و اطلاع رسانی / سال ۱۳ - بهار ۱۳۸۷ - ش ۵۱ ص ۱۸۳-۱۷۴
- نیازهای مطالعاتی استفاده کنندگان از کتابخانه های مساجد / سال ۱۳ - پائیز و زمستان ۱۳۸۶ - ش ۵۰-۴۹ ص ۶۰-۴۱
- احمدی نژاد، سید اسماعیل
- گوهری هروی، شاعر منقبت سرا / سال ۱۸ - بهار ۱۳۹۱ - ش ۶۷ ص ۱۸۲-۱۷۱
- اذکائی، دکتر پرویز
- ابن ندیم و خطوط قدیم / سال ۱۶ - زمستان ۱۳۸۹ - ش ۶۲ ص ۵۱-۲۷

اسفندیاری، محمد حسین

- کاروند ابو حیان توحیدی / سال ۱۸ - تابستان و پائیز ۱۳۹۱ - ش ۶۸-۶۹ ص

۳۱۹-۳۲۲

اصفہانی، عبد اللہ

- سلوک عرفانی و اخلاقی آیت اللہ مرعشی نجفی / سال ۱۵ - زمستان ۱۳۸۸ -

ش ۵۸ ص ۱۴۷-۱۱۹

الوانساز خوئی، محمد

- آیت اللہ العظمیٰ مرعشی نجفی و سادات آذربایجان / سال ۲۰ - بہار ۱۳۹۳ -

ش ۷۵ ص ۳۲-۳

امین، سید حسن

- استاد ما، سید محمد مشکوٰۃ / سال ۱۶ - تابستان و پائیز ۱۳۸۹ - ش ۶۰-۶۱

ص ۱۶۷-۱۷۸

- سابقہ تواریخ منظوم فارسی / سال ۱۵ - بہار و تابستان ۱۳۸۸ - ش ۵۵-۵۶

ص ۳۳-۳۷

- سید اطباء مرعشی / سال ۱۶ - تابستان و پائیز ۱۳۸۹ - ش ۶۰-۶۱ ص ۵۸ -

۵۵

انصاری قمی، ناصرالدین

- کتابشناسی حضرت ابوطالب (ع) / سال ۱۸ - زمستان ۱۳۹۱ - ش ۷۰ ص

۱۳۳-۱۶۲

- کتابشناسی حضرت زینب (س) / سال ۱۹ - تابستان و پائیز ۱۳۹۲ ش ۷۳ -

ص ۱۶۹-۱۶۶

- کتابشناسی سخنان حضرت زہرا (س) / سال ۱۹ - زمستان ۱۳۹۲ - ش ۷۴

ص ۲۱-۳۰

- کتابشناسی شروح شرایع الاسلام / سال ۱۸ - تابستان و پائیز ۱۳۹۱ - ش ۶۹ -

ص ۸۹-۱۳۴

ایمانی، بہروز

- عروض منظوم، تاج الدین علی بن صابر ترمذی / سال ۱۷ - بہار و تابستان



۱۳۹۰- ش ۶۴-۶۳ ص ۲۸۴-۲۵۹

باقریان موحد، سید رضا

- بازخوانی تقریظهای علامه مرعشی نجفی / سال ۱۵- پائیز ۱۳۸۸- ش ۵۷
ص ۸۳-۱۱۰

- بازخوانی شرح حال نویسی علامه مرعشی / سال ۱۶- بهار ۱۳۸۹- ش ۵۹
ص ۶۷-۱۲۴

- پیرتعلیم / سال ۱۷- بهار و تابستان ۱۳۹۰- ش ۶۳-۶۴ ص ۱۰۲-۷۷

- تکلمه پیرتعلیم / سال ۱۹- زمستان ۱۳۹۲- ش ۷۴ ص ۲۴۶-۲۴۱

- خاطرات کتابی / سال ۱۶- تابستان و پائیز ۱۳۸۹- ش ۶۱-۶۰ ص ۱۹۶-
۱۸۳

- قصیده جامع الاشیاء در منقبت امام زمان (عج)، گوهری / سال ۱۷- پائیز و
زمستان ۱۳۹۰- ش ۶۶-۶۵ ص ۱۰۲-۸۷

- کتابشناسی ترجمه منظوم نیایش های معصومین (ع) / سال ۱۹- تابستان و پائیز
۱۳۹۲- ش ۷۳-۷۲ ص ۲۰۴-۱۹۷

- گوهری هروی، شاعر منقبت سرا / سال ۱۸- بهار ۱۳۹۱- ش ۶۷ ص ۱۸۲-۱۷۱

- نگاهی کوتاه به زندگی و شعر بنائی هروی / سال ۲۰- تابستان و پائیز ۱۳۹۳-
ش ۷۷-۷۶ ص ۳۹۱-۳۸۳

بشری، جواد

- اختیارات نجوم ابوالمفاخر اصفهانی / سال ۱۷- بهار و تابستان ۱۳۹۰- ش ۶۴-
ص ۵۳-۷۶

- جنگ ۸۲۴۷ کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی / سال ۱۴- تابستان
۱۳۸۷- ش ۵۲ ص ۵۸-۴۵

- چند نسخه به خط حسن شیعی سبزواری / سال ۱۳- پائیز و زمستان ۱۳۸۶-
ش ۵۰-۴۹ ص ۱۷۴-۱۶۳

- درباره حمد و ثنای رشید و طواط / سال ۱۳- پائیز و زمستان ۱۳۸۶- ش ۴۸-
ص ۴۷-۱۵

- درنگی در انیس الوحده / سال ۱۳- پائیز و زمستان ۱۳۸۶- ش ۵۰-۴۹ ص

۲۱-۳۰

- قطره چهار محالی اصفهانی سرسلسله منقبت سرایان سامان / سال ۱۶ - زمستان

۱۳۸۹ - ش ۶۲ ص ۵۲-۹۰

- مجموعه منشآت عصر تیموری و صفوی / سال ۱۶ - تابستان و پائیز ۱۳۸۹ -

ش ۶۱-۶۰ ص ۵۹-۶۶

- مجموعه یحیی بن سعدالدین / سال ۱۸ - پائیز و زمستان ۱۳۹۱ - ش ۶۷ ص

۳-۳۶

پورنقی، رویا

- سواد اطلاعاتی کتابداران دانشگاهی / سال ۱۳ - بهار ۱۳۸۷ - ش ۵۱ ص

۱۶۳-۱۷۳

جعفری، سید محمد مهدی

- در پارسی / سال ۱۹ - تابستان و پائیز ۱۳۹۲ ش ۷۲-۷۳ ص ۳۱۱-۳۳۴

جهانبخش، جویا

- رساله تصحیفات میرداماد / سال ۱۶ - بهار ۱۳۸۹ - ش ۵۹ ص ۳۱-۶۶

- الواجبات الملكية، شیخ حسین حارثی عاملی / سال ۱۷ - بهار و تابستان ۱۳۹۰ -

ش ۶۴-۶۳ ص ۲۸۵-۳۸۵

حافظیان بابلی، ابوالفضل

- اثری نویافته از ابن ابی جمهور احسائی / سال ۱۹ - زمستان ۱۳۹۲ - ش ۷۴

ص ۲۴۹-۲۵۵

- در حاشیه فهارس / سال ۱۶ - زمستان ۱۳۸۹ - ش ۶۲ ص ۱۰۹-۱۵۰

- کشته از بس که فزون است کفن نتوان کرد / سال ۱۹ - تابستان و پائیز ۱۳۹۲ -

ش ۷۳-۷۲ ص ۶۵-۸۶

- گزارشی از نخستین دوره جشنواره جایزه شهاب / سال ۱۶ - زمستان ۱۳۸۹ -

ش ۶۲ ص ۱۹۳-۲۰۲

- نسخه های عکسی

- سال ۱۳ - بهار و تابستان ۱۳۸۶ - ش ۴۸-۴۷ ص ۳۵-۱۱۲

- سال ۱۳ - پائیز و زمستان ۱۳۸۶ - شماره ۵۰-۴۹ ص ۶۱-۱۲۴



- سال ۱۴ - تابستان ۱۳۸۷ - ش ۵۲ ص ۸۹-۱۴۲
- سال ۱۴ - پائیز و زمستان ۱۳۸۷ - ش ۵۳-۵۴ ص ۲۰۲-۲۶۴
- سال ۱۷ - بهار و تابستان ۱۳۹۰ - ش ۶۳-۶۴ ص ۱۰۳-۱۴۰
- سال ۱۷ - پائیز و زمستان ۱۳۹۰ - ش ۶۵-۶۶ ص ۲۹۳-۳۳۶
- سال ۱۸ - بهار ۱۳۹۱ - ش ۶۷ ص ۳۷-۷۶
- حسینی آبیاریکی، سید آرمان
- کتابشناسی باباافضل کاشانی / سال ۲۰ - زمستان ۱۳۹۳ - ش ۷۸ ص ۲۲۷-۲۴
- کتابشناسی باباطاهر همدانی / سال ۲۰ - تابستان و پائیز ۱۳۹۳ - ش ۷۶-۷۷ ص ۲۷۵-۲۹۰
- حسینی، سید مهدی
- سیری در پاسخ هفت بند کاشی / سال ۲۰ - زمستان ۱۳۹۳ - ش ۷۸ ص ۵۳-۶۸
- حیدری رضوی، سید تنویر (مترجم)
- شرح حال و فهرست آثار آیت الله سید راحت حسین گوپال پوری / سال ۱۹ - زمستان ۱۳۹۲ - ش ۷۴ ص ۲۳-۲۴۰
- حیدری یساولی، علی
- الاسئلة الیوسفیه، مجموعه مناظره قاضی نورالله شوشتری و میریوسف حسینی استرآبادی / سال ۱۵ - بهار و تابستان ۱۳۸۸ - ش ۵۵-۵۶ ص ۳۸-۵۶
- حیدر کلویج هروی، زندگی و شعراو / سال ۲۰ - زمستان ۱۳۹۳ - ش ۷۸ ص ۱۳۵-۱۶۶
- دیوان غزلیات بنائی هروی / سال ۱۶ - بهار ۱۳۸۹ - ش ۵۹ ص ۱۲۵-۱۳۶
- دیوان غزلیات طالب جاجرمی (م ۸۵۴ق) بازخوانی زندگی و شعراو / سال ۲۱ - بهار و تابستان ۱۳۹۴ - ش ۷۹-۸۰ ص ۲۱۱-۲۴۴
- سلطان محمد صدقی استرآبادی، سرآینده شیعی درگذشته (۹۵۲ق) / سال ۱۹ - بهار ۱۳۹۲ - ش ۷۱ ص ۲۷-۵۴
- فوحات القدس میریوسف علی حسینی استرآبادی / سال ۱۶ - زمستان ۱۳۸۹

- ش ۶۲ ص ۱۰۸-۹۱
- قطعات مولانا کاتبی ترشیزی / سال ۱۹ - تابستان و پائیز ۱۳۹۲ - ش ۷۳-۷۲
ص ۵۰-۲۵
- ملامهدی استرآبادی، غزل پرداز دوره تیموری / سال ۱۸ - زمستان ۱۳۹۱ - ش
ص ۸۰-۶۳
- ملانظام معمایی استرآبادی / سال ۱۷ - پائیز و زمستان ۱۳۹۰ ش ۶۶-۶۵ ص
۲۹۲-۲۶۳
- خسرو بگی، محمد ابراهیم
- قصیده در استقبال مرآت الصفای خاقانی، حیران یزدی / سال ۲۰ - تابستان و
پائیز ۱۳۹۳ - ش ۷۷-۷۶ ص ۱۱۳-۱۲
- درگاهی، زین العابدین
- شینیه در مدح و منقبت امام رضا (ع)، صاحب دیوان علی آبادی / سال ۲۰ -
تابستان و پائیز ۱۳۹۳ - ش ۷۷-۷۶ ص ۱۱۲-۱۰۱
- ذاکرزاده، حمیده سادات
- تضمین هفت بند کاشی، میرضامن علی / سال ۲۰ - بهار ۱۳۹۳ - ش ۷۵ ص
۱۳۰-۹۷
- راغبیان، مرضیه
- بررسی نسخه های خسرو و شیرین / سال ۱۸ - بهار ۱۳۹۱ - ش ۶۷ ص ۱۹۷-
۱۸۳
- ربانی، محمد امین
- کتابشناسی آسیب شناسی دینی / سال ۲۰ - تابستان و پائیز ۱۳۹۳ - ش ۷۷ -
ص ۳۸۲-۲۹۱
- رحمتی، محمد کاظم
- ابن العودی و کتاب بغیة المرید / سال ۱۹ - زمستان ۱۳۹۲ - ش ۷۴ ص ۱۱۶-
۹۱
- استدراک و توضیح / سال ۲۰ - زمستان ۱۳۹۳ - ش ۷۸ ص ۲۷۸-۲۷۷



- تفسیر کتاب الله و نسخه های آن / سال ۲۰ - تابستان و پائیز ۱۳۹۳ - ش ۷۷-۷۶ ص ۲۶-۳
- راغب اصفهانی و تاریخ درگذشت او / سال ۲۰ - تابستان و پائیز ۱۳۹۳ - ش ۷۷-۷۶ ص ۲۵۶-۲۳۷
- عالمان عاملی و نقش آن ها در مجادلات سیاسی - مذهبی صفویه با عثمانی / دون استوارت / سال ۱۹ - تابستان و پائیز ۱۳۹۲ - ش ۷۳-۷۲ ص ۱۰۸-۸۷
- کتاب العمده ابن بطریق و تداول آن در میان زیدیه - حسن انصاری و زاینه اشمیتکه / سال ۱۹ - زمستان ۱۳۹۲ - ش ۷۴ ص ۲۳۰-۱۹۵
- ملاحظاتی در باب احیاء الدائر و لزوم تصحیح آن / سال ۲۰ - زمستان ۱۳۹۳ - ش ۷۸ ص ۲۷۶-۲۴۱
- ملاحظاتی در باب برخی نسخه های خطی / سال ۲۰ - بهار ۱۳۹۳ - ش ۷۵ ص ۷۸-۴۷
- ملاحظاتی در باب چند نسخه خطی / سال ۲۱ - بهار و تابستان ۱۳۹۴ - ش ۸۰-۷۹ ص ۱۰۲-۹۳
- رضائی، حمید
- قطره چهار محالی اصفهانی سر سلسله منقبت سرایان سامان / سال ۱۶ - زمستان ۱۳۸۹ - ش ۶۲ ص ۹۰-۵۲
- رفیعی علامرودشتی، علی
- الرحلة الکرلائیة - آیت الله العظمی مرعشی نجفی / سال ۱۳ - بهار ۱۳۸۷ - ش ۵۱ ص ۳۶-۱۹
- شیفتگان کتاب
- سال ۱۴ - تابستان ۱۳۸۷ - ش ۵۲ ص ۴۴-۱۹
- سال ۱۴ - پائیز و زمستان ۱۳۸۷ - ش ۵۴-۵۳ ص ۷۰-۴۸
- سال ۱۵ - بهار و تابستان ۱۳۸۸ - ش ۵۶-۵۵ ص ۳۲-۱۱
- سال ۱۵ - پائیز ۱۳۸۸ - ش ۵۷ ص ۱۹۹-۱۷۵
- سال ۱۵ زمستان ۱۳۸۸ - ش ۵۸ ص ۱۶۷-۱۴۸
- زمانی نژاد، علی اکبر

- نسخه های خطی عربی و فارسی مالزی / سال ۱۷ - پائیز وزمستان ۱۳۹۰ -
ش ۶۶-۶۵ ص ۳۹۹-۳۶۱
سیامک، مرضیه
- مقایسه چند رده بندی / سال ۱۳ - بهار و تابستان ۱۳۸۶ - ش ۴۸-۴۷ ص
۱۴۰-۱۱۳
شجاعی، امرالله
- دست نوشته های آیت الله العظمی مرعشی نجفی در اعیان الشیعه / سال ۱۹ -
بهار ۱۳۹۲ - ش ۷۱ ص ۲۶-۳
فقیه گمنام، شیخ عباسقلی شریف رازی / سال ۱۸ - زمستان ۱۳۹۱ - ش ۷۰
ص ۱۳۲-۱۲۱
شریفی دانا، محسن
- سفرنامه ابن الشیخ / سال ۱۳ - پائیز وزمستان ۱۳۸۶ - ش ۵۰-۴۹ ص ۲۱۱ -
۱۷۵
شهسواری، حسین
- ارجوزه ذخیره الایمان، بیاضی نباتی / سال ۱۹ - بهار ۱۳۹۲ - ش ۷۱ ص ۷۴ -
۵۵
- مناقب حضرت فاطمه رضی الله عنها - دانشمندی از اهل سنت / سال ۱۹ -
زمستان ۱۳۹۲ - ش ۷۴ ص ۱۲۲-۱۱۷
- نخب المناقب و نویسنده آن / سال ۲۰ - تابستان و پائیز ۱۳۹۳ - ش ۷۷-۷۶
ص ۲۷۴-۲۵۷
صادق زاده وایقان، علی
- از کشاورزی تا کتابداری / سال ۱۶ - تابستان و پائیز ۱۳۸۹ - ش ۶۱-۶۰ ص
۵۴-۴۷
صالحی، محمد علی
- آثار عمادالدین یحیی بن احمد کاشانی / سال ۱۹ - تابستان و پائیز ۱۳۹۲ - ش
۷۳-۷۲ ص ۲۴۰-۲۳۳
- یک جنگ، یک نگاه / سال ۲۱ - بهار و تابستان ۱۳۹۴ - ش ۸۰-۷۹



ص ۷۲-۴۳

صداقت حسینی، سید رضا

- محبت نامه و ساقی نامه حکیم شیرازی / سال ۱۷ - پائیز و زمستان ۱۳۹۰ - ش ۶۶-۶۵ ص ۳۶۰-۳۳۷

صدرائی خوئی، علی

- اولین مستدرک صحیفه سجادیه / سال ۱۷ - بهار و تابستان ۱۳۹۰ - ش ۶۴-۶۳ ص ۵۲-۲۳

- سفینه حکیم محمد مومن تنکابنی / سال ۲۰ - زمستان ۱۳۹۳ - ش ۷۸ ص ۲۲۶-۱۹۵

- سفینه روغای، سفینه ای شیعی از قرن هشتم / سال ۲۱ - بهار و تابستان ۱۳۹۴ - ش ۷۹-۸۰ ص ۴۲-۳

- شهدی از شکرستان هند

- سال ۱۷ - پائیز و زمستان ۱۳۹۰ - ش ۶۶-۶۵ ص ۱۷۲-۱۳۷

- سال ۱۸ - تابستان و پائیز ۱۳۹۱ - ش ۶۹-۶۸ ص ۲۱۶-۱۷۳

- سال ۱۹ - بهار ۱۳۹۲ - ش ۷۱ ص ۲۱۰-۱۶۵ (بخش سوم)

- سال ۱۹ - زمستان ۱۳۹۲ - ش ۷۴ ص ۱۹۴-۱۴۱ (بخش چهارم)

- نویافته هایی درباره ملاهادی سبزواری / سال ۱۸ - زمستان ۱۳۹۱ - ش ۷۰ ص ۱۲۰-۸۱

صفری، علی اکبر

- اثبات حدیث غدیر خم از کتب معتبره عامه، ملا علی واعظ خیابانی / سال ۲۱ - بهار و تابستان ۱۳۹۴ - ش ۸۰-۷۹ ص ۱۸۰-۱۷۵

- دست نوشته های آیت الله العظمی مرعشی نجفی در گنجینه قرآن آستان مقدسه قم / سال ۲۰ - زمستان ۱۳۹۳ - ش ۷۸ ص ۱۴-۳

- سفرنامه حج عباس میرزا بیگدلی جرینی / سال ۲۱ - بهار و تابستان ۱۳۹۴ - ش ۸۰-۷۹ ص ۲۰۲-۱۹۳

- مصباح النجاة فی اسرار الصلاة اثر کیست؟ / سال ۲۰ - بهار ۱۳۹۳ - ش ۷۵ ص ۸۸-۷۹



- وقایع قحطی ۱۲۸۸ ق در ساوه، میرزا سید احمد حسینی ساوجی / سال ۲۰ -
تابستان و پائیز ۱۳۹۳ - ش ۷۶-۷۷ ص ۱۴۶-۱۲۹
صدوقی سها، منوچهر
- نامه ای از آیت الله العظمی مرعشی نجفی / سال ۱۶ - تابستان و پائیز ۱۳۸۹ -
ش ۶۱-۶۰ ص ۵-۳
طالبی هنزائی، محمد جواد
- اثبات حدیث غدیر خم از کتب معتبره عامه، ملا علی واعظ خیابانی / سال ۲۱ -
بهار و تابستان ۱۳۹۴ - ش ۸۰-۷۹ ص ۱۸۰-۱۷۵
- تاریخ المعصومین، شیخ علی اکبر مروج خراسانی / سال ۲۱ - بهار و تابستان
۱۳۹۴ - ش ۸۰-۷۹ ص ۱۹۲-۱۸۱
- تقریظ آیت الله العظمی مرعشی نجفی بر مستدرک نهج البلاغه / سال ۱۸ -
تابستان و پائیز ۱۳۹۱ - ش ۶۹-۶۸ ص ۵۴-۴۹
- تکمله فهرست اجازات / سال ۱۸ - زمستان ۱۳۹۱ - ش ۷۰ ص ۱۷۶-۱۶۳
- فهرست اجازات / سال ۱۶ - زمستان ۱۳۸۹ - ش ۶۲ ص ۱۹۲-۱۵۱
- فهرست انهاءات نسخه های خطی کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی /
سال ۱۹ - تابستان و پائیز ۱۳۹۲ - ش ۷۳-۷۲ ص ۱۶۸-۱۴۱
- فهرست دفترهای دهگانه میراث اسلامی ایران / سال ۱۶ - تابستان و پائیز
۱۳۸۹ - ش ۶۱-۶۰ ص ۳۰۴-۲۵۱
- کتابخانه وزیری یزد و نسخه های اهدائی آیت الله العظمی مرعشی نجفی / سال
۱۳ - بهار ۱۳۸۷ - ش ۵۱ ص ۶۴-۳۷
- طالعی، عبدالحسین
- اجوبه المسائل المرعشیه، آیت الله العظمی بروجردی / سال ۱۹ - زمستان ۱۳۹۲ -
ش ۷۴ ص ۱۰-۳
- فوایدی از الفوائد الکاظمیه بیرجندی / سال ۱۸ - بهار ۱۳۹۱ - ش ۶۷ ص
۷۷-۱۱۲
- نامه آیت الله العظمی مرعشی نجفی به استاد سعید نفیسی / سال ۱۵ - پائیز
۱۳۸۸ ش ۵۷ ص ۱۳-۳



عطاردی، عزیزالله

- روایت عشق / سال ۱۵ - زمستان ۱۳۸۸ - ش ۵۸ ص ۳-۶

علوی، نیره سادات

- رساله ای تاریخی از کتابخانه - سال ۱۵ - بهار و تابستان ۱۳۸۸ - ش ۵۵-۵۶

ص ۱۴۴-۱۷۵

علیزاده، حسین

- دیدار دریا: گامی در بازشناسی شخصیت و کارنامه علامه مرعشی نجفی / سال

۱۵ - پائیز ۱۳۸۸ - ش ۵۷ ص ۱۱۱-۱۳۲

عیوضی، محمد علی

- دورساله در سلوک علمی و عملی، محمد حسن بن ملامصطفی خوئینی / سال

۲۰ - تابستان و پائیز ۱۳۹۳ - ش ۷۶-۷۷ ص ۲۲۵-۲۳۶

- دورساله در علم شناسی، محمد حسن خوئینی / سال ۲۰ - زمستان ۱۳۹۳ -

ش ۷۸ ص ۱۷۹-۱۹۴

- دو مرآة الکیمال، محمد حسن خوئینی / سال ۲۰ - بهار ۱۳۹۳ - ش ۷۵ ص ۸۹-۹۶

- رساله در طریق تحصیل علم، محمد جعفر خراسانی / سال ۱۹ - زمستان ۱۳۹۲ -

ش ۷۴ ص ۱۲۳-۱۴۰

- زبده الآداب = لب آداب الطالبین از: ملا محمد حسن خوئینی / سال ۲۱ - بهار و

تابستان ۱۳۹۴ - ش ۷۹-۸۰ ص ۲۰۳-۲۱۰

- نصاب الصبیان و شروح آن / سال ۱۹ - تابستان و پائیز ۱۳۹۲ - ش ۷۲-۷۳

ص ۲۰۵-۲۳۲

غفرانی، عبدالله

- دستنویس های تفسیر حاکم جشمی / سال ۲۰ - زمستان ۱۳۹۳ - ش ۷۸

ص ۱۵-۵۲

قاسمی، رحیم

- فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله طیب اصفهان / سال ۱۹ - زمستان

۱۳۹۲ - ش ۷۴ ص ۳۱-۹۰

- فهرست نسخ خطی کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام اصفهان / سال ۲۰ - تابستان و

- پائیز ۱۳۹۳ - ش ۷۶-۷۷ ص ۲۲۴-۱۴۷
- فهرست نسخ خطی کتابخانه شخصی ایمانیه، اصفهان / سال ۲۰ - زمستان ۱۳۹۳ - ش ۷۸ ص ۱۳۴-۶۹
- فهرست نسخ خطی متفرقه اصفهان (قسمت اول) / سال ۲۰ - بهار ۱۳۹۳ - ش ۷۵ ص ۲۷۱-۱۳۱
- فهرست نسخ خطی متفرقه اصفهان (قسمت دوم) / سال ۲۱ - بهار و تابستان ۱۳۹۴ - ش ۷۹-۸۰ ص ۱۷۴-۱۰۳
- قاسمی، سید فرید
- مطبوعات کمیاب در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی / سال ۱۴ - پائیز و زمستان ۱۳۸۷ - ش ۵۳-۵۴ ص ۴۷-۳۷
- قدسی، بهزاد
- فهرست کتابهای چاپ سنگی اصفهان / سال ۱۹ - بهار ۱۳۹۲ - ش ۷۱ ص ۲۴۳-۲۸۷
- کوشا، محمد علی
- درنگی در موسوعة الامامة فی نصوص اهل السنة / سال ۱۶ - تابستان و پائیز ۱۳۸۹ - ش ۶۱-۶۰ ص ۴۶-۳۱
- گلی زواره، غلامرضا
- آیت الله العظمی مرعشی نجفی جامع معقول و منقول / سال ۱۵ - زمستان ۱۳۸۸ - ش ۵۸ ص ۱۱۸-۹۵
- باغبان بوستان معرفت و فضیلت / سال ۱۶ - تابستان و پائیز ۱۳۸۹ - ش ۶۱-۶۰ ص ۱۶۶-۱۳۵
- زواری، ستاره عصر صفوی / سال ۱۴ - پائیز و زمستان ۱۳۸۷ - ش ۵۴-۵۳ ص ۱۲۳-۹۳
- شهابی که بر خرمن شیاطین حریق افکند / سال ۱۵ - بهار و تابستان ۱۳۸۸ - ش ۵۶-۵۵ ص ۱۴۳-۹۳
- گوپال پوری، سید رسول
- شرح حال و فهرست آثار آیت الله سید راحت حسین گوپال پوری / سال ۱۹ -



زمستان ۱۳۹۲ - ش ۷۴ ص ۲۴۰-۲۳۱

متقی، حسین

- تاریخ نگارش های علمی در دوره عثمانی / سال ۱۹ - بهار ۱۳۹۲ - ش ۷۱ ص ۲۱۱-۲۲۴

- حکیم ری / سال ۲۰ - تابستان و پاییز ۱۳۹۳ - ش ۷۷-۷۶ ص ۱۰۰-۲۷
- فلک نامه، کتابشناسی لاهیجی گیلانی / سال ۱۴ - پاییز و زمستان ۱۳۸۷ - ش ۵۳-۵۴ ص ۲۰۱-۱۲۴

- کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی و فهرست های دستنویس آن / سال ۱۵ - زمستان ۱۳۸۸ - ش ۵۸ ص ۹۴-۴۵

- کتابخانه سلیمانیه / سال ۱۵ - پاییز ۱۳۸۸ - ش ۵۷ ص ۱۵۶-۱۳۳
- گزارش سفر به مسکو و سنت پترزبورگ / سال ۱۸ - تابستان و پاییز ۱۳۹۱ - ش ۶۸-۶۹ ص ۳۱۸-۲۱۷

- نسخه های تازه یافته

- سال ۱۳ - بهار و تابستان ۱۳۸۶ - ش ۴۸-۴۷ ص ۱۸۸-۱۴۱

- سال ۱۳ - پاییز و زمستان ۱۳۸۶ - ش ۵۰-۴۹ ص ۱۶۲-۱۲۵

- نسخه های طنز / سال ۱۳ - بهار ۱۳۸۷ - ش ۵۱ ص ۱۲۲-۶۵

حسینی، سید محسن

- گزارش راه جدید طهران - قم، زرین قلم / سال ۱۹ - بهار ۱۳۹۲ - ش ۷۱ ص ۱۰۱-۱۱۸

- معماری قاجاری در رساله ذهابیه قم و فهرستک لغات و ترکیبات کمیاب آن / سال ۱۹ - تابستان و پاییز ۱۳۹۲ - ش ۷۳-۷۲ ص ۱۴۰-۱۰۹

محمدی، ناصر

- درنگی در کتاب شواهد ضیائییه / سال ۱۳ - پاییز و زمستان ۱۳۸۶ - ش ۵۰ - ص ۳۱-۴۰

محمدی، محمد جواد

- سردلبران در حدیث دیگران / سال ۱۶ - تابستان و پاییز ۱۳۸۹ - ش ۶۱-۶۰ - ص ۱۹۷-۲۵۰

مرادی، (رستا)، ابوالفضل

- انجمن های ادبی هند:

- سال ۱۸ - زمستان ۱۳۹۱ - ش ۷۰ ص ۱۷۷-۱۹۸
- سال ۱۹ - بهار ۱۳۹۲ - ش ۷۱ ص ۱۶۴-۱۲۵ (بخش دوم)
- تاثیر سعدی شیرازی بر ادبیات تعلیمی ترکیه - دکتر قدریه یلماز / سال ۱۸ - تابستان و پائیز ۱۳۹۱ - ش ۶۹-۶۸ ص ۱۶۸-۱۳۵
- سبعة سیاره / سال ۱۹ - تابستان و پائیز ۱۳۹۲ - ش ۷۳-۷۲ ص ۲۴-۳

مرادی، محمد

- تعلیقه های آیت الله العظمی مرعشی نجفی بر عمدة الطالب / سال ۱۵ - پائیز ۱۳۸۸ - ش ۵۷ ص ۱۷۴-۱۵۷

مرعشی نجفی، سید محمود

- ایرانیان از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام - هاشم بن حسن بن هاشم بن ناصر بن حسین / سال ۱۵ - بهار و تابستان ۱۳۸۸ - ش ۵۶-۵۵ ص ۹۲-۵۷
- بر ساحل ابن شهر آشوب / سال ۱۸ - تابستان و پائیز ۱۳۹۱ - ش ۶۹-۶۸ ص ۸۸-۵۵

- به یاد شیفته کتاب / سال ۱۹ - زمستان ۱۳۹۲ - ش ۷۴ ص ۲۰-۱۱
- بینش غرض آفرینش - محمد بن حسن اصفهانی / سال ۱۴ - تابستان ۱۳۸۷ - ش ۵۲ ص ۸۸-۵۹

- تعلیقات آیت الله العظمی مرعشی نجفی بر اعیان الشیعه / سال ۱۷ - بهار و تابستان ۱۳۹۰ - ش ۶۴-۶۳ ص ۲۲-۳

- جغرافیای خوزستان - عبدالله بن مصطفی قلی خان (اعتماد السلطنه) / سال ۱۵ - پائیز ۱۳۸۸ - ش ۵۷ ص ۸۲-۱۴

- دانشنامه کوتاه فارسی / سال ۱۶ - تابستان و پائیز ۱۳۸۹ - ش ۶۱-۶۰ ص ۱۳۴-۶۷

- ذراع حرم مکه / سال ۱۴ - تابستان ۱۳۸۷ - ش ۵۲ ص ۱۸-۳
- رساله در تعلیم اصول خط، قطابی تبریزی / سال ۱۹ - تابستان و پائیز ۱۳۹۲ - ش ۷۳-۷۲ ص ۶۴-۵۱



- رساله مشق توپخانه / سال ۱۹ - بهار ۱۳۹۲ - ش ۷۱ ص ۷۵-۱۰۰
- شناختنامه علامه حسینی دلجانی / سال ۱۳ - پائیز و زمستان ۱۳۸۶ - ش ۳-۲۰ ص ۴۹-۵۰
- عدی بن الرقاع و کهنترین نسخه از دیوان او / سال ۱۳ - بهار و تابستان ۱۳۸۶ - ش ۳-۱۴ ص ۴۷-۴۸
- علمای شیعی و مساله اجازه در قرن نوزدهم، نبوآکی کندو / سال ۱۶ - تابستان و پائیز ۱۳۸۹ - ش ۶۰-۶۱ ص ۳۰-۶
- قانون تذکره در دوره قاجار / سال ۱۴ - پائیز و زمستان ۱۳۸۷ - ش ۵۳-۵۴ ص ۳-۳۶
- کاغذسازی، تاریخ و صنعت پیشه ای کهن / سال ۱۵ - بهار و تابستان ۱۳۸۸ - ش ۳-۱۰ ص ۵۵-۵۶
- کبیجک در نسخه های خطی / سال ۱۶ - بهار ۱۳۸۹ - ش ۵۹ ص ۳-۳۰
- کنایچه پرسش و پاسخ یا استنطاق از میرزا رضا کرمانی / سال ۱۵ - زمستان ۱۳۸۸ - ش ۵۸ ص ۷-۴۴
- کتاب چین / سال ۱۸ - زمستان ۱۳۹۱ - ش ۷۰ ص ۳-۶۲
- کتابخانه ملی چین / سال ۱۶ - زمستان ۱۳۸۹ - ش ۶۲ ص ۳-۲۶
- گزارش نمایشگاه ادوات نسخه های خطی در عمان / سال ۱۸ - زمستان ۱۳۹۱ - ش ۷۰ ص ۲۱۷-۲۲۳
- مکاتبات دو مرجع / سال ۱۳ - بهار ۱۳۸۷ - ش ۵۱ ص ۳-۱۸
- نامه های هند / سال ۱۸ - تابستان و پائیز ۱۳۹۱ - ش ۶۸-۶۹ ص ۳-۴۸
- نسخه های خطی نویافته / سال ۱۷ - پائیز و زمستان ۱۳۹۰ - ش ۶۵-۶۶ ص ۳-۸۶

مطبعه چی اصفهانی، سید حامد

- گزارشی از سایت شهاب نیوز / سال ۱۹ - زمستان ۱۳۹۲ - ش ۷۴ ص ۲۴۸-۲۴۷

مطبعه چی اصفهانی، سید مصطفی

- برخی منابع فارسی در علم انساب / سال ۲۰ - بهار ۱۳۹۳ - ش ۷۵ ص ۴۶-

۳۳

- کتابشناسی انساب / سال ۱۹ - تابستان و پائیز ۱۳۹۲ - ش ۷۳-۷۲ ص ۳۱۰-

۲۴۱

- مصریان پیشگام در حوزه زبان و ادبیات فارسی / سال ۱۸ - تابستان و پائیز

۱۳۹۱ - ش ۶۹-۶۸ ص ۱۶۹-۱۷۲

مطهری، سید مصطفی

- تکمله مقاله «ازبرواستان قم» / سال ۱۹ - بهار ۱۳۹۲ - ش ۷۱ ص ۱۱۹-۱۲۴

معرف زاده، عبدالحمید

- به دنبال ابن ندیم / سال ۱۶ - بهار ۱۳۸۹ - ش ۵۹ ص ۱۴۳-۱۳۷

موجانی، سید علی

- خاستگاه نسب اعراب موریتانی / سال ۱۶ - تابستان و پائیز ۱۳۸۹ - ش ۶۱-

۶۰ ص ۱۷۹-۱۸۲

- دُرّ پرسی / سال ۱۹ - تابستان و پائیز ۱۳۹۲ - ش ۷۳-۷۲ ص ۳۳۴-۳۱۱

موسوی، میر محمود

- آثار شیخ طوسی در کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی / سال ۱۳

- بهار و تابستان ۱۳۸۶ - ش ۴۸-۴۷ ص ۲۴۳-۱۸۹

- سفرنامه حجاز و عتبات حسام الشعراء مشتری / سال ۱۷ - بهار و تابستان ۱۳۹۰

- ش ۶۴-۶۳ ص ۲۵۸-۱۴۱

- فهرست آثار دستنویس شیخ طوسی

- سال ۱۷ - پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ش ۶۶-۶۵، ص ۲۶۲-۱۷۳

- سال ۱۸ - بهار ۱۳۹۱ - ش ۶۷ ص ۱۷۰-۱۱۳

نجفی، هما

- نیازهای مطالعاتی استفاده کنندگان از کتابخانه های مساجد / سال ۱۳ - پائیز و

زمستان ۱۳۸۶ - ش ۵۰-۴۹ ص ۶۰-۴۱

نجفی رحیمی، محمد حسن

- تاریخ جزیره قشم / سال ۱۴ - پائیز و زمستان ۱۳۸۷ - ش ۵۴-۵۳ ص ۹۲-

۷۱



نجفی، محمد زاهد

- فهرست نسخ خطی کتابخانه امیرالمؤمنین (ع) اصفهان / سال ۲۰ - تابستان و
پائیز ۱۳۹۳ - ش ۷۶-۷۷ ص ۱۴۷-۲۲۴

نعمتی انارکی، لیلا

- مقایسه آموزشهای حضوری و غیر حضوری دانشجویان کتابداری و اطلاع
رسانی / سال ۱۳ - بهار ۱۳۸۷ - ش ۵۱ ص ۱۷۴-۱۸۳

واتقی، حسین

- از براوستان قم / سال ۱۸ - زمستان ۱۳۹۱ - ش ۷۰ ص ۱۹۹-۲۰۷
- دانشمندان و شنوه / سال ۱۷ - پائیز و زمستان ۱۳۹۰ - ش ۶۶-۶۵ ص ۱۳۶-
۱۰۳

- الذیل علی الذریعة الی تصانیف الشیعة / سال ۲۱ - بهار و تابستان ۱۳۹۴ - ش
۷۳-۹۲ ص ۷۹-۸۰

- سفرهای حج خاندان فیض کاشانی / سال ۲۰ - تابستان و پائیز ۱۳۹۳ - ش
۷۶-۷۷ ص ۱۲۱-۱۲۸

- نیم نگاهی به ذخائر الحرمین الشریفین / سال ۱۸ - زمستان ۱۳۹۱ - ش ۷۰ ص
۲۰۳-۲۰۸

واعظ نجفی، محمد حسین

- بهجة النادی فی ترجمة السيد الهادی، از: سید حسن صدر کاظمی / سال ۲۱ -
بهار و تابستان ۱۳۹۴ - ش ۷۹-۸۰ ص ۲۴۵-۲۶۴

- در پرتو الذریعه / سال ۱۹ - بهار ۱۳۹۲ - ش ۷۱ ص ۲۲۵-۲۴۲

- دستور العملی اخلاقی، سید محمد جواد صدر عاملی اصفهانی / سال ۲۰ -
زمستان ۱۳۹۳ - ش ۷۸ ص ۱۶۷-۱۷۸

- ملاحظاتی بر کتاب اعلام الشیعه / سال ۱۸ - زمستان ۱۳۹۱ - ش ۷۰ ص
۲۱۶-۲۰۹

